سیچقان ئیل	اود ئیل	پارس ئیل
موش	بقر	پلنگ
توشقان ئیل	لوی ئیل	ئیلان ئیل
خرگوش	نهنگ	مار
قوی ئیل	یونت ئیل	بیچین ئیل
گوسفند	اسب	بیمون
تخاقو ئیل	ایت ئیل	تنگوز ئیل
مرغ	سگ	خوک

سچقان ایلی	اود ایلی	پارس ایلی
موش	بقر	پلنگ
توشقان ایلی	لوی ایلی	ییلان ایلی
خرگوش	نهنگ	مار
قوی ایلی	یونت ایلی	بیچین ایلی
گوسفند	اسب	بیمون
تخاقو ایلی	ایت ایلی	تنگوز ایلی
مرغ	سگ	خوک

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی را واضح و مبرهن است که در هر عهدی و اوانی
اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم‌کیشان گردد خداوند یگانه
که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض فضل بی‌منتهای خود سعادتمندی
بوجود آورده در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رأفت بالتیام جراحت قلوب
ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای ممتحنان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت
دارا دربان دشمن‌کش عرصهٔ جنگ رحمت‌کش طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی
رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشایی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهانبانی.
آنکه با یاری زور بازوی خصم‌افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی‌ستانی و مملکت‌گیری سروری که از سهم
خدنگش سطح زمین از چرخ برین سپر بر سر کشیده و بجنه اختری که از بیم رمح فلک‌شکافش
سپهر برین شکم بر خود دریده فتح و ظفر بتیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تشنگی
سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب پر روح
و در آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح و چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه
خدمت نوید امیدواری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرسانند و خوان الوان بزم نوالش

ازمواید احسان گونه‌گونه لذات کام‌بخشی بکام دور و نزدیک میبخشند سرافرازی ده
دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شهنشاهی شایستهٔ افسر اورنگ قاآنیه قهرمان سلسلهٔ
جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران
تاج‌بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار نظرکردهٔ لطف پروردگار
ابوالسیف السلطان نادرشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهرآسایش
در ذره‌پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمرهٔ ایلات از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری
آفتاب کرمش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات
اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع دست پرورد صنع جمیل و قابل افاضهٔ
فیض جزیل نیات و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش میپرداخت تا هنگامی
که خاک ایران آمیخته بخون ستمدیدگان و در عرصهٔ دوران هر سرکش بگردن فرازی
و صاحب لوایی علم گشت نظم زجر و ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام اعیان
مظلومان مجتمع شد و تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد مخالفان
هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله‌افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع
و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان حکام افغان غلجایی
و در هرات ابدالی و در شیروانات لگزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در
کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار
و در جوانکی عباس نام و در گیلان اسماعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب

داعیهٔ استبداد کرده روسیه نیز آذربایجان را از یکسمت آرپه چای
تا سلطانیه و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کزاز متصرف و روسیه
نیز از باب الابواب دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بتصرف در آورده
و همچنین ترکمانیه صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش
معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی
گوشه نشینان بیابان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ
حضرت داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهر
مظهر آثار جلالیه و جمالیهٔ قهاری و از عقل سحر آذین نقش غریب بکلک بدایع نگاری
حضرت باری بگونه نموده کوکب بخت سعیدش را کوکب آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت
مهر گسترش روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی که دهر عاقبت اندیش
از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته یا صفدر نامآوری که سلطان قضا برای دفع
خصوم در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایت چند
احتیاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ این تاریخ
بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما که از چاکران حضور بود بضبط
وقایع مامور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه

تا ظهور دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان
منکشف شود که ایران بچگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری
عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم شبرهٔ بیگانه
پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ
ظهور در آوردند نظم سرگذشت عهد گل از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور بر سر زمین
اسکاشه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجای و مقدمهٔ قندهار بود که در ماه صفر
سال هزار و صد و بیست و یک هجری مطابق اودئیل بوقوع پیوسته تفصیل این مقال آنکه
گرگین خان ملقب بشاهنوازخان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود
گرجیه باتفاق او در قندهار بودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز
کرده میرویس غلجای حاکم آن گروه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو بدرگاه فلک شکوه
آورده چون در دربار پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت داور نیافت بمدعی ارادت
ره نیافت و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و
دعد کرده وارد قندهار در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کارکری در منزل ده شیخ
خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام افغان را که خصمی بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت و بعد از آن واقعهٔ کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسالاری
منصوب گشته بنحو نخواهی عم با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم

بتسخیر قندهار و تنبیه مرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که با فاغنهٔ غلیجایی معاند
بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان
المبارک سال هزار و یکصد و بیست و سه هجری مطابق توشقان ئیل از دست سوء تدبیر
سر ریاست قلعه گذشته بقتم خویش پیوست بعد از ان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته و طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار روزنامچهٔ عمرش بسر رسید بعد از و دیگر با
قندهار نپرداختند تا بفتنهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و مرویس هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از ان عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از و محمود ولد مرویس با چند نفر از خاصان او رنگ حکومت بر سر نحنه او را مقتول ساختند
دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و یکصد و بیست و نه هجری بعرصهٔ
ظهور آمده تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در مدت از غلیجایی بیش و سابق از شصت هزار
خانوار کما بیش بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان بعد از شنیدن و قعهٔ قندهار باتفاق
اسدالله ولد خود از طرفان نزدیک شده و خان شافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات ازلی
که تغییر و تبدیل را در ان راه نیست بفتنهٔ قندهار بان نحو شده عبدالله با ولد خود وارد هرات
شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان شاملو بود چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان
آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلیخان او را با ولدش محبوس ساخت و در خلال این حال قزلباشیه
هرات بعباسقلیخان شوریده او را بیدخل کردند بعد از انکه این خبر بعرض همایون دولت رسید
جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور و روانه ساختند و مقارن این امور اسدالله

باپدرش ازمحبس

با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ رفت شاخ سرکشی بر افراخت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ
اسفزار را تصرف و بعد از ان در یکفرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را منکسر
و شهر را محصور ساخته بعد از چندی محصورین از امداد مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش
و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و یکصد و بیست و نه
هجری چند نفر از مردم قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان
بودند زود با نهار شب دادند از سمت برج مشهور ببرج قلیخانه که در سمت عراق واقعست افاغنه را
بالا اما افاغنه تیغ استیلا کشیده بقصد ارتکاب بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود
قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان
و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال
قبل بتصرف افاغنهٔ غلیجایی در آمده بود افتاده شبی علی الغفله المفاسده بانردبان ببرج قلعه صعود
نموده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار بمقصود بر آمده و آن ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد
درین اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مامور شده در نقل ابع کوسویه ملاقی
فریقین واقع شکست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجا که طالع ناسازگار
و بخار غرور و پندار در دماغها متصاعد بود سردار با کوچ متعاقب ایشان گرفت تهور
بر انگیخته تا صد نفر کما بیش در پشت صحرای مشهور ببادرنگ تعاقب افغان نفر و بیباکانه
بر ایشان تافته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند
توسن گریز را عنان و تیغ تیز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی

عماری شاه خفته بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت نموده
مابین فراه و زمین داور در محل موسوم به دلارام با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه در حیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده
بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر کوکبهٔ خاقان مغفور بود این امر را
از جلایل ضمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای دولت نیز تدلیس او را بر صدق
فرض کرده او را بعنوان صاف ضمیر ملقب شاه حسینقلی‌خان خطاب کردند و نکته سنجان
قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند مصراع اسدا سگ شاه ایران درید بعد از آن زمان
دولت زمانخان کشته هرات را تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخت نهال زندگانی
جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نو بهرهٔ خونریز ساختند اعیان ارباب دراز دره
دولت پادشاهی چون طائفهٔ غلیجائی و ابدالی را مشغول کار یکدیگر دیدند و محمود را نسبت بخود
از هواخواهان اخلاص کستر یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین فرموده با جمعیت
شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمانخان
ملاقات فریقین واقع شده سردار مزبور بسبب بعضی پیشتر باعث قوی دستی ابدالیه و سر
گردیده افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند
تا آنکه بارقهٔ تیغ جهانگیری ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و باد کوبی دولت نادره قالع بنیان
فتنه و فساد گردید و دیگر شورش ترکمانیه استراباد که تابع خوارزمیه اما در نواحی
جرجان و دشت قبچاق سکنی دارند اگر چه بعضی اوقات بنا بر صرفه کار اظهار اطاعت و انقیاد

بحکام استراباد

بحکام استراباد می‌کردند لیکن در اغلب اوقات منشاء حرب و تاخت و سرکشی و فساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند
و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید می‌یافت تا آنکه خورشید ذات جهان‌آرای اقدس از افق سروری طالع
شده شب پره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان و انقلابات
حدود شیروانات که جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ الجار الجنب بودند
الیجاری و با طایفهٔ ناخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده
حسین علیخان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت برآمده بعد از ورود
محال شیخ آن جماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از بنه
جهت اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمده و بعد از چندی حاجی داود سکوری با احمدخان
اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان
شدند و مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت و ثانی الحال حاجی داود بدون
رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین‌خان بیگلربیگی جدید شیروان را
بقتل آورده و بضبط شیروان دعوا پرداخته این امر را به دولت علیه عثمانی عرض نموده
راه انتساب بان دولت معدلت اکتساب گشوده از دولت علیه عثمانی فرمان ایالت
باسم حاجی داود صادر و سارو مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مأمور گشته راه مدخلیت سرخای مسدود
شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بجهت قوت در پیش بود و وسایل برانگیخته
فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و بارو

مصطفی خان با مامور گنجه گردیده و دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح اینمقال آنکه
در سال هزار و صد و سی و دو هجری که خبر قتل صفی قلیخان سردار مذکور بدربار گردون مدار شاهی
رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپه سالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض
اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای ماده غرور و استکبار چندان اقبالی
با مر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپه سالار مذکور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را
با فوجی از قزلباشیه بسر قلعه تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت
تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در خانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلی خان رنجیده
خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر
ملک بهیأت مجموعی بیرون آمده و جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای در آمده
این معنی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرایی میزد
تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپهسالاری روی داده ملک از ارض اقدس فرمان
روا شد توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان مزبور سپه سالار ایالت ارض
اقدس را بعلیقلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان در مشهد مقدس میبود
تفویض نموده اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و ماده انقلاب تزاید
می یافت سپهسالار چون اطوار علیقلیخان را موافق شیوه نیکوخواهی نمی یافت از و
دلگران گشته خواست او را مسلوب الاختیار سازد علیقلیخان از مضمون و لا یحیق
المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با وی همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان

ریخته کشتن

ریخته کشتن او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و فریاد ابکار را بالت پرداخت
و در روز یازدهم محرم ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان
روز در مشهد مقدس بوقوع پیوسته سررشته کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده
علیقلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود در چیده تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط
بخانه علیقلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل
حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود الواط خود برتق و فتق مهمات
میپرداختند چون حرکات آنجماعت نا ملایم طبع سپه سالار بود بملک محمود مراسله
قلمی داد او را بتکلیف آمدن ارض اقدس کرده ملک محمود چنین بعذر را از خدا خواهان
بتعجیل وارد ارض اقدس گشته متمکن گشت اگر چه الواط را اکنون خاطر آن بود
که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند تا بمضمون آنکه مصراع
هم جادوش بمدد شد سگالاند عمل این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته
ملکرا در تنبیه آن سرکشان دیار بد اندیش دست بخشی داده و لو لا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لفسدت الارض در تتمیم داستان محمود غلیجای و آمدن او باصفهان
و کرمان محمود ولد میرویس در سالیکه با اسد الله جنگ کرده او را بقتل رسانیده
ابنیرا تب بدولت صفویه عرض داشتها کرده چون اینخدمت محض از راه
هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب شاهی از آنطرف عازم طهران بشود
و من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود

ومهمّ آنکه لطایف فصیل با برامنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول مدرکهٔ ایشان فهم
نقط از خط و درست از غلط نمیکردند اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت
قندهار را باو اعطا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلیخان خطاب دادند
محمود نیز بهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان هم گردیده و در خلال آن احوال طایفهٔ
بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمود گشتند
محمود نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی
زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه
محمود در حین آمدن از قندهار یحیی سلطان لکزی را که در فراه ساکن بود نائب قندهار کرده
عازم کرمان گشت یحیی سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی کرده با ملک جعفرخان سیستانی
که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده با اظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول
برآورده بدستیاری فارسی زبانان اصلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول
و جمع افاغنهٔ بیرون واقف گشته از یکسمت قلعه داخل یحیی سلطان و ملک جعفرخان را بدست
آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج داده سر کرده
آهنگ قندهار نموده در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمت گشته هزار
کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزارهٔ آن سمت جمع کرده و آمده قلعهٔ کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت
اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض کار قلعه با انجام

کار اصفهان

کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قول ایشان را قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان
دولت بتمهید اسباب قتال مشغول و در جبه خانه را گشوده مردم روستایی و بازاری را
که از فنون حکمت جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمّل و [illegible]
هر یکرا ثانی رستم یل ساختند بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم جمادی الاول
۱۱۳۴ هجری مطابق اودئیل در گلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده
قزلباشیه مغلوب و رستمخان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با محمدخان توپچیباشی و جمعی از اعیان
و اکابر دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده
بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از
دو روز محمود و افاغنه آمده فرح آباد اصفهان را برای نزول اختیار و از بیت سپاهان آغاز
گیرودار نموده در غرّهٔ جمادی الاخری سال مزبور مطابق پارس ئیل اتفاق افتاده در سال
سلطنت محمود غلیجائی در اصفهان در ابتدای سال پر اختلال توشقان ئیل
۱۱۳۴ سلطان دار القرار جنان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایات اعلا افراخته
لشکر بهار بر سمن زمن مناوشه بهمن و خار نگر شهر دی گشته افغان هزار دستان با هزاران دستان
شورافزای فرح آباد چمن و هزارهٔ بلبل و بلوچ خار مالک پای تخت گلشن گردید
محمود افغان در کمال شوکت دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی
باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود از هم نمیپاشید اعیان دولت فکری
که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان

شهید را در هفتم شهر رجب ولیعهد بر آورده بعد از چهار روز او را به مور قاپو راجع
وصفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم
شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزادهٔ والا
خصال طهماسب میرزا زدند در بیست و سیم ماه مبارک رمضان او را روانهٔ کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده
منشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف
شهر را سد بسته و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس یاس تمام بحال قزلباش و خاص و
عام راه یافته روز بروز قوه ضعف و ضعف قوه گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت
بحدی که مردم بر اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را
دزدیده ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبودند و طایر
جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک بوده گردهٔ نانی درونها چون تنور بآتش حسرت
میسوخت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای بخچه کش خورشید نمیافت از نوربخشی
زمانهٔ عهد شکنی که شیرین دهانان بیاد شکر لب خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ
قند نبات میخاییدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی برمیچیدند و بیاد انگور
خاک پای درخت تاک را از کحل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی
که از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تن میدادند و جمعی که بلوزینه
کام نمی آلودند از شدت جوع بموت در خانها افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق

خود را پی

خود را پی بخود سیاه میفرستادند اگر حبهٔ جاورس میافتند در تقسیم آن منت بر خشخاش مینهادند
کس روی پای زر اسیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاه دانج عدسی عزیزتر گردید ساکنان
از بردن اسم نان توی دهنی بخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را
چون خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری
از حسرت شمع کوکو زنان میگشت و اوجاق مطبخها کور شده و چراغ دودمانها بی نور
اصفهان یکباره ویران گردید قحطی آدم عفا الله قحطی نان امنای دولت را سر رشتهٔ
طاقت گسیخته شد و خاک عجز دهوان بر سر ایشان بیخته تا آنکه بدادن شهر مصمم گشته در
پانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ییل خاقان شهید بفرح آباد آمده
افسر سروری بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همانشب محمود کس برای ضبط
خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر ربیع
باکر و فر و عونی و بیداد و شادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آنکه سنوح
واقعهٔ اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهنشاهی جلوس نموده
کلمهٔ سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه
برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه به فرسخی قزوین
شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین
چون پادشاه را دور و دشمن را پر زور دیده بعد از معاهده و پیمان افاغنه را داخل شهر کردند
افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی دست درازی پرداختند اینمعنی باعث جوش

قزوینیان بر شافه شمشیر حمیت آغشته و هر کس مهمان خود را آویخته جمعی از ایشان از خاک
هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان
شتاور گشتند محمود باستماع این خبر با کمال کبر و غرور لشکر بدفع قزلباشیه افتاده در بیرون
که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بقتل حضرات امرای معزول و عارف کرده
یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ بیدریغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل صلاح و معروفی
میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند و جمعی را به تسخیر قلعه شیراز مأمور ساخته ایشان
رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف در آوردند محمود قریب بدو سال در اصفهان
و ولایت مزبوره رایت حکمرانی برافراشته آخر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ
بأسا نموده نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج
شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و
جریان عاطل گردیده و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۶ اشرف بنی عم که بانتظار
مرگ او منتظر نشسته جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج اعتزال برآمده
نوبت سلطنت بنام خود بنواخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده
من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردیده و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر
و قم و قزوین و طهران و یول کرپی که راس الحد عراق و خراسان است بحیطه تصرف در
آورده و دیگر قلعه روسیه بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال اگر

در حینی که شاه طهماسب

در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیگ نام از بین وزیر
اعظم بر رسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاد و جمعی از دولت روسیه بموجب طلب
و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه رشت لنگر
انداخته وزیر رشت از در مدافعه بر آمده مغلوب و در روسیه رشت را که در نیم فرسخی است
محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش ابنای این دولت
راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد
تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده بدفع
دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند آماده
تعرض را کشیده و داشته بهیچ وجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا آنکه معاف
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته
اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت
از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع
و قزلباشیه شکست یافته روسیه رشت و گسکر را متصرف و بدون شریک و سهیم و منازع
دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ عمل جوهات دیوانی پرداختند تا اینکه متعددی قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماصوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و در روسیه بدون جنگ و
نزاع آمده لاهیجان و تنیجان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی
پطر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلیار با عساکر بی شمار وارد دربند

و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لشکر روسیه و رومیه که اعدا و ضد دولت بودند در بند اذن بدر حمایت
اعیان این دولت نشده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور برادر بتخلیهٔ باریق قلعه نموده
سه هزار تفنگچی که روسیه آنرا سوارات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته بادکوبه و گیلان را
نیز متصرف و بهمان اضلاع مقاطعه و مالوجهات حاصل آن اکتفا بمقر سلطنت خود کرده معاودت نمود
و دیگر استیلای رومیه بممالک آذربایجان توضیح اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین
بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا
بایروان و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشاهان
و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت برافراشتند و آن
دریای لشکر از شش جهت آذربایجان بجای موجهٔ حیرت اندوختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
درآورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون
از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند
و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی هم در آن سال بعزم تسخیر تبریز دایرهٔ حرکت کرده در حینی که
موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آن سال از آینهٔ
مراد روی ننموده عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته
بقهر و غلبه بر آن بلده مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیر گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد
رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان افراخته بعد از تسخیر پیمانهٔ عمرش تمام شده بدار البقا
شتافته احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سر عسکر و عازم تسخیر همدان شده و نیمون خان کری

که در آن اوان

که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قزوین
و اهالی همدان با تید امداد مدت سه ماه خودداری و قلعه را نداده تا اینکه احمد پاشا
نیز بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از آنکه ساری مصطفی
پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه بحیطهٔ
تصرف رومیه درآمده بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرازرا
بحیطهٔ تصرف درآوردند در آنوقت دو سال از جلوس اشرف شاه طهماسب انقضا یافته
اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاه را بجانب طهران شنیده
بسرعت تمام عازم طهران گردیده و قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب خیام
سلطنت بود عساکر قزلباش بمقابله پرداخت در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده
قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سید الناصر را سردار نموده بتسخیر
قزوین مامور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند
بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد نموده فتحعلی خان
قاجار را بحکومت سمنان سرافراز با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بدفع افغان طهران روانه
ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته با خلال اضداد و سستی
اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد و طهرانیان نیز مایوس از امداد

و باقی‌ها مطیع و منقاد گشته اما اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت
می پیمودند راه متابعت گشوده قلعه را سپردند **گفتار در بیان محاربهٔ**
پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس
مکان در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری
منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشا حاکم بابان و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفی
افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بیزدآباد شهر یزدجرد و فراهان فرستاده
ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بیاد سر دهند و ان ولایت
مالک سریر را فرمند و چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینند خاقان معزا بایشان
سپرده از جاه و رسم سلطنت عارضی کناره گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان بود از دم تیغ جهان بشرب شهادت
چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب را بازالسیف و سنان محول ساخت
این معنی مایهٔ افروز خشم رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرزوبوم
از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر یزد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شور و شین بین
العسکرین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند
اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال دیگر مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته
و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور باین نهج دستور کردند

که ولایت خوزستان

که ولایت خوزستان و کردستان فیلی با کرانز و زنجان و سلطانیه و طخال وارد بدل دولت عثمانی
و ولایات سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه متعلق باشد و برین عهد و میثاق اتفاق
در رفع غائلهٔ نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گردیدند و در سال
چهارم جلوس اشرف راشد پاشا از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم برسم سفارت
برای تاکید مبانی صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف
نیز محمد خان بلوچ مامور و همراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید **گفتار در بیان**
چند نفری که در ایام فترت ایران باظهار شاهزادگی ادعای خودسری
کردند اول صفی میرزا نام بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت حال او اینکه ساز اله
شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سنه ۱۱۳۷ در خلیل آباد بختیاری بمنصب شاهزادگی
و پسری خاقان شهید نموده و مکیف که نام من اولا ابوالمعصوم میرزا بود تا این اسم را
کذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم
شمرده و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر رشتهٔ اطاعتش کشته و موسی الیه زنی از
اصفهان شاه هم مدعا کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان که ... بود در خلیل آباد
خواجه سرا و آدم فرستاده او را نیز با حرام تمام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام
باطراف نوشته و چیقه را بطرف چپ زده خطبه را در منابر بنام جد بنام شاه طهماسب خوانده
اسم خود را ثانی اسم شاه کردند و عمال شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای ایلات آن سمت نیز
نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای خود تعیین کرده در آن نواحی کمال تمکن

بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس
توقف داشت بارکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شده امر والا صادر گردید که چون شاهزادگی
منسوب بشاه طهماسب و ادعای او خلاف واقع است او را گرفته بسبیلی که درچیده برخنه لهذا از روی فوق
اشاره والا در حینی که ده دشت مقر کوکبه صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند و این
قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ هجری واقع شده و دیگر سید احمد نواده میرزا داود است
که متولی مشهد مقدس بود ملخص احوال او اینکه بعد از وقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم
قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفته در آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار
مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را که خریدار این
جنس کذب بودند اظهار کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت
فارس که در هشت فرسخی شیراز واقعست گردید در آن اوان زبردست خان افغان
از جانب محمود حاکم شیراز جمعی بمقابله سید احمد فرستاده در سر پل خان ملاقی فریقین واقع
شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمد مردم ابرقوه از کیفیت او و تدلیس حکم مجعول
آگاهی حاصل نموده او را گرفته محبوس ساختند بعد از نه ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت
و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره
ضبط و تصرف درآورده جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را نیز تصرف در
ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق تنگوزییل جلوس کرده اسم پادشاهی بر خود دراند سکه
و خطبه بنام خود زده و بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مأمور و سید

احمد در قلعه

احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر
اشرف گردن زدند و هوای سروری از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاده سری
از پا درآمد و دیگر محمد علی نام رفسنجانی کرمانی مشهور بصفی میرزای ثانیست
کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ هجری موافق تخاقوییل در لباس
درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم میباشد جمعی از اوباط او را دیده
میگفتند که چشمهای این شخص در نظر با چشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد
او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر
باستماع این خبر موحش اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه
بصره روانه بغداد شد اعیان قیصری بمابات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت
عثمانیه برده آمد بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده موسی الیه بدربار عثمانی
احضار و در ورود او بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار دادند بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات
او را بشهر سلدیک که هیجده منزلی آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگ است
فرستادند بعد از چندی او را نیز بجزیره یمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال
او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه هشت هجری سمت نگارش خواهد پذیرفت
و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدت نه ماه در قندهار
دریوزه گردی او چنانچه و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل

صفی میرزا نام گرامی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابعباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مغفور کرده بتمنای سرداری گوشه کلاه هوس شکست و بر مسند این دعوی دروغ
راست نشست و از مردم جوانکی و طوایف اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش بنمایش
حباب آسا بهوای ریاست سرداری سر بر آورده باز سر کرده بنیاد عدم گشته و شمع وجودش چون از صدق
فروغی نداشت زود بباد یار رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل میناب بهمرسیده بادعای
پسر خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزاده خرسوار شهرت یافت
و در شمیل چهار صد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان
حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خاسته و از آنجا بمیان طایفه باخرزاده
آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده میرزا که در آن اوان از
نزد آن سمت رایت استقلال بر افراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخته بندر را
با شمیل و میناب بحیطه تصرف در آورده بالآخره از جانب اشرف جمعی بر دفع او مأمور گشته
با او محاربه و متوالی شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرفی
او ضمیمه ولایت افغان گردید و دیگر زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسیده و ادعای ولد
ابراهیم نام طوجی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه گرد و قلندران از مراحل نورد در رفیق
کشته در قریه تنکابن من محال دیلمان مصراع بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر سروری دستبرد و از جریده شاخ و نفیر بیکر علم و نقاره آماده
از چادر قلندری بانجرگاه سلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل

میرزا نام نهاده

میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان و شتوندو و دیلمان را فریفته رایت حکمرانی از آن
و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد و در آن اوان محمدرضا خان عبدالله لو قورچی باشی که بسالار
و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر شنیده با دو سه هزار کس
عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات دیلمان با او محاربه نموده و شکست یافته بگیلان
برگشت و قلندر هم از عقب داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تمیجان علاوه متصرفات خود
گردانید محمدرضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه مابین
فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجددا اسلاک جمعیت او
از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم
خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با روسیه که در اردبیل بود در حوالی آنجا جنگ کرده
شکست یافته بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته
و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که دم از هواخواهی
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده بالآخره جمعی از مردم ماسوله
که با روسیه اتفاق و از بیجابات قلندر بتنگ آمده بر دفع قلندر مصمم گشته
و در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را بجهة سرکردگان روس بردند گفتار
در بیان نسب و مولود جناب نادری بر آگاه دلان دقیقه
رس که بهین زادگان آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
یاری که زاده لطف خدا و یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرش به انساب

و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نصّ کتاب این دوام رتبه پیشگاه نظر
بلندهمتان نازلترین پایهٔ سلّم اعتبار است و پست‌ترین مرتبه از مدارج افتخار
تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن گوهر شاهوار نازش ناب
رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیدهٔ دوران در بزرگی که
بلطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بفرزندی بازوی
ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته‌اند
و خاندانها از دولت خانه‌اش دولت خاندان اندوخته‌اند نیام صمصام صدمتش را
دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه‌نشین

ز سهم خدنگش قضا تیزپر ز تیغ کجش راست پشت ظفر
اگر نام دادافروزد از قهر چهر چو خورشید آتش زند در سپهر
اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر ز بیم شهد سر بکوه بیابان نسیم

بدین صورت کلک سخن سنج را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط
کلیات احوال این خدیو سهالت و ذکر انساب نیز از لوازم ایقان و رسم
اجمال نگارشهٔ لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو از اویماق
افشار و افشار از جنس ترکمان و جایشه مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده
و در ایامی که مغولیه بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان
توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه

بتقریبات

بتقریبات کوچ کرده در سر چشمهٔ میاب کوپکان من اعمال ابیورد خراسان که در سمت
شمالی مشهد مقدس بمسافت فرسخی واقع و در قرب جوار مرو شاهجهان است آن وطن اختیار
در تابستان آنجا ییلامیشی و در زمستان در دستجرد و دره جز قشلامیشی میکردند تا تولد
آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ
دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود ایوی شهرت
یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی
قدم بر معارج رشد گذاشته چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ
مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش
ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر شده و در عالم خود نادر آفاق بوده
بین الانام بنادر بیگ مشهور شد

گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتائید جناب آفریدگار

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود در ربط و پیوند
مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ
قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمدیت و تفرد
شایستهٔ ایزد یگانه الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد حضرت ظل
اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلدار زندگانی و انکام ریعان
ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته با باباعلی بیک کوسه احمدلو که از ریش سفیدان
افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبرد

میبود از جامه خانهٔ نسبت خویشی آن دودمان تشریف زیبای مفاخرت در بر خویش
داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده
اکثر از حد بیگانگی افزون رسالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته
جمعی از روسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و هم خوابهٔ رنج و عنا
شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدرهٔ سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یکم هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاخری
ده ساعت و نیم از شب گذشته شاهزاده رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از انتقال
آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک پردگیان حرم
عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران آن درج و اختران آن
برج اند هرچند که در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع دانوری در سمت
درجز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن ناحیه وقتیکه از آنحضرت با افشاریه
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوست و کوشش و سعی
که از اهل ایران و بداندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهایکه با دور و نزدیک
و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از
هر یک سمت تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی سیر گردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه ولیکن چون درین روزنامچه ظفر باقتصار
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال

و ایجاز را

و ایجاز را مرعی داشته کمیت قلم اعجاز بجانب اختصار عنان گرای میسازد که بعد از آنکه بزم
آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده ده هر گوشه از مخالف
و موافق نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا
سینه با ناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده
در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا خشک مغزی بود
مانند چوب قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی است
بطریقی که سبق ذکر یافت پا از جادهٔ اطاعت برتافته و بمشهد مقدس استیلا
یافت حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و تا سرحدات
دشت مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده
مانند شیر صیاد پیوسته صید تیغ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند و دیده خون
که ساقی چرخ مینایی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف
تنک ظرف زمانه از بد مستی کاسه بر سر حریفان شکست و راهزن فتنه جوی
دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بست اینمعنی را
حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خدا و خدیو نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز
و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات
سکنهٔ ابیورد و درجز و کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را

که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه
اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود در اوان ضعف
بیدق حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی
که مهابت صلابتش نی در ناخن شیران کنده کجا حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه
بازی چرخ پلنگ خو بدعوی برتری گردن افرازد سروری که همه گردن فرازان
گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری
خم سازد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند
دو فرقه بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب بانجناب داشتند و دیگر اکراد ساکن
درجز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان بشمار شدند هرچند طوایف دیگر در سایهٔ بهره اندوز
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی
اقبال خسرو را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمثابهٔ ساعد سعادت
دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند
بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی
بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش و از اکراد درجز و ابیورد جمعی
با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه عقد مولفت بستند و هر یک بقدر امکان
رنگهای ریخته و شعبه ها برانگیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای
سیصد و چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسقلی بیک وکیل با محمد علی بیک

ورخان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص قوی
بنا و راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی انتساب و در سختی و سستی
سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان
دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه خائنین ساخته
رایت عزم افراشته و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت **در بیان توجه موکب**
فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس اینمعنی مانند بدر الانور
روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب و بلند پروازی
خفاش طغیان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب است به نهجیکه در مقدمهٔ کتاب سمت
گذارش یافت بعد از انکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد
و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او
گردن نهادند و در اطاعت روش کج نمودند از انجمله قلیج خان نام بابالود امامقلی
امرلوی افشار بودند که از دولت نادره روی برتافته و نزد ملک شتافتند
چون صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره
کار ایشان بیک خیال از هر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه
شدند تا انکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همه از جانب آنجناب
اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی را بنیازمندانه نزد او روانه کرده بپیغامات مؤکد
بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان

منظوری نیست اگر در عالم ایلچی رسم موافقت مرعی گردد نتیج خواید خیر و باعث
انسداد راه افساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس
شده که بعد از حصول ملاقات دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت
او را دفع و در خلوت و آشکار شر وجودش را رفع کند تخت با قفازیه و جلایر
که در خدمت آن حضرت بودند ممهد گشته فرمودند که در جرید بازی خود سازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را
ربوده با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخونش دست اتباع او را
آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان کاوسلوک مشهد
با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک آنحضرت که یکه تاز
آسمان در پیش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت
بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست باده
هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب
شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت بودند تا آنکه
بنصایح مشفقانه امالهٔ قلب قلیچ خان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را
با خود رام ساخته بعد از آن به فرسخی مشهد مقدس ترغیب بشکار کرده ملک
بخواهش آنحضرت یکروز بیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر قلیچ خان

و امامقلی بیک

و امامقلی بیک را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال
مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد نبود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان دم
شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات
آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند **در بیان آغاز محاربهٔ**
جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی
ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن
حدیقه رات گیتی جز برگ سبز پیکار ثمری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را
که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب جانش نوا سنج این مقال گردید
نظم روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند این است پس با کراد چمشکزک نوشت
که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد
با و جواب دادند که انتخاب کردن فرار بیت موید و دلاور مبسوط الید و جمعیتش
بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و این
خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بمکر دانسته
از کل رعایای جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دو رنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده
چون راه کلات و جبچه و مهنه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود
عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج دشت هزار کس از راه رادکان

روانهٔ خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بعذرخواهی نزد ملک
فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فسادات
از این ماجرا درگذرند از آنجا که ملک محمود ماده خودبینی دماغ شده بود فرستاده
اکراد را قطع مبنی کرده باز گردانید اینمعنی سبب سدماغ عموم اکراد گشته باستیناف
لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت مغلوب گشته
فراری و در قلعه جات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته
با آنکه قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشانرا تاخته برسم نوریه
مال در ارض اقدس سکنی ساخته زمام اختیار ایشانرا از دست گرداد تا قلعهٔ زرابلو را
که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آن جماعت بوده پیشنهاد خاطر خود ساخته
محاصره کرده در خلال آن حال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسروقتش رسید
توضیح این مقال آنکه بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی
چون بحر جوشان و رعد خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان از راه
نقض ابلیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتداء کار در دو فرسخی خبوشان
بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می‌آوردند
دچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت
بدر بردند ملک محمود از این واقعه بیخبر گشته قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز گشته آب
داده گرم گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل اللهی با جوانان

صف شکن

صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو نعره زنان از هر یک طرف نمودار گشته بحملهٔ زهره
شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه رسانیدند و سران قلعه خود را بپای السفیر در
رسانیده از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم
در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست اندر در قلعه ذرار
و در سنگر خود تحصن اختیار نموده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با مال
ایشان از قلعه برآورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در آن شب اکرادی
که از خوف ملک در شعوبها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجت بی اندازه یافته بار و بنه سر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند
و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز راهی خورشید
جهانتاب از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم
افراخت و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب
قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را
حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا غنیمت آباد
و سرحد خبوشان از اطراف ملک گرداگیری کردند که شاید ملک از پناه توپخانه
بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ فرار و اکراد تا آن زمان منکر ایرانی
و تفنگ و حیه با تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت
ایشان را از آویختن توپخانه و تفنگ مانع حزم دانسته ترک رزم کرده از غرض

۳۸ آبادا گراورا مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز
عمر دوباره بغنیمت یافته وارد ارض فیض توام گردید در بیان تسخیر سنگی
قلعه و فتح قلاع ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد چون همگی قلعجات ابیورد
که در تصرف افشاریه انسداد آنحدود مسدود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از انجمله جماعت امرلو سکنهٔ سنگی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست
هرچند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن آنحضرت از آنجا
که همیشه سرگرم نشاء تایید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرورد افسرده و دل
سرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک
انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بست و آب بروی کار کرنیامده پس حواله
و سرکوب ساخته قلعگیان را هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق
بلا بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته
معذرت جویان و ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را
برکنده و اهل قلعه را کوچانیده بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعهٔ بادعواده
پنز که مسکن طایفهٔ گوندزلوی افشار بود در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته
رخ از اخلاص گیتی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار سنگی قلعه رایت توجه بآن
صوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف
حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب زن و چاه جویان

خاراشکن

خاراشکن آغاز نقب زدن مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج ۳۷
کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ نقب را بدست آورده خواستند
که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانند بیرونیان نیز پیش دستی کرده
نقب را از باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را داخل نقب بودند
دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند
و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز چوب و خاک بر آن موضع ریخته
راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران
پیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد ذرع کم بیش
از خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که پشت وسی ذرع عرض و ده ذرع
ارتفاع آن بند اصطخر گونه بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت
آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه تردستی
آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده و در بروج و بیوت آثار
خاوِیَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیده
دست از جان شسته و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته
از روی ندامت بپای سرور دوران ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را
که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد
شیطانت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ فاتحهٔ شهاب ثاقب ساخت و برات

حیاتش را با آتش حواله کرده ساکنین اهل انجا را بقلاع دیگر فرستادند نوبت تسخیر
ابیورد بتحریک لوای ظفر پیوند بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم
زاغچه کردند چون قراخان نام که بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را
با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک
وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نایره
مامور ساختند و چون آب زاغچه از چهارده بند کلات منشعب میشد
مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود و قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه
بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را
دستگیر کرده، هما نا طالعش خانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده
فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغچه چنگل جلادت تیز و سر پنجهٔ یلی را
خون ریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران
معرکهٔ جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و
قمع کرده در برابر زاغچه جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از پیادگان جلادت
قرین را بدر قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام نمایند و اگر ترکمانیهٔ قلعه

قصد فرار نماینـ

قصد فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچارده
برگشته از اتفاقات ناشی درینها جمعی از تاتاریهٔ مرو بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از
قلعه بیرون آمده ایشان را در کمین گاه بازداشت و خفیه بقلعه بازگشت شب یساولان
درب قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند
آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چارده
دور بزاغچه نزدیک شده قراخان دفعةً بهیأت مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته
از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه به تأیید جناب باری عز اسمه نموده
بمدلول و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه
نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلات حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ جوانان تاتار تار و مار
و ترکمانیه تمامار روانهٔ وادی فرار گشتند و موکب والا با نصرت و فیروزی و فتح و ظفر
بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای مراسم اعتذار بحضرت خدیو
کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند و آنحضرت
نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر
عازم مرو شدند روز دیگر سلطان این بلند طارم از فراز قلعهٔ چارم رایت اقلیم گیری
بر افروخت و قراخان شب از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم انتقام

کار قلعهٔ زاغچه اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال خود را تباه و روز
خود را سیاه دید دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمتگذاری
و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بالعفو مقرون
و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد
نسا که هر روزه در آغوش تمنای یکی بود پرداختند چون ترکمانیهٔ علاییلی و یمرلی
و تکه و یموت که در حدود نسا و درون جیبودند در مبادی آنحال باغوای سعید
سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند
حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایکه تازان عرصهٔ نبرد وارد [illegible]
و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل جمشکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص باین
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت
نداشت با تمام ترکمانیهٔ آن سمت وارد باقیاده سه فرسخی نسا و از آنجا بر میمونی
بخت سعید و جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی
و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس نام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف
و محمد حسین بیک جمشکزک رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال بار قراخان
زاغچه‌ای را سر پنجهٔ خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت
مخمر کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کینه

برادران [illegible]

برادرانش را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک
هوای ریاست گشتند در بیان آمدن رضا قلیخان از دربار شاهی بامر سرداری
خراسان و خاتمه کار او در اثنای این احوال رضا قلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری
خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینیکه سردار عازم خراسان بود بنابر انتشار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت
تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک بپردازد
چون بر رای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهایی
با دلیران کین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته
منزلی موسوم بمیر کهریز را که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان عالی واقع است
جولانگاه باد پای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان
ملک را با چند نفر از سرکردگان ایشان روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز
بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیده خدیو
بیهمال نیز بهار روز از اطراف شهر سپهر اقتدار جواد صرصر خرام ساخته تیر خانهٔ قلعهٔ طوس را
که موسوم بقلعهٔ حاجی تاب و در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست مقر کوکبهٔ
نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر دو سه روز یکمرتبه ادهم
تیز گام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای کاری بسیف و سنان

زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان بگشادند محمود چون رزم سازی و میدان
داری آنحضرت را دیده است و معلوم او بود که از جنگ ایشان صرفه نخواهد برد
از شهر جدا نگشته پشت بقلعه داده کرّ و فرّی میکرد و بسیاری از مردم آن
توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چار دیوار شهر را ملک مالک
گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو
با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی
کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و
ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان
بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهوّر را کشیده قدم پیش
نگذارد بعد از وصول فرستادهٔ او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ
برداشته بانتظار ورود سردار در همان روز قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکبهٔ فیروزی مآب
ساخته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای
وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار در آمده
چون حالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را بمژدهٔ ظفر چشم روشنی
یافته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولا
روانه گشته بدون اندیشه و محافظت طی مسافت کرده وارد جابد و سردار نیز

بنه و اغروق

بنه و آغروق در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دانه با اتفاق اکراد متوجه
ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده
در آنجا خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازها
ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد رمی لعنت بملک اتفاق کرده دروازها را
گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را بقتیه
و چند نفر از اعیان از عقب ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح اثر رکابانه زد
سردار نمودند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجابد مطلع میگردد که سردار
از راه دانه دامن همت بر میان زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او
و لشکرش در قلعهٔ حاجی تراب مانده درجابد مکث نکرده بسمت قلعهٔ مزبور روانه
و سردار همان شب وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت اثر خاطرش مشوش گشته
با جمعیت خود بر سر راه ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته
از اطراف جمعیت ملک حمله ور گشته اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط
لشکر خود ساخته و در قشون سردار آن مقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج خرکر
بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف
و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده و بر بالین غفلت
تکیه کرده و لشکریان نیز شیوهٔ سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در هر گوشه رخت
آسایش افکندند و فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را

خالی دیدند بتعاقب اوشتافته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان
این اخبار گشته سردار نیز با بیلخان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی
از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود
صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات
دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را
برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همان
شب کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت
بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ
گشود قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را تصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل
اللهی هرچند که از آیینهٔ آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل
کار سردار ما پایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن
رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان این چمن گردید که دو دستهٔ رقابت آن نظایر جز بهم نمانده
بازی و گلستان احوال ایشان از آسیب بهاری نیست بدون اینکه سردار را اطلاع نمایند عزم ابیورد
کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو سه روز باز نتیجهٔ سرداری را از سر قزلباش و اکراد باز گرفته
هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر شهر مشهد آمد دوباره
ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخته او را بسمت خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره بازخلیده

انتظام عاری

انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربت با جناب نادری

در آن اوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید
رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند
اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولا تسخیر
نشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بسر نشابور فرستاده جماعت
بیات ساکن نشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری
از او توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام نمودند آنحضرت نیز
از نوید توجه موکب والا و تهدید و کم من قریة اهلکناها فجاءها بأسنا بیاتا مژده رسان
گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سالک جمعیت را از افشار و اکراد کلات و درهٔ جز
و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشته و اکراد خبوشان
نیز بموجب اشارهٔ اقدس بمعسکر همایون پیوستند بعد از ورود به نشابور ملک اسحق مغلوب
و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ حیات دور گشته خودش در باغ متحصن شب بعد از وقوع
این امر عالیجناب غفران مآب ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی
و فتوت مقتضی حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بعادت رسم عاجز نوازی

ملک از این احسان و سر افرازی ساخته استکشاف رأی و اراده خاطر او نیز در ضمن
کرده با شنشه طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر وداد اقتضای زمان تا بمعنی راضی نگشته قصه کرفتن
مال و اذیت احوال ملک اسحق کردند اراده ایشان چون مشهور و اذن از دیوان جانب نادری
نداشت در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامیکه سر پنجه این اندیشه کریبان خاطر اکراد را
در کشاکش و نایرهٔ شرارت اکثر اهوای ترک تازی نعل بادپای دردوشان را در آتش داشت ملک
محمود از حقیقت حال واقف بسرعت تمام عازم نشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده
و اکراد از نشابور لوای مجادله افراخته چون ملک محمود از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران
مهابت کیش توپخانه را لشکر خویش ساخته با صد بوی ظفر و جام هرگز بجنگ ایشان اقدام
نمیکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند
اما چند نفر از فساد و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت نیز
زخمدار گردید بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب صاف آب لجام خورده
در دریا خود سر کرده کاملی آرائی ناخشنه با او لحه و اسبابی که بدست آورده بودند از صوت تفکی
که از غلغلهٔ تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفته و از رفاقت آن
جماعت کاری پیشرفت نشد ملک بعد از وقوع اینحال نشابور را محصور ساخته اهل شهر
چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافته از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و
حکومت آن ولایت را بفتحعلی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آستان ارض
اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد و آغاز فرمان‌دهی

دلبسته ادکرده

دلبسته اد کرده از نبک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده و چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از کفته
لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
سپاهداری و آیین سروری داند
چون الملی بوقمیچ که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت او بر تافته
اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را با بن امر مأمور ساخته مردم بوقمیچ نیز از حضرت
ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق
بوقمیچ را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولنگاه مشهد بسمت رادکان نهضت
فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پردازد و از انجا از خیابان
آید در تسری که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین اتفاق بر مخالف تقدیر روداد
نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود گردند
آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از صدور
این وهن و فتور افسانه ارباب حسد و عناد و صدای افتاد بیا از راه قصور عقل ذره
از ترکمانیه بسمت دردون استمداد و طایفه نیز جلو بیلات ایشان تارک عهده انقیاد
گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز
از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در سفوگه نیستی متواری ساخت و از انجا بعزم

مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمآب
ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته
بود آنحضرت بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کرده بعد از وقوع این قضیه بابت
محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته
فتحعلیخان بیات که از جانب ملک محمود بحکومت نشابور اقدام داشت بسبب وصول
خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری برآمده سنه مخالف ساز کرده ملک
دوباره از راه رابت آهنگ نشابور کرده فتحعلیخان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر دستگیر
و گردن او عرضه ضرب شمشیر گشت محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت
تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود بعد از تسخیر نشابور داعیه مدافعه با آنحضرت حاکم
ضمیر گشته ملک اسحق را با لشکرش از نشابور طلب و جنود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز
جلال بجانب ارض خلد مثال گشته بود وارد جام و در آنجا پیر محمد نام که قبل از این در مجادله
نون از فتحعلیخان رو گردان شده بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب او سردار
و مستحفظان آن حدود بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز
بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس نیز
از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامات لطف پروردگار دانسته
بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد حرکت و از آنجا که بمیدان کارزار قدم در سرانجام اسباب این

خدیو جهان داور بدو دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در روادید حاجت روی
این خسرو بلند اختر از کواکب آبله ریز پیشه بیماس حسن اتفاق و تائید خداوند الانفس و
آفاق ملک اسحق هم از نشابور حرکت چهار روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد
گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از سمت باغ مزار بور
با قدرت و شوکت بعرصه کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز
بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز آویز گردیده تا اول گرد
سلطان روز بیارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی
کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی گرفتار قید اسارت ساخت توپخانه و نقاره خانه ایشان را تصرف کرده
ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب قلعه شتافتند و در ماتم نوازی
حصاری شدند بعد از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان جهان خدیو بیهمال عطای امروز
فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند مامور کلات گشته کوکبه والا جناب
کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست با اغوای افاغنه که در سرکشی با او
همدست و در سلسله اطاعت ثابت بودند نزد ترکمانیه نسا و دورون و اکراد خبوشان کس
فرستاده مخاصمین آنجماعت سارتی و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بمواخذ مجمعی
ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک کردند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته
بکشاکش وساوس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ایشان را کما ینبغی
پیشنهاد خاطر انور ساخته وقت صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید

از ابیورد سوار و در کمتر از نه روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغ آباد
بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده و از آنجا مردم نسا را بجمع و
براه راست دلالت و قلوب ایشان را قرین استمالت ساخته باز از راه بیات و کوه بکان
بجانب ارض اقدس جلوه فرما اشهب عزم و رایت افزا لوای رزم گشته جلادت
کیشان را که از سم خدنگشان عقاب بر تیر بخت دود سیه کرده در دو کوته کمان کمین
از زه کین نه کرده اند و خود با چهارصد و پنجاه نفر سبک تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم
به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت
بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشند دوان صید خون گرفته را بر سر تیر رسانند
جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت تبغو گرم عنان و گران
رکاب تا ظاهر قلعه فارفار سبک جولان ساختند ملک چون بی مدد عار دیده
تغیر در نظم جمعیت خود نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسیده بازار گیر و دار گرم کرده
و کر و فر از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنگ را از حد برده و دلهای
یلان از نزول برف مانند آب در جویباران بسته افسرده بود هنگامهٔ جنگ را سورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت رو بابیورد آورد و از آنجا
بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است

نفاق و نزاع

نفاق و نزاع شده آنجماعت دیدهٔ خرد را از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته هر یک بفرقه
از تاتاریه پیوسته و بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را غنیمت شمرده
در صدد تقویت رای فاسد آنجماعت بر آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف
و تاتاریه قوی گشتند آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار و احوال قاجاریه جماعت
یموت را که از اورگنج آمده در محل موسوم بقراقرم افتاده یورت گرفته بودند
با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمده قاجاریه نیز چند نفر از اندرون
یموت را بقلعه برده محبوس و دو دفعه بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند
بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و عراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال
که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت سکنهٔ مرو بوده رفته اقامت
و از او یماقیه مارو چاق و ترکمانیه استعانت کرده بر سر آب مرو نشسته آنرا
از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زراعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال
حال و اوضاع مرو بیاد و قهف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان بحکومت
آن ولایت تعیین و حاکم مزبور با اتفاق اشرار مارو چاق و ترکمانیه دست
تطاول دراز و تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را
از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامیده دست
تشبث بذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال
خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب و ملیت دامن همت بر میان زده

بعنایت حضرت عزت جل شانه از راه طرق بعزم تنبیه آن جماعت رایت عزیمت
بانصوب افراختند در بیان مقدمات الکای سرخس چون موکب جهانگشا را
بعد از ورود بطرق باعتبار دوری آب عبور از رودخانه میسر نگشته در سمت
آب بکث واقع شده چون از صیدگاه عزیمت دست بهی بازگشتن ناگوار حوصله نهاد
طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسر کرد که مودود قلی سلطان جیغتای حاکم آنجا
در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد
گشته شب بسر وقت آمده باران شدیدی شد بحدی که لباس سیه فام ظلمت در قامت
شب برنگ آبی مبدل گشته و سر خنگ سپهر تر گردید در آن سرزمین از کثرت سیل دست و
پای بست لای و گل گردیده و آن سیل کوه را یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج
یکدیگر گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب
بود و نه قدرت نزول سررشته جاده بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آن شب در خانه
زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلی سلطان چون نوازل
آسمان بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و بیدرنگ خود را
با نزل و پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص
سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخت بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا
عز صدور یافت محمدعلی سلطان جیغتای که بمحافظت قلعه جات اقدام داشت در مقام مخالفت آمده
بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمده محمدعلی سلطان

را با اعوان

را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانوار
از ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول
بر سر ابیوردیان انداخته در بیان محاصره قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع
آن زمان از جمله قلعجات افشاریه قلعه قورغان که متعلق بعاشور بیک بابالو بود
و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود قرابت آن
دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک
شادلو نیز از روی چشمک و خویشان بود در مخالفت این آستان همداستان
گشته باعانت او آمده بودند لهذا لوای ظفر التوا بجانب قورغان شقه گشا گشته
در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب داد نخست جعفر قلی بیک اظهار
اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت چون
عاشور بیک بتنهایی با جمعیت خود در رسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال
اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی
والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جویی و در رزم بازی
و بارسال جنود اوزبک هوس ترک و تازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان
و مقهور یکه تازان معارک سرباز گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی
کرده بارسال رسل سابل آمد و شد تجار و قوافل را گشاده گذاشت و در همان اوقات جمعی

از تجار خوارزم وارد ارض فیض نمود بنا بر آنکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع
و مردم آنجا دولت ملک را تابع بودند ملک شاه ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه
کاروان کرده ایشان را بطرف رستاق اهل چیچه بمطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را
بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ
و اقتدار آنحضرت که اسحق مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون
دلهای دور و نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولت
قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام گردید شیر غازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت
فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لوازم مهربانی نسبت بفرستاده
او مبذول و در استخلاص مال و آبروی تجار شرایط التفات معمول داشته ایلچی بوسیلهٔ
رفع غایلهٔ شور و شین در باغ تسلیم ایام فیما بین شیخه پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون
جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ
قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فرجام گشتند و نیز بسبب انقلاب
اوضاع مرو روشنک قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن
سپهر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبور بتقبیل پایهٔ کوی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب
که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسینعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق
کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شد فروغ اختر عالم افروزش بر در
و دیوار شبستان کوشها تافت مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بسرمهٔ غبار تسلی

مقدم والا نورانی و دوست تماشا از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ
سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را گرامی داشته بعد از
چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان ترغیب و تحریص فرمودند
چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بعادت سابقه
سر از گریبان سرکشی برآوردند تنبیه آن طایفه را مجددا وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله
ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ قورغان مامور ساخته با همان
اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاول بقلعهٔ خرسنه که مسکن ترکمانیه بود انداخته
اموال و دواب آن طایفه را عرصهٔ غارت ساختند ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای
جنگ جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف تیر گلولهٔ تفنگ گردیدند و دیگران
بر قلعه یورش برده شیر حاجی را گرفته و قلعه در شرف تسخیر آمده اهل قلعه در دامن
استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجددا حرکت ایشان را عذر پذیر گشته رایت اعراض
افراختند و بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه دار آنرا
بخانه دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی که
مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده
مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر انورش میبود از راه چیچه و حوض خان
و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچهٔ خورشید ضیا ساخت اولا کسان ملک
فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافته آنحضرت متوجه آن ایلات گشته فیما بین

محاربه واقع و اتجاعات مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ
گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر مرو بشتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان
و عیال بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران
ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند اتجاعات از ندامت درآمده آنحضرت را
طایفه عزلو را که قلعه در اصل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده همراه کرده
مورد عاطفت علیا و در روستا فرمودند با از ملازمان رکاب والا ساخته اعزاز انجام داده کوچ
بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بامالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب
مقدس گشتند

در بیان توجه موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی

در وقایع آن زمان بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود
چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه نظم
مهر در خنده چو پنهان شود / شب پره بازیگر میدان شود
فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه شاه طهماسب تسلط
یافته باختلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام اندازد چون صیت مردانگی
و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار
از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه و رنگین طراوت بی اندازه گشته ولایات و نواحی
ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت بود شاه طهماسب که در آن اوان در استراباد بود

بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین با سپهداری فتحعلی خان
قاجار با بیدوای و مظاهرت و اعانت و مددکاری آن زبندهٔ سریر شهریاری
از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را
بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم آن خسرو فرزانه و نادر زمانه نمود اما ملک محمود
تا آن زمان در راه قلعهٔ جوین را محاصره کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی
بود که آواز انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض
اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته
بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک از جانب
حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع موقف
و افغان عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان یکران
جهانپیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش
خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و نفاق و غبار نقار در غایت
ارتفاعست احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه
احداث فتنه و شر و کار آنحضرت بشاه طهماسب بناسازی منجر گشته از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز اسباب دولت آنجناب بود عکس این معنی
از پردهٔ تقدیر ظهور نموده بیت
صد هزاران طفل سر ببریده شد / تا کلیم الله صاحب دیده شد
شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی

از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل انعقاد
یافته بود شاه طهماسب را بخود سرگران دیده عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوئی
آن شد که بخلاف تدبیر سنگ تفرقه در میان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت
مقتدر سازد بجهة علیبیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق
ایل خود تهیه نموده بر سر مشهد رفته با ملک مکاشفه جنگ گرم کند تا کیت کوکبهٔ شاهی
گرم تک و پو گشته وارد شود چون عقل خرد شد از قبول اینگونه تکلیف تحاشی نمود
بجهة علیبیک سر اغماض پیش آورد شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زده
اینمقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی
خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی
ببالای بام تپه که یکفرسخی شهر خبوشان بود رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آتش غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند و هر جا گروهی دست
بیافتند از بس و پر قش عریان ساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت
و اکراد متصاعد لیکن در نیوقت چون آنطایفه دست از دامن چاره گسسته دیده
از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت آن حکایت عازم خدمت آنحضرت گشته
در منزل ساب در حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود در رکاب مستطاب پیوسته
و بحلف و یمین عهد بندگی بسته وجهة سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید
نتایج القیام در همان مجمع نامزد آن زمان جلادت کردند و برای دفع شر آب

شیرینی خوردند

شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر والله یقدر بنا بر تدبیر فتحعلیخان صورت نمای
عکس مطلوب او عکس پذیر و صورت حصول مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب
در صدد استمالت اکراد و منع فساد بر آمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد
محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل شاهوردی بیک شیخوانلو فرستاده
که مصدر حرکت نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیرالممالک
نزد شاه طهماسب و فتحعلیخان فرستاده و پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک
و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معرکه سربازیست
مقرون بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من اهم متعاقب وارد
شده اکراد را بخدمت حضرت شاهی میآورم و در روز دیگر که خسرو سیارگان فلک را
بنور حضور خویش آرایش داد آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را
ملاقات کرده عذر خواه گناه اکراد شدند و دفع مادهٔ نزاع از جانبین گردیده و در آنجا
حکومت خبوشان باشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی
فایز شده پس لوای جهانگشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و نه هجری
مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت فرموده اولا ملک را
در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر و در سرگشته
بخت او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده سرکشی بر جوانب
و درارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر ربیت و موکب مظفر در دوم ماه صفر

وارد خارج مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین
با کوکبه رنگین عبور و در زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقرّ سپاه منصور ساختند و در حین عبور
از کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرجام و بلند پروازی کرده
صدای رعد آسای آنرا بگوش همگان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن
کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب شده
هنگام شب تا خورشید جهانگیر عازم آرامگه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیّر طلعت
خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال و وبال
اختر دولت خود فال زده در رشتهٔ حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو بیهمال
با طایفهٔ افشاریه و تا مغتان بپای حصار ارک شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده
بنا بقلعه گرد و فرّی کردند تا اینکه قضیهٔ قتل مرحوم فتحعلی خان بوقوع پیوست

در بیان مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردگار

چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بخبوشان بمسامع اعیان دولت شاهی
حرکت قاجاریهٔ استراباد بدون حرکت و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد
و سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت بیتاقی نمانده هرچند که فتحعلی خان
مصدر خدمات نمایان شده بود و در آن وقت نیز متصرف کار سلطنت منظور شده
اما چون مزاج شاه طهماسب از استقامت دور رسیده بود از کارکنان آن دولت
چندان اطمینانی نداشت ناچار میان آن لشکر را وسیله کرد از خدمت شاه طهماسب

مستدعی

ستدعی رخصت شد که باستراباد رفته تهیهٔ اسباب سپاه کرده باز در هنگام حوت حاضر شود
از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب وهم دولت بود هرچند که امرای آن سرکار ظاهراً اظهار
رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت نادری از عهدهٔ گرفتن
او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب مکنون درون در میان آورده آنحضرت نیز نظر نمود که گرفتن
او با شیوهٔ مروت سازگار نیست همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی بتعلق
باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات فرمایند مشروط برآنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد
شاه طهماسب نیز براین نهج اقرار نموده در سه شنبه چهاردهم ماه صفر آنسال فتحعلی خان را
با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بود گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون دید است که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد
داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق بود و در دربار
شاهی مشغول رتق و فتق مهمات سپاه و رعیت بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینهٔ فتحعلی خان را در دل مخمّر داشتند فرصت یافته و در جزو تمهید کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند
کشیکچیان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته البته
باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده مامورین باتمام کار او پرداخته
سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملک
خراسان گشته ایشیک آقاسی گری دیوان بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک

و تفنگچی آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخاونلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان بعد از وقوع

قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تأییدات یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس
بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیگذاشت اما چون محمود بر قتل
خان مرحوم مطلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب بقای دولت خود دانسته دلیرانه
مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بسعادت
ساز رزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه و اسلحه بمقابله
شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بلشکر ملک
راه یافته جمع کثیری از اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک
افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر رو باوردگاه نیاورد مدت
دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش بود
که تا معلوم دور و نزدیک شد که او را بهیچ وجه بهبود کار او را مآلی محمود نیست نزدیکان
او در رفته دامن یکجهتی از او در چیدند از انجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ توپ بملک پیوسته
بود و سردار در جملة الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب دید و نوشته موج سراب
دید در جزو علیخان نام نامی خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال ایشان
انوار تأییدات تابنده بود فرستاده پیغام کرد اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت
حاصل شود شب مشخصی که در دروازهٔ میر علی آموئیه کشیک با منست در دروازه را بگشایم

نعمت خان بیکباریان

جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند و در شب شانزدهم ماه
ربیع الثانی هزار و صد و شصت و نه هجری مطابق قوی ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت
بر روی غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهر سپهر برانگیخت
آنحضرت نیز با دوازده هزار نفر دلاور پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه
کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کمین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند
پیر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان را از پای قلعه افکنده
و دروازه را گشوده صدا در داد آزاده بیروی بخت خداداد و با پیادگان تیغزن و دلاوران
صف شکن داخل شهر گشته آن عرصهٔ خلد قرین را تا صحن چهارباغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ این حال سراسیمه خود را
بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت
خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر
در افکنده حضرت ظل اللهی پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته
با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری
از ایشان بی برگ ساخته آنجماعت را بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف
لشکر فیروز در آمده بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت
اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک پاسبان سلطان اقلیم ولایت و ارتضا نخل حدیقهٔ
علی مرتضی ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیة و الثناء

باز باوردی خود انصراف کرد روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون
راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده چیقه زیاده سری
و راه رسم چاکری از سر گرفته تخت و لباس سلطنت که مرتب کرده بود همراه
آورده سپرد و محمدی نامی که بدو حال نون تاب کرمانه مشهد و بمناسبت آن
عمده در ایام حکومت نون با ملک کلفت آمیزش گرم کرده بدین اوقات رسنده
وکالت ملکی تکیه زده منشا اغوای او بود بیاسا رسیده سایر متجنده و اعوان
ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس کسوت فقر تلبس جبه بغداد
ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را ترک تا ترک تجربه ساخته سنگ قناعت زجود
بست و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارای سلطنت بخیمه قلندری
و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست
و میرمحمد در ازاء این خدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته
بخطاب سلطانی فایز گشت و در میان توجه جناب نادری بجانب خبوشان
و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور
بازوی دلاوری بتصرف آن زیبنده سریر سروری درآمد چندی از این معنی برآمد
عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از قشار یه سکنه ابیورد
و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا
و حرم محترم بارض اقدس آورده و امکان زمت بنیان را که مظهر فحوای جنت مستقرا

وبقا با دولت سرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال معهود
ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفحه و ساره آستانه مقدسه منوره
مذهب و زر اندود شود لهذا الحکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته ستاره
گنبد مبارک چون سپهر نه تو دستاره دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند
گرفته چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه را دو میل زر اندود با الحاصل حضرت ظل
الهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام
خواهش شده معامله آن شده بودند روانه خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و اذربیجان
که معترف بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند و اقتدار آنحضرت
در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اضلال برآمده شاه طهماسب
بخواستگاری مطلوب بمطلب ترقیب بجناب نادری ترقیب کردند و ما تلفظ
سن قول الا الدیه رقعیه انطایفه ست همین سخن لسخت شده فرستاده حضرت ظل
الهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل اینقسم امور از حوصله مردم بازاری
که از عار و حمیت عاری باشند برنمی تابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل
این امر را بقبضه شمشیر تیز که محاکمه کار مرد و نامرد است رجوع و در دم با هواخواهان جان
فشان عازم خبوشان گشته و فرجی خبوشان از صدمه بسراوقات عزت شان بنظور
اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده تا این کار
فیصل یابد مقارن آن شاه ویردی بیک شیخوانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان

۶۶ کشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر و ایجاد بآن
کشف نقاب از چهره شاهد مافی الضمیر کرده بود بعینه نزد آنحضرت ارسال داشت
با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پرده خفا داشته تظاهر نکرده هنگام شام که خسرو
تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن و تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب
شد شاه طهماسب بره نمایی تدبیر مهتران رکاب بمقتضای ایام شباب بدون اطلاع
سرور فلک رخش بر اسبی سوار و مهتری که از اصطبل با وی رفیق و یار گشته جریده و تنها
در لباس تواری خود را بشهر رسانیده صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت
اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای اینکه پایمال تغلب دیگران
نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را
با خود بارض اقدس برده و از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقعست و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور
موکب والا از حوالی خبوشان از اکراد کوچی بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده بیارقه
پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نائره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک
سابقه تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی
بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی
و استرآباد و مازندران نگاشته و حضرت ظل الهی بجهات استناد از آن کرده
استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق در روسای سیاه نیز که در اردوی همایون بودند

ارقام فرستادند

ارقام فرستادند که ترک رفاقت آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود ۶۷
اگرچه نخست ابا از فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از
چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که اینمعنی سبب غبار خاطر والا گردید اما از مواخذه
آن ناسپاس و حق نشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطراف بامداد
قلعه کیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده در رفته بعزم جنگ با دلیران
عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که بامداد آمده بودند از طرف
بیرون و قلعه کیان از طرف اندرون بهیأت اجتماعی که از سواره و پیاده هجوم
آورده مشغول قتال گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران فتار و اخلاص کیشان
جان نثار بمعرکه کارزار آمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ
دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شادلو که از معارف چمشگزک بود در آن روز بگلوله
زنبورک کشته جمعی کثیر عرصه شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار گردیده و بقیة السیف ایشان
گرم خیز میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد
صاحب شمشیر و بلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ
قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزنان سر راه بر ایشان گرفتند اینجماعت
نیز جمعی قتیل و اسیر گردند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی
خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز
افنای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند

۶۸ یاد وصف آنکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ
پنبه داری بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب خاکستر سر بدر میکرد در جای
خویش سرد گشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را در تنگنای
حیرت انداخته آنحضرت مانند کوه پا برجا ثبات قدم ورزیده آنجاعت چون
از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط را انگیخته برگ صلح تکلیف دادند آنحضرت
بزبان سیف قاطع جواب آنحرف نخیف دادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان بر متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض
فیض بنیاد برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض
اینکه شاید از خارج از حکام و ولایت که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده از وار
خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق
این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا جوی
آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار
دلسردی نمیکردند اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود
بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض بارکت بعضی از اسبهای خاصه
شاه طهماسب را که او فرستادند باز حضرت شاه ایشان و اعیان دولت بنا را بمدافعه گذاشته
راه تامل می پیمودند تا مقدمهٔ که ایلچی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند

توضیح

۶۹ توضیح این مقال آنکه محمد علیخان قولر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
قاجار از دربار شاهی دور از قرب بساط مهجور مانده در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان
از جانب شاه طهماسب مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود
باردوی شاهی نقل نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز
که از شدت دی و دم سرد فتحعلیخان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را
بکام ورود دلرا از ایام دیده آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان
کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله شب بر سر
منزل شرف الدین نام که ملازم حاکم استراباد که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت
و شخصیت و استبداد بود شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید.
روز دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی اساس سلطنت خود را گذاشته فرار رحیم خان همگی آنها را
بحوزهٔ اختیار خویش درآورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید یاس
کلی باحوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان فرستاده تمامی خزاین
و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل
اللهی شب بعد از تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال مجردات ملکوتیه
و مشاهده صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه در خواب واقعه نمود دیدند در عالم رویا مشاهده

فرمودند که مرغابی بزرگی که آنرا قوکویند نمود ارکشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند
بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون اینکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه
قابی که مخصوص آنجناب بود در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی
بود بزرگ بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند
همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته صید کردند آنرا نیز در بغل گرفتند
و صبح این خواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند
اگر در خواب بینی مرغ و ماهی   بمیری یا رسی بر پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام
که آیینه صورت نمای معنی الهام است فی الحقیقه این است که چون قو بزرگترین مرغابیان است
پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر جهت
که تاجدارهای مملکت چهار پادشاه با آنحضرت تعلق خواهد گرفت چنانچه ایران و توران
و هند و ترکستان بحوزه تصرف آمد **در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال**
همایون فال ۱۱۳۹ هجری روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان
رخت بشبستان حمل کشیده شاهد گل پیراهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار
آغاز جلوه گری کرد عروس دل آرای لاله و ریحان در حجله گلشن جلوه گر شد و نمار خوانان
و ماشطه قوای نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمین را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست
عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز نشاط تیغ زبان تیز و فاخته
سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو زنان از سبزه نوخیز ساز

برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار
بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته
آنطایفه در محال دره جز بسرکردگی شخصی نام جمشیدبیگ آغاز شورش کردند و تا تار مرو
نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را متصرف
کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را
بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سر بشورش بر روی کشیده با ابراهیم خان از در ستیز
در آمده جمعی از لشکر خان مزبور بستور انگیزی بجای شکر شربت فنا به تلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر و رون با ترکمانیه بمرحله و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان
زعفرانلو و شاه وردیخان شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده باعث
و استعداد و بمعاونت اکراد برداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت
ظل الهی بعد از شنیدن اینواقعه ماه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید
که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شد آنحضرت شاه طهماسب را در میان
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم به بتجرد که است خود بخبوشان ایلغار کرده ما آن طایفه
ملاقی گشته اگر چه بمراعات آیین ناموس داری متعرض اسرای زنان آن طایفه زنان
نگشتند تمامی اموال ایشان و باقی رؤسای خبوشان را غارت کرده و حکام
اینجا را لذت اندوز مرارت ساخته و از آنجا متوجه دره جز گشته آنطایفه را کما
ینبغی معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان

خویش راه خبوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز از موکب آنحضرت بتعاقب
فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیزند و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات
و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خرام ساخته
مامورین جان نثار ایشان را عرصهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت که سلیمان
نام بود شیخوانلو گرفته چون از حق نعمت همایکی آنحضرت چشم پوشیده و بحکم والا
چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان
از قلعه برآمده دیگر باره متقبل و متعهد شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول
درایت جهانگشای را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از انجا ابراهیم خان
باشارهٔ آنحضرت روانه مرو و بند سلطان مرو را شکسته تا تاریهٔ آنجا که در مقام طغیان
بودند از بی آبی عاجز شده قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان
باز از عهد خود نکول و راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بمحوای لا تختی الا و قد
تثلث سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند
که در باطن طالب مطلب ایشان و مدعا بود اما در ظاهر رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از محرمان خصوصا برا ابراهیم خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بودند
چون دیدند که از این نیرنگها نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور
نمود ممهد گشته خواستند که اکراد را بهانهٔ اصلاح میان سپاه آنحضرت داخل
کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشان را در دوستی خود صادق

و با آنحضرت منافق پنداشتند اما جرئت بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان
بمعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد برا ابراهیم خان
و یاران او چون این تدبیر در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش بهر اد
براهی بیرون و بیک خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال در تک و پو بود
چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر
خواه گشته بجانب خبوشان شتافت و حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
بطایفهٔ شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادران صف شکن بودند اعلام
و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور
را انگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت
که همیشه فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم آهنین نام
دوران است با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را اسیر وادی گریز ساخت و بعد از آن
متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را بحملهٔ زهره شکاف از هم درید
جمعی از ایشان برهنمایی قضا دچار تیغ آبدار شدند ما بقی را آورده در کنار جبخشان
بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان
در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب

شهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت کرفتارا را بمراعات ادم
ایلیت مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان با ولد شاهوردی خان و سرکردکان اکراد
ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور
و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده
بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود
از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین
روزنامه ظفر که نوعروسان دلارا اکثر وقایع ملاحظه تطویل مقال حجله آرای
خلوتسرای بیان نکته در پرده اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از فایده عاری
و خارج از مطلب نگارش است اما چون مقدمه مواصلت بابا علی بیک و بعد از
این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بود
از مسببات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا
از چهره این معنی گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو مواصلت
تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان
افشار و ایلات اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودآرایی و خودداری بعجز خود
اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند و الا این
ماده چنان ماده قابله نبود که تولید اینهمه فساد و خونریزی و اثارت نزاع و فتنه
انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم **در بیان کشته شدن ملک محمود**

و ملک

و ملک اسحق باشاره قهرمان آفاق در خلال این احوال بظهور پیوست
که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند
ملک در جزو هر روزه نوشتجات بایشان قلمی و آن طایفه را تحریک بفساد مینمود
و چون در مقدمه خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب مشعر
بر مخالفت آنحضرت صدور یافته مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبارآلود
کلفت میبود در بیوقت که بروز این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردید افنای
او را بر ابقای او راجح آمده محمد خان جوله بانر میسیون او را بقصاص خون محمد بیک
ینا باشی جوله که از کشتگان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بیاسا رسانیده
و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد ابراهیم خان فرستاد
و رستادند او نیز مومی الیه را در عوض خون برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید
هر سری شایسته تاج بزرگی که بود گران زنی با قضا سر در سر سودا کنی
و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله حاکم سیستان که در آن اوان بخدمت آنحضرت
آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مألوف داشته
در بیان نهضت موکب جهانگشا بحدود قاین و تنبیه حسین سلطان
و کیفیت جنگ محل نشان در اثنای توقف رایت جهانگشا در ارض فیض
بخش حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود قاین میبود باعتبار انتساب
ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جانی کرد و نایی

که از جانب آنحضرت در آن ولایت بود از فساد درون بیرون کرد حضرت ظل الٰهی
فوجی را به تنبیه او مامور ساخت کاری پیش نرفت چون تنبیه افاغنه سکان منظور نظر
والا بود در نهم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۳۹ هجری مطابق توی ئیل
برافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان فشانی
بهمراهی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرمود و بمجرد وصول آوازهٔ توجه
موکب منصور بآن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک
کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در آن
سکان بودند فرار کرده باصفهان باشرف غلیجی پیوستند و کربلایی بیت او بیعتند
و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت
در بندگی بصدق و عجز و شرمندگی برآمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام
مهام آن سرزمین کوکبهٔ سکینت انتساب بجانب سکان حرکت کرده سه روز قریهٔ اسفندین
مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع ترتیب هراول و قیب و انضباط لشکر
هزبر نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برنغار پرداخته وارد مزن آباد
و بسبب اینکه مابین آنمکان و زیرکوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشسته
پس آنحضرت جمعی از دلیران با شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر
بر بختی سپهر سوار شده آستین عزم در بالای همت برزده گاهی سواره و گاهی پیاده
بکشیدن توپخانه پرداختند و در شدت صیف که آب خنجر در دم سیف یافت نمی شد

آن هم

آن هم نصیب اعدا بوده یکشبانروز در آن بیابان بزحمت توپخانه را کشیده هفدهم
شهر صفر نزول اجلال به بهداوین واقع گشته چون بعضی از افاغنه در قلعه بهداوین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه
گریه اظهار میکردند تشکل و جویای قتال با ایشان گردیده پیمان گسل بودند همت والای
ظل اللهی بر فتح الطایفه مصمم گشته آنجماعت چون خود را در معرض بلا دیدند
از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه قلعهٔ نیازآباد را
مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر کردند قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند
بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیازآباد رفته از عهد خود بازگشت
کرده بازگشت آنحضرت نیز بهداوین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیدند
مال و دواب و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محل را
که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذهٔ ایشان باخذ سیورسات
و توپکشی اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده کلانتر سکان
از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان
فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ
قلعه کوب را از ارض بلا یک مطاف از راه بالاخاف بر سر قلعهٔ سکان
برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نیر نصرت لوا باشند
و رایات منصور در چهارم ماه مذکور آمده قلعهٔ مزبور را محصور و محاط سپاه

۷۸ سوفورسات از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند
سانحهٔ عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا
گرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل الهی بر سر
قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا که توپچیان
توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شده آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده
همینکه پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون
آتش گرفته شرارهٔ شرارت افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان
و ملازمان مردی که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوختند اگرچه وقوع این حادثه
ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت منزلت اقدس چون کوه پا برجای جهان
توکل و ضمیر منیرش لنگر البر بیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب و تعظیم
جبری امواج حوادث از جا در نمی آمد ظهور این امر بر احراق کوکب طالع خصم اختر
محمول فرمودند و در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بمنزل غروب گذاشت
و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران
بیابانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیدهٔ انجم دختر از نگهبانی
نیاسودند و تا طلوع صبح از شهاب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه شکنان نمونهٔ قلعهٔ ذات
البروج سپهر بود از شرارهٔ آسمان سوز بوارق شاهین و ضربزن ها نمونه عرصه چرخ
برین نمود آتش گلولهٔ توپهای صف شکن بر برج و بارهٔ حصار در خانهٔ افکن گردید

نیز همین

نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مردودان میبود تا اینکه ۷۹
از صدمات توپ حصار قلعه باشنده دل قلعگیان تزلزل یافته تزلزل یافته یکطرف
برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیرحاجی را تصرف کردند
افاغنه بعد از مشاهدهٔ این حال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح
صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بر آمده کلانتر نگار شمشیر استیمان
حمایل کردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد ایندفعه آتش قهرمان
زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول آتش ریز
و تندر شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرصهٔ قتل و اسیر شدند
آن سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه محل عطایای گروه
نوان گشت بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از تنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان
فرزانه باخبر رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل کان
وارد تا پیاده گشته اند کوکبه والا نیز بعزم مقابله بر آباد و خوف که در یکفرسخی نکان
واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود قرارگاه قرار داده لکل نباء مستقر برای هر فرقه
و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربه
قزلباشیه جری بودند و در کمال دلیری وارد دو فرسخی اوردوی همایون گشتند از اینکه غافل
گربه تیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ چون چشم مردم ایران

عموما از افاغنه رسیده بود هرات و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل الهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بود جنگ
میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان با بلیغ خود طعمهٔ
خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باختهٔ ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را
دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را
امر فرموده که در همان لشکرگاه خود ساکن و بتیر و تفنگ دست بازی بکرده باشند
تا رفته رفته جری بعد از خود آزمایی در جنگ میدان کار در کار تیغ دلاوری کردند
پس آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر و نسیم جلوهٔ فرنگ بادپای خاک نورد آتش
افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتماشای میدان از جا درآمدند تهمتن
معرکهٔ رزم با قضای روئینه حزم عنان توسن عزم بایشان کشیده سپاهیانه با نگروه
آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ آغاز زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را طعمهٔ
شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز معرکهٔ قتال
بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بطریق خواسته بعمل آمد در شب
چهارم که سیاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احتشام نجوم بدامن
دشت فلک هجوم کرده افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند
آنحضرت نیز متعاقب ایشان را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول

دو وقوف

دو وقوف و عنان اشهب گیتی نورد زرین سام را بجانب ارض اقدس معطوف ساخت

در بیان وقایع پیچین ئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۴ هجری

نوروز فیروز این سال که داور زرین کلاه مهر که در سر منزل حوت اظهار نهنگی
میکرد در روز هفتم شهر شعبان المعظم بملک حمل از سحاب بهاری افشاء صولت
پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بهجوم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو
جهانگیر بهار که منشور عزتش از دیوان قضا بدستخط غبرا انتشار یافته بود دوبارهٔ
حکمرانی نشسته افساد میکادی را از داد المرز چمن برانداخت سپهدار بلند مقدار
چنار بتارکه از زور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته بود مبسوط الید
گشت و حکم گلهای آتشین و فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک
جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم جشن عید با نصرت و تأیید بتقدیم رسانیده
چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت صفویه
تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از کمین غیب جلوهٔ
ظهور مینمود که عقل صایب و رای مستقیم آن را بجز تضیع اسباب آن دولت قرار
نمیداد مجملا از مراتب آن احوال آنکه ارکان دولت پادشاه والا جاه
با کراهی نه سخت دلی را با سلسله جمع کرده بتقریبات اسباب شکست رای
آن دولت والا درست میکردند آنچه منافی مصلحت بود بجلوهٔ ظهور می آوردند
هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر در تقدیم منع و تأدیب

آنجماعت بحرکت آمده ایشان بمفاد و ما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم کمتر
می شنیدند باوجود اینکه عکس امر و نهی ایشان پا از چار دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت
بیک جهانگیر قوت طامعه را در چارحد جهان پویه زن و جاذبه اشتهار را در طلب منافع
شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوایی و هرزه درایی حلقه کوب در دوست و دشمن
و آنحضرت بنا بر رضاجویی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع
مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب درشت آن نفاق کیشان میکردند
مقصود آنکه آن طایفه دست بد فطرت را از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آن
حضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند بعد از این اقتدار و حکمرانی
با ایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت بسرشته آب و گل غرض و ترک
عادت بفحوای العادة کالطبیعة الثانیة بموجب مرضی بود از عین زیانکاری
چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عَزَّ مَنْ قَنِعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمِعَ غافل گشته کار
دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار دولت نادره میکوشیدند القصه پادشاه
والاجاه درباب توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت تاکید
و الحاح شدید نموده آنحضرت هرچند در برابر گفتگوها و اقامه معاذیر و بیان موانع
و محاذیر کرده میفرمودند که شاید ابدالی دشمن قوی در هرات گذاشته در این
عزیمت بدفع دشمن دورتر افراشتن رویه حزم و مقتضای استقامت رای عزم
نیست اولا بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت

شاه طهماسب

شاه طهماسب اینسخن را ناشی از بهانه و دفع الوقت میشمرد و اصرار را از حد برد
تا آنکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نشابور
بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته
با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل
الهی تهیه کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا بشرف حرکت درآمد اعیان
دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه دیگر ساز کردند و از دایره موافقت
خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مصمم داشتند که بعد از انجام
کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلانخان نایب
السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستادند
بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند
پس خدیو بیهمال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهچه لوای فلک سیر
چند منزل را رشک قرینه منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه
شروع باخلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله بابالی
بیگ آخته و خصوصا یکسان و منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر فیروزی اثر در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب
سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند
از عزیمت سفر هرات منصرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت

شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه سکان که در پایین سبزوار
و نیشابور واقع و بسکنای طایفهٔ ازبغاری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح
این مقال آنکه چون طایفهٔ ازبغاری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت
ظل الهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت
ناقص بگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدبیر آن طایفه نصب العین ضمیر ساخته
با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده بنهب و اسر
قلعگیان پرداختند در خلال آن حال بعرض والا رسید که موسی نام دانگی که از رود
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند رفته حضرت ظل الهی
فی الفور بقصد سر راه آن طایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه
نیشابور خبر قلعهٔ کهنه سکان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند که مقصود
ایشان تنبیه ازبغاری بروجه اکمل بعمل آمده چون همت تماشای تنبیه افاغنه داشتند
و حال آن طایفه بپای خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ مملکت پا نهاده و در کهنه
سکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بموسی گرفته شود
شاه طهماسب در جواب او نوشت که شما بکهنه سکان نمی‌آیید که آب نیست و ما هم بسبزوار
نمی‌آییم که غله و ذخیره نیست معهذا اعیان آن دولت را از حکایت خبوشان تجربه اندوز
نگشته همان معاملهٔ سابق را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته
فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملک مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون

از کلهای خود روی این جوابها استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند هردم از این باغ
بری میرسد تازه‌تر از تازه‌تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را
بخبوشان فرستاده که متوجه ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که بار دیگر
شاهی باعانت شاهوردی خان که در رکاب شاهی بود آید بممانعت پردازد
و خود بعدّی تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی
بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیز با رعایا شایان شأن سلاطین نیست از تقصیر
آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه سکان گشته
وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را
خونریز ساخته بعجزهٔ قلعه گرم ستیزآویز شده بودند اعیان دولت درب قلعه را
بر روی آنحضرت بسته از باب مخالفت برآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده
علت منع را استفسار و در گشودن درب قلعه تا عصر تنگ آن روز چشم براه انتظار
نشستند چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه بسفیر گلوله
پیغام جنگ بآن طایفه نافرجام رسانیدند ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده
پشت بدیوار قلعه آغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه
بعد از کرّ و فرّ که کوچهٔ نجات را بسته و سرکردن فرار را بسته دیدند از میان
آن گروه پرخاشجوی باب اعتذار را گشوده بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد
سن بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای

اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم داو را باسم نیابت سلطنت مامور عراق کرده فلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تاکید نموده و شاهوردیخان که محرک این مقال و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند تا امرا و اعیان دولت را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از فلامان و مقربان شاهی بعزم فتح انگیزی کرنیجه بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون عدم وجود و حضور و غیبت آنطایفه را مساوی دیده انگشته متفرق شده که احدی مانع ایشان نشود و در رفتند و دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه سوی دانکی تا محولات المغار نموده و در آنجا خبر رسید که موسی بیار جمند را تاخته دو روز از میانه قاین و محولات گذشته بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا تهمته کلانتر اعراب غلیطی بود گشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهر ها مانند هلال در نیمه اشاره خم ابروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا بمشهد مقدس متفرکوکبه ظفر گردیده حضرت شاه والاجاه در امر سلطنت مبسوط الید ساختند در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان و اکراد ترکمان در محل موسوم بکرمه خان بدین بنگونه است.

چون بعضی از فتنه جویان مکار طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فساد در خنه کردولت خداداد شوند از انجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و سارلو بودند که ما بین درون واسترآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینوقایع بسمت رودره نهنه و درون آغاز دست درازی نمودند و چون فال لوای نصرت انتماء در موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان والا بنفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو درین سفر خیرت اثر در معسکر انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک که اکراد چمشگزک سر از اطاعت باز زده و رؤسای اکراد در سمت مانه و جلقان بکرمه خان مشهور بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب شاه والاجاه متوجه بسمت معینه ورود نموده بود ظهیر الدوله ابراهیمخان با بارحیم خان کرایلی و قشون موفور تنبیه آنجماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شد و در موضع مزبور جنگ ما بین ابراهیم خان و اکراد مجادله قوی دست داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول و هنگام شام دلیران خون آشام معسکر خود برگشتند اکراد بتعاقب ایشان هجوم آورده گشته جنگ در پیوستند اینمرتبه لشکر ابراهیم خان را پای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب بهزار نفر غازیان در آن معرکه و خت ایشان بمعرض تلف درآمده و ابراهیم خان با جمعی خود در انحصار مشهور بقلعه نو زمانی تحصن جسته رحیم خان و سرکردگان دیگر از همانجا خارج قلعه هرات و بجانبها خود عزیمت کردند

ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعه مزبور
بجانب قلعه راز شتافت و در خلال آن احوال رایت نصرت آیات تا یلخان
داغی که در دشت قبچاق واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع خدیو جهاندار رسید با وجود
اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها
سد کرده تردد سوار بسیار دشوار آغروق را از نسا و ابیورد روانه ارض
اقدس و جنود باشاره والا از راه جبل کریاب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان
بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته راه بر پای ایشان بصعوبت آن راهها
طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم حضرت
خدیو کردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از برادر والاگهر
سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ضوابط
ریاست و بمقتضیات قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز
در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش
جنگ میافروختند از آن معانده سوای خسران چیزی نیافتند تا اینکه جمعی کثیر
از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و منقاد اطاعت و فرمان برداری گشته
عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو با خانه کوچ روانه ارض
اقدس شوند آنحضرت بر وفق استدعا عمل بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض

راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص و تمامی سرکردگان اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را
بعاقب برده در مشهد مقدس اقامت در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات
و استقامت کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت
استراباد فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری باآنحدود و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقا سمت تحریر یافته که در روزیکه مقدمه کهنه نسکان واقع شد شاه ذوالجاه
مهر خود را از بغل برآورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز بازوجی
از غلامان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای
ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان بنی عم خود را بنیابت مازندران
تعیین و از آنجا وارد استراباد گشت و بعد از چند روز چونکه کار استراباد باختلال اضداد به
نزاع و خلاف رسیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را بآلهه قلیخان
قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب
ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و آلهه قلیخان وارد هزار جریب
دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در
شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات
خون و مال یکدیگر را حلال دانسته بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر می پرداختند رحیم خان
پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و آلهه قلیخان داخل استراباد گشته کس و اتباع مازندران

و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود دیده است بامداد خواستن او نیز با جمعیت تمام
وارد استراباد گشته و دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چند روزی که سر پنجهٔ
هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون اکثر تفنگچیان از محل مدعا
بیگانه است او را گیرانیده شب گوسفندوار مذبوح ساخت بعد از اینکه این حرکت مذبوح
ازو بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد
بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون
بسامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانکه روئیت یال بندان میدان لاف و خود
فروشان بیمار بازار گرفت توپخانه را براه برای انداخته خود بعزم استقبال
پیش آمده اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بگیران
پهلوانیرا بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام
خبر فرار او بعرض والا رسید کس بآوردن بادشاه که در ارض اقدس توقف داشت
روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و
نفاق میکردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانهٔ استراباد کرده خود
اندراه دشت مرکب ایلغار را تیز تک و خود در یک شب از بسطام وارد کنار اترک
فوجی از آن گروه بدرک اسفل عرصهٔ هلاک ساخت و وارد استراباد و بعد از پنج و شش روز موکب
شاهی از مشهد مقدس بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را
در اشرف متوقف ساخته حضرت ظل اللهی با جوش بحر خروش عازم بارفروش

گشته محمد علیخان

گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور اندیشه نموده بسمت عامل فرقهٔ بغض و خطا
آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد
علیخان بتنخانهٔ صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده چون مقرر شده بود که حکام
و اهالی گیلان راه فرار بآن خیره سر گریزپای مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافته
روی عزیمت برتافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت موش بجانب بارفروش
شتافت هرچند که در بارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم تحمل
زیاده سر باد غرور از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنایی
و خودنمایی عزم آمدن کرده در حین ورود شروع بشلتاک و انداختن توپ و
تفنگ کرده طنطنهٔ شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک ساخت چون آنحرکت
از روی ترک ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود
به پیشگاه حضور دوش او را که هوای گرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند انگاه
خوار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت
تعیین و فوجی را بسرکردگی محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمت سمنان و حسین
قلیخان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد
که باتفاق او غوزلو خان زیاد اوغلی در محافظت ولایت مازندران و محافظت
حدود گیلان پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت نظر بانکه
رخنه گران فتنه جو را از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام مازندران

۹۲ فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیم خان گرایلی را
در حکومت استراباد تمکّن داده امر فرموده بودند که با سپاه استراباد گرایلی در ابتداء نوروز
بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم حضرت شاه در سار میبودند تدارکات
لایق بجهة سرکار خاصّه او و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و پادشاه را در مازندران گذاشتند
که بتعاقب در موعد مقرّر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم
و شت بورا لیغار ارض اقدس را مقرّ کوکبهٔ منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی بعد از آن
رحیم خان با قشون مامور در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در ذکر وقایع تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری و نوروز فیروز در آن سال

در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیّر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار باز
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گل را بخود و مغفر غنچه و از مار و درع و جوشن
خضرت و خرّمی سرو بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردیبهشت ماه نمود و
لوای جهان آرای از سرو سهی برافراخت و یلان قوی شاخ اشجار را از دوحه و اغصان تیر و
سنان تیز نموده چهره دستان چنار را از اوراق پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپاه
بر دوش افکنده و نگین عمود غنچه بدست گرفت تیرکش بندان درختان از شاخهای
کج درست تیر و کمان برداشته و نیزه داران چمن سنانهای شگین کلاله برافراختند
تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آذری گلوله‌های قطره بر قالب برگ گل ریخته و تشتباران

برق توپهای

۹۳ برق توپهای رعد را بر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبک خیز
نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلابات زمان بمقام نعمان
زاغ و زغن گشته بود از اضداد و بیگانه پرداخته بلبل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند
و معمورهٔ چمن بناز که پای تخت سلطان بهار و متصرفه قزلباش گل گردید
مجلس جشن و عیش با سران سپاه و عطای جیش آراسته گشته بعد از اتمام سور و سرور
بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ رزم را
باعطای نقد و اسب و صلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در بیان تتمهٔ احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدد کتاب نگارش یافت که در ماه محرّم
سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجائی باصفهان مستولی شد محمدخان افغان که در آن
اوان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمحاصره
انداخته بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت
و بعد از ورود او بهرات افاغنه را و شوریده ذوالفقار خان ولد زمانخان را از … آورده
در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق پیلان ئیل رحمن
ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمانخان در هرات بقتل رسیده بود بعزم
خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای
اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن بسمت قندهار روانه …

کرد الله یارخان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت هجری از بلبان آورده
بر مسند حکومت تمکن ساختند و چون عبد الغنی علی کوزایی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان
داشت از الله یارخان متوحش و چند وقت مدارا وحشت آمیز کرده عاقبت
پرده از روی کار برداشت ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت
و شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت
هر دو در چیدند ذوالفقار خان را بجانب باروچاق فرستاده و الله یارخان را بجانب فراه
هر یک محال و ناحیتی را مالک شدند و افاغنه بی حاکم و سرکرده سر میبردند
تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع
کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذوالفقار خان و هرات را باالله یارخان اختصاص
دادند بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک هجری مطابق
ییچین ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده رایات معلی بعد از اجتماع
عسکر در روز چهارم شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز گذشته و انقضا پذیرفته بود
از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ
فیروزه‌گون میزد مقر دلیران اهل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته
در تربت جام چند روز رحل اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر
از افاغنه آمده در باخرز قلعهٔ فروشنه آباد را محصور کرده‌اند حضرت ظل اللهی با چهار هزار
نفر از دلیران کارزار با یلغار رفته بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته‌اند

باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز بترتیب
قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساغه و صول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداختند
شب که قراول ماه بادیه وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات نیلگون بر فراز
حصار برآمده جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای
لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یارخان با جمعیت وافر در جام تمام
دار دگرسوته شده آنحضرت اولا برای استمزاج شرحی بروسای ابدالی نگاشته کلک صلاح
انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب حواله بزبان شمشیر
تیز کردند روز دیگر سرحوض دغارود بضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ
صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتش بیاسدای لشکر ذیل جلادت
بر کمر زدند افاغنه آمده رباط دیوار پشت قلعهٔ کافر را حصن خود ساخته راه
برداختند پس موکب مسعود از دغارود حرکت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه
منحرف گشت افاغنه لابد ترک سیه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند
چون بنحوی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی
شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند
که بنخست مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفه خیره دست بازی نموده بعد از
آرایی و خود آرایی قدم بمیدان کین گذارند و سر انگشت سنان جان ستان پرده را
از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته

جمعی از سواران نیزه گذار دیگه تازان عرصه گیرودار در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین
و بقانون سپاهگری انگاره آرای معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته
پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده بجنگ در پیوست در آن اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر
بجانب پیادگان هجوم آور شده و داخل ایشان گشته خبر کی را از صف برده پیادگان
پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ را از کف گسستند نزدیک بود
که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته
یکنفر از پیشتازان آن فرقه را بخاک هلاک انداختند و به آب تیغ جهانسوز آتش
خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب بنهب و نهیب افواج پیاده را
میدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای رایت آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود در زخم نیزه رسید چون شب بر سر دست آمده کوکبه ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کردند با عقاب اینکه آنمکان از آب دور بود آتش
جوش بحر خروش از آب اندک بیتاب کردند و بجز آب چاه بر آتش عطش افشاندند
روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب
میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یکسمت آب هرات فرود آمده
و اردوی همایون رفته در یکطرف رود فرود آمده آنروز از هیچ طرف بجنگ اقدام
نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند سحرگاهان
چون توپ اژدر دهان افق گلوله آفتاب مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان

از سیاهی سپاه

از سیاهی سپاه ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه خود را
بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشتند پس آن طایفه دو دسته شده
فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور روز نخست آغاز
خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آن سمت بودند از جا برداشتند در آن
اثنا بازیکه تازان میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی جنان نادری
مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بقلب سپاه آن گروه زده ایشان را از میان
پیادگان دور و بمفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند و وقت
ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته
و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی بر تافته عیال و اطفال
خود را که در قلعجات سر راه بودند بر گرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات
عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت
خیام و اسباب آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانه آنجماعت بدست آمده
و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب با آغروق و توپهای بزرگ بقریه شاده روانه
کرده با توپخانه جلو از راه سرپل عازم هرات شدند الله یارخان و افاغنه
مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر
باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشعر بطلب صلح بخدمت والا فرستادند
بعد از لمحه از راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره بقاعده

۹۸ افغانی عده کرده سکی را که پیش شیران بیشهٔ دغا انداخته بعد از جود کشتی بهیأت
مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاختند یکایک آن
جلودران بخیته و خیرگی شجاعت بجایی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته
بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتداء طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا سمور زبوارق خنجر و
تیر دلدوز خانمان سوز میود هزار نفر متجاوز از آن کرده بضرب سیف آبدار بر خاک
هلاک انداختند تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد صبا بجانب صبا شتافتند هر چند که
مقام اقتضای تعاقب بکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی از عقب شتافته
که قدم پیشتر نهند همان رزمگاه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست
باد شدیدی برخواست بحدی که نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد دهد عالم امکان عنصر
از باد رود دو شبانروز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده
در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت
و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحه
جست آنحضرت بزبان حال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
ما دام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت سگالی نکنند شاهد مصلحت
در آیینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبد الغنی کوزائی و چند نفر
از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند آنحضرت نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب
هو یرک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از الله یارخان و عبد الغنی ابدالی

که سرکردهٔ معتبر بودند

که سرکردهٔ معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذو الفقار خان حاکم فراه با جمعیت افاغنه ۹۹
ابدالی آمده آن طایفه با بی اطمینان از معاهده و آشتی پشیمان گشته بعد از رسیدن آنخبر
هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزمجوی را بسمت فراه که مقر ذو الفقار خان بود روانه و قریهٔ
شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل شکیبائی انداختند اما
ذو الفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کمین نشست
روز سیم باز جمعیت افغان نمودار و الله یارخان با فوجی از جانب شرق آتش افروز
نایرهٔ حرب و پیکار و ذو الفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی
همایون رفته متوجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعهٔ
ذو الفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان آتش افروز از سر راه دور کرده از افاغنه
جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و هنگام شام دلیران طرفین
دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعهٔ موسوم بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای
قرار کردند روز دیگر که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده
شاه والا جاه را از شاده آورده با بنه و اغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان
گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای لوای نصرت فرجام کردند افاغنه باز با شکیبان رسیده
و کوشش باد صبا بتهیهٔ جنگ پرداخته بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر
حمله ور گشته از یکطرف بشلنک توپ و تفنگ عرصهٔ رزم را از کثرت کشتگان
بر جلوهٔ خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچهٔ فلک فرسا را نمودار ساخت

چند نفر از افغانان وارد و الله یارخان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستاده کار از کار گذشته
پیغام دادند که ما داعیه عطای افغانان خود بخدمت اقدس نرسیم تا یکنفر از غازیان را جان در تن
در سر دست ترک رزم و فسخ این عزم نخواهیم نمود بعد از آن جمعی از ریش سفیدان آنطایفه بخرفابات صحبت
سرور کردن فواز و از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلیجایی و ابدالی
هر دو در رعیت قدیم ایران بودند و غلیجایی مصدر خیانت گشته اوّلا قندهار و بعد از آن
اصفهان را که دارالسلطنت بود تصرّف کردند و ابدالی مدّتها بهواخواهی ایران با غلیجایی
در مقام جنگ و جدال بود اگر بمقتضای فتوّت بیش از این بسفک دماء راضی
و در مقام مواخذه اعمال ایشان نباشند عطف عنان ظفر توام در تنبیه غلیجایی را اهم
واقدم دانند بعد از آن تنبیه آنجماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در رضای اعلی و اطاعت
بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که اینمعنی مخالف
رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده
ایشانرا رخصت انصراف داده عنان عزیمت را بجانب تکیه ان انصاف داده روز دیگر
بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروز نشان
گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر ابدالی جاگیر رکاب سعادت بودند
گشته حکومت هرات باالله یارخان استقرار در رقم باسم او عز اصدار یافت
پس فارسی زبانان که در قلعجات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه
بادغیسات کوه پایه بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن عریضه

ازالله یارخان

ازالله یارخان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت قراه رفته
بودند قراه را تاخته و اسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار خان‌اند استدعا میرود که اسرای مزبور بایشان رد شود فرمان والا باطلاق
اسرای مزبور عز صدور یافته در چهارم ذیحجه الحرام آنسال بفیروزی و اقبال
وارد ارض ارم تمثال گشتند و مدت سفر مزبور تا روز ورود مشهد مقدس دو ماه
اتفاق افتاده از آنجا مجدّدا خلاع فاخره با شمشیر مرصع برای الله یارخان ارسال
داوراً بنوازشات مشفقانه استمالت ساختند **گفتار در بیان حرکت اشرف
غلیجایی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت محاربه مهماندوست
وانهزام او** بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصوره گردید در روز عید اضحی
عساکر فیروزی مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن
بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استراباد
منقضی سازند و نزدیک بربیع حاصل لوای ملک گیری بجانب اصفهان برافرازند
بقا و اذا اراد الله شیئا هیّأ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام دولت
همه جا باراده آنحضرت سبقت گزین و هر تمنا بحصول خطور از خاطر خطیرش
بحصول دیگر قرین است بمضمون اینکه مصراع صید را چون اجل آید سوی صیاد رود
سرپنجه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت
خراسان کشیده نی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیده باشد

توضیح اینمقال آنکه بعد از نهضت لوای فلکفرسا بجانب هرات و وقوع اینخبر
در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجائی که متصدی امر سلطنت بود عرصه را
خالی و صدد و بیمارا اشغول کار را ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور
در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی
ییل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شده بفاصله چند روز که هنوز عرق خون
از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام
مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود نوید بهجت اثر بسمع خدیو
فیروز فر رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه سر ولایت
مشهد سلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هیجدهم ماه صفر
از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف
تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته
قلعه او بتصرف و قرار بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی
بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی
بدادن قلعه راضی شوند بوتیکه چند نفر از سرداران قاجار استراباد خبر زد اهالی آنجا فرستاده
که ایشان را از توجه موکب منصور اخبار و قرین اطمینان ساخته و بر ثبات قدم در حفاظت
قلعه تاکید نمایند. و آنها از سبزوار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و الکای مطلع
گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در ضمن کوچ توپخانه

آتش فام دارد

آتش فام وارد قلعه مهردشتی من اعمال بسطام و از آنطرف دو فرسخی قلعه مزبور مطلع
تا بهجه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسیده از آمدن
کوکب منصور آگاهی یافت از آنجا بلد را کشته روی بر تافت و در هنگامیکه شهر بند بسطام
مقر کوکبه انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام سپاه توپخانه در خارج شهر
قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت
و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه
مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان
پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم شهر جمادی الاول دو سیل بلا
در جوش و دو بحر امواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان
شسته بمقابله یکدیگر شتافتند آنحضرت تمامی لشکر فیروز را یکقول قرار داده
تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار
محیط اندرپای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان
نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون
امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیوی
که در میدان رزم چون سپهبد غرشش بسکون بحر اشارت نماید موج لشکر طوفان شود
و استحکامی که بجنبش کوه گران امر نماید صخره صما سبکتر از اندکی روان شود
کین چون منع آتش افروزی کند برق را قدرت و قوت چقماق زدن نبوده باشد

وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرئت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت
خود را بسته کرده از جانب جلوریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول
تکاور انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نام آور ایشان که همت در معرکه
جلادت پیشتاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیاپی پیش آن طایفه از پی یکدیگر
روی به تیپ حمله ور گشته همگی بتیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد
آتش دست به سیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد
خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تأتی السماء بدخان مبین آشکار گردید
زمین آیهٔ یغشی الناس هذا عذاب الیم برکرده خصم به پدیدآورده و گلولهٔ توپ آن
یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم
در محاذات توپ بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش
بجان افتاده دود از نهاد ایشان برآمده آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند
خود را در دریای آتش شناور دیدند بجانب تیپ خویش شتافته پس قول همایون
بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته با توپ دیگر جلادت ایشان از پا
درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و ملبوسات
خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاده و آرزو نشاط از سر جیب بیرون تا عصر تنگ
نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان بمقتول
و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی

دجولان بیکرد

و جولان بیکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی
ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس را ارادت تحریک و تصلاح
داند بتعاقب ما ذون خواهیم ساخت در بیان امور چندی که در آن منزل اتحاد بوقوع انجامید
بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شده موکب جهانگشا
وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آیینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال
ماضی و مستقبل در پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است بر تحریکه بخت را
پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمد را البطلب ولایات
آذربایجان برسم سفارت روانهٔ روم فرمودند پس رای گیتی آرای همایون
اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند بآن عزیمت متوجه
منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی
حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاه ناگوار آمده
نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی کوکب جدا کرده از روی طرح خشم
بجانب توبه دار روانه شدند آنحضرت کاحی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه
القا کرده مفید نیفتاد پادشاه آنروز وارد توبه دار شده در آنجا رحل اقامت
انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه
داشتند بارشاد فقولا له قولا لیناً روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر
طیش باز آورده برگردانند و دو روز در سمنان با انتظار شاه والاجاه توقف کرده

شاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده باز گردید از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافته
بذیل اعتذار غبار نقار از آینهٔ خاطر کیمیا اثر زدودند پس حضرت ظل اللهی بتحقیق قلیچ خان
زنگنه سردار و اوغورلو خان زیاد اوغلی جرخچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت
آنحدود مأمور بودند مقرر فرمودند که در میانهٔ قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ
و خود بهمراه شاه والا جاه بعزم تعاقب اشرف تحریک لوای عز و شرف گردند
سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه افاغنهٔ طهران بعد از رسیدن
خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را که در میان ارک کنار شهر احداث
کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قلع و قلعه را خالی نموده بجانب
اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول
نهب اموال آنجماعت گشتند و در آخر روز نوبت کیپ بجبه خانه افتاد
و آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود
تصور نکرده بودند از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجبه خانه آمده
ناگهان شرارهٔ از آن مشعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیداد ادراک از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار
باتش بی پروائی سوخت در بیان محاربهٔ سردره خوار و کسر رایات شوکت
افغانی بعنایت سبحانی در مرتبهٔ ثانی اما اشرف بعد از وقعهٔ مهماندوست
وارد ورامین و در آنجا اسلام خان افغان حاکم طهران داو طلب گشته با توپخانه مستعد

و پنجهزار نفر افغان جنگجوی آمده سر درهٔ خوار را که در میانهٔ دو کوه واقعست
و بسختی معبرش مور را مانع از مرور است بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست
و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز کوه را با تفنگچیان انبوه گرفته
خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه پشت خاکرا
بر اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و شیشهٔ مغفر سنگ خارا نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القاء این خبر بسمع خدیو غضنفر فر
کرده آنحضرت بعد از وقوع وقوف بر این حال از سمند سبک سیر پیاده گشته
پنج شش هزار کس از تفنگچیان خرزمیه و بختی و لالوی که پلنگ قلعهٔ جنگجویان بودند
فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورکخانه را
از وسط راه راهی کرده و خود چون کوه پا برجا دامن همت بر کمر استوار کرده
بسورش پرداختند بحکم همایون تفنگچیان و توپچیان چابکدست آهنین چنگ از میان
آن درهٔ تنگ بمدافع جانسوز و توپهای برق افروز القاء نوایر جنگ کردند و
تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه
هنگامه آرائی کرده دارو گیر گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را
نرم ساختند آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نمودند
سواران ایشان نیز از میان درهٔ توپخانه و بهانهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری متواری
و از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین بود فرار و جمع کثیری بمقولهٔ فنا

شده نداشرف بعد از ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوب که از اصفهان همراه آورده بود
که قبل ازین در ورامین گذاشته بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان
مهمیز زده و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع او با ولد او با جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را
بقزوین رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اوغورلو خان پیش از وقت بامر والا
مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سیدال راه ورود را بقزوین مسدود
یافته خایب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن
بنارین قلعه قزوین کشیده مامورین بنا را باستحکام و دفع الوقت گذاشته اشرف
بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنای بیگناه
اصفهان کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده
ازینطرف نیز حضرت شاه طهماسب باشارهٔ والا بنابر تنظیم نظام و تنسیق مهمات
ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپخانه از راه قم متعذر بود که عبور نماید
موکب همایون از راه طرق عازم اصفهان گردید در هر منزل قراولان طرفین
ملاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسانیدند باز اسلام خان افغان
در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت برآورده
داد طلب گشته قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود چار
افاغنه مزبور در کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته

سلم ازن

سلم از میان آن فوج برون شتافته شرف خدمت اقدس دریافت آری اگر کنجشک ضعیف
دست آموز تربیت آنحضرت شود بشهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی بقلادهٔ
تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین شمیم

در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه

در عرصهٔ تبیین سمت آنکه اشرف غلجایی چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان
میبود استمداد نموده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشانرا با جمعیت شایان
بمعاونت او روان ساخته بودند اینفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبهٔ
و استعداد تمام و احتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت ساحهٔ نزول
و ما بیچه رایات جهانگشا نیز از اینطرف بباغ میران پرتو وصول افکنده دو فرسخ
بین الفریقین فاصله بود حضرت ظل الهی نخست فوجی از اکراد قراچورلو را با
لشکر دهراوی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان طاغی و سپاه مشکین کلاله
تیغ و سنان به پرکردن پیمانهٔ عمر دلیران سعی گشته اول کار را چون آخر کار بسامان
ساختند و بیک گردش میدان سر خصمین از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهارصد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان
روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت بجز
محیط توکل پیوسته و در هر امر ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بناخدای لطف حضرت
یگانه بلنگر تحمل بسته است اینمعنی را نیز از نتایج آمد اقبال دانسته آن ذوالیقین

از همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین علم آسوده صحکاهان
که در بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون
طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشای فلک وساکشته کوکبهٔ سطوت سلطانی
و دبدبهٔ هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانکیختن کرد هیجا بر سر آلطایفه
فاک بار غبار خذلان و هوان کردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغانان
کشته و کوه بلندی که در آنمو ضع واقعست راه بمیدان جنک بسته بود آنحضرت
که اراده کردند بر سر اردوی ایشان رفته از دامنهٔ کوه متوجه بجانب اصفهان شوند
شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت نزده
مقارن آن کوه فلک شکوه کردید اشرف چون در جنک مهابت ندوت باعتقاد خود
از ترتیب و دستهٔ آرایی آنحضرت کار آموز و از طریق جنک خدیو جهان تجربه اندوز نشده بود
ایندفعه در مقام معارضه بمثل درآمده بضابطه و آئینی که در مجادلهٔ معاندوت از شهریار
کشورکشا دیده بودند رنک جنک ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد
و انتظام داده اطراف اردوی خود را بتوپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای تفنکان مهابت را
از جای تیررس که کلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعدآواسا ساختند و جمعی از کینه بازان
کزین افغان هم قدم بمیدان دلیری کذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که اهتمام خداوند
عالم را بار و مددکار و فراز و نشیب جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانستند
مقید بسخت و سست مکان نکشته بجانب ایشان روی آوردند چون شهریار جهان بخت را

بار ... ۹۶

بارشاد پیر خرد و راهنمایی الهام خداوند صمد در هر جنک بمقتضای مصلحت وقت
رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است درین بار که طرح جداکانه در جنک ریختند اوّلا تفنکچیان
بهرام کین را که پیاده روش کر فیروز جنک و مانند شیر و پلنک در قلادهٔ انتظار
حکم خدیو با فرهنک بودند سلسلهٔ خودداری از کردن برکرفته با چنک و چنکال دلیری
بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را نشقه کش ساخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیادکان دلاور صدای زنبورک و تفنک را آغاز جهانه
جنک و آتش افشانی توپهای فرنک زاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس کلنار رومی
و فرنک تصور کرده در آن دریای آتش نهنک آسا غوطه ور کشته کوهر شاهوار ظفر را
بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنک یورش برده توپخانهٔ افغان را بتیزدستی
اقبال خدیو جهان تصرف کرده با آب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جهانسوز را که زبانه شرار
بر زبانیر سیده فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین بر سم طرح و کمین سواره دو طرف جهانبانی
امروا شاره والا بودند باذن آنحضرت شورش انداخته موکب جلادت را انکیختند
و از دو جانب بکیدیکر در آویختند نظم چو ندیا خون شد همه دشت و راغ زمین چون ستاره
آسمان چون چراغ نا آمد از اسپان و کرد سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه
در آنشای کیر و دار که غلغلهٔ سیف و بارقهٔ سنان خیره کن چشم کارزار نده دست اجل
سیلی زن روی روزکار بود سیال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه
هم از سمت دیکر بجانب قول حمله ور کشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف جناب

باری و اقبال خدیو کامکار مدد کاری و دلیران چیره دست سابقه پایدار گرده بسیاری
از ایشان را از کسوت حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته
اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت سیاه دید
جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال ضلالان
و تشویش سر خویش در راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز از دو ساعت به روز
تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت به روز ندهٔ بسیار از آن طایفه در روییه بدست آمد
و آنچه از رویه گرفتار گشته اقتدار دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار تمامی را
مرخص و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان را بطریق لایق راه نورد وادی
و ینقلب کل الی اهله مسرورا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و
آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در بند ربستن متاع کاستن پرستی جا بودند
از میل توپ بتوپ اطلس شیفته و از لولهٔ تفنگ بگلولهٔ قماش فرنگیه گشته بکندن خزینه
پرداختند عطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی مراعات
اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده
بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن جان بنی نوع انسانست گرفتار گردند
تمامی نفایس ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دایی و سقرلات و اسباب نفیسه
که از آن طایفهٔ خبیثه باز مانده بود فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان
قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر بحر همت والا خار بودند مانند خار

آتش زدند چنانکه شاعر گفته نظم مالش دشمن ار همیخواهی بایدا اول شوی تو دشمن مال
تا که منقول از اهل عقل بود دشمن مال است دشمن مال در بیان تسخیر دار
السلطنه اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر نزهت بنیان
چون اشرف از مورچه خورت حرکت و گریخته بجانب اصفهان ایلغار نام بازروز سیاه
وارد اصفهان گشته فی الحال با افاغنه بار ربخت بر گشته بختی بسته بسمت شیراز
فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات
افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زنده که بیرون کرده نهب و
غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان دست بشهر آینه حقیقت
حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه هزار و صد و
چهل و دو هجری که کوکبهٔ منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض خدیو فرزانه رسیده کس
برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراشته بعد از آنکه
خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت
مهرآثار بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطرافی و بازماندگان رعایای افاغنه را که مانده
بودند فوج فوج گرفته آوردند اصفهانیان که از مردهٔ افغان بیکر بیخته ایشان را بشمشیر و
کارد و تیر دوانه ملک عدم پیما ساختند و بفحوای و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الابصار
حیاتی تازه یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط در آمده شروع بسان
سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا

و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال این
مژدهٔ دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران گشته نظم نوید فتح و ظفر چون بپایتخت رسید
نوای عیش و بشارت بهر گوشه رسید از آنجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود
که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردیده و نیز خراسان وطن غازیان
و آشوب آن سرحدات مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بباغ هزار جریب? که
که خارج شهرست نقل کرده بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ
خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم شهر جمادی الاولی
دار الاصفهان و در عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرموده هر چند
که قلباً رفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب و رفع محل را طالب بود اما چون مسموع است
که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت
مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت نیابة اظهار و برای توقف
مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتأمل گذاشته روز دیگر باز پادشاه والاجاه سران
سپاه را طلب و اعادهٔ همین مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری
تأییدیافتهٔ رب العزت‌اند و تا پای همت را بمیان گذاشته اند دست سرکشان و گردن
فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت درصورتی بعرض این
مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فی الجمله دخل در امر کارخانهٔ سلطنت بوده راه
غیر مسدود گردد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض

در محل دولت بار

در محل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و نمو و باعث ۱۱۵
بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر
که پادشاه خراسان را معاف و دیگران را متکفل درگاه جهان مطاف سازند که اگر مهمی
و قصوری رود هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگوی از ظهر تا هنگام
امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رفته
خسرو زرین افسر سپهر دیهیم گوهر نگار مهر را بر زمین زند شاه طهماسب آشفتگی خاطر
و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افراز سر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد آنحضرت
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است
در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند که این مسئول مقبول پادشاه
باشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست
آورده حضرت پادشاه را متمکن سازیم و اینمعنی بعمل آمده انشاء الله تعالی دشمن را
بالمره آوارهٔ دیار نیستی ساخته آن وقت رایت مراجعت افرازیم از وقایع
ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دهقان بسفارت روم تعیین گشته بود
در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو را در عوض او باین امر ارسال
و مأمور و حکام نیز بحویزه و کوه گیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون
بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اوغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی
مأمور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند پیر سیدال تا چندی بانتظار کار

اصفهان از بیم آن استیصال و مقارن اینحال شتی متحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب
بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده پس حکومت قزوین و ضبط مال
افاغنه بعهده و اهتمام رضا قلیخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان
و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار شوند و مدت
چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه در زرغان

و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهل روز حضرت
ظل اللهی بنا بر تشبه جزء بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه
صورت نوعیه تشخیص مملکت فرمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله حزب دست دلیران رزم کوش را فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب سمقانی و هوله و مابقی عشایر
فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی مجدداً عنان همت بدفع آن فرقه برتافته در روز
سیم جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزم ساز بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان
فرسا گشته در عین شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز گشتند
شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش نماید نی بر خویش لرزد و اگر دوات مدد گر
برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت
طراز بزرغان شش فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و اهتمام نموده با تمام تعداد

بمقابله پرداخته

بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه
بهیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته جمعی که از حد اعتدال گذرانیده بپیادگان
جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست بگلولهای جانسوز ایشان را ایست کردند نوبتی
دیگر بطرف میمنه هجوم آوردند بانداختن زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه
رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با گروهی از دلیران عرصه دشمن گدازی بامداد ایشان
شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز هراس افکن بنیان قرار آنگروه
گشته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز راه
فرار افراخته افواج خصم افکن دو فرسخ بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را
از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند روز دیگر
که مینا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سود مینا صدیق و ملا زعفران
افغان باسیلاب رسم استیمان وارد زرغان و شرف اندوز تقبیل عتبه خدیو جهان
گشته جبهه سای ندامت بذکر فهل الی خروج من سبیل من سکا اعتذار ساختند از جانب
خدیو گردون جناب اقامه جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات بایشان
میسر است که امرای خاقان مغفور را با سرکاراییکه همراه دارند ذکوراً و اناثاً
تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک سلطانی اقامه و سرکردگان ایشان نیز در رکاب
نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را بنوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق
و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین نیر تابان

آراسته گشته و جنازه بانان قضا محمل کش این عماری‌اند نگارش شد بیاصدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا را و سرکری را که آفتاب سایه پرورد حفظ الهی و دره
ناسفته درج وجود نازنین شاهی بودند با خواجه سرایان دولت رسانیده دوباره
رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سیدال در روز پیش باردوی همایون
آمده از خلاصی کوچ و ولد منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی
یافته همانشب اشرف را بصرافت گریز آورده از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر
از اناث که زنان و دختران و همشیره‌های او و میرویس و محمود بودند فرصت بردن
نیافته در شیراز گذاشته بود خواجه دیوصورتی را برای قتل آنجماعت تعیین
و خود تکاور گریز را بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور هم انقدر فرصت
یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده.
ام الفساد مادر محمود را از زخم نشتر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر
بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز بیاصدیق و ملا زعفران با اشرف
نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطراب ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان
موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرس این معنی نکرده برای اخبار
بخدمت خدیو کامگار رسیده‌اند که در عرض راه بیاصدیق و ملا زعفران دچار
و اینها را باده و یازده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت

ظل اللهی ایشانرا مرخص ساخته فرموده‌اند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند
نگه داشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر
می‌شدند بمقتضای وقت عمل می‌شد بعد از مرخص ساختن ایشان با افواج نصرت نشان
بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل سا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند بسبب
شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز در رسید
آمده بانتظار رسیدن عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل سا نزول کردند
از اتفاقات چند نفر از افشاریه و اکراد قراچورلو مقدمة الجیش ساخته از موکب
نصرت کیش نیم فرسخ همه جا در پیش بودند و در سر پل سا از عقب افغان رسیده
اشرف اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور بمیاجو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میانه افغانان صاحب عزت و شرف بود با جمعی از سرداران و فدائیان افغان
که محافظت راه و ضبط سر پل را در ذمه خود گرفته بودند قراولان را بجنگ مشغول
ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند و با وجود آن افاغنه از بیم جان بتهاجم
و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد فنا داده دو سه هزار نفر
از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که بادیه
یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ وَأُمِّهِ وَبَنِیهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَبِیهِ انداخته راه نورد
طریق أَیْنَ الْمَفَرُّ گردیدند و قراولان سر و زنده و اخترمه بسیار بدست آوردند
و از جمله مقتولین میاجو بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی

روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران یا محمد صدیق و ملا زعفران که اجل باز برقفای ایشان زده
هر دو را سر فتراک دلاوران گردید هرچند که مأمورین خدمت شایسته کردند اما تخلف
معطلی نمودند که حضرت ظل اللهی را نوقت ازین واقعه آگاه نساختند همانا در اصل
بعضی از آن طایفه تاخیری در انتقام قضا نبوده و دیر مقصد بوده و در صفی که بسیاری
از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بلا با ایشان
بر سر پل رسیده چشمهای سرکردگان اکراد را عبرة للناظرین باشارهٔ انگشت
خنجر خونریز از حدقه برآورده سرکردهٔ قشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس
برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با کوجی از جیش منصور متعاقب آن گروه
ایلغار و هشت فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز پس از عطف عنان
فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه آن طایفه عبور
نمایند سر راه بر ایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیره ها و زنان محمود و اشرف را از راه کرمان
روانهٔ ارض اقدس و میاصدیق و ملا زعفران و بقیه گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای
خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان
ساختند و از عجایب کاری دیدهٔ دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسایی
و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینایی و دانایی است آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بازبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایید که خود را
زنده باصفهان نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته

در سر پل رودخا

در سر پل رودخانه شین که مجمع البحرین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند
ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری خود را اسکندر از باد و آب انداخته آتش سرکش
حیات را تسکین داد بقیه المحصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بکز لک و نیزان و الواح نقش هستی ایشان از جریدهٔ صفحهٔ جهان ستردند و از علامات
تأییدات اقبال آنکه شخصی اندیشه ترجمان گیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در زمان ایام
توقف در آن بلدهٔ میمنت نشان روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور کوکبهٔ آفتاب
اشراق بزنگیه که لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در مزار آن بزرگ نیز
پیش آمد کار بدیوان آن عندلیب خوش گفتار تفأل کردند این غزل آمد نظم
سزد که از همه دلبران ستانی باج   چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو
ترک فتنه جمله ترکستان   بچین و زلف تو ماچین و هند داده خراج دهان شهد
تو داده آب خضر بقا   لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج بس روان او را
آتش داده بقعهٔ او را بانادیه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات
ایام توقف اینکه چون همیشه از بنای دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین
اساس دوستی مستحکم بود در ایام فترت ایران نیز که رومی و روس و هر طایفه مصدر
مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق
بوده باشد بظهور نرسیده بود علی مردانخان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان
بسفارت تعیین و روانه هندوستان در ضمن آن مطلب اعلام کردند از آنجا که در

حرکت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت والاکمال مخالفت ظاهر و باعث
فسادهای بتواتر گردیدند تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر گشت از طرف کابل جمعی
بسد راه فرار و عبور آنجماعت مامور کردند بعد از چندی که شهر شیراز از قدوم همایون
و آن رشک افزای نگارستان چین بوده با یساق و انتظام امور آن مملکت پرداختند
آن موسم زمستان انقضا یافته هنگامی که خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب
آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان حمل خرامید چون بقلع
مادهٔ دشمن بنده فتح فارس میسر و حال خصم ابتر گردیده هر چند که عزیمت خراسان در خاطر
اقدس تصمیم داشت اما اگر از راه کرمان برگشتند بیابان بود و راه چول را چندان علوفه و ذخیره
که کفایت اهل اردو کند در هر مکث موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد
میگشتند دست ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال وقوع
تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و ایمعنی از حوصلهٔ مروت آنحضرت بر نمی تافت
و از دولت علیهٔ عثمانیه نیز جواب صریح در باب رد ولایات آذربایجان و همدان
و کرمانشاهان برضا قلیخان شاملو ایلچی داده نشده در بیست نهم شهر شعبان بعزم استرداد
ممالک عراق و آذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه
دکازران روانه گشتند در آخر ماه مزبور منزل باشت من اعمال شولستان
مضرب سرادقات عزت شان گردید در بیان وقایع ایت ئیل موافق سال
فرخنده فال هزار و صد و چهل دو هجری نبوی و در این سال

در بیست و نهم

در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کوکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانهٔ حوت
بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک
بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوای گلبن از غنچه و
گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رو بنیان کم فرصت دی را که زمستان در
تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست بیگانگان
فتنه جوی بهمن و عساکر فتن زاینده لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکرد
از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند
و جنود افساد انگیز سرما که گرم غارتگر گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ
دیار عدم گردید ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین مزین
و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل اطراف از قهرمان بهار بعد
دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور
در بزم چمن مهیا شد دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرامید و سرو سهی با گل و نیلوفر
ازدواج و عروس باغ از وفور بهجت و مسرت مزید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی روسا و عظمای
ایلات و ولایات که در رکاب نصرت آیات بودند بخلعتهای فاخره رو دوش
آراستند و مانند غنچه دوش و جیب را از زر نوروزی کرده بجامه‌های بوته‌دار رنگین
قامت خویش پیراسته سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروزی گشته از آنجا

روانهٔ بهبهان و در راه میرزا والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوه‌گیلویه
با رؤسای آن ممالک ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نمود
و حسنعلی بیک معیرالممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز
افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه
آورده خبر رسانید که حضرت شاه مهد علیا را که اشرف بوساطت سیاحدیق
و ملازعفران از شیراز بزرغان فرستاده بود مخصوص شبستان انتخاب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا را
نوید مصاهرت شاه داده درینصورت که معیرالممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا
ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج
یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده رضاقلی میرزا خواهش
شده پیغام دادند که چون غازیان را حق التیعی درین دولت است هرگاه خراسان را
از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هر آینه
خراسان سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ اقبال
از راه میرزا بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر
و ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع
فرمودند چون بند رودخانهٔ شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف بسیلاب
مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت سدّ سکندریست

بمرمت آن بند

بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بسرکار تعیین
و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساخته چون از طایفهٔ عرب ترکتازی نسبت بسپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرفته روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت
انصراف داده از آنجا عازم دزفول بعد از ورود موکب والا بآنجا محمد علیخان
بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچیگری روم رفته بود در همدان استیصال
دولت افغانرا شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر شده بود فرخ سیر گشته نامه و
نوشتجاتی که از جانب سلطان احمدخان خواندکار روم و اعیان آندولت آورده بود
بنظر انور رسانیده چون از دربند گچی درآمده بود بغایت خاص ارجمند و بایالت
کوه‌گیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانهٔ دزفول طغیانی داشت بفرمان والا
کلکهای ترتیب یافته بدستیاری ستاحان و تیزدستی آب بازان جنود مسعود از آن رود
در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته و در عرض راه
از ایلات کوه‌گیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا
که مفسد و مخالف بود تنبیه و سیاست منوط و حکّام بهبهان و ولایات منصوب
گشته از راه جایدر و خرم آباد و فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسن قلیخان
زنگنه که بسرداری صدود و رفاهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و شش هزار کس از منتخبه
وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته و عازم آنسمت باستعداد
شایان گردید و در همان منزل حسنعلی بیک معیرالممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه

جمع بارکشته عهدنامه و ولیکری خراسان را رسانیدند منشوری بایکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی
پول کریه که راس الحد عراق و خراسانست بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت
نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقهٔ افسر سرکران و طبع بی‌نیاز مستغنی از قبول
اسم سلطنت و ولیکری سرکران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان
که جوهر شمشیر شان را ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد دانسته
رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت دار تضاعلی ابن موسی
الرضا علیه التحیة والثنا زدند در بیان آغاز محاربه با خدیو بلند همت
و فتح نهاوند چون بعد از ورود بروجرد از جانب رضا قلیخان شاملو ایلچی روم
خبر رسید که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه بنا بر تعلل گذرانیده جواب صریح که افادهٔ
مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز
تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده‌اند حضرت ظل اللهی توکل بایزد
کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار
بر مراکب صبارفتار سوار و در سمت ده فرسخ راه ایلغار کرده در هنگامی که طلیعهٔ
فجر لشکر ترکستان روز به سپهسالاری خدیو خراسان خورشید با سپاه سیاه شب تاختن آورد
ماهیچهٔ سر علم ظفر رحیم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب
غفلت بیدار گشتند که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام
که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده

بود بهمان خیال

بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته بجانب همدان
روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینکچری
و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال
و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار آمده ساحت آن ولایت از وجود
رومیه تخلیه یافت در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت
یزدان بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور
پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنه بود
با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از توی
سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته‌اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور سمند عنان ظفر و همرکاب
توفیق خداوند اکبر شقه‌گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان
سطح و بیهاور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بیهمال موافق ضابطه
و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته کرده بقول را بعز وجود
میمنت نمود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده پای جلادت پیش
نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز حرب و پیکار گشتند چون رود
آب در میانه فاصله بود از هر طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سرود
و شعلهٔ آواز برق خرمن سوز صیانت دلیران جلادت نمود گشته همگی بازار گیرودار

۱۲۸ کرم از آتش دود تفنگ کردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ
والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت با شمشیر جنگ
میکردند سر سوی جوانان از خون سر دلیران چون صورت پیران خضاب گرفته
نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن
مصاف گردید و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان و گلهای
جراحت گلبن سوری گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که
علمدار رومیه بضرب دست دلیران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون
و لشکر رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شده تمامی مایعرف و دواب
و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه
امان دست و پا گم کردگانست گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر
در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یکسانست سنگلاخ آن وادی
پر نشیب و فراز را خار او حریر چین پنداشتند تا توی سرکان و حوالی همدان بتعاقب
ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبان رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب بعادت
و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر زاد بودند بالجمله اکثر رومیه
در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی
دیگر با پاشای پشت رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند غنایم
بسیار و اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد پس توی سرکان مقر کوکبهٔ

نصرت اقران گشته

۱۲۹ نصرت اقران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج فوج عرضهٔ میکاه
نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا بر جناح حرکت
بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم شمرده با عساکر رومیه
سابق وجریده بیرون رفته موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته
جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند
و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده در بوقت
فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر انای سلیم النفس تعیین
نموده همگی را جمع و حضانت و دامن عفت شان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان
و دست تصرف متجاوزه صیانت کرده مرخص ساختند که روانهٔ اوطان خود شوند اما
عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخالفت از همدان تا سنندج که بیست
فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همراه زد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان
در حین عبور او سر راه بر و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عالیشان در بار عظمت مدار گردید
رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم و بر تشتی جستند و بعد از پنج
یوم که کوکبهٔ عزت و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان
که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود رسید تفصیل این مقال آنکه حسینقلیخان
از سمت کوهستان فیلی همه جا از طرف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه

حسن پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته و بحسین قلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان
برافراخته جمعی از دلیران دغا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روانه ساختند
حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را
ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان بدون نزاع و منازعه قلعه را بحیطه ضبط
درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از
اسد آباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای
قلعهٔ جدیدی گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوان کار آمد باشد ملازم و کار ولایت را
منتظم ساخته و شهر قلعهٔ قدیم را خراب سازند و نیز امر والا بنفاذ پیوسته بود که حاکم
بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جا داده ساکن
دهد و درین اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته عنان را
از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند بحسب حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت
که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده و بعضی
از روسا که سرکرده راه فرمان برداری بودند سیاست ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام سپردند
که بعد از اخذ بلغی زرجان بجای دویست خانوار چهار صد خانوار از رؤسای آنجماعت را
بالکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه درجزین در این مدت با فاغنه اتفاق ورزیده
لازمه شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه

آنطایفه جمعی

آنطایفه جمعی مامور شده قلع آنطایفه بوجه اکمل و ابلغ بعمل آمده و در حین حرکت
از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا
که هرگز آنطایفه بمتابعت یاساق و تحمل اسفار شاق از راه خودسری گردن نمی
نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشان را
خواهی نخواهی بزیر بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روان گردیده
فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود
خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات
میگردد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده طوفان نام قاجار را
با فوجی بتعاقب و ارسل علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خار
بایشان دچار گشته بمضمون آیهٔ فاخذهم الطوفان وهم ظالمون درباره آن گروه
بوقوع پیوست و سنغاق آن باقرخان بغاری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار
نفر از ایلات حوالی استراباد و جمعیت منتظم نموده هروقت که از ترکمانیه دشت
یا فاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم
خدمت بتقدیم رسانند پس مدت یکماه آنولایت را محل اقامت موکب نصرت علامت
ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه نصرت پناه پرداخته کارهای آنجا را
انجام دادند و در بیان نهضت موکب فتح آمین بجانب تبریز بعزم تسخیر
انکین و وصول خبر قتل اشرف غلیجای بعد از آنکه از نظام مهام همدان

و کرمانشاهان فراغ میسر شده بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز گشته متفئل چارا
از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفأل فرمودند این غزل آمد نظم

اکر چه باده فرح بخش باد گلبیز است
بیانک چنک مخور می که محتسب تیز است

عراق فارس گرفتی بشعر خوش حافظ
بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

در غرهٔ شهر محرم سنه هزار و صد و چهل هجری مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانیده که بعد از آنکه آن برگشته روزگار که از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون احکام جهان ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در روی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس بیم جان در جایی قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانای ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین را اسمعیل آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد ملکی من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام

ملازم خود را

ملازم خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص بی دانش بتعاقب اشرف المغازه کرده ش در سیاهی ظلمت بزرد کوه که در سمت شغرای شوراب‌ک واقع و نزول اشرف نیز در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز بتکاور گریز را مهمیز زده بهزار برود و ابراهیم بتعاقب او میر وارد تا سینه با تفنگ آماده ملاقات گشته امیکه بوی قبل بدماغش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم برود و ابراهیم نیز پیش دستی نموده تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم خالی کرده و از آنجا مخدرات علیا جنابات کرمانات خاقان مغفور را برداشته بقندهار میبرد و بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضهٔ حسین باین نحو صادر شد که بعد از آنکه ضمائر کامکار مکرمت مدار روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز در حین وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جزین بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزوشان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار و حوالی اصفهان خرج بازیافت و هر جا دست بیافتند بناخن تسلط بر سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال از آنجا گذشته در ییلاق بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آنجماعت بود بر خورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد خان متعرض ایشان نگشته آن طایفه بنی طرح جمعی گذشته خود را با بختیاری

۱۳۴ درجزین رسانیدند چون قلبرین جمعی به تنبیه سرکشان درجزین تعیین شده بودند بوقوف
که این خبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجیرا بمعاونت مامور و قلع و قمع
آن طایفه محصورین روانه ساختند در بیان محاربه دیگر با رومیه و فتح دهدم
و مراغه و تبریز بتاییدات حضرت داور غنی در حینی که صفحه فضای تبار
مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا حاکم مکری باتفاق پاشایان
آن سمت در قلعه میان دواب که مابین مقدم و دهدم واقعست جمعیت عظیم ساخته
باخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را در همان مکان
گذاشته طرف عصر با شهب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار بیست و دو فرسخ
راه طی کرده هنگام ظهر در رود کوکبه مسعود بکنار رود خانه جیقتو که اردوی تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز بتوجیه الوف و تسویه صفوف
پرداخته متهورانه پیش آمده بیدقهای گلگون افراختند همینکه از این سر الویه ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان برآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته و
بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نیز
فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده
دستگیر شدند توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دهدم و ساوجبلاغ
مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر آغروق و بنه وارد
اردوی معسکر ظفر اثر پیوست و عساکر منصوره سرو زنده و اخترمه از نظر انور گذرانیده

شمول عطایا شدند

شمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید ۱۳۵
که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به دهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم قراولی آمده
بودند چون خبر قدوم ظفر قرین آنجا کشته رومیه بمحض ظهور انعقاد الوای جهانگشای بسمت
فرار عنان تاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود
از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی
توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه نصرت پناه و جرار دلیران
ستیزه گذار بعزم اینکه راه بآن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد که گرد سپاه دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ بیشتر نمایان میشود
پس آنحضرت فوجی از دلیران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران
و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند بعد از آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول
مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که در اول
شب از تبریز حرکت کرده بخت گریزنده از راه صوفیان عازم فرار شدند و گرد ثانی
از بقیه عسکر روم است که بقدر هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان پیش بودند بسبکعنانی
باد پایان برق جولان خود را بآنگروه رسانیده جمعی از ایشان را طعمه شمشیر خون
فشان ساختند و شیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ در چنگال طمع بخون فوج
دوم تیز کرده بودند بدستور بآن گروه نزدیک شده بمحض تقارب قشون آن طایفه بتمامی

زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذشته از بیم جان خود را انداختند
کوه خواجه میرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران ظفرقرین نیز از اطراف
آن را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان تیز از باس جگر گداز بقتال قلب خصم لرزه
افکن دست بر گشته و دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده
با زنان و پسر و دختر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در آمده
معدودی از آن گروه که گوی سر خود را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر
بردند و امنای شاه کیخسرو جهانگیر به تیغ درخشان شجاعت و دلاوری در معرکه سپهر
رنگ مصاف کردند و قریهٔ سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل
جبین و مستقر کوکبهٔ ظفرقرین گشته توپچیان زحل هیبت و نسقچیان مریخ صلابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع امینان
محکمهٔ شرع انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطلاق
نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و پنجم
شهر محرم لوای جهانگشا بساحت تبریز نور بخش گردید و از مؤیدات اقبال
اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم شهرزور بود با فوجی باعانت مصطفی
پاشا حاکم تبریز وارد شده بود چند نفر برای ایصال خبر مستتر روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان
متوسل بلباس رومیه از خود نکرده بودند با طوایف سپاه ایشان مخلوط بودند و تمیز

تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند
و ایشان نیز بازسالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای
مزبور بارکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باو دچار و او را
با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه
پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ جان بخشی مورد احسان گشتند و در خصت انصراف
سرور و دلبقیه اسرا را بعراده کشی توپخانه مامور فرمودند از آنجا که توپهای کوه بنیان
و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود در دارالخلافه
ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح
و صلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان خواندکار روم و جلوس سلطان
محمودخان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه
وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سرعسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی
قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه بمبیعی که باصطلاح
رومیه عبارت از دیوان پاشا است واریافت و ثانی الحال پاشایان پاشند عطا نموده
ینگی چری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری با جماعت تملیک و مبایعه
کرده قیمت را که مبلغهای خطیری شده گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت مامور و وارد
استنبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازهٔ موکب ظل اللهی

راضی بقبول مصالحه و رد نمودن ولایت گشته طایفهٔ ینکی چری و روسای اوجاق
که رشتهٔ تصرف در کل وزین ولایت محکم کرده بودند بنوعی که غیر از دهرهٔ تیغ
بهیچ نوع قلع نهال توقع ازان سرزمین نمیکردند بدعوا برخاستند که در یکجا ولایت را
با سیف و نیزه و یکجا بعجم رد می نمایید اگر متعلق بمیری هم بود قبول این معنی نمیکردیم
چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود
چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الانام شده آشوب خوابیدهٔ جهان را بیدار و
آرمیده را فتنه زار ساختند اگر مباح بود چرا در انجام استرداد ولایت باین قیل و قال
مانع انجام کار بودید تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغان و اعتلای لوای
نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف که از نهاوند و همدان رخت
بجهت امان کشیده بودند بتواتر وارد تخته دو کیفیت حال را مذکور ساختند پادشاه
و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری برای بستن راه اقوال رجال سایره که بعزم
سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبه قیصری بآن مکان باده نام دلالی
که از زمرهٔ اوجاق بود یکی و نایا استرهٔ جیا یکی بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ
اسلام کشیده و این را ینکی چری اصلاح نام یعنی در استنبول احداث فتنه کرده
جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر
نعل وارون بر توسن عزیمت سفر زده به استنبول برگشته و همت بچاره جوئی رفع
این فتنه گماشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی

بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را خفه نموده بعد از هلاک بر بالای عرآده انداخته
برون فرستاد نظم چنین است آیین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار و نه قهر
نه پرورد کس را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت باد صف اینمعنی آنچه بعد
ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سلطنت را
زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیان
پامال جنود عدوان گشته بود بنجروز مقر الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و
ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت از ذروه جناح
نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده رضا
قلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض
مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید در بیان
آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه با الله یار خان
و افاغنه ابدالی مجددا ایالت هرات را با الله یار خان افاغنه مفوض و مسلم داشتند
و عطف عنان عزیمت فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق
و آذربایجان حسین خلیجی که در قندهار استقرار داشت چون جیرهٔ دستی ساعد اینه دولت را
دیده و دانست که خمیرمایهٔ فساد ایران میرویس پدر محمود و برادر او شده و بعد از
این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در سازگاری آمده ایشان را

بمی لفت ترغیب و شجاعت را وسوسهٔ او مورث شده هوس تاخت ارض اقدس
از ضمیر ایشان سر برزد اما الله یارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بر دل گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نساخت با این جهت جماعت
ابدالی ازو سرگران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند و او نیز
بقصد خلاف برآمده وارد ناحیه هرات و الله یارخان از در ممانعت درآمده و دو فرقه
در میان افغان همه سه ماه برابر شوال نایرهٔ آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه
ذوالفقارخان غالب آمده در بیستم شهر شوال سنه هزار و صد و چهل و دو هجری داخل شهر
والله یارخان با کوچ و اتباع روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس طایفهٔ افاغنه از حقوق
عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را
بحکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلی لوای اقتدار کرده الله یارخان نیز کوچ و منسوبان
خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته با مودود قلیچ خان جیقتای حاکم سرخس و بعضی از حکام که با او اتفاق
که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیدند از جانب
ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمد و از آنجا که
ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیارمندی
نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود بیقین میدانست که آن فرقهٔ عهدشکن در دفع وقت
رفع حاصل آهنگ خراسان و تاخت خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود
مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحوی که سبق ذکر یافت

باقرخان بغایری

باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استراباد و توابع فرستاده
مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا
بنفاذ اقتران یافت که غله و افر و ذخیرهٔ بی شمار در مشهد مقدس سامان کرده
بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید ذوالفقارخان
با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و
تاز کردند ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده یازده روز هر روز بیرون دیوار
قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه مقدمه در هنگامی که سنجق مقر کوکبهٔ مسعود بود معروض شده
جلال گشته مجددا در باب جنگ ایشان تأکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام که بدستور از روی
حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب رویهٔ تبریز را از ان
مملکت بیرون کرده خود را بآن طایفه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب
باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه
از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال مکرر خطاب با ابراهیم عرض
عن هذا نازل شده میدانستند که کلام و فرمودهٔ آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن
الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را
بر داشتن آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ رنگین رایت جنگ افراختند
افاغنه نیز مجار به پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده بود از حمله از گشت
فوجی از پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافتند

ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که اینها را از راه گریز باز گرداند نقیچیان که در پیش
انگاشته ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشته جنگ را
از کف بیدادند لشکریان نیز خودداری نکرده روی به شهرستان هزیمت بیکدارند
و در آن روز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را
بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان در مشهد
مقدس تحصن جست و آن واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و سه هجری
در سمت صحرای علم دشت و زرکران مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور این
سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی
میرزا این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت
چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انتظام
کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت شاهی و جناب نادر را مملکت علیحده است و ما را
بکشورگشایی ایشان کاری و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را
اهم و تنبیه سرکشان پست عهد هرات را لازم دانسته بنابر آن مصمم گشته
مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار و قلعه داری
پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار نیفکند که بعنایت پروردگار
با دلیران چابک سوار چرخ گیتی فروز ابلق مهر و ماه شب و روز دو سه مرحله یکی ساخته
بسر وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس بیستون پیکر فیل آسا را با یالت تبریز و حکومت خانی

از کار آذربایجان

و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود
صد هزار تومان بیشتر بود باو عنایت و امر والا صادر شد که جمعی از ایلات افشار
و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت
منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایت آن را بامرای عظام کاردان تفویض
و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته بنگهداری آن استان
بجان و جان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
کوچانیده اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند و عدت ایشان
به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار از افشار و از جمله او
دو هزار نفر خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت با آنحضرت داشتند چون نبات و کوهکان
بنحوی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از الطایفه
کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلو
جدید در ابیورد و تتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنج هزار خانوار
دیگر ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور
آنجا آنها را تدارک دیده در ممالک خراسان موطن و مسکن داده مکان ییلاق
و قشلاق بجهت هر یک معین ساختند

در بیان انصراف موکب ظفرنشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان بعد از قبض و بسط

امور و بسط و کشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته با یکه تازان

عرصهٔ دغا بجانب خراسان ایلغار کرده بدون مکث و درنگ وارد قول اورن
کشته در آنجا چاپاری از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه
گفته بودند که حال مرتکب این کار بی مآل شده شمشیر عداوت بروی این دولت
کشیدیم دشت این کار را که پردن بیکند و هنگامی که ضد بو کردن مقام عطف عنان
بانصوب نموده بمقام عداوت و انتقام در آید چه جواب خواهیم داد پس بشرر
انگیزی شرارت دود از نهاد قری و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر را آورده
نوعی نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور و شر خرمن
مهر و ماه و دستهٔ سنبله و انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع سبز چرخ برین در گیرد
و بهمه جهت سی و یک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع
و مزارع علفهٔ تیغ بیداد ساخته و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند
آنحضرت از استماع این حرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
در آنجا قشون عراق و فرقه‌های مختلفه بود سوای خراسان تماما مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن دولت بوده پرگاروار
سر بر خط اطاعت شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر
اعظم قبل از مقدمهٔ افادهٔ استنبول محمد نام را از جانب سلطان احمد خان
پادشاه ذیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود
او اینکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه خیال و از ارادهٔ

آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور بعد از ورود به تبریز روانهٔ
خراسان نمایند و سرکردگان افاغنه که در دربجزین از در استیمان در آمده و تبعات
اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد بعد از استیصال او روی
نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سدهٔ سعادت قرین گشته
سه روز آنجا نزهت آیین مقر کوکبهٔ عزت و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان
کیف و چون ترکمانیهٔ یموت ساکن دشت قپچاق همیشه طریق تمرد و نفاق
مسلوک و ترکمانیهٔ گوکلان که در حدود کرایلی مکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن
فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت رسم فرمان بری متروک داشتند از منزل مزبور
تجدید منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان را از راه بسطام روانهٔ موکب
جهانگشا از راه مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام گشته و ممهد شد که در روز یازدهم
ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بسر یموت بتازند و از آن
از دهنهٔ کرایلی بر سر گوکلان چاپول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یک روز اتفاق
افتاده آن جماعت بر یکدیگر خبر نتوانند رسانید پس کوکبهٔ منصور صبح روز موعود
از آب اترک عبور و گوکلان مشهور بعبثیا در اطار عقاب نشین شکار لوای ظفر
التوا ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه بتوسط ترکمانان آغریچه که در میان طایفه در یکجا سکنی
داشتند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت جوق و جماعت گوکلان بجانب
الاداغ و سیمبار فرار نمودند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعهٔ موکد هموم

سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله با ترکمانیه مسدود و مقطوع و ایشان را از گرفتن
ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت
و حدود دامنه و سلقان روانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی
از متمردین و روسای کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت آنحضرت و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشته مسؤل آنطایفه قرین قبول و فرمان
همایون نافذ شد که خانوار و یورغه مال را بتعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر
توامان فوج فوج مرخص ساخته که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر
هرات در ارض اقدس حاضر شوند و در آن مکان از جانب الله یارخان افغان که در ارض اقدس
میبود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیرات ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده و جواب
او برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت شرح فوما فی کرباالله یارخان افغان
در باب عفو تقصیرات ابراهیم خان قلمی کرده بود آنکه عالیجاه الله یارخان
بداند شرحی که در خصوص اخوی ابراهیم خان عرض داشته عنوان نموده بود که چون مشار الیه
از بد طالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضای آسمانی بود دلشکسته و دل
افکنده است من بعد بزبان قلم او را بیاد نیاریم و شرمساری و خجلت زدگی خودش
که ارباب غیرت و حمیت را بدتر از آن عذاب نیست واگذاریم بر آنعالیجاه مخفی و مستور
نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان
در کار است اما بعد از آنکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند خوب

ملالت آنطایفه

ملالت آنطایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند
نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون کریمه و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح
و ظفر منوط بتایید حضرت داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر با وصف اینمعنی کسانیکه
فی الجمله از غیرت بهره ورند نیزه و سنان اعدا سینه سپر سازند تا لطمهٔ بردارای
نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران تن نمیدهند و تیغ تیز دشمن سرکش را گردن تسلیم
می نهند و بجوی بکاری خامه عصای پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از
سیف قاتل و ردی ترش را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند در دو زخم نفکن و نام کنه مبر
کاتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ حجابت
گرفتار و قید ملالت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند چنانکه اظهر من الشمس است
که سپهدار زرین کلاه مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد
از رنگ زردی بزمین فرو میرود هر وقت که رایات جهانگشای مهر از مرکز نقطهٔ
نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملالت مشار الیه وارد نمیآید که چرا از دشمن
شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا اینهمه سرزنش بر خود روا داشته از تیغ
تیز تیزرو نیافته ولیکن سخن در اینست که با وصف آنکه مکرر از جانب ما در باب جنگ
رو برو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب با ابراهیم اعرض عن هذا
او را مسموع شده باز بر خلاف مامول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایستی

راهنمونی عقل طریق مصلحت پوییده یارای رنجش خاطر ما را بر وفق ارشاد جوییده
درینصورت که سالک طریق احد الامرین و تابع مدلول آیه کریمه و هدیناه
النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزار میباشد حال چون آن
عالیجاه در مقام شفاعت والتماس درآمده بود حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان
قلم را از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم در میان
ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف
ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل زینت مراحل را طی کرده بسان آفتاب و
ماه جهانتاب برسم ایلغار و یکسری نموده در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار
اقلیم چهارم و سرپرآرای این بلند طارم از سفر جانب مغرب انصراف یافته
از دروازه افق قدم بشهربند حصار سپهر گذاشت کوکبه خسرو فلک سروری سطوت
بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ
مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در آن اوقات حادثه شکست
بدلهای مردم آندیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش با او ماریشه زنش بضراب
ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در کوس رویین فلک خروش
افکن بودند و دل سوختگان طاقت نما دل را از استخوان پشت چوب بندی نموده از لاله‌های
داغ طرح چراغان ریختند و در آن گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبار بیمار می انگیختند
موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غرآن از دل آتشبارشان

بهر طرف از آتش غم خروش میکشید صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی
و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعدآواز و دبدبه جهانگیری طنطنه ورود را
بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکنان از راه رنج آمده به آسایش
گزین شدند نخست بملاحظه سان قشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی آن ایلات را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان
فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهیگری بر ایشان
گماشته با آیینی که ترک سیه مست چشم خوبان و مردم خنجرگذار دیده فتان دلبران
با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب بشکن و قیقاج اندازی کنند بمشق و تعلیم پرداختند
در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید چرخ جلاد
اجل شدند نظم اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد   بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کرد
و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض
اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که در ما ورد جا توقف و مشغول
دلالت افاغنه شده باز در سر هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا از نقود
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و روانه
ساخت و چون بنحویکه مرقوم گشت باشیان اوزبکیان کوکلان و قراباغ محال
کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار برسم

بورغه مال بمشهد مقدس آورده سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر ظهور 150
رسید احتیاطا امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده
در سنخواست توقف و منتظر صدور امر آنحضرت باشند و حضرت در دوازدهم
شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سبک بعزم تنبیه آن طایفه و یغار روان
و ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز با امتثال فرمان وارد گشته حضرت
ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار
معهود را بارض اقدس آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور در سفر هرات حاضر سازند و چون بنحوی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر
قدسیه خود را نامزد همین نتیجهٔ ازدواج عناصر و اجرام و همین فرزند مادر لیالی
و ایام شاهزادهٔ اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود در این وقت که کوکبهٔ مقدس
به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا
و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم
سور و محفل عیش و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان
صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری یازیده در اندک
روزی عمارت چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و با آیین بندی و طرح چراغان
رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

که قبهٔ خضرا

151 که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای
حجلهٔ عروس آفتاب خداوند پت بود قمرکده خانهٔ زهرهٔ زهرا سرود سرای
چنگ و چغانه بود مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت
گران بها در آن روز سرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان درگاه و چاکران
جان نثار از جامه خانهٔ نوازش عنایت یافته بر دوش هر یک ما کوه آراسته
خلاع خارای سنگین بسان شاخ گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان
عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص
برخواستند تا یک هفته برین نهج جشن و چراغان و آذین بسته و دلهای خلایق از موائد
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خرسندی گشته این هفته را هفت شاهد ایام
و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین
واقع شده و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت
رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سر انجام کار طوی برسم سیر و شکار
بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند بجانب مرحمت
سایه گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گسترده و چون
ترکمانیهٔ خوارزم اکثر اوقات آمده در طرفی که فیمابین معمورهٔ سرحدات ابیورد است
یورت اختیار و بحوالی نسا و ابیورد دست تطاول دراز میکردند اگر چه
ابراهیم خان بحکم والا با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آن طایفه

ماموربود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی
نداشته کار را بایه برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با بیورد جهت تسخیر حصار و در
شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار رد چهل و پنج فرسخ راه در یک روز طی
کرده در مجال طرسخون تا طرزن بسروقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضه شمشیر
و نسا و عورات ایشان اسیر و نهب اموال و احراق بیوت و مساکن آن طایفه بروجه
اکمل بعمل آمد ابراهیم خان نیز از همانجا مامور بتنبیه ترکمانیه تکه گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری
سعی دلیران کردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده
سابقا صورت نگارش یافت که حسین غلیجایی در حین توجه رایات منصور بطرف
آذربایجان افاغنه هرات که با این دولت عهد بندگی بسته بودند تحریض بمخالفت
کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب
هرات رعب افکن دلها نزدیک و دور گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین
فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد حسین مزبور نیز با گروه
انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که شاید بیاری یکدیگر از دم
تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر وانزلنا الحدید فیه باس شدید
و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است
رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه برسیلاب و بخس گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام یافته

حسین استخلاص

حسین استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر
استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیاز نموده ساخته مصحوب
ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزاد کردهای
عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت نمود و مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای
او را که ذکور او اناث چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را بانیل
مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه را
که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق
ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار
گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف و مرحمت بایستی که مادام الحیوة
سر از ربقه صداقت نه پیچد باز فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجایی
را ببر کردکی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همانراه با خواجه
سرایان باعزاز باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند و در ایات
افواه قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوزئیل موافق هزار و صد و
چهل شد هجری و حرکت موکب فیروزی بقیات بجانب هرات
نوروز فیروز این سال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم
تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته سفر کنان شهرستان ربیع را که از ینج ییاق

دی در سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند بموسم حرکت معین در رسید و فوج آن باد و نشاط

ناشیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام

گلگون آراسته دلاور صنوبر و دیباقه شمشاد و عرعر با ساز برگ تمام بمعسکر خدیو

بهار در آمد افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند و دشنه سبزه

و خنجر و سر برگ بید و نیش پر برداشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه

کلاه خودی بر سر نهاده نوروز فیروز شبخون بدار الملک دی آورده و جنود اردیبهشت

راه فتنه ریغاکران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و از نار شاخسار گلستان

شاخسار نکهت بزم خسروانی مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زرتار گوناگون

جیب و دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضاء

مجلس جشن و سرور و ایام عیش و سور روز یکشنبه یازدهم آن شهر سعادت فرجام

با فرّ فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام

زرّین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار

لب فروبسته بودند آن روز را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند

و دلاوران تشنه چون خصم تند خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر

کج ابراستی هلال شوال انگاشته مهر روزه را از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول

موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کامن محال جام بنه و آغروق را گذاشته موافق آداب

سپاهگری و روشیه رزم گستری تعیین چرچی باشی و قراول و ترتیب و هراول

و تسویه منقلای و ساق و صول نموده لشکر محشر حشر را به قول مقرر کرده و برای

هر قول ساقه و صول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین

و توپخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و با آذوقه شش روزه از راه رباط قوتان

آغاز راه نوردی وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر جوش و

طیش از رباط مزبور چپاول بمحال تبش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال

بمعرض نهب و یغما در آمده قلعه هائی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده

دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم سکان

موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر و بین تنان زرّین کمر و آهن خایان

فولاد پیکر گردیده دیده خصم از دور در چهار آیینه یکه تازان ستیزه جو از شش جهت

روی مرگ را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز

و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز

برای اظهار جوهر جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت نشان

با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با آن طایفه یاغی

هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از جنگ و حرب

و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده ندو برگشته سیلاب غلبجائی با جمعی کثیر از سواره و پیاده

بعزم شبخون نهر شکسته که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخت از میان

آن چون سایه دنباله روی لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از دیده داری ظلمت

لیل و مهاجم گردنکشی خیل دیده شنایی برگشته در حینی که تفنگچیان مهیب و توپچیان
کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب تیپ باز داشته اکثری
در منازل خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانهٔ زین بودند که آن گروه انبوه
دفعة در کنار اردو بصدای شلک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات
برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول
باردوی فیروزی شمول با علاوت [illegible] و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود آن را نمونه برج اسد ساخته مقارن
آن نیز افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از دود کهکشان
ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهرهٔ
شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آن
زمان در موقف خدمت خدیو با سعادت حاضر بودند بمدافعه پرداخته
از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی مبدل ساختند و دلیران خصم افکن
و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر با آن تیره روزان
درآویخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی را از ایشان از منزل
هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر
باشوکت و فر بجانب کوه تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله و خروش
بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان سبق جسته برای ساز جنگ مانند

زیر و بم نغمه بر نشیب و فراز کوه تخت سفر انداخته آنحضرت با گروهی از تفنگچیان
کیوان شکوه متوجه سرکوب گشته جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا
اطفای نایرهٔ حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مراجعت کردند
نوبت دیگر که هوا صاف و آیینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب بمقتضای اکثری سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر بغریدن آمد
در رعد کوس حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا برجست
آسمان گلولهٔ تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود جانبین لابد برآمده
تشنه کام بمقر خود بازگشتند بعد از چند روز افاغنه با ذوالفقارخان که بهمت
اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای
زبونی دیده نزدیک شد که حاشیهٔ جان بر تن درند عهد و پیمان را در میان خود
موکد بایمان ساخته ممهد کردند که اینـدفعه تا جان در تن و رمق در بدن دارند بجنبش و
کوشش پردازند که شاید گوی از میان میدان توانند ربود روز دیگر که شام درون
رمح و سنان ثواقب کواکب را در زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را [illegible]
صبح صیقلی ساخته ذوالفقارخان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان
بهیات مجموعی بیرون آمده قلعهٔ ساق سلمان را که نزدیک معسکر ظفر نشان
بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روز از آنجا هنگامه آرای جدال شدند از آن طرف
نیز خدیو کشور سروری با فر و فیروزی صف آرای عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان

پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بزمین و پهلو بر جلادت بشر عرین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچ یک از دلاوران
از زخمهای کاری پهلو شکاف پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتایید الهی پای ثبات
دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و بمفاد کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر
بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه و غا جلوریز بر سر الطایفه دغا حمله ور گشتند
جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته
توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده بیست و دو روز در آن مکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران نبرد جنگ بنوید فرح مزید وعدکم الله مغانم
کثیرة تاخذونها و فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید باد پیمای عزیمت را
بچاول اطراف تیز تک ساخته دویست و سیصد هزار گوسفند سوای ساز و دواب
و اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آن جماعت از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز
رزم سازی و از جانب دلاوران سهم کین بخدنک جانسوز دلنوازی و شوکت سنان
سرافرازی مییافته و روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر
تابان سری از بنگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند
راس الغول با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر انور نمیرسانیدند و از جملهٔ وقایع
ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقا از ارض اقدس از خدمت اقدس
مرخص و روانه مارو چاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از ادیماقیهٔ بادغیس

و مارچاق بهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از زمان کوره
با سه هزار نفر از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بآنجا
مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ خاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول
و سر او را با گرفتاران انفاد حضور والا و قلعجات خاش و کده را بحوزهٔ تصرف
در آورده چون همت گیتی کشا مقصور آن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور
جنود منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسر کردگی کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپاهداری بجرات لشکر محل
نقره مامور ساخت چون آب بحر پر رود طغیان داشت از سمت زنده جان و کبوترخان
که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر
محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید افواج قاهره از خیابان راه
سر به کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاو و نجات لشکر ظفر اثر نموده و دلیرانه از قلعه
بر آمده به پشتبانی دیوار بست قریهٔ شمس آباد که حصن و عامر بود آمادهٔ جنگ شدند
حضرت ظل اللهی مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف
یگانه آراسته بمرکب گردون خرام سوار و قبای جنگ و کارزار گشته تفنگچیان
پیاده و توپخانه را باقول همایون از پیش و بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن طایفه را
مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران اژدر در و دلیران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و بارق سیف و سنان تیز خرمن عمر خصم را

تودهٔ خاکستر ساختند از پشت سر آنگروه در آمده مابین ایشان و قلعه فاصل و ستوهها
و از راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتش بار توپ و تفنگ از دم تفنده
زبانهٔ اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان
زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون بنوا سازی پرداخت
آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار
شده رعنا دیده آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آن زمان از تعاقب افغان
قلاده تیغ بر گردن داشته باشارهٔ آنحضرت سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
جنگ و چنگال دلیری بازنده بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه
را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگردن رسید و جمعی را از نهرهای عمیق آب بگردن
رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا
دادند علم و نقارهٔ ایشان را بدست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب
بجانب منزل عنان تافته است و صلاح مقتولین را بدلیران و نقد مستی گرفتار را
بمالک دیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه چون جمعی از قشون بیات
از سنگر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام نموده از هیجان
گرد بر فلک تیز گرد رسیده استنباط فرار آنطایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار
آن فرقهٔ تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود در یافته بگرفتن سر راه
از جریرود و هرات رود گذشته با آهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات مخالفان

نوازی آغاز

نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چارتار پیکر عنصری ایشان گشتند روز دیگر
که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیکو اختری آهنگ سیر مقنطرات
این ردد نیلفام کرد عازم پل مالان گشته در چادرگاه بقریهٔ ناکهان که در کنار پل
واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور دارا شکوه بر جهات تین در اطراف
اردوی ظفر قرین سر سپهر ربض سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت
خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک نهادند و تا عاجلهٔ
ده یوم که یوم هشتم ذیقعدهٔ الحرام باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت او به دو شاقلان
و غوردساخر سر بلندی داشت با سه هزار نفر از تایمنی وارد و بمافیه وارد معسکر
فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه
در همین ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود در
در میان خیمهٔ همایون اسلحهٔ حرب از خود کنده و بعزم تفرج جانب نهر بکشتک
بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همانند توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را بنظر
در آورده توپی انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر جایی که مسند والا
انداخته بودند در کنار فرش بر زمین آمده بگردش در بستر بخاک نشست و هما با
گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است جز به پرداز حفظ حضرت داور دو دولت
اقبال صاحبقران غضنفر فر محلی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان
گردید سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره است مقر دلیران آهن خا

وجانب جنوب شهر که در سمت پل مالان بود مضرب خیام فلکفرسا ساخته طرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه
و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هرات رود عبور و در محاذات راه
کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور بر افاغنه مسدود سازند
روزی که مامورین عازم سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال
خود با عساکر سنگر غربی متوجه شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند رخت
و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مستقر برج و سنگر برای خود
توانند ساخت مع هذا اسدالله با فوجی از افاغنهٔ غلیجائی و ابدالی از در جلادت
درآمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ درپیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش
داده سر و زندهٔ بسیار بدست آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود آنحضرت همت بتغییر آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم
شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح
که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز
از سنگر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریهٔ سنگ بنی
اردوخان که در تکفیر سختی شهرت گشته افاغنه بی باک مانند خاشاک که سر راه
بر آتش تابناک گیرد بهیأت مجموعی از باب ممانعت درآمده یکه تازان طرح

بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان
نامدار اسیر خم فتراک ساخته شتر و اسب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب
بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب خارا آمده وارد اردو
مقرر آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر کردند و دیگر از وقایع
متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم شهر ذیحجة الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه و چچکتو من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان
آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت
بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته
سرکردگان پیرایه پوش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان
و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیک مروی که سابق از قندهار گردون مدار
بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آن طرف بر سر قندهار
بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید توضیح این
مقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب معلی
انی عبدالله آتانی الکتاب لب آداب گشوده آن را تاج تارک مباهات ساخت
و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال آنحال فیما بین او و خدایار خان عباسی حاکم
سند مجادله واقع شد در آغاز اشتغال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده
از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سرداران این قضیه درآمد روی از معرکه

حرب برتافته و امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان عریضه بر شروح این واقعه
نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز
فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرگ عبد الله خان بود صدور یافت
برای او و هر یک از اولاد عبد الله خان بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات
بیشمار امیدوار ساختند در بیان مقدمات دار الوفاه فراه و کیفیت محصوری
آن بنحویکه سابقا ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت بتاخت توابع
فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف داشت
تا بیا اماموردی سارو لیلو نائب دار الامان کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس و گیسکی عازم فراه گشته
بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند
و در حین آمدن اماموردی بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت
کرشک و بست من اعمال و توابع قندهار معین گشته و مامورین بقلعه بست
مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت نمودند و مقارن آن جمعی از افاغنه غلیجائی
از جانب حسین سرکرده یارو خان بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر
بود بمدافعه برخاسته صید شیر شکاران گشته و مامورین با اسیر و غنیمت بسیار برگشتند
و با اماموردی ملحق و در کاخ لشکر ساخته بتاخت نواحی فراه پرداختند اتفاقا

ورود ابراهیم خان

ورود ابراهیم خان بحدود طبس خراف دزکانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع
علیه رسیده ابراهیم خان بوقوف فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم بتنبیه
ایشان معطوف ساخته توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب
همایون در ارض فیض مشحون اوزبکیان آن طایفه متعهد دادن جمعی ملازم گشته
در این اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود
بحدود اسفراین باعتبار انتشار اخبار متوحش آن طایفه ایقاد نایره شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافته بنا بر وصول
آن خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که
بسرکردگی اسماعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک سارو لیلو باعانت
اماموردی بیک نامزد گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اماموردی بیک
تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه
کشیده دارند اماموردی برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده
برای اظهار شادت در بیت و شتم شهر ذیحجه بنه را از مکان سابق
پیش برده ده نوراکه تا قلعه فراه یکفرسخ نیم مسافت دارد لشکرگاه نزول
و در روز ورود ایشان بلشکرگاه نوعلیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه
میبود با افاغنه فراه در حوالی شیله کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان
با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم

وستم بهمین معامله پیش در روز سیم در اثناء گیرودار سرکردکان جدید و عساکری
که از معسکر همایون مامور شده بودند بر وقت جنک رسیدند و بپاسداری و ثبات
قدم دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه کشته ایشان را شکست فاحش داده
پانصد نفر از ایشان قتیل و جمعی از زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند
اما اماموردی بیک بسبب سوء حزم خود که لشکر را تغییر داده بود بدین تدبیر
و دو سه نفر سرکرده معتبر کشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول
و باقی سرکردکان و دلاوران با یذاء این فتح بغایت بیکران مشمول گشته
و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که روستای او یا قیه سعادت یاب تلثیم
دربار سپهر بنیان شدند اشارت ابر کردگی اسماعیل خان ولد ابراهیم استاجلو با فوجی
از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره اسفراز با فاصله چند روز جمعی با سرکردگی
سردار سلطان و آجورلو بعزم دستبرد روانه ولایت فرلور ساخته مامورین شب
داخل قلعه جزان و در کمین کین نشسته هنگام شفیده صبح جهان افروز معدودی
جلوه کر میدان ظهور و بروز کشته افاغنه قلعه نیز بسیاهی اجمع قلیل چشم تنجب شاه
کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت بر انگیخته رزم جویان بهرام کین از کمین کمین
در آمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند
روز یکشنبه هفدهم محرم سنه هزار و صد و چهل و چهار باز افاغنه با ذوالفقار خان
تجدید عهد کردند تا رمقی از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند بی ورود

قلعه را مانند

قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرات عبور
و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای
فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند
که بدیده بالغ دیده ادراک فهم اینمعامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب
اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب شرقی
بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب تاخته سر و زنده موفور
از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ
زندگی را در آب شسته ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسب غلطیده بنزدیکی
طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق او بدست آمده هم چنین یکدفعه
نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی
از آنطایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی
بتنبیه آنطایفه نمک کیر پرداخته شمشیر زهر آکون بتلخی شور از جان شیرین ایشان
بر انگیخت دهر روزه دست قضا بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک در چشم
آنگروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب
حسین غلجائی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر از لشکریانش در محاربات
عرصه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شدند و در شب غره صفر
جو یای نفر از شهر در آمده روانه وادی گریز گردیدند در بیان تفویض ایالت

هرات بالله یارخان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت را سست ١٦٨
و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از ریش سفیدان ابدالی نزد الله یارخان که در
خدمت آنحضرت میبود روانه کرده بتوسط شفاعت او مستدعی شدند که کار هرات
و متعهد دادن خانوار جمعی از ریش سفیدان ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز
همت آنحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیکرد اما بنا
بر صلاح وقت و باستمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری وا ایستاده
بعد از روانه نمودن فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در آن روز
از اردوی همایون روانهٔ فراه گردید بود مظنون افاغنه آن شد که حسین از قندهار
باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول
خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانهٔ فراه کردند
بعد از رسیدن خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد بحرکت مردم جنبان
نایرهٔ غضب آنحضرت گردیده فرمان والا صادر گردید که مقاطعهٔ این امر حواله
بشمشیر تیز رفت من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روزی که هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت
و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیل آویخت از پنج دروازه
هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام
امر معزز و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات بالله یارخان

شدند دوباره

شدند دوباره این تمنای پذیرای انجام گشته الله یارخان با ایالت سرافراز و فرمان ١٦٩
همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز خود ساخته با سرکردگان در هیجدهم
ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از دو سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای
پنج دروازه و ریش سفیدان صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر انتساب و پیشکشهای لایق
معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آنجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان
برادرش احمد خان مرخص بوده روانهٔ فراه شدند که اقامه گزین زاویهٔ اعتزال گردند
و الله یارخان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه
بابو خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلجائی بمدد ابدالی
فراه میآیند از توقف فرمان اقدس مرخص باشند که اول جنبه غلجائی پردازند
چون این حرف و سخن دروغ واهی و عاری از فروغ و یادآوری از ائتلاف جلدی
پیغام دادند نظم آن دولتی که میطلبیدیم سالها * رسیده راه خانه و خود در آمده
غلجائی و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند ایشان باید باهم اتفاق
کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین خود آزمائی نمایند و آن وقت در مجادله
بروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را
که در آن چند روز بانتظار بهار سازکاری کرده در حدیقهٔ ظفر خشک از آب تیغ کام
مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یارخان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته
حال گشته با روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون عهد آن طایفه را

مانند آفتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عبد الغنی با بعضی از سرکردگان
مامور بتوقف در اردوی همایون و اله یار خان رخصت انصراف بشرف یافت در دوم
ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان اسفزار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از
ورود با سفزار با سیدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنهٔ اسفزار را
کوچانیده روانه فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته با اله یار خان و سایر سرکردگان
تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان باز گشتند
و خبر رسانیدند که افاغنه با اله یار خان بطغیان همداستان گشته در مقام سرکشی می باشند
پس عبد الغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته
باقی سرکردگان را که آسودهٔ جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده بکلک قلم
خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند یوسف مزبور چون دوباره صداقت
ورزیده بود بحکم اقتلوا یوسف او اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت
یافت

در بیان سرکشی و طغیان و محاربهٔ الله یار خان

چون اله یار خان
به واسطهٔ حصانت حصار و سختی روی متانت دیوار کار خود را در نفاق
و دو رویی یکرو کرده دست ایتد خود را از حبل المتین این دولت پایدار گسیخت
و بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخت و رنگ ستیزه رویی ریخت
در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زرد کوشان نفاق پیشه در شب سیاه بسمت

قلعهٔ بغفه فرستاده آن طایفه از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدداً جمعی را
بطرف بادغیث روان کرد ایشان بیارفته بسر باز آمدند و هم چنین موسی دانگی
با جمعیت کامل شب از نوالی چشمهٔ قرنفل تاخت بادغیث رفته فی الفور
با مردوالاجمعه بتعاقب او مامور و کوکبهٔ والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک
در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبر شل که معبر چاپ و لچان بود
گشته افاغنه نیز بهیأت مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب
کوه و سواره از پشت دیوار بست تا یکساعت از شب آغاز جنگ کرده شب تار را
بستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیامت و بشهب شعلهٔ تفنگ و زنبورک سطح زمین را
نمونهٔ چرخ نیلفام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روزگار در همان مکان که بهادر
و دو سیع بود بروز رسانیدند صبح کاهان باز اله یار خان آمده در بندگاه شیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران [illegible]
بلیغ یافته راه گریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند
برخورده و از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که به نصرت دلیران بر تابیست قاطع
بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشا هدفنا همدم شدند پس آنحضرت عطف
عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را بسر افغانی
تیغ رویین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان
سنگین ساختند و یکبار هم اله یار خان در سمت کوزران در جنب هرات رود

با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصهٔ کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله
پرداخته از باغستان صفوف خصم باغ تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بریدند
و در لب آبرو دار دهان زنبورک زبانهٔ آتش ریز با نامیرسید تفنگچیان قدر
انداز در بازار بیع و شرای نقد جان زر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ
تفنگ بر یکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامچهٔ
ایام بکزلک تیغ جان ستان میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر
یعنی مهر زرین چهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گردیدند و هم چنین
هر روزه مکرر آن گرسنه چشمان دیار محطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم
سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف اینکه هر طرف که از کریبان حصار
سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موی خود داری
و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکردند باز از شدت جوع در دل
شبها در آمده برای خوشهٔ از خرمن گردون دراز دستی نموده و راه کاه کشان بخرمن
کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بذوق شیر از پستان صبح
چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ
میکردند و در عوض ماکول نیش تیغ و سنان نوش جان کرده زخمهای کاری
میخوردند و روزی بشام و شبی بصبح نمیرسید که سی چهل نیزه سر معروض عرصهٔ
حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرصهٔ خدمت آنحضرت

نمکنشت چون کوچ و متعلقان اله یار خان در مارو چاق بودند حضرت ظل اللهی جمعی
با استحکام باد غیاث بمحاصرهٔ قلعهٔ مارو چاق مامور ساخته مامورین قلعه را متصرف
و کوچ و کسان او را بدست آوردند در بیان جنگ سمت کبوتر خان
و وقوع فتح نمایان بتایید حضرت ایزد سبحان در بیست و یکم شهر
ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاد بسمت کبوتر خان بال
بال پرواز گشودند از حسن اتفاقات آتش جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکار
بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر
شده جمعی از آن گروه بمطمورهٔ عدم توطن و بقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی قریهٔ
کبوتر خان بود تحصن جست دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداخته هنگام طلیعهٔ فجر
که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیز گام سپهر گذاشت قهرمان جهان
از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته اله یار نیز از قلعه بر آمده
فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش
رزم ساز و حرب کنان با ولوله و افغان رو بآنمکان گذاشته دریای لشکر فیروزی
اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی انگشت اشارهٔ والا
بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آنطایفه داخل
حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را
دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بسمتی تعیین و تفنگچیان چالاک

وز نبور کچیان جیاکی را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لمحهٔ درنگ پشت
به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساران عربده کنان
بجانب قلعه شتابان گشته چوش بحر خروش بفحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف
ایشانرا فرو گرفته و بمودای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورد
و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب نیزه دار از سر ایشان گذشت و جمعی هم
بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و تمامی سرکردگان
افغانرا که در اردوی فلک مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه
بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطایا
و نوال و روسیاه افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت و انفعال گشتند در بیان
تصرف کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز
طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کردند اسماعیلخان استاجلو را
که بشهر اسفراز مامور با محافظت آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر [illegible]
که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت در [illegible] آن بقتل رسانیدند توضیح
این اجمال آنکه چون فارسی زبانان اوبه در جزو با افاغنه دمساز و در اسرار
همراز بودند اسماعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مامور گشته با علام کلانتر
اوبه بدو هزار نفر افغان بسرکردگی شمیم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات
عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچهٔ مهر انور مفتوح

دروازهٔ قلعه گشاده شده افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف کرده و اسمعیل خان
و رفقای او را بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخیرهٔ وافر بود بنا بر قلعه داری
که اشتغال [illegible] حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیما بین مقاتله واقع
گشته شمیم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلی خان
هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب والا بحدود هرات
چون درویشعلی خان بنا بر محاورات با افاغنه قندهار از جبهه سایی درگاه آسمان جاه
سر باز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مامور گشته مامورین
یورش برده قلعهٔ نمران را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه
معلی فرستادند و مومی الیه در روز ورود در دولتسرا که بوسه گاه سرکشان
بود بتیغ تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گردن کشی پرداخت

در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه در اوائل

شهر رجب المرجب الله یارخان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد خود
روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعهٔ اوبه محصور
منصور ند با کوچ او که در اردوی معلی پناه شتند مرخص گردند بدون عذر جبهه سای آستان
آسمان قدر خواهد بود از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجهٔ قبول و در ساحت سابط
مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یارخان و اطلاق محصورین
اوبه عز صدور یافته الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی یکبار که گذاشته

زن خود را هلاک ساخته باز سپر خیرمی بر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از راه جبل
و غرور آواز بلند آوای نفیر بل لجواف عتو و نفور بگوش دلیران غیور رسانیدند
ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ شتافت و جابه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه جوی از جویبار شمشیر آبدار شست و شوی یافت و حمزه سلطان فوفلزای
در حینی که ایالت هرات با الله یارخان مفوض بود برتبه وکالت امتیاز یافته
الله یارخان بقلعه هرات شتافته روازین آستانه برتافته منشاء تمرد و استکبار
الله یارخان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار گشته
چون محافظت یکدروازه از جانب الله یارخان بطایفه فوفلزای مخصوص بود
متعهد گشت که هر گاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را برروی
گماشتگان ابدولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب بیست و یکم رجب
قبول فرمودند امان فوفلزای که از جمله اعاظم افغان بود چند روز از الله یارخان
رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت آنحضرت
مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه شد الله یارخان دانست که حمزه در کجا
بند است از در منع و جدال در آمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از
ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان بتیغ قصاص بی امان از عقب امان
شتافت پس در هر طرف از اطراف شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک

بقلعه بتارنک قلعه بلند اساس بنا نهادند و از هر سنگری فوجی از بهادران از بقلعجات
مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بقلعگیان تنگ و عرصه را
ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که اجتماعات دیگر
مفری و سوای مقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان در آمده مستدعی
رخصت الله یارخان و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند
پس در غره ماه مبارک صیام که بشارت آوردی هلال شمشیر دلیران لب از خون
آشامی فرو بسته از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته
گردنه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته بیانچیان که چون
صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از در و لرزه
سمت خود کرده کرده آغاز در آمدن کرده بفحوای لو یجدون ملجا او مغارات
او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیده الله یارخان
و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایات ملم
و غنایم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دو اولاغ بسرانجام
یافته از ابتدای ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس التحدید مکان سکنی
بجهت ایشان تعیین و یساولان با فوج فوج روانه خراسان ساخته به پیرمحمدخان حاکم جام
که کیفیت احوال او سابقا نگاشته لوح تحریر گردید بایالت هرات سربلند
و بخطاب خانی فایض و بهره مند گردیده در هفتم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین

١٧٨ دبدبه و آیین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد در بیان تتمهٔ وقایع فراه
و کیفیت تسخیر آن قلعه بعون حضرت الله بنحوی که سابقا نگارش یافت
ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم
گشته بعد از ورود به ستخواب آن طایفه از کردهٔ خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان
شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخت
ملازمان مزبور در غرهٔ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیم خان
نیز بعد از انجام این امر بنظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا به
ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از آنجا روانهٔ فراه گردید در یازدهم
ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربهٔ واقع
و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته سرکردهٔ افاغنه با جمعی بمعرض فنا در آمدند
پس ابراهیم خان باشارهٔ همایون در مقام تغییر لشکر در آمده قریهٔ موسوم بقمرا
برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و حصار
ساختن شد افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از دو طرف
هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز تا بیه کردگار جهان و اقبال خدیو کامران
صف آرای معرکهٔ کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود فتنهٔ دور
قمر بید او از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از زلزال و یقول الانسان یومئذ این
المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهارصد نیزه سر در عرصهٔ

سیدان چون کوی

١٧٩ سیدان چون کوی غلطان گشته سرکردگان و جان بازان بعطایای خاص اختصاص یافته و چون بعد از آن
اوان مذکور مرتبهٔ که فراهیان از حسین غلجای استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان بیایند
و تاخت بلوچیه گرمسیرات که از حوزهٔ تصرف و اختیار حسین بیرون بود مطمح نظر آفتاب اثر بود
لهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنه
فته ای قندهار آثاری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم خان بمدافعه بپردازند و الا طهماسب بیک نیز
از راه چاه نجم الدین و پایاب بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد بعد از
روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص بایلغار
و تنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیدند تا بنا علیه ضمیر خجسته
شان اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند
اما مردم فراه بعد از آنکه مدتی با درماندهٔ روز خویش و گرفتار حرب و تشویش دیدند از امداد
ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار
نفر از جوانان نامی خود را ابرکرده که سیدال بمعاونت وارسالنده بود مقارن آن السیدال خان
وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند بمظاهرت سیدال اطاعت ایندولت را
در حوصلهٔ قبول امر محال دیده افاغنه غلجای از آنطرف استحکام داخل قلعه و فراهیان
نیز از اینطرف آغاز کوچ کردن کرده بار زندگی فرار و میان گریز بعزم قندهار استوار
به نصف شب انجیر با بنای فرار و لابعرض ظهیر الدوله رسیده در ساعت جمعی از سربازان عرصهٔ
دلیری را بتعاقب ایشان فرستاده سرو زندهٔ بسیاری بدست آورده چون اکثر سپاه را از راه غلط

۱۸۰ طبع در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینایی و پردهٔ راه شناسایی شد بر غنیمت
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعهٔ قراه باو لنک
و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود که به ایران
ظفرقرین عنایت و مرحمت شد و مقرر کردند که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون
روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و بست
امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک سنگ
آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و یا لعل بدخشان هم سنگ
فرمودند از مکون بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار
مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل در صفحهٔ وقوع نشست
خدیو فلک قدر تا سه بدر از میان شهر گذشته تا پای میلها خارج شهر سر بند تفریح
رد طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند در بیان رفتن شاه
طهماسب بر سر قلعهٔ ایروان و بی نیل مقصود و مرام بازگشتن آن
سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول خبر سانحهٔ
خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند
باین جهت دست رومیه که از کار رفته بود دیگرباره و دل از دست رفتهٔ ایشان را
شکیبایی حاصل شده با طمینان تمام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب
مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکت ستانی کار نهاده او در استرداد ولایات

آذربایجان

آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح ۱۸۱
تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید هنگامهٔ دولت شاه والاجاه را
مظنون آنکه بهای یهوی و دست افشانی ایشان طایر شکسته بال جمعیت رومیه از آشیان
قلاع رم کرده مرغ مراد در بسته بدام و گنج تمنا را در بسته بدست مرام ایشان در خواهد
آمد سو ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود در کار رفع ما یقال ارادهٔ خاطر و مکنون
ضمیر را بخدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان
جنگ جویی و مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع آمده
ایشان را بتحمل و تامل امر فرمودند لیکن چون خبر آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای
شاهی بار قبول نیافته و در ایامی که موکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات بود بتقلید
آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان
رایت افراز عزیمت گشته بعد از ورود بهمدان ولیقلی خان را برای تهنیت جلوس
سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یک عدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از بی ستون بیگ قاجار که جمعیت کامل
مستعد و ایل و احشام را بهوای خدمتگذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را
بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات اطراف
رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز

کشته جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای
حکیم اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای تلّی
مستحفظ آنمرز و بوم شتافته بودند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانهٔ کربنی
سه فرسخی ایروان مورچل و متاریس ترتیب داده و راه آمد و شد را بر جنود قزلباشیه
بسته کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرنی چای تندتر از سیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده
فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه
و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه
و اثاثهٔ ایشان پرداختند بعد از اخذ کیب موکب شاهنشاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در جانب
غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکنارکر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز
چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل بادپای غرورشان در آتش بود عنان
خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود
شتافتند بیجده روز در آن مقام تقرّ کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود
غله باختلاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آنمکان مکث و توقف نکرده
حرکت و از راه دوقوز یولوم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند
و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد بسرعسکری
منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب شاهنشاهی از تبریز عازم زنجان
و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس

با فوج خود

با فوج خود باردوی شاهی پیوست و باین معنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان
گردید از آنجا از راه درجزین عازم همدان و بجمع آوری فوج و چریک همدان و ولایات
و نواحی پرداخته در قریهٔ موسوم بکورخان من اعمال همدان خیام توقف برافراختند
و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والاجاه جمعیت خود را منعقد و در حرکت نموده
حرکت و بدو منزلی اردوی شاهنشاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت
که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد
بودند بنقد جان خریدار کالای امنیّت گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا
فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیرشان
در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار گریز
و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف
از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده
هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از آنطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم
اضطراب گشته با آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش روسیان رسانیده در آنروز
حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار
مانند قلب قرار گرفت و چون تدبیر امور جنگ برای تدبیر محمد خان بود دستار الیه
با جمعی از قول احمد پاشا شده مانند حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب
گشته توسن تیزگام خوف سرکشی کرده بمیسره خورده نظم قرار میسرهٔ که بسترلو

خاص پادشاهی بود از تورک انداخته و بعد از آن رویه بجانب قزل هجوم آورده شکست
رایت قزل‌ایشان را منکوس ساخته چهار و پنجهزار نفر از سواره و پیاده و توپخانه
در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه
درآمد پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هر یک بدیار و اوطان خود شتافته پادشاه
با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان
بحیطهٔ تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ ارومی را
که مسکن و یورت افشاران است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه‌داری افشاریه نتوانست
افکند بعد از دو ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل ماروچاق ساروق
سن محال قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده
بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد از وقایع غرابت
انگیز آنکه شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلیجائی امر
بقتل شاهزادگان نموده الماس نام که مباشر خدمت و سورقاپو بود و مستحفظ
شاهزادگان بود چون باسماعیل میرزا التفاتی داشت او را از جمله زود در جوالی کرده
شاهزادگان که مقتول بودند بیرون برد اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تک و پو بکرد
تا عبورش بولایت کوه گیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را
برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوه گیلویه کوس اقتدار افراشته بود و صفی میرزای
مزبور بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسمعیل میرزا باز

مدتی

مدتی صحرانورد وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محلهٔ عباس آباد ساکن
گشته اما در اوقاتی که شاه طهماسب از ایروان مراجعت نموده بود بیرون که هنوز
مشغول محاصرهٔ هرات میبودند اعیان دولت شاهی رفته رفته برین معنی مطلع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزو باو راه آمیزش گشاده همدستان
شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی
از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را از این معنی واقف ساخت در روزی که
متعهد بودند که مکنون ضمیر را بروز دهند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا
در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال
و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش
برادر را بتیغ جفا گردن زده خون او را بگردن گرفت ذکر بیان مصالحهٔ
شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت
ظل سبحانی و چون بنحویکه سبق نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان
از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولیقلی خان کنگرلو از طرف شاه بتهنیت
جلوس سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم بان مرز و بوم مقرر شده بود قبل از آنکه
خبر ورود موکب شاهی بسر ایروان و شکست او باولیای دولت عثمانی برسد رضا قلیخان را
بقلعهٔ ماردین و ولیقلی خان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را باحمد پاشا
والی بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط اینکه

باد اجناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد دفع
و کینه جویی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه و الاجاه روم را
گشته راغب افندی دفتردار را بدربار پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد
از دولت شاهی نیز محمد رضاخان عبداللو که در آن اوان قورچی باشی بود با تمام
این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را برین نهج بنا گذاشتند
که ولایاتی را که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته اینطرف رود ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانیه تعلق یابد و
آن نیز محلی از کرمانشاهان با ایران بوده بصیغه اربالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد
برین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم
شد سواد صلح نامه را مصحوب حسینعلی بیک معیر الممالک و میرزا ... خلفا بدرگاه
معلی فرستاده و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما اخر ماه شعبان در حینی که کار هرات
نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند چون انقسام
مصالحه خصوصا بعد از شکست بر طبع غیور حضرت ظل اللهی درست نمی آمد آنها
صلحنامه مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط شهر رمضان المبارک
نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده
سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا بجهت آن در عقده تعویق مانده
در ارض اقدس توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول

و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات ایران باز دهند و یا آماده
جنگ شوند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند
که در تهیه کار بوده جهان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساختند
باعیان دولت شاهی و نتیجات شیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه
موکب ظفر اثر باین مضمون عز اصدار یافت شرح فرمان همایون که
بولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان گردیده
بسوده مورخ آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی
موثق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات و عنایات
ایزد داور جل شانه العزیز و یمن هواداری خاندان ائمه اثنی عشر علیهم الصلوة والسلام
تیغ فلک سای هلال آسای ما را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را
همه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی بایرو
بخت فیروز ما در کشایش قلاع و بلاد دست دیگر است در این اوان میمنت نشان
بالطاف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران
اژدر در کامشان حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق و ظنوا انهم مانعتهم
حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه
احوال متبدل و بمضمون وزلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرارشان تزلزل یافته
از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند نیز بمضمون

وان احد من المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند المقدرة آن طایفه را
امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و شصت هزار خانوار از ایشان
آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و در ورطهٔ هلاکت بودند همگی با خانه کوچ کانهم
جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوارزم و شهریار فرستادیم
بحمد الله تعالی بمقالید تاییدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف
غلیجایی قندهار که با طایفهٔ افاغنه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت
و چاکری و حلقهٔ خدمت و فرمانبری بگردن گرفتند در خلال این احوال که از انجام
مهمات فراغی حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه
محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی چنین
قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد
الحق اینمصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایرانست که مطلق بآن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور
نساخته است و چون ذات لابنه کاکه بتوفیق کردکار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته‌ایم
همین است که بمقتضای کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را
از سر مسلمین دفع و مادهٔ فساد را از مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل
زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله تعالی و قوته هر روز
روز اعدای تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی

دریصورت از آن طایفهٔ کم فرصت که آیهٔ کریمهٔ اذا جاء الخوف رأیتهم ینظرون الیک
تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت واذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد
اشحة علی الخیر بمصداق حال ایشانست تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی
طبع غیورست چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد
مدت خاقانی بود لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم انشاء الله که بر نفحهٔ شوق طواف
روضهٔ ملایک مطاف حضرت امیر المؤمنین و مولای متقین غالب کل غالب و مطلوب
کل طالب علی ابن ابیطالب علیه السلم گریبان گیر خاطر حقایق گزین است
توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل مأمولیم انشاء الله تعالی بعد از انقضای عید سعید
فطر بمساعی جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت
وارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی
قوی چنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تأمل و درنگ کوچ بر کوچ
عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد طغیان نمود شور جنونم بسوی یار چون سیل میروم همه جا رو
بزمین سنگ تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا
الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همت
شحنهٔ نجف دشمن آتش نهاد باد بپیما بگوی خاک بسر کن که آب رفته باز آید بجوی
هرکس دریں امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دنیوی خواهد بود
و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و معدود در زمرهٔ خوارج

۱۹۰ در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار و
صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز اینسال همایون فال در بیست و دوم شهر
رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارکان
توی بر توی غنچه و قلعه در بسته ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان
بهار گردیده و فغان عندلیب بهار از کوه و دشت و ضد شاخسار آهنگ شنوده انگریزی
نموده لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت مامن کشیده و دولت
نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلطنه چمن اندر حصن
الوان خیام گلگون باطراف دشت و چمن و صحن گلشن زده ضد یو افسرده مزاج
دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل عمل گوشه
نشین و نوباوه گل که زرده قوت نامیه و مولده و نتیجه نفس نباتی بود ناقد الاحمر
عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن از زر سرخ گل سوری و درم هم دینار
لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان
با هزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس نجوبل
آیین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اسب ارزنده بر ارکان سپاه
و چاکران درگاه از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی
کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیه و سیاق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر
از پل مالان نهضت و در جلگای گزران قباب خرگاه آسمان جاه برزده بهر و ماه

افراخ

افراخته دامنه صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چین گشته ظهیر الدوله ۱۹۱
ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی
نصرت پناه و روز دیگر که پیرایه پوش خلع آفتاب شعاع شده ایالت فراه را
بعلاوه حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل سلطان الکزی
ولد پیچن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل خود ساخته
و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال از قوچخانه و جرمغان و حاجیلار و بخطاب
خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات
و تفنگچیان سرحدات آنجا ملازم گرفته و رفته در چندیر که در جانب دشت قپچاق
واقعست قلعه متین احداث کرده در آنجا توقف و هر وقت که از یموت
و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند بعد از انجام امر مزبور رایات
جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون هیئت فتح و ظفر دو اسبه باستقبال
موکب همایون نیامده در سنگر جام از جانب لطفعلی کور احمدلو و عاشور بیک
پاپالو که از موقف فرمان مامور بتنبیه ترکمانیه طرقن بودند چاپار وارد و خبر رسانید
که فوجی از ترکمانیه آن سمت بکده لک و چشمه خلجان من محال ابیورد عبور
کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سلطان
قریه پویان سر راه بر آن فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیاری بدست آورده اسرا و اغنام را
تماما از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبه والا در روز یازدهم ماه مزبور وارد

ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهرپرورش همگی را حسن
روشنی کحلهٔ وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهر نثر لآلی
شکر الهی بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی خوئیکه مذکور شد
در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر
عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره کرده ایشان را
برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم شهر ذیقعده روانهٔ
اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند
که انفصال مهم مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی نهضت بجانب قم و طهران
فرمایند که در آنجا مقدمات و طی محاکات واقع شود باتفاق متوجه روم
و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شویم و از آنجا بجانب بغداد
اهتزاز لوای ظفر لوا مع شود پس بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یراق
پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و
نفاق بخود سری اتفاق نموده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه
موکب منصور جمعی از سرکردگان را با سپاه بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت
بیلاخور و چاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین
و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات

پسندیده

پسندیده از عبدالغنی علیکوزائی بظهور پیوسته باعث ترقی و تربیت او بود لهذا اورا
بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخت با همگی روسای افغان
پیرایه پوشش تشریف فاخره و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسباب و یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی
اتفاق حاضر باشند و در هفدهم ذیقعده بعزم اتساق و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد
که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات
که قلعهٔ خدا آفرین دارا لکهٔ غریبه روی زمین و در دوری و رفعت نمونهٔ چرخ برین است
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطهٔ دلگشا
ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا و درون
وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان مرو شاهجهان
باو مفوض و بعد از یکهفته از راه دره جز و میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان
خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نژادهای گلگون نژاد تیزگرد
و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد تمکن تمام رکاب عنایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا
بر اکثر ولایات خراسان رجحان دارد از سنوحات معمار همت بلند و بناهای بمهندس
طبع ارجمند آنحضرت و سابق در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در زینت و صفا
بی شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد

آنمکان گشته بتجدید آن ابنیه دلنشین بیمن قدوم بهجت لزوم غیرت افزای اردو بهشت
ورودین و در پنجم ذیحجة الحرام ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزیین ساختند و مقارن
آن اوان بیکیان ترکمانیه و کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت
تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را
از سمت شمالی رودخانه ماننه بجانب جنوب آورده از ماننه الی حدّ کرایلی
سکنی دهند و هزار نفر از جوانان نامی بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در
ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت بودند با پیشکش و تحف
لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیده مبنی بر اینکه مقدمه
تخلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف بامر اشاره مقدس است
توضیح این مقال آنکه تحریر یافت که حضرت نادری در حینی که مازندران را مقر
کوکبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید
کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیر ممالک روسیه
بآنطایفه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را
بسرداران خود که در گیلان می بودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف
داده در هنگامی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچیان معاودت و حقیقت
حال را معروض داشته بخدمت والا رسانیده و از آنجا بموجب اذن و فرمان
همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر

مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا اینطرف سالیان متعلق بایران بوده
بادکوبه و دربند و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه ایروان و ولایاتی که در تصرف
روسیه است انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والاجاه
وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوانه ذات نادر را
باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران
و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بآواز مآل
آن کار می بودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات مزبور بنا را بدفع الوقت گذاشت وزیر
در لاهیجان بصفحه شماری افراد دفتر حیرت روز را بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام
و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه
خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب
آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مأمور گشته که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده
هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجه طوفان باد بادبان کشتی عزیمت نیفرازند و در دریای
طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند در بیان نهضت
موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتائید مالک الملک بالاستحقاق
و چون بهمه جهة فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست و هشتم
شهر ذیحجة الحرام هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل حکم فرمانروای
خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافته از عمارات چهار باغ عزم

طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا
نموده عمارات قدیم را با شقهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته
در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی
کواکب خدم ساخته و از منزل رادکان توپخانه و قورخانه از سر راه سبزوار فرستاده
موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن
زمان هزار نفر ملازم معهود را بروفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بنشخواب
آغوزقلا با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند و مقصود
آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان
پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند
از استرآباد و مازندران چون بلای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ
جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر
از ترکمانیه مأمور برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت
فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار از
ابطال سواری غازیان انتخاب کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت آثار را یراق کار
ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم
مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت
بجنود ظفر نمود ملحق شود مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض

راه بجمع

راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان
اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و زنان
عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد
مصریان بتعاقب ایشان ایلغار کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده اثری از آن طایفه
ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را
بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعهٔ جندیر را که از آب
و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته و بیرمحمد خان بیگلربیگی هرات
هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم کارآمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و با ظهار شوکت و اقتدار رعب افکن
دلهای سرکشان آنجا باشند و از همانجا مرخص و روانه شد موکب والا از راه ترک
منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت
گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر
بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ ورود موکب والا تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند
پس حکم بسمت شان با احضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه
علی بولاغی دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشته و از آنجا بدار الخلافهٔ
طهران مخیم حشم محتشم گشته و عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرف تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان
گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایات از رتق و فتق و شروع

بلا حفظ سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک
اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند و در منزل شهربابک محمد خان
بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بتجدید مراحم والا
فایز گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایات از بیحسابیها ابواب شکایت گشودند
لهذا بمعرض مصادره در آمد محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کاملی از قشون
فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود
که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از همین تفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا
والی بغداد فرستاده با رومیه بنای سازش گذاشته و چون در چنین وقت که امر
خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاهی فعل فاسد
و متضمن مفاسد بود برای اصلاح کار حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند
بنابرآنکه عبور لشکر منصور بسبب عمده از معبر رود قمرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قمرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان
گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار
جریب برای نزول کوکبه روزافزون تعیین یافت دو دیبان ورود موکب والا
باصفهان و خلع خلعت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی
بشاهزاده عباس میرزا ولد او چون خدیو والاجاه بسبب شدت گرما

و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات منازل
نماید برسم ایلغار و شبگیر قطع مسالک و مراحل سفر بودند در شب سه شنبه
چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نظر حرکت
و امرایی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دورباش سطوت
باهره و از ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلیعه فجر رایت
ظفر آیت نوربار شاهی شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای از درون
کوه توان که در بروج شهر و میدان بجلوه ظفر هم عنان تکیه بر عرادهای سپهر مبانی
داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند باز و دمان لولی شعبده باز در عرصه
نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی
اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیاهی شب طالع اشرار گشتند
و بتماشاگاه آنسرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه
حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته
شاه والاجاه نیز وارد سرمنزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای
مجلس در عمارات خلوت بساط نشاط گسترده از روز و آن شبرا با خاصان عشرت
طلب بجرعه اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم
خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان
نوشند و آیینه دلها را صفا دهند و بدلها غبار از یکدیگر صفا داده چشم از گذشته‌ها در پوشند

بمصادف و وقایع کوشنه بعد از انجام کار رودیه و انصراف آنحضرت بخراسان
باز حضرت شاه بدستور سابق برونق خاطر خواه بکار مملکت پردازند و هر یک
از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاح
در آمد شاه والاجاه بالقا جوابهای بیحاصل پرداخته چون آنحضرت این وحشت
و نفرت در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای
کارآگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده
فرمودند که اگر در مدافعه دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور
گردد و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا رای ما مخالف
و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر
عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف
بدر رفته بود بزور بازوی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری
و قامت قابلیتش عاری از طراز سروریت ممالک رونق از توجه و سلطنت
حق ثبت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره در تغییر او و جلوس شاهزاده
عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند
بر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب شاه میر ابوالعباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت
بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس بجهت سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند
که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه سائی زمین نیاز و بندگی بپادشاه بنده نواز

عالم معنی

بعالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم ماه مزبور او را باتفاق اهل حرم
با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند روز دوشنبه
هفتم آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بتجهیزات خلعت گرانمایه
و اتواب مهر برابر به فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام
عنایت فرمودند و چون سابق از فارس علیمردانخان شاملو را بسفارت روانه
هندوستان ساخته بودند در نوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس
برای یادآوری همین مطلب روانه و احمدخان تفنگچی آقاسی بسرانجام بجانب روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته در دار السلطنه قزوین بجهت توقف عالیحضرت
شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال خبر
طغیان بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان معروض شده بهر نمود و محرک
موکب منصور بآنحدود گردید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات
همایون باصفهان احمدخان ولد قاسمخان بختیاری که در سفر هرات از سعادت
اندوزان خدمت رکاب نصرت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب
موسی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام شتم و ضرب بکفر بختیاری بر آمده آن شخص
مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمدخان را از پای
در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپوشلو

٢٠٢ سرکرده لرستان نیز از لرستان بان طرف رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه
بر ایشان مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم عنانی تأیید سبحانی
با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روانه گشته در زاویه مقدسه امام زاده اسماعیل سهلعلی توقف و منتظر صدور
امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر
مرحمت فرموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیر خان بیک
قلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و سایر اشرار آن سمت
بنیاد بر دارند و پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت دم بلندی
پهلو به چرخ برین میزد گشتند اسحق کلک برنده با اگر خواهد که بذکر شمه از صعوبت
و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی
قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود با تنگه و طایفه
مزبور رخت بقله قاف نافرمانی یعنی قلعه مور کشیده محصور شده بعد از مدتی و گردن
سرکشان بسنگ و دل ایشان به تنگ آمده از قلعه برآمده بالکلیه قاتلین
بحکم شرع از راه انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت
هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت با بو الفتح خان
ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه

ملیلان

ملیلان وارد کرمانشاهان در روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون و توپخانه نیز ٢٠٣
از زاویه امام زاده سهلعلی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوستند و نیز دو
سیصد خانوار زند که در ایام استیلای افغان تا آن زمان در سمت سرانبه و سیلاخور
بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهده بابا خان چاپوشلو و سرکردگان
که در بروجرد بودند عز اصدار یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل در بارهٔ ایشان
بعمل آورده جمعی از رؤسای آن طایفه را مقتول و مابقی را با خانه کوچ روانه خراسان
نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان داشت با مردالا
در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند
در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و کرکوک و صادرات
آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ
شوکت در بسیط زمین آسمان ساکنه در بیست و دوم ماه مزبور که آخر قوس بود
ببرج حوت محل کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید
چون احمد پاشای باج آلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت ذهاب
که در شش منزلی کرمانشاهان واقعست منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی
در آن مکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی همایون و توپخانه را از ذهاب
در ماهی دشت گذاشته مقرر گردید که کوچ بر کوچ متعاقب آمده باشند و خود بدون
مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجه جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار

و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کسری در آنهای معروف
که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی بر فراز که بکوه کاوروان انتهای آن
داشت بنظر در آورده بمقتضای الهام ربانی و راهنمایی تاییدات سبحانی عنان
عزیمت بآن طرف منحرف ساخت بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد
آن وادی و قریه بقریه و پیشه به پیشه بودند بر دست الحاح و نیاز عنان توسن
عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی
در هوای عبور این مکان بال و پر نگشوده و عنقای عزم هیچ کردن فراز قلهٔ قاف
این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نمی نمود آنحضرت قبول این معنی نکرده باز بلند
پروازیرا در هوای عبور از این مکان پر و بال گشوده هر جا اقبال آیات پیش لشکر افتاده
کریوهای کوه و بیغولهای آن موضع پر ستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیمودنی
شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان
تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند جبالش لنگ بود آسمان
بنظارهٔ رفعتش هر روز کلاه آفتاب را از سر میگرد باز سرگردان آن امر
محالست و چرخ بقوت هر شب بقصد قلهٔ رفیعش ناوک شهاب انداخته بر
مرادش بر پای آن سنگ نیامده باز سرگشته همان خیالست القصه آن کوه
بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب

بزیر آمده

بزیر آمده چون پای کوه بمقر نزول خدیو فلک شکوه سریر سپهر برین افراشت
نظم افواج منصور را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند
و در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنحضرت بنفس
خود بجستجوی راه پرداختند و قدر پانصد و شش نفر از دلاوران که در اطراف
رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جان سپاران آن شمع بودند از خدمت
اقدس غافل نگشته بقیهٔ لشکر از عقب نیامدند بعلت اندک کمینی که در طلب جاده
واقع شد دیده بخت شان مغلوب راهزنان خواب و حرمان بیدرنیض رکاب
ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند این معنی
معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همت آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید
الهی را مدد کار دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی باشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر قلعهٔ ذهاب چپاول آغاز
و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته
بمحوای فاصبحوا فی دیارهم جاثمین اجل را با خود قرین دیده که سر از بستر
خواب بر داشته مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی
از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشته احمد پاشای باج آلان با اکثر سران و معارف
رومیه زنده گرفتار گشته اقتدار و اسبان جوز هر دم و باد پا یا خاک نورد
آتشین سم با اختر به دکین بسیار نصیب ملازمان ظفر شعار گشته اگر چه از ماهی تا ماه بیت

راه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ
بود که آنحضرت با وصف اینکه کوه ها و برف بسیار گرفته بود بهمراهی تایید الهی
در یک نه روز طی کرده بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوست و اطراف
قلعهٔ ذهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای جمع و ضبط محصولات
بقلعهٔ ذهاب و جمعی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت و تاراج حوالی بهروز تعیین
نموده و فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو نایب تبریز با سپاه
آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه بخود رفیق ساخته
از راه قلعهٔ قره چولان روانهٔ اردوی معلی شوند بعد از انجام این مهام روز جمعه
غرهٔ رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون
استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شوند
احمد پاشا بقلعه داری بادرت و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بیک
عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ
جنگ آید مفید نیفتاد از راه نابلدی بلدها بعضی از اثقال و اسباب و دواب
اهل اردو در حین عبور از آب دیاله باد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک
بزدستی ادراک آتش را سالم از آب بگذرانیده لشکر نهنگ پیکر را از عبور تیغ
و بقدر نیم فرسخی بالاتر بدلالت الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده
اردو را بدون آفت و مخالفت گذرانیدند در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین

بذروهٔ چرخ

بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و سه دسته ساخته
هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود فوجی را بر گرفته بجانب کرکوک ایلغار
و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست
آوردند افواج قاهره نیز سمت ماموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال
کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار نفر از طایفهٔ بیات در دشت فرسخی
کرکوک سکنی داشتند ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و از همان مکان هفت
هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را
بجانب داش کرپی نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشته و در قراتپه لطفعلی بیک
نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد
اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با جمعی
برسم منقلای از راه داش کرپی عبور و شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد
و کوکبهٔ والا نیز از داش کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی
ظفر گستر فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور صدیو فرود جنگ با جمعی
از یکه تازان را از ترتیب آن شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عساکر دیار
بکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده
دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بتاخت بگرفتن فتاح استفتاح کرده
جمعی را مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده در سلک عرادگان انتظام

یافته توپخانه والا روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد
اردوی همایون را در ینکیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج
نجوم سمائی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع
مدارات فلکی عزم مرور کردند با فوجی از یلان منصور متوجه بهرزین گشتند که جسر بهرز را
از تصرف مستحفظان در آرند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب
مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چاول انداخته از یکفرسخی جمعی
از قزلاولان رومیه بمعرض قتل در آمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور
بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دلها از غبار
تفرقه و تشویش خاک بیز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب ینکیجه
که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند و از نوادر
اتفاقات خبر گرفتاری فتاح و سانحه قزلاولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشا
حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار
از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود
از راه دیگر بجانب ینکیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر بسر بغداد
قدم و ایشان نیز هم شب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته
بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشانی
ایشان مشهود دیده دلیران فرزانه گشته را از آن روان و عسکر رومیه نیز گرد

بر

گرد سیاهی اردوی کیهان پوی را در سمت ینکیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد بر
گشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر گشته اولا ضیو کامکار باره هزار
نفر از دلیران نامدار که پیش تاز و صف گاه دشمن شکار بودند هر یک شهباز تیز پرواز
بودند بایشان در آویخته بهر شمشیر بتیزی و بهر ضرب دست دلیری از پا در آورده
تمام آهنگ فرار کردند اما چون جنگ جویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه
فاصل بودند آن گروه راه گریز نیافته در طرفة العین همگی ایشان عرضه تیغ کین
و بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و بسلسله گرفتاران پیوست
پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
در آنمکان توقف روز دیگر از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ
فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سر آن تربه که در محاذی مزار
مطهر و روضه معطر امامین همامین کاظمین علیهما السلم که در دو فرسخی بغداد واقعست
اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان از انده آنمکان همدوش سپهر دوار
ساختند از بدایع وقایع اینکه در روز مین که قزلاولان مردم با محمد پاشا صید شیر
شکاران گشته بنر علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر شرا
آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قضا دور افتاده و سر رشته
جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد در هنگامیکه ترک تیغ بند
صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن

آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بر وقت او رسیدند و چون پای گریز نداشت
بزد دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه برایشان ملاقات کرده گفته بود که از
خدمت آنحضرت می‌آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
احمد پاشا بردند مشارالیه باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده که چند
روز است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ
کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک ایران
و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورات اند لیکن ما از حضرت قیصری
نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ کردن مأمور پس جمعی از ینکچریان همراه کرده
او را بخارج قلعه میرسانند بعد از آنکه این مقدمه بعروض خدمت والا گردید فتاح
سرکرده دیار بکر را بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو فتح نشان
فرجام نبود صورت واقعه بنحو دیگر است نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم
شهر شعبان المعظم جسر بستن ممدود که کشتیها برای شط بهر و در صورت انجام و اتمام
یافت و جمعی از جزایرچیان بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی
از عوام مصدر بی‌ادبی و خلاف احترام نکند چون قلعگیان ذخیره آن نواحی را
پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی مآثر رفته از خرما
و شلتوک آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماماً رومیه
در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند

کشتی در بیان

کشتی در بیان دولابها یافت شده بود جمعی از افاغنه را سوار آن کرده بآنطرف
آب فرستاده که شاید لشکری در آن سمت ساخته تواند فوجی از قلعه گبرتن
بمدافعه ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول و بقیه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات
رسانیدند چون احمد مصطفی پاشا والی بغداد و قره مصطفی پاشا والی عرفه از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه حاضر دیده با قوه اردوی رومیه از سمت کهنه بغداد آمده
در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب سنگرها بسته و سورچال بسته با توپخانه و ادوات
کارزار اکواقرار نصب کرده بودند مکنون خاطر اقدس آن بود که شاید بنای از آب
در یا با آب ریسمان بندی نهج فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه و قایق از آب
عبور بالای آن بگذرند تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال تحفه فرمود
برسم سفارت از جانب احمد پاشای حاکم بهیه وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم و
حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران جا بجا از نخلستان آن ناحیه تختهای سطبر
و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل شتران کوه‌بان
در محل موسوم ببدوخاله که در پانزده فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو تربیت‌پناه
بعد از نقل اسباب بهنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون‌آشام روانه و هر یک
از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر بسته و چنگکهای بزرگی را باد کرده
در آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقائمه و عمود

بزرگ محکم کرده بعد از آن که خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند
هنگام شام که در غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بنصرت خاقان بلند اقبال
براعهٔ استهلال بکرد چون آنحضرت را از سپاه و انزل جنودا لم تروها و از عالم غیب
چیزی دیگر نباشند نقد کمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر
داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر که میسر شود از پل یا از کلک از آب گذشته بتعاقب موکب
فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند
که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج
ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشتند حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار
کردند که شاید غفلة بسر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی خطیرهٔ حضرت
امامین همامین حضرات کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند بسبب سستی
بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذات ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران
زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور
بنه و آغروق را ریخته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن
صورت ایلغار بفایده بود آنحضرت آن روز در آن مکان توقف و طرف شام از آنجا
عازم بغداد و حوالی صبح که روز شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی
رسیدند هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن از استحکام که تأیید

الهی بار

الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار حیات هر پست و بلند در نظر همت عالم
نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آن فوج اندک که پروانهٔ بی پروای شمع
جهان افروز خدیو فیروز بودند هفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار
افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ لشکر نصرت اثر نموده بقلت ایشان و کثرت
خود را مستظهر نموده حصار قلعهٔ مأمن عافیت داشته سه هزار نفر سواره و پیاده
رومیه و ینگیچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی غرفه و قرا
مصطفی پاشا بمقابل فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران صف مصاف
بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مأمور گشتند
که دست بشمشیر تقلب آن گروه تازند و در آنخاک پر مغاک که از کثرت چاه
و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش و سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ
سازند پیادگان رومیه که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند
دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم دلیران شیر دل مانند تیر از آتش رم کردند پس
ترکمانیه گوکلان را بمقابلهٔ ایشان مأمور ساختند آنها نیز بهمین منوال روی برتافتند و هم
چنین دسته بدسته با مردی الامر کب جلادت بمیدان تاختند و تاب التهاب نوایر تفنگ
نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در هر جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفتند
هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور گشتند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام
قضا ساخته زبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون

 کثرت افواج رومیه اکثر پیاده و کثرت عدت شان از حد زیاده توپخانه
و استعداد شان آماده و سپاه اینطرف بسیار کم و همه سواره چند روز
بود که در سعی در زد و قدم فرسا بودند و دمی از کار بیکار و نیاسوده بودند
آنحضرت در مقام دلداری آنها بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند چنین
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار
در قفا ست اما چون معامله کم با بسیار کمتر صورت پذیرد و دامن اشرف
شرف بر آتش افسرده غیرت غازیان باز گشته نزدیک بود که با صاحب
عین الکمال گرفتار گردند ضعیف بحر حوصله را از این واقعه دل در ربایند همه
در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد
از خدای کارساز بودند که در خلال اینحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آن کمین تیز بیامدند
از جنبه سیل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید خدیو مهر
افسر گیران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را در گرفته مانند لمعه برق و نفخه
صرصر از یکسمت و دسته افغان از یکسمت دیگر بجانب رومیه حمله ور گشته بتاییدات الهی
و تسلط اقبال ظل اللهی اساس و قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه بغداد منهزم گردیده
تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشان کرده بخیر از نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی
سیف و سنان اینگون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه
ایشان با کهنه بغداد و سر جسر بتصرف در آمده اعلام شام با نیل ظفر و بلوغ

مرام بجادی

 مرام بجادی اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود باز گشته نصب اعلام نصرت ارتسام
فرموده در آن روز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت بنای این
فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران
گشت چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن بر تافته بود عرضه تیغ
یاسا گشته سرکردگان ایشان را بطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند
و فوجی بسمت سر من رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و درو ماحیه
تعیین نموده همگی آنمحال بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد
پاشا باقی ماند که آن را هم توپ و خمپاره سر کوب ساخته هر روزه تزلزل در اساس خاطر
پاشا و قلعگیان میافکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را که از نهروان
از روی آب با آنمکان آورده در برابر روضه مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق
که مذکور شد از نو بستند که افواج ظفر قرین بآنطرف آب آمد و شد توانند کرد پس
از سر آن تپه کوچ کرده در نزدیک امام اعظم قبه شادروان عزت و تمکین را سایه گستر
فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و درو ماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر
بستن ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم متین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف
سفلا و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی حصون استوار در کنار
دجله صورت اتمام یافته بهر یک از آن قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی
قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند و جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت

علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز را آنها سوار کرده در میان شط لنگر انداخت
که بهمه جهت راه بقلعگیان مسدود باشد که از روی آب بسمت بصره و غیره تردد
نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبدالله باقی شیخ المشایخ بنی امام که صاحب جمعیت
زیاده و بهیت تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که باولای حویزه
سلک جمعیت خود را انعقاد داده متوجه تسخیر بصره شوند و از صادرات امور
اینکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب فارس آغاز مخالفت کرده
وارد در خود رایی درآمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض
که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع در سر ولیمحمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را بقتول
و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا حکام
و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه آن دو مفسد مامور گشته
مامورین هر دو را از راه به عدم فرستادند در ذکر وقایع او دئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری نوروز فیروزی
سال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش خروش سحاب اظهار رعد و برق
و معارضه باولای خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن را به بار و برگ و ترکمان فیروز جنگ چمن از ترکتازی غارت
از جوشن و زره ساخته سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در بیستم شهر شوال
سال هزار و صد و چهل و پنج بعزم تجدید اوضاع جهانبانی بمنزل حمل تحویل

کوکبهٔ عزوشان

کوکبهٔ عزوشان کرده ساز برگ نوای ربیعی نموده گردن فرازان گلستان از تغیر
موی بر تن خار شده و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه
داران شاخسار بقصد کینه جویی بشاخ شانه بر خواسته و دیانجیان رعد آواز
از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها برآراستند یلان نیلوفر و ورد
با لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند و دروبیان تیز مغز سرما را اساس ثابت و قرار خراب
و بهنگی چریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردیبهشت زهره
آب گشته و راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فیروزی خارج قلعهٔ بغداد
ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختر در طبقهای سیمین صافی تر
از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و ایثار رفته هزار دست خلعت مهر اشعه
و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بجا اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت
که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر
ظفر اثر میگشتند و از جانب خان والا رفوت و جهان قاآنی نیر چشم سواد کوهمان
کشت دراز دوی همایون مطلق العنان بر میرزا و ندا آخر محرم رئیس افندی دفتردار
و محمد آقا کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد دربار سپهر اقتدار
و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روز
آمد و رفت و سفرا و ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت

والا مفتوح بود در خلال آن احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که وزیر اعظم
و سرعسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و حوالی
در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری تنخی کرده
بعد از ورود سرعسکر مزبور بامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف قلعه
ترتیب داده بودند مامور ساخته بحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان
معلوم نگردد که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان کم گشته پس
افواج نصرت پژوه فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر شتاب
و متوالی یکدیگر قراولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر
با بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی
صبح بقشون پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبه سرعسکر بکنار دجله نمودار گشته
چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر عبور خود ساخته میآمدند همینکه آن دو بحر
خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر گشتند در همان مکان که موضع تنگ ناهموار
و سمت غربی آن ممر دجله زخار بود نصب خیام قرار و هر طرف دیگر را نور حل
و منطریس قرار داده قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف
منطریس بنا نهاده و قوایم آنها را از زنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده قلعه آهنین
و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف منطریس بنا نهاده و قوایم

آنها را از زنجیرها

آنها را از زنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعی که مقام اقامت و استقرار
توپچیان و تفنگچیان کردند پس متبارزان ایشان بمقابله برداخته خنجر حجابان لشکر جلادت
اثر که همه مانند ستاره سحرگه پیشرو کوکبه خورشید انور بودند لیکن تصور که ترک نیزه گذار
مهر سپاه شام ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته تیغ سیف و سنان
برق فشان خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای
سرعسکر گریزند از همان حربگاه بجانب کرکوک شتافته دلیران طرح باشاره
والا مانند فوج نجوم با ماه و چرخیان انجم کوکب بقلب برده است اندازه هجوم
گشته آنطایفه عنان پایداری از دست داده بمنطریس خود تحصن جسته از اطراف
آن شروع با فروختن نایره توپ و تفنگ و بیت گرمی توپخانه آتش فشان و آغاز
جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی ضبط توپخانه
آنطایفه را همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنه بیباک بسر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیه جیره سر را تارک مغفر را بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل
توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس ایشان گشته
مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ
در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای
ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون

از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخته و هر کس بهمان تیغ خود آب اعجاب
بسمتی ریخته القصه زبان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر
تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب
دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود
و از یکطرف لشکر شدید الصوله از شورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز
عطش بجدی نایره کین را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین
النور ز تشنه شیران و غازیان شد ز خورشید گردون مشوش همه که بود آب آن آتش خیمه
همه جان آفتاب آتش افروختی که نامش زبان در دهان سوختی چو مرغی شدی
در هوا جلوه گر ز تاب خورش سوختی بال و پر دل خاره کان از تف و تاب بود
سر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش آوردی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو سهیل
در حینی که با فوج پیادگان در سر منطریس مشغول گیر و دار بود دو نفر تفنگچی از پیادگان
رومیه پیش دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله نواز را استاده
اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آن سرور دارا درایت سکندری
یافت پس حالی که کرده بدستگیری تایید کردگار و عنایت [illegible] رایض اقبال سوار و متوجه
کارزار گشته چون شعشعه طلعت آن شهریار مهر گستر که در میان آن جهان لشکر
بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته که خدیو دیدند
بحر و بر تا سمندر را از آتش روی تمام گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ

رخالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگه داری نموده
گزندی بذات مقدس نرسیده خدیو همایون فر در هنگامی که سفینه عرش بنیاد بانی
قوایم باد پای بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند از سواران رومیه را
بنوک سنان جان ستان بخاک هلاک انداخته یکنفر را به نیزه زدند که مرد دو
بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده اسب پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب زیر دیگر
آن شخص خورده دوباره بسر آمده که جنبت کشان از جنابش خاص پیش آورده
آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب
افکن جگر شیخ و شاب بود و قلب سپاه چون قلب شتا از فرط تشنگی بتاب
بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران را گمان آن شد
که مگر سرور کشور را خدا ناکرده زخم کاری دکال اقبالش را در گلشن دو رنگ جهان نسیم
خاری رسیده زمام اختیار از دست داده تفنگچیان زحل پیکر و سپاهیان مریخ منظر از ضبط
نظم لشکر عاجز دست باز داشته خدیو گردون توان ناچار ایستاده استحکام جنگ
کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون را با تمام قلعچیات از اطراف
کوچ کرده بموکب همایون ملحق شوند و خود بجانب تبریز توجه فرمودند و در آن
معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش
باده فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی با دهان خشک و دهان تفته بلب دجله روان
گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه جهت دوهزار نفر

از دلاوران لشکر و پیادگان تفنگچی و عمله توپخانه عرضه تلف گشتند و توپخانه بتصرف رومیه
درآمده و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا نوع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته این خبر را ببغداد برده بود جمعی
از قلعگیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی دجله
و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده با جمعیت از راه
حله و حویزه باعانت طایفه بنی امام و بلدی شیخ داود عرب خود را بمامن
عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده
رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمنذلجین
ابواب مشاوره و گفتگو بروی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نمی توان پیچید و از حکم قضا
نتوان رنجید چنانچه هاتف گفته   بمن گر کند بخت دولت قران
بگیرم جهان از کران تا کران   کرم سلک دولت نیفتد بدست   من و سرنوشت ازل
هر چه هست   همه سرکردگان و سران سپاه بالقاء هاتف غیب با عقیده صاف
و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند   تو آن سایه بر زمین از صفای
که دارد در آن سایه منزل همای   اشارت ز تو کین گذاری ز ما   بشارت ز تو
جان سپاری ز ما   نداریم اندیشه کارزار   تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنجا از خیمه و دواب

و اسباب و دواب قورخانه و مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف و تاراج شده بود بولایات حوالی
گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف مملکت در قلم آمد و نیز بالکاء
لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اهتمام و ایلچیان اخلاص
پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان نیابت اشتغال داشت
بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا
ملحق شدند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات تا شش هزار
کس در هرات بوده بصیانت حدود قندهار پرداخته و طهماسقلی بیک جلایر دار
قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان و تون و غیر آن با شش هزار نفر از لشکر
فیروزی اثر که تابع امر و فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند
و همچنین جمعی از جوانان غیرت نشان خراسان که تربیت یافته رکاب و کار آزموده
خدمت خدیو زمان با جاسب و شیربچه معرکه جنگ آوری بودند باستعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند و از منذلجین وارد همدان و در بیست و دوم
ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشته و چون سابق بر این کوچانیدن افشار
و الوار فیلی و اکراد اردلان و تدارک ایشان صد هزار تومان نقد در نزد تحصیلداران
موجود بود بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق و ایلات
و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و احکام نبود کوچانیدن آن طایفه را

بتفویق انداخته آن وجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای تجدید اوضاع لشکر
و جبر و نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان
مکرمت گستر جیب و دامان لشکریان از نقود و غایات مالامال و هر یک را که اسب
ده تومانی اسقاط شده بود از بابت تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر
و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ
دواب و جزویات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز
میرسید فیمابین آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام یافت در عرض شصت روز
جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت انجام
یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر سوای یکدیگر مانند ابر بهاری
و سیلاب کوهساری که بجز دخار پویند قرار دادی نصرت پرور و داخل معسکر
شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا
در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای تبی حاکم وان بعد از وقوع واقعهٔ بغداد
از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت داغ
توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون ماموره بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت
تیمور مزبور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک
نایب تبریز ممانعت بر خواست نمود مفید نیفتاد و شهر را خالی و اظهار نافرمانی
کردند لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از فتاریه و غلامان خراسان که همراه داشت

در شهر بسر حیرت

در شهر بسر حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با آن جمع قلیل در خور امکان خود
نیافته ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافته عبدالرزاق خان مقدم که در آن وقت
از جانب ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی
گشوده ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بمعرض اقدس والا
رسانید پس از وقوف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز
مامور و بکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی و سرداری
دارالمرز و ایالت استراباد سرافرازی یافت و با جمعی از سپاه خراسانی روانه
گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر بستر انکاشه دولت گشته
از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای جنگل دارالمرز متواری شده بودند بموجب
امر والا بدست آورده در ازای این معاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته
و جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنهٔ تادیب گشته شدند و نیز استماع
طایفهٔ بختیاری که از کوهستانات خود زاویه نشین مغولهٔ تواری بودند از
واقعهٔ بغداد سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری
کردند چون پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم
باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بغاد ان ارضی واسعه
شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازد در ایام
توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته

ملا عبدالاکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شیخ روانه ارض اقدس ساخته
مامورین نیز در سیم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه
بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب باعث شده چون سلطنت او
در چنین وقت که عزم همایون ظل اللهی مقصود بانتظام و تمکین خواهد بود از مصلحت
دور و عایق بعضی امور بود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان
بسوی شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سرا پرده سلطنت نیز
با شاه عباس که در آنوقت سکه و فرمان بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه
مازندران کنند آن خطه جنت نشان را مقر کوکبه عزت شان سازند و صاحب قلیخان
جلایر را که بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض
و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساختند امر والا صادر شد
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشم ملک عراق در سلک ملازمت انتظام داده
در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف
فتنه جویی که سرکشی کردن و ارزد با جمعیت خود بتنبیه او پردازد و جمعی هم بسجده ورد سلطانیه
معین و مقرر شده که بکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک حکام قزوین و غیره
و ایالات هر یک از حدود ولایت خود خبردار بوده در استحکام سرحدات اهتمام تمام بکار برند
اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادری دوم تبریز ثانی بجانب
روم بعزم انتقام و قضایای آن ایام و رفتن موکب والا بجانب کرکوک

بعد از جمع

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و انساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی
بهم عنان تاییدات سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا
سرعسکر از بلده همدان رایت افراز لوای کین جویی و مملکت ستانی شده در وقت
ورود بکرمانشاهان از انهای یساولان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی اورفه
و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم
و سپاه آنجا زور و بوم از جانب سرعسکر در قلعه کرکوک توقف داشته در کنار آب
دیاله هشت فرسخی ذهاب در مکانی که بجمچمال اشتهار داشت نصب خیام افغان
کرده منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان
رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
ضد یو قریه دون فرسخی استماع این خبر یعقوب آغوزی را که هشته بافوجی از یلان
و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز بموطا چول باد رفتار
ساخته هر چند که مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آن طایفه تیره سازند
اما بر عدت لشکر و تنگی معبر افواج کوکب و خبر از جاده مدارات فلک زده
گذشت و ماهیچه لوای سپهدار روز کینی و روز دیگر از عبور کوکبه فیروز جلوه
عرصه ظهور و بروز گشته آن نیز جهانرا افروخته شهر کشور ستانی که همه مانند ظفر جیان
پیش لشکر نصرت اثر بود در احنای برای آفتاب پیوند برفرازنده بلند که در آن
زد یکی دافع بود صعود دیده بتحقیق ملاحظه فرمودند آن دریای لشکر را

که درکنار آب دیاله باوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمهٔ اضطراب خیام
رفیع قباب را حباب وار نگونسار بحر انقلاب دیده داشتند که آن گروه از هیجان
غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد بر سید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست
از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون
آشام باشارهٔ والا جلو ریز با آن طایفه اسب انداخته تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب
و سرو زندهٔ بسیار و اخرتهٔ بیشمار بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب
آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد و دلیرانی که دو شبانروز بتاب و تعجیل مرحله
پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار
شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند
و بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمد خان بلوج و مراجعت
او از عرض راه بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحوی که
در ضمن صادرات احوال افاغنه مجدداً اشارت رفت باتفاق محمود غلیجایی
از قندهار بر آمده بود بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب
او بسفارت روم مامور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته
بود محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد
اصفهان و از آنجا با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود بقدم امیدواری بان
درگاه آسمان جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غزا دولت نادره اش

مهر آسا نور باش هر نشیب و فراز و پست و بلندی بااو و از در عاجز نوازی در آمده
با یالت کوه گیلویه عز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار خود نمایی کارتیغ بی تابی کرد
کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ میدان ایروان و همدان منشاء شکست
قزلباشیه و مصدر بیحسابات شد در حین ورود کوکبهٔ والا بعراق که حقیقت
حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش بعد از چند روزی افول یافت لیکن
باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیز جهانتاب لطف خسروانه که
در ذره پروری بسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالمست
دوباره بدر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوه گیلویه و شوشتر و دزفول ساخت
بعد از واقعه که امیر خان بیک قرقلو نایب فارس و محمد خان با قشون کوه گیلویه
و فارس مامور برکات گشته برای آنکه آن ولایت از وجود شخص خالی نباشد
از همدان احمد سلطان کهرلوی مرو بیرا بفارس و قاسم بیک قرقلو را که رتبهٔ
مهرداری سرافراز بود بکوه گیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان خائن
و امیر خان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر توابع لرستان قبلی شد با امیر خان بیک
و قشون فارس سر پنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای نخوت
باطل خار زیر دم غرورش گشته بافته جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود روگردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه

او میبودند عازم درگاه معلی گشته اگرچه درچنین وقتی که هنگام بارندگی و زمان شدت تنگدلی
بود صدور اینخبر که فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز
از فارسیان در موقعت محمدخان بالیستی که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور
و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا موج صلابت آیین
حکم جنبش خار و خس در برابر لجه ژرف و لطمات گیاه خشک در بحر شگرف دارد مطلقا
وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته توکلا علی الله تعالی بانیت
راسخ و همت ثابت بعد از پنجروز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شدند
بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در یازدهم جمادی الاولی وارد لیلان سه فرسخی
کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه سنجوق بر اوج عیوق افراخت
بتماشای لقای سرعسکر بالشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلمداران که در محاذات
قلعه کرکوک واقعست تسویه صفوف ظفر و تسویه الوف جنود فتح شوکت و فر
کرده عساکر فیروزی مآل را با آیین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم پیال دادند
طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین و غریو نای زرین
بذروه چرخ برین رسیده کوکبه و الاکه از آن سلک و نظم و فرشکوهی از آن
رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم بنظاره آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کارهای آن همت بلند
آفرین خوان گشت نظم سلیمان بدین گونه لشکر نداشت — چنین دستگاهی سکندر نداشت

کس

کس این رسم و ترتیب و آیین ندید — فریدون با آن شکوه این ندید عثمان
پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات مینمود
در قلعه کرکوک خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام و قرار و رفع
لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بود در جنجگی کار را
در تمارض دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران
لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده دست دلاوری بازیدند
ازاینطرف نیز دلیران فیروز جنگ رویین چنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ
بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بابارقه تیغ و سنان و اندختن توپ
و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از آنطایفه را سرها مانند گوی در خم
چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته انهمازاه بسمت ارزن الروم
شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر تنگ در دستگاه
جنگ قامت اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار ماهیچه زرین آن گردهرا
بمیدان کین اشارت میکردند چون اثر از معسکر و سرعسکر بظهور نرسیده در همان
مکان نامه گشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آن سکت و کلوگیر بجانب
سرعسکر بعلک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند متعر آنکه بشوق
ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارید بمعرکه
رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازید بیش بانتظار جواب زمانی

درنک کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنک بود عطف عنان بمستقر عزّ و تمکین
فرمودند دو روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کیت عزم توپال
پاشای سرعسکر را در مضمار کیرودار لنک دیدند مقیّد بانجام کار او نکشته تسخیر
قلعهٔ سورداش را که در دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند هاس و تنقام جمعیت
اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غلّهٔ بی قیاس بود وجهه همّت سپهر اساس
ساخته از راه آقلربند متوجّه آن سمت کشته که شاید این معنی محرّک سلسلهٔ جرئت
سرعسکر کشته از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانکشا سایهٔ وصول بآن مکان
افکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرّف درآمده جمعی از اکراد با ایلات که از محال بعیده
باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانکیز و سطوات جنود قاهره پناه
بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار
کرفتار کشته غنایم موفور بتاخت و تاز سپاه منصور که باخصّهٔ جهان برابر بود
انتقال یافت چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین
مطاعه بعزّ نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و فارسیه
کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب
دیاله در جبتاه که از آمکاه اردوی فولاد پاشا بود در حل اقامت انداخته بروج
مستحکم در آن مکان ساخته حکّام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود
رفته غلّات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایّام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردن بار

و نواحی آن دواب و الاغ رفته غلّات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نمود
در بروج انبار نمایند بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نمود
در منزل دوّم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تدبیر استشاره
کرده فرمودند اکرچه اهل خراسان از راه صعبی است در پیش و بار کرانیست بدوش
خویش کرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ننهد بدر کامل نکردد و قطرهٔ نیسان
تا دل دریا را طی نکرده با بحر ذخّار در نیاویزد کوهر شاهوار نشود در این حالت
که اهل قلعه از معاودت سرعسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا مانوس اند هرکاه
این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعهٔ بغداد روان و آن مکان محاط لشکر
بی امان شود حکم خانهٔ حباب و بنیاد توانایی قلعکیان صورت نقش بر آب
خواهد شد نظم بازی ما کرچه اوّل خام بنماید بچشم   در عقب دارد تماشای رنکین زدها
پس همکی متّفق اللّفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق فرمان بیرون
نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان برداری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات
امر والا بصدور پیوست که اهل اردو دواب رانده خود را روانه شهرزور و غلّه
یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا به بغداد و از آنجا بدفعات
نقل معسکر ظفر بنیاد شود ذکر بیان آمدن توپال عثمان پاشای
سرعسکر بمقابلهٔ جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن
سرعسکر منهزم بود پس موکب والا وارد محل موسوم بقرانیه کشته اکراد ملاحظه کردند

که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دریاله جمع و ازان نواحی کوشش کرده میبردند.
گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته و یا امری در جانب
ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سر عسکر را
از نیجرا آگاهی دادند و او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخت
چون زوال کوکب دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود ممش پاشا
نامی که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا دو منزل تعاقب
اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده تا چون قراتپه مقر کوکبه جلال
بود او نیز در آغ تپه در بند هفت فرسخی سر داش را که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر بر یکراه بود مامن خود ساخته خیام اقامت بر افراخت
این مژده دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره
ماه جمادی الآخر طرف عصر با فوج گزین از راه بازین که جاده غیر متعارف
بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات
خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بود بسته بود
از عبور موکب منصور وقف نگشته انگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بر بلند
افق کوکبه وصول افکنده نظم خدیو عدو بند کشور گشای زد در بند افراخته زرین لوای
تخت جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد
خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل در بند شدند رومیه مطلع گشته

سراسیمه بتویه

سراسیمه بتویه صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
بخصم افکنی و خون ریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سر عسکر بعد از
روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب
آمده گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد
تعاقب روانه گشته در حین گیرودار که بارقه یادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را
خیره کرد و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعه رایت
سر عسکر نمودار و سیاهی لشکر از محاذات آن در بند ترجمان مصدوقه یولج اللیل
فی النهار گردیده هر چند وصول کوکبه سر عسکر و رسیدن چنان فوجی بچه و مرد و هنگام
بحبر بمعرکه شور و شر بایستی که موجب دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر
گردد اما بمدلول رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ
آنحضرت این معنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان روز
کوکبه ران فتح و ظفر گشته فیتن بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه
و صدمات دلیرانه افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته قلب
سر عسکر که با کمال شوکت و شان در تخت روان میآمد ناچار بر جنیبت برق
رفتار سوار و عازم فرار گردیده که دلیران سهم کین و یلان عرصه کین تعاقب رسیده
با ایشان در آویخته و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوج ابدالی دلیران
افغان ابدالی از جانبین کوه بتهیه در بند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات

شکست سر راه بر آن طایفه بسته مامورین نیز از دو جانب بخصم انگلی پرداخته
و سر و سینهٔ آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساخته و قریب ده هزار نفر از آن
گروه عرضهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید سر عسکر را
در اثنای هزیمت اسب بار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سرش بر سر دار
سنان و مظهر آثار سرداری ساخت و جمیع اردوی همش با اسباب و احمال و اثقال
و توپخانه و خزانهٔ سر عسکر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد چون اعزاز سران
بگردن سرداران لازم بود سر سر عسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم
آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آن معرکه بود با تخت روان بسمت
روم روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز جرات
که مستقر کوکبهٔ عزت نشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاپوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرده که در حوالی سر من رای سال و کلک بسته
از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده ذخیره را
از انطرف آب بر قلعه کیان سدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون
خصم قوی را انداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد
بتنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم و با فوجی
از بهادران جریده و سبک بجانب آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایت جهانگشا
بسانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست فولاد پاشا

که در کنار

که در کنار رود باله بوقوع پیوست تبریز را خلا کرده به یاروان روان گشته فضلعلی بیگ
نایب تبریز که در آن هنگام بمراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف
کرد چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که در کنار
اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرمالو گشتند و در آن
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا گشت توضیح این مقال
آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از جانب لرستان برگشته بعزم فساد
رایت استبداد برافراشت در ابتدای کار فتحای اخبار را جیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعهٔ دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین
نداده قاسم بیگ روانهٔ بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با تابع
بدست آورده محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان
فولاد آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده
حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این
هوا را از سرشان بیرون خواهد کرد و بیاد داشت این خیال خام آتش طرفه بخانه
کاشانه ایشان را مملو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت
پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را به سید رضا برادر سید علیخان
و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در یکفرسخی
شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون فارس و خراسانی وغیره که عمده تش

بسه هزار کس میرسید بمدافعه برآمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده
روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب راه
نجات شدند محمد قبول کرده که احمد سلطان بالضروره از قلعه با اتباع بیرون
آمده روز دیگر اثاثش را باد فنا تاراج و در مجلس ناکامی پهلونشین قاسم بیک
ساختند اهالی و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی
و شیخ جبار که روسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته
رایت اقتدارش ارتفاع یافت عدت لشکریانش به ده هزار رسید بعد از
وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاده نبود
محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را بسرداری خوزستان و تادیب مفسدین
اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استرآباد و غیره از راه
جسان و بادرای روانه و اسماعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایلات کوه گیلویه سرافراز
و هر یک از ولایت فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار
نفر از عساکر فیروزی مآثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند
و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت
اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از سمت کوه گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام
وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات
جهانگشا از منزل حرما تو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان

فیض بنیان

فیض بنیان شدند و در آنجا عریضهٔ باباخان چاپوشلو بنظر حجاب بارگاه
سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه
شاید سرعسکر رومیه از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعگیان را از محاربهٔ
سابق که در آن مکان واقع شده بود سکته جود بروان از خوف چنان هوش ربای
دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچهٔ آن بوم در از باب کینه جویی بالها
حلقه بر در میزد بنفس کشیدن باز جواب نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند
صبح مرصع کمر حلهٔ زر نگار مهر انور به برگرد باباخان بجانب مقصد روان
گشته الی حله و اماکن مقدسه تمام باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا
از سرمن رای عازم بغداد و در بیست و ششم شهر جمادی الآخر لشکر قدیم ثغور کوکبهٔ
فیروز بنیاد گشته سرادقات جلال بجای بکدستی فراشان موکب اقبال از زری
سربرپا افراخت اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر
ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار
فرستاده اظهار عجز و خجلت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود و ثغور
قدیم و رد ولایات ادعای کفالت ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار
معاهده که چند روز این عهد و ملتمس زبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز
گردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته
احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف و قانون عثمانی بپاشایان گنجه [illegible] و ایروان و تفلیس

و شیروان

وارونان وغیره درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی گماشتگان این دولت
روانه کرد اگرچه درنیا بیرون آمدن از قلعه که نقض قانون دولت عثمانی بود معذرت
خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر
شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند
مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید
از اینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربهٔ عثمان
پاشا و توپال در آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند تماما مخلع و مرخص
گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلی دریافته آن سعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر
فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلم
وازآنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلای معلی
فایز گشته عطف عنان عزیمت ببارگاه دولت و مقر سلطنت فرمودند
در بنیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ
و شکست محمد و وقایع آن زمان چون رایات جهانگشا روز یازدهم رجب در عین
اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده و توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان
ساخته ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمای باشتشبیل و سایر چینی و خط
بطلان بر صفحهٔ بنیاد دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده شیخ حویزه

نیز با او همدستان و نفاق اندیش این استان گشته طایفهٔ کعب و بنی تمیم حوالی
دیزفول را بغارت و افشای شرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز بعلوم
نبود بکجا منجر شده لهذا از راه باغستانی لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از
ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دیزفول و جمعی را بسر شوشتر تعیین
کرده خود با فوجی از دلیران از راه بنات بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر
طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان سردار را که تا آن زمان کلاه
جلادت بر شکسته در بنیان قلعه نسبت باعراب مطیع ترکتاز میکرد بتنبیه فارس
آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته
نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند
در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون بشدت در
حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس ضدیوار جنبه دار و آن قلعهٔ سپهر
پیوند گشته روز دیگر سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ و شفق
جلوه آرا گردیده در صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر
بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر
حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمای
بآن شد در کوهستانات بخودسری سر برآورده بودند با باباخان بیگلربیگی فیلی را
با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان با بیست و چهار هزار نفر ملازم ایلجاری

۲۴۲ ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور کرده از راه دشت که دار الملک کوه کیلویه است
متوجه شیراز شدند و بنه و آغروق را در راه حیرز گذاشته مقرر داشتند که منزل
بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گردند و خود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید
که طهماسبقلیخان از اصفهان و اسماعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر
حکومت حرکت کرده‌اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد خان بلوچ پردازند
محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعهٔ ایشان میآید لهذا بتعجیل از بهبهان
گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان
صادر گشته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدی باردوی ظفرنشان پیوستند
در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة
الجیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و زبان نیزه و سنان
هر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدایی را تکرار کرده جمعی از آنها تیز عنانی
نموده فرار و خبر ورود جنود مسعود را در دربند بگوش محمد رسانیدند محمد چون از توجه
موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران
نعمت و ولی نعمت خویش نداشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده
باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان و جمعیت پیاده
از حد زیاده فرو گرفته راه عبور لشکر منصور فرو بست آن شب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشا

کرده باخنجر

کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات ۲۴۳
دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمانبران بموجب امر
جهان از دو طرف نایرهٔ کین افراخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود
کرده هرچند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند
دلیران آن را قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده
بتیز دستی قدم برتر گذاشته و بپای مردی استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر پرین
بیز دوست استیلا یافتند و یکساعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال
داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر بالای کوه بر آمده همگی حقیقه
زمرد نگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال گشته دیدهٔ اقبالش کور و چراغ
زندگیرا بیفروغ دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده این المفر گویان
شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاوران که مانند دشنه بخون او تشنه بودند
بحکم والا فوجی از راه نهلیان و جمعی از راه تنگ کرآیه تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ
اشهب دلاوری را عنان الی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آتش‌شباه
دست از دشنه تیغ و سنان باز نکشیدند و چون محمد از بیراهه بدر رفته بود در هنگام
شام صرف زمام بمقر دستام کرده سه هزار نفر متجاوز سوای تفنگچیان محمد که فرصت
فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز نمیکردند تمام دستگیر دلاوران

وازکریوهٔ استی بمطورهٔ مینی روان گشته و جمیع اسباب و ما یعرف آن فوج
ولشکریانش بمعرض کیب درآمد و از همان مکان طهماسب قلیخان جلایر سردار را
با فوجی بتعاقب او مامور ساخته اما او از راه حیله وری با چند تن از اعوان
خود را بکوه کشیده شب همه جا بر خلاف جادّه از راه باشت و میمند اب انداز
وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم
لار گشته سردار نیز بعد وارد شیراز و چون محمد خان سابقا احمال و اثقال خود را
با جبه خانه و آذوقهٔ وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته بود جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت
آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک
و احمد سلطان را از حبس برآورده مرخص ساخته بملازمت سردار کمر استوار بستند
سردار نیز بر فور بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او بایکه تازان گرین
توسن عزم را زین کرده روان شده و محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را
برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته
محبوس و محمد خان را به پیغام تفنگ از اعانت مایوس ساخته محمد ناچار بجانب
گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطهٔ لار از ضبط زمام ایلغار نکرده بود
وارد شده گرفتار از روانه دار البوار ساخت رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد
منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر و آغروق
واردوی همایون که از راه مهریز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا

بپیوست خبر فرار محمد تکرر مبرات بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز
نفاذ پیوست که طهماسب قلیخان عساکر نصرت شعار را در نسا و جهرم گذاشته
خود با چاپار عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه مزبور وارد
و بامور علیه بشارات بیشمار شاد یافته مامور شد که با استعداد تمام رفته از روی
انتهاز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و بلقی سرکشان اعراب گرمسیر
و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه شعر بانیکه
سرکشان و شایخ اعراب که در قلعه کوه بی سکنی داشته با فارس آل کثیر طالب
امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که شایخ مزبور را با اولاد فارس
کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استرآباد ساخته با عساکر منصوره از راه شوشتان
وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده نصرالله میرزا که بر وفق فرمان از خراسان
مامور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون نماط اقدس سرافراز
گشت **ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و**
صد و چهل شش هجری و نوروز فیروز این سال همایون قاآن در چهار دهم
شهر شوال در هنگامی که خطهٔ دلکشای شیراز مقر کوکبهٔ ظفر طراز بود خسرو
فلک اورنگ اعنی مهر منوچهر چهر با یوان حمل خرامیده بر تخت خم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن
قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشیده

۲۴۶ و بر بید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفت و فتان و خیزان دی
که رخنه گر قلعهٔ باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند رهستی قلع گشتند و خاقان گیتی
ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبک خیز باد شمال
جولان داده و قلعهٔ شماخی قلهٔ شامخه که آرامگاه جنود تطاول شباط بود
بهجوم جنود خرداد مسخر و کریمهٔ کوه نشین بهمن را از داغستان کوهستان براندخت
جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر را بخلاع زرتاری
آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان زربفت همدوش آفتاب انور شدند
چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح
از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح نرسید و بوضوح
پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب فارس در امضاء صلح و استقرار سنور
جز مع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و فارس و کرمان را
بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را با و محول و میرزا تقی
شیرازی که تا آنزمان با شیخی فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت
سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم
ذیقعدهٔ الحرام بعزم استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف رومیه و روسیه
بود رایات نصرت آیات ظفر طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت در منزل ایاس من محال یزد خاصت چاپار از اصفهان وارد

و خبر بهجت از ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و اقبال شاهرخ میرزا ۲۴۷
خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا رسانید که روز یکشنبه دوازدهم شهر شوال
مطابق هزار و صد و چهل شش هجری بعد از انقضای سه ساعت کسری از بطن مطهرهٔ
مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین
برد الله مضجعه قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی و انبساط در حدایق دلها شگفته
گشته مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس خدیو
بی نظیر مستقبل فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفأل
نموده این آیه آمد وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ
الْاَحَادِيثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و حسب
الفرمان اقدس بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شده و از منزل مزبور در کمال بهجت
و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهانگشا
ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداخته میدان نقش جهان
و راسته بازار آن خطهٔ ارم نشان را از دروازهٔ خواجه الی طوقچی بچراغان
و آیین بندی بساط گلدوزی گستردند و اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج
فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند
و در آن اوان عبدالکریم آفندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ توپال عثمان

پاشای سرعسکر دست گیر و نعش پاشای مزبور بمصحوب او ارسال شده بود
از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه
جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون
مضمون نامهٔ وزیر اعظم مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار
قیصری معتمدی بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیار بکر توقف دارد
نیز از اینطرف نزد پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد
طی نماید هرچند که ضمیر الهام پذیر را لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانیه
تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهان کشا را از این قصد منحرف ساخته
ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نماید چون حضرت ظل الهی
میخواست که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس
و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام حجت ایلچی را بهمراهی افندی
از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایت آنطرف
آب ارس است اگر بتصرف دادند فبها و الا مهمان پذیر باشند که ما خود درین
اوقات انشاء الله تعالی و تقدس بملاقات ایشان رسیده بنای کار را گذارده ایم
و چون قبل ازین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ آنحضرت خالی
کرده و سپرده در باب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال
کرده بودند در اصفهان کس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت

مامور

مامور و وارد درگاه معلی شده مقرر گردید که همه جا در موکب همایون باشد
در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری
شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم
شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلی خان سردار بعد از
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود
پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ
کنک متعلق بشیخ احمد مدنی بود سومی الیه راس الرئیس مخالفان و نیز بود و جمعیت
کامل از اعراب سیفانی و افغان در جزیرهٔ داشت محمد بلوچ که در آن اوان
در قلعهٔ دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کنک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدتش بپانصد میرسید رسیده
قرار افواج سردار از آنمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال
آن طایفه تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را
قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ را از
حال منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد
سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی حواله بر قلعه مشرف گشته
شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر بود

بتصرف جنود مسعود درآمده سردار بفرمان والا قلعه جار را که آشیانه فساد بود
ویران و این قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر
از رفقای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد و در روز ورود بارگاه مسعود
شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی
قلعه کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته
بجزیره قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق مولد شیخ راشد
هوله که کوچ او در دربند گرفتار دست غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کرده
مهر بر دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت و در ازای این خدمت بنوازش
و احسان و حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید روانه
اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی عین اغماض از تقصیرات او پوشیده
بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت دولت ساخته بودند در اول مرتبه
که از اصفهان عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه کیلویه تعیین و روانه
در قلعه قاپوکناهان او را یکیک با دشمن ده رسوده بودند که اگر این مرتبه مصدر
خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهند شد او نیز انگشت
قبول بر دیده نهاده مرخص شد در وقتی که این فساد ظاهر از او بظهور رسید
بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل
آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للناظرین از حدقه برآورده و چون

ازحق احسان بوکالای خود چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود معاینه دیده
بفاصله دو سه روز باکوری قدم براه عدم گذاشت و در بیست دهم ماه صفر موکب
همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالو که در آن
اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از قبایل ارومی را کوچانیده در صاین قلعه
که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات
جهانگشا از جانب سنجبد وارد آن مکان و خانوار مذکوره را تدارک دیده روانه
خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانه مغان گردیدند چون
معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات گنجه
و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرورشان ایشان را جواب داده در تبریز معطل
بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان خجالت سعادت
تقبیل عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و کتاش خان قرقلو
سردار دارالمرز را با جمعی از خواقین و حکام مامور به تبریز حکام افشار و مقدم
و مکری را مامور بمدد ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف
کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر خدیو با فر و اورنگ باشند
و چون جمعی از طوالش که در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت
مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزبخت مخالف گونه
بظهور رسانیدند لهذا حکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی

و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر مرتبه بتنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغوله‌های
جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال داده
در نوزدهم شهر ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکب جلال گردید ذکر بیان تسخیر

شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار نمودن

سرخای بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب
عبد الله پاشای سر عسکر وارد و عریضه آوردند مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ
ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را
طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع
منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینظر فرا
تا رسیدن جواب حسن نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت
بفرامین قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند
و بدستیاری چابک دستان سعی کنند بر چم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سر عسکر
و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان ایشان را بهجوم جنود فصایح
رخنه پذیر نیست چون از جملهٔ پاشایان مزبوره که فرمان معنون بخط شریف
باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخایخان لکزی
بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در دست اقتدار
داشت موسی خان طالش حاکم آستارا را بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب

یکنفر آدم

یکنفر آدم برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که از دهان حوصله‌اش
افزون بود نوشته در آنجا درج کرده بود که ولایت شیروان را بضرب شمشیر شیران
لکزیه مسخر کرده‌ام احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از اینمقوله امور دم
و در وادی اظهار اینمدعا قدم زنند لهذا آنحضرت تادیب آن خیره سر را پیش نهاد
ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و چهارم
ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن
دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر ذخار که رو بدیار شیروان گذاشت
رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار نمود و در بیست و نهم ماه مزبور نوای
جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی افکنده محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی
از لکزیهٔ داغستان در محل موسوم بایلجی که در سه منزلی شماخی واقع و از مواضع
است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت مآثر را
بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد نفر سر و زنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد
تا نیاعفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستور خدیو فلک سریر بصاحبان ایشان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری
محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر شوکت صادر شده بود که طهماسب قلیخان
سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار شوند مشارالیهم

در شماخی شرف آستان بوسی دریافته و در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر
همراه سرخای خان در قبله جمعیت کرده کوای افاد برپا کرده پس شهریار کشورگیر
بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق
که در یازده منزلی شماخی واقع و انتهای داغستان در آن اوان مسکن
و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را بچار موجه اضطراب
اندازند تدبیر تسخیر آن مکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی
با توپخانه جلو دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبک آهنگ قموق
کرده مقرر شد که طهماسبقلی خان سردار روز بعد حرکت فیروزآباد با دوازده هزار
لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت
موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته
بدستور سابق سردار قندهار و سپهدار آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکی از
قرک من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دده باطن که ما بین قبله
و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است
توضیح این مقال آنکه سرخای بعد از واقعه فرار از شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع از علی پاشا والی گنجه
و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای
گرجستان از اعانت پهلو تهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توپ

پادشاه فتح گرای

پادشاه فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت
سرخای فرستاده بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بروفق
امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از لکزیان
خود را در منزل دده باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار
داده از اینطرف پیش تازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون
میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتصور اینکه ذات نام غلام خان است
که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم
ساخته بفوجی که در پشت آن کوه کوای قرار افراخته بودند در او تجنه لکزیه را
گمان آنکه ظل اللهی است که باین جرئت بسر وقت ایشان رسیده عنان
شکیبایی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای
بیا شان باهم برآمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ
بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق
گریخت و تمامی اسباب اردوی ایشان اولجه و کسب دلیران ظفر نصیب گشت
و از آنجا غازیان یار رفته قلعه چاخمور را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود
نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند و بعد از وصول این خبر
جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت

قوق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان و قرار نکرده مرکب گریز را
تیزتنگ ساخته همان شب از راه میان کوه گذشته بود که دلیران صبح هنگام
وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را گم
کرده بود بسمت قوق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی
قدم و سرهای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر زخم
شمشیر زن و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از
خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب وارد آن مکان گشته بعد از لحظه درنگ
با فوجی از دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای شتافته سمند کوه پیکر
دریانورد را بادرفتار و در عرض راه بسیاری از آنجماعت را که افتان و خیزان
طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساخته و تمامی ایلجار و اغامی زنان که در کوهستانها
سخت سرراه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده روز یازده منزل
صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده
بدوش پیادگان از قلل جبال بتجر تقبیل نقل و تحویل میشد در آن نهج وارد
قریه خسکوک یکمنزلی قوق گشته روز دیگر جواد بادرفتار زرین ستام
آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر برالتماس عفو تقصیر و
صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب
طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نمی بود حکم والا
صادر شد و

صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین نیاز بر پیشگاه
حضور اقدس سوی و الا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیله نتوان
بست و با فسون و فسانه از دم این موج اژدر مهابت افعی سنان نتوان
رست اما سرخای با تمامی لکزیه و داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه
در یکفرسخی قوق سینه بسته و پلی که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع
و جدال شد و آن رودخانه ایست در میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی
آتش چهره سرخای نمای پشت ماهیست و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعله آواز شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ گرم
کرده عبدالغنی خان حاکم ابدالی طایفه افغان مامور بعبور شدند و بسعی بسیار راه
باریکتر از مژگان دیده سوزن پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العین از رودخانه گذشتند
سرخای و لکزیه را از ملاحظه اینحال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند
و کوکبه مسعود بتعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان
لکزیه خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت
بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را
جریده دستان از قوق برداشته بدیار چرکس و آوار آواره شده پس آنگاه دریای لشکر
پرشور و شر در خانه و سرای و ساحت فضای قوق موج زن و قصور و بیوتات
عالیه را اساس افکن گشته بگنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن وادی مرا از

نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی آنجا آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض
گذاشته و خاص فولاد خان ولد عادل کرای خان شمخال که بزرگ داغستان
بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی
شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر
اهالی آن زمین گردید چون جنود بهمن ورودی پای برکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را
معطل سازند بعد از تکیف که مال آن وادی را اندوخته و بنیاد دشمنان برانداخته
جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده
و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده صرف زمام عزیمت کردند
و بعد از ورود بمنزل آختی پاره داغستان معلوم شد که لکزیهٔ آنجا سر طغیان پیش
آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصورات شکسته قلهٔ کوه را اتفاق
کرده‌اند موکب والا از روز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب
پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج منصوره
فوج فوج مأمور بعبور فرمودند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل فلک
گذشت رایات جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنهٔ کوه نزول کرده
روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان‌آرا از پشت کوه افق تیغ برکشیده

و عزم تسخ

و عزم تسخیر یقاق آن کوه صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز کوهه
زین قرار گرفت جمیع اهل سم از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه متحصن
بودند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آن
حضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام
طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکندند و جمع کثیر اسیر گشته تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخوار و پنج و
شش ساله را از فرط دهشت در میان درّه‌ها و آب انداخته نیم جانی
از برای خود مغتنم شمرده خود را بقلهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو
تیر سوار خورشید از این قلهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشیده خدیو کشور گیر
بعزم آسایش از بادهٔ کوه سر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب صعوبت کوهستانات
آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق
از راه سنگچه و شاه‌داغی و البرز روانهٔ قبله شوند و روز دیگر آنحضرت از راه چاچمغور
روانهٔ قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را
از سنگ و خشت و آجر و ساروج برآورده احداث راهی کرده بود و پیاده
بیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت آن راه است آنحضرت با ملازمان رکاب تمام آن کوه را طی کرده بسعی
ناخن همت گره از رشتهٔ سر درگم آن راه پیچ در پیچ گشوده در شانزدهم جمادی الاولی

 مرا مو سوم بقوله تعالی من اعمال قبله را بنقش صم قبله گاه امم ساخته و بعد از ۵ روز
بقیهٔ لشکر فیروز که از شماخی نیامده بار دوی بزرک و بنه و آغروق که در شماخی
بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان می پیوستند و طهماسپقلیخان که بسرداری
قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی عازم هرات
شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی
نوروز در هرات بطهماسپقلیخان ملحق شود و در منزل مزبوره عریضه از طهورث
میرزا ولد نظر علیخان والی کرجستان و علی میرزا برادرزاده او رسید مشعر برانکه
در حینی که سرخای بسبب جنک از پاشایان کنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق
پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه حرکت کرده بامداد میامده اولادزادهای
مزبور با قوچی اگرچه جمعیت و در عرض راه کافت بر سر ایشان ریخته
پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر کشته پاشا
فرصت خود سایر نیافته بقلعه تفلیس فرار مینماید والی زادکان در ازای
این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مند ساخته
بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر کنجه لوای عزیمت افراخته در بیان
توجه موکب نادری بجانب کنجه و محاصرهٔ قلعه کنجه و وقایع آن
ایام چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد
در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ کنجه

پرچم کوزی

 پرچم کشورکشای کشوده با مروالا در محاذات کرجبر متین ترتیب یافته کوکبهٔ
عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری
در سمت کلیسای کندی کنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت کنجه منصوب
و با فتح کرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه
مامور شده بودند شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشته خدیو
اسکندر مقام کمیت فلک سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته
مکان سپه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان
میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمینا صد و بیست ذرع فاصله بود طرح
چپار چیان خون آشام دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از هر طرف دیگر مور ملچار
معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر کروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی
از جزایرچیان قدر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه بود
و در تیررس آن حصن حصین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز
کمانداری نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ
آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی

بقابض
آنهارا بگونه‌سار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان بازرا حواله
ارواح ساختند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخواری سر بفلک
کشیده بودند از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالهای بلند سپهر
پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سمائی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده
شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه‌گیان بساختند اما همینکه آن قلعه‌های
چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنهارا بصدمهٔ
توپ گران سنگ از پای درآورده چنان هیئت عظیم را نمونهٔ عظم رمیم
میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از هاون خمپاره و دهان
منجنیق آیهٔ وامطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه‌گیان قرائت می‌شد
و فرمان پذیران کوهکن پیشه ببردن جرّ و سیبه کوشیده از طرفین بکندن
نقب دادِ فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه‌داران نقب
بجانب حصار کشیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا
رفت یکدفعه نیز هفت نقب بشعبهای مختلف با گذاشته نقابان رومیّه بیک
از نقبها مطّلع شده باطل نمودند اما در شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من
باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیار
بروز از این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا
بحکم والا یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و شورش در قلعه‌گیان انداختند

تصوّرا بیکه

تصوّرا یکه همان کیفیت بود که نایرهٔ شرارهٔ آتش فرو نشست از خوف یورش
ببروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار
مردان کاردیده گردید شرارهٔ از آن آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده و در گرفته
از نهاد اهل قلعه افتاده اختر حیات انقصه تن از حارسان بروج با کوکب عمر
ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت از آنطرف رومیّه نیز دو دفعه نقب بسمت
سیبه آورده یکی را سیبه‌داران مطّلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را گشاد
از آتش درون خانمان سوز چهل تن از جزایرچیان سیبه‌دار گردید و چند مرتبه
نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه
دست و گریبان شده و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول
حراست بودند رومیّه با خمپاره‌های دستی و تیغ آخته غفلهً از قلعه بیرون دویده
خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه‌داران انداختند با تیر و سنگ و تفنگ و تیغ و
هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از اینطرف سیبه‌داران اکراد
و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیّه درآویخته جمعی را در خاک و خون
کشیده از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج‌بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها
قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبران پرداخته قلعه‌گیان
اینمعنی را یافته در آنوقت بنحوی نایرهٔ توپ و تفنگ را شعله‌ور ساخته که اگر حزم سام
ضدیو اولو العزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر بسوزد و شر نمیداشت خرمن عمر

بیاری ازراه روان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز درمیگرفت هردفعه
چنان اتفاق افتاد که وقتی که سرورکردن فراز به پشت سیبه روی توجه آورده
بهمدستی اقبال پایدار سررشته کارزار بدست کارگذاران اشیار سپرده کلوله
توپ شخصیرا آینده مغز و خون سرآن شخص بسر و صورت آنحضرت پاشیده دربهمانجا
تجدید جامه کردند یکدفعه نیز درمسجد بیرون قلعه آنحضرت ازسرسیبه روزها بآنجا
آمده آسایش میکردند کلوله خمپاره ازقلعه بمیان مسجد افتاد و یکنفر از ملازمانرا
ازپا درآورد بهمین نهج مدتی نیران قتال آن جنگ التهاب داشت واز هیچ طرف
تقصیری ورزد و خورد نمیشد واکثر ازرومیه و اهل قلعه را باکلوله توپ و تفنگ
و خمپاره اساس هستی ازهم فرو میریخت وازانجمله قوجعلی پاشا حاکم رکنا بود
که درسرحصار باضرب کلوله توپ ازپا درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که باتش
نقب سوخته جگر پدررا کباب کرد و ازینطرف نیز علیخان توپچی باشی که درسر
توپخانهای سیبه بود بکلوله خمپارهای قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غره
ماه رمضان المبارک اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق
قلعه را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را ازخندق گذرانیده بپای
شیرحاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توره های سیبه ازهم پاشیده
توده خاک شده دست ازبردن سیبه برداشته رنگ تدبیر دیگر درآب ریختند
برین نهج که باین سمت شرق و جنوب قلعه راکه آب میگرفت سد سدید ترتیب

داده آب ربستند دیوار شیرحاجی باحصار بروج آنسمت انهدام یافته نصف قلعه را
آب فروگرفت و ابنیه و عمارات درروی آب حکم نمونه خانه حباب شده اما محصورین
باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که دران اوان بسر عسکری منصوب و آوازه
آمدنش روز بروز میآمد پشت بدیوار امیدواری داده دست ازدامن قلعهداری
برنمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود درباب تسخیر قلعه بعمل آمد
ازانجاکه کلید گشایش امور دردست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در
کف تقدیر یزدی بود همات تسخیر صورت میسر نیافت چون یورش بیجوق
راه و رسم خدیو کشورکشا نبود فوجی ازدلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را
بسرکردگی چند نفر ازخوانین کرام و روسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و آن
حصار استوار را درکمال شدت محصور ساخته جمعیرا بسرداری صفیخان بغایری
روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اذناودان گرجیه مشغول محاصره
تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجه اقبال بروال خسرو دادگر
درسال بعد میسر گردد مجاری حالات ایشان دلپذیر انشاءالله وحده العزیز
درضمن وقایع سال آینده نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد سالموا علیکم و منه
ذکر او از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون
درنبرس واقعشده بود سد سدیدی دربرابر خیمه خسروانی کشیده که تیرمراد
توپچیان بسنگ آمده باشد از اتفاقات درخیمه حرم محترم روزی دربستر آسایش

نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون همگی از جا برخاسته روانه شدند بدستور
که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده فی الفور توپی از قلعه انداختند
که گلوله آن در پیشگاه مسند مبارک بزمین آمد و چنان آفت به نگهبانی
حفظ الهی از ذات بیهمال اقدس گذشت گفتار در ذکر سرکشان لکزی جار
و تله و باقی صادرات امور ایام توقف که بخبر در حینی که رایات جاه و
جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از روسای لکزیه جار و تله وارد دربار شوکت
مدار گشته بمیعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم بیساق و در رکاب آفتاب
اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد از ایشان بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام
نصرت فرجام را که در حدود آغداش معتد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آنطایفه
تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد جمعی از کرجیه
کاخت نیز بسرکردگی علیمیرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانه کربان نیز
امر مامور شدند مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه سکنی آنجماعت گشته
آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقله کوهی که مهین فرزند دودمان
البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست
بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده
اردوی انجم حشم را تا جایگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده
جمع کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و به سنقاق خود شتافتند پس سرکردگان

یکصد و پنجاه تن

یکصد و پنجاه تن از آنطایفه را که در دست داشتند از بالای در آورده بکندو کوه فرود
روی آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب
ایشان را عرضه نهب و خسارت و اناث و ذکور آنطایفه را که فرصت فرار نیافته
مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده خیل سرما کره زمهریر را مسخر نموده
به ییلاق آسمان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر بیک معبر بود که آن را
هم لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هرچند که از
یخ بند آئینه صیقلی شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا الحکم والاذن عنان باز
گشته جمعی هم از روسای آن گروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده
انجام کار ایشان بوقت دیگر حواله گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف تکه
که مامور خراسان بودند در عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی
و استکبار کرده اند از موقف اعلی بابا خان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی به تنبیه
آنطایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزیر در قله کوهی که سقناق آنجماعت
بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آنطایفه
مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و فوجی هم بآبدار شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باشاره
آنحضرت بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام
نشین ایلیت رها کردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه

 بلوجیه بلوجان و دیزک مامور فرموده بودند با نهای عرایض حکام مزبور
معروض عتبهٔ علیا شد که بپایمردی بخت چیره دست خاقانی سرکشان
بلوج و دیزک را در تیه ضلالت و هوان و جمیع ابلدی تیغ کج براه
راست عدم روانه ساختند در ذکر وقایع سال فرخنده فال
هزار و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان ییل
چون وقت آن شد که دار المرزباتین قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف
لشکر بیگانه بهجوم سپاه آذری و قلعه گشای جنود ربیع بهاری گشوده گشته از دزبار
قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آید ذی
الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است به تهی دستی راه ادبار
ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال سال هزار و
صد و چهل هفت هجری علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گلزار
که کلید گشایش دربند نقل و تحویل او بود اهتزاز جوش ریاح ربیعی روی باغ
و بستان گشاد سر عسکر شتا که عرصهٔ میدان را از کوکبهٔ فروردین خالی دیده
سه ماه متوالی در قلعه قارص گلزار بمخالفت سنجق قرار و بیدق اقتدار افراشته
بود از خلاف جز بیکاران که بید ثمری نخورده و قلاع اربعهٔ ربع مسکون
و چهار صد اقالیم سبعه مسخر داد و لعل افسر گل و ضیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن
یاغی باغ از شوکت نابهره بهره برد مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره
آب ورنگ

آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب زینت از آن حدیقهٔ
خلد آیین میگردد داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل بر سوخت
و سرهای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا با خس خار بجا رید و اوسمی
بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت بود که مشحون بانواع
خواست و برودوش رؤسا و سران سپاه از اسباب گلگون و خلاع بهاری
گوناگون آراسته گشته بهارستان دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فرخنده
بخت استفتاح قلعه گیریها و استرداد ولایت دربند و بادکوبه گردید تبیین
اینمقال آنکه سابق سمت ذکر یافت که کنس ایلچی که از جانب پادشاه
خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا گشته
از ملتزمان رکاب همایون بود و چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال
انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور بیگذشت ایلچی
مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماه
استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت حال را عرض نموده پادشاه
خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی
نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کنس را بتخلیهٔ ولایات
ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیما بین دولتین

علیین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظلّ اللهی حکّام بولایات
تعیین و دربند و بادکوبه و سالیان را ضبط و مقرّر گردید اسرائیکه در دست روسیه
باشد جمیعا باز یافت و ولایات را تا قلعهٔ سولاق که راس الحدّ ممالک جانبین
تصرّف کرده سرداران روسیّه را بدون مزاحمت روانهٔ روس نمایند و مامورین
بنحو مقرّر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطهٔ ضبط در آوردند و بعد از طیّ مرحلهٔ اتمام دعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تصرّف
و تسلّط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همّت والا به تغییر آن مکان
تعلّق گرفته بوقوف و بلدی دیده وران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی
در محلّ موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقعست و بجهت سکّان امتیاز
داشت معیّن و مقرّر گشت بفرمان خدیو زمان بنّایان مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی
کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند
و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان رفعت نشان سکنی دادند و قلعه را
دار الملک حکّام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار عجب این که
ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه
بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجلگای
مانه و فوجی بسمت الاداغ و ییلاقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته

که آن طایفه

درحینی که آن طایفه مشغول تاخت و تاز و سرگرم دست درازی بودند حکّام آن
ناحیه با جمعیّت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضهٔ تیغ ساخته
در ادای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان
نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبد الله
پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعهٔ ایروان و مقتول
شدن سرعسکر چون مدّتی بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم
آن مرز و بوم بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمدنش بسیل کوهساری در سرعت
وام میداد امّا کوه پا بر جا از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میگرفت
بعد از نوروز سلطانی که ایّام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان
خمول سر بر ناورده اولا فوجی را بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید
سلسله جنبان عرق حمیّت سرعسکر گشته از قارص متوجّه گنجه شود سرعسکر با
بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجّه عزیمت بآن سمت در خاطر
والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت
بسرکردگی چند نفر از خوانین بتسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور
ساخته فوجی را هم مقرّر داشتند که رفته در آقداش توقّف کرده هرگاه لگزیّه
جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فساد نمایند بیگلربیگی
شیروان و حکّام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای صیانت

و محافظت بسمت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرموده بعد از اتساق امور و انتظام
کارهای نزدیک و دور در روز جمعه بیستم ذیحجة الحرام طرف عصر از حوالی
گنجه بحر زخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده
در منزل آلاکوی سن محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تکلی
حاکم وان با شش هزار نفر از عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو
جهان پرور بمژدهٔ این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آور بعزم اینکه شاید
سر راه بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند
که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب
اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا
برای اهل محصورین ذخیره برده و سپرده است و کار را انجام داده مراجعت کرده
آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بقایقولو از سر راه بر سر قلعه قارص
جایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است غفلتاً رفته آن طایفه را تنبیه
نماید با وصف اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کار و تازی بود
میان کوهسار و دره ها بنحوی مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از ماه
تشخیص نمی یافت آنحضرت پیاده کارزار در آن راه بکوبیدن برف مأمور فرموده
دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته راه کینه خواهی که در آن
وادی هولناک کوه کوه برف بر روی هم متراکم بودند پامال نموده که شاید سررشته

عبور بدست

عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد هر چند رخش هامون نورد و زورق آسا
بباد پای قوائم تیز گرد بآن دریای بیکران انداختند چنان شد که تخته پاره از استخوان
بندی هیچ یک بکنار نیامد پس مراجعت کرده در قلعه لوری باردوی همایون
پیوستند و از آنجا مکنون ضمیر منیر اقدس بصوب یکی از کرقانات رومیه بسر عسکر نوشته
او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی دادند و با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و دلیران عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشتند و در غرهٔ محرم الحرام اکفر سیچی
قارص را مقر اردوی انجم احتشام ساختند   سحرگاهان که زد چرخ مکوکب
نزدین کوس کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرهنای غلغله بر چرخ برین
انداخت و اعلام ظفر از رایات اژدها پیکر سر بقمهٔ خاک و قبهٔ افلاک
افراخت و بضابطه و آیینی که میبایست در فرود شکوهی که میبایست در برابر قلعه
تسویهٔ صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت باعلام
خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر اثر واقف گشته حصار قلعه وار را ماکن
عافیت ساختند و باستحکام درون و بیرون شهر پرداختند خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه که شمار آن فوج بیشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
تکلی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند
تا عصر بفتنه جویی رزم سازان و شورش انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد
که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد

چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر نمی یافت جمعی از آن
بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار داده اطراف آنرا بمنطقهٔ
خندق استوار کرده بودند لا بد توپخانهٔ جلو را بامر سمیون بر حوالی قلعه کشیده
و اهل معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان
نوبت کار زهر چشم به تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان
مضاعف بار بر آن طایفه حمله ور گشته بعض تهاجم لشکر فیروزی از آن طایفه روی برتافته
فوجی دیگر از همان خارج قلعهٔ قارص بجانب وان دارنده از روم شتافته تتمه نودرا
بقلعه کشیده بار تحصن گشودند چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای
آسایش طناب درکشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده
روز دیگر آنمکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود
ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشفقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از او نیامد معلوم شد
که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا
بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصور بود صرف تمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر
برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ خاک اوچ
کلیسا را با فراخی قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از سه روز بیک
فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخت

و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فراز قلعهٔ بایزید را معروض تاخت و تاز
ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و سر زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون
نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا
جاء القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران
و شیوع حادثه در سمت ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر بیکران را
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد آقای
ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیادهٔ ینگچری
بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چای این نوید دلپسند و مژدهٔ
بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای یکباری غازیان
بنه و آغروق اردوی همایون را روانه گوکجه ساخته موکب والا که عددش یازده هزار
می شد بقصد استقبال حرکت و سرعسکر که به ازار کوکبه و قربا آمده وارد محل سوم
باغ آورد من محال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده بر میدان
آن شب آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه که در دو
فرسخی آن کوه در جنب قریهٔ احی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان
مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نکش در هوای خیال معارضه
از ایشان عارض میبریده بجاصین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی
قرار گرفته آن شب هر یک از تیر نشان آن صید قزاق و هر دلیری را گرفتار کمند

بیابانی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان پیلی و لنگر کشتی دریا دلی
بودند آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفریدگار دانسته با دل
قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام
امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود آن شب در عالم واقعه دیدند
که جانوری عجیب که بگاومیش و پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی
که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت
نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده
او را محکم کشیده بزانو آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت با ودرآویخته
لشکری را که در آنجا حاضر بود بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانت
بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیرافکنی او را از پای درآوردند
هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده او را جام هوش و ساغر
گوش ایشان را از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست غرور و بادهٔ
جمعیت پر زور را که در پیش روی نشسته و دو طرف اردو بقلعهٔ ایروان و زنگی
چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از هر طرف
بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده و ایرادی از نزدهٔ خصم افکنی
دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعهٔ ایروان بیرون
آمده از پشت سر اردوی همایون کنار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا

از بالای تپه

از بالای تپه بمقابل سرعسکر پردازند ایشان بمعسکر نصرت اثر درآویز خواهند بود
سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده هیکه با کوکبه و ازدحام براه افتاد خدیو بلند
اقبال که با افواج خونخوار محکم و آراسته در کمین کین ایستاده بودند از فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده
رو بلشکر رومیه آوردند و عسکر روم توپخانه را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار
داشته و دستهٔ دیگر را بر سر تلّی که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه
تلّی ایستاده از دو طرف آتش افروخته جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه
بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ
جانب چپ با سورسات قول همایون را بر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده
توپخانهای جلو را بر سر ایشان بستند تخت جزایرچیان بهرام کین بر بست گرمی
اقبال خدیو ظفر قرین هجوم آور شده توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند
چنان با پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی
انهزام آوردند یکه تازان جلادت آیین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین
مهیای کین بودند باشارهٔ خدیو روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران
پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان برآمده جبه تا بدام افتاده را چرکه وار
احاطه کرده بشرخانی دست یازیدند
دکار بجایی رسید که یک نفر

تفنگچی هر یک ده نفر ینکچری بیلین را میش انداخته بیاورد و سواران لشکر تاکر
آزیه جابلی از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار نفر متجاوز از آن کرده غرضه
تیغ هلاک و اسیر خم کمند قزاک شدند و عبد الله پاشای سرعسکر را رستم نام
قراچورلو دست آویز کرده زنده بیاورد او را جمعی شناخته چنانکه عادت اوباش
باو در آویخته پاشای ناتوان بهجوم کشتن ایشان از اسب در غلطیده سر
سرکشش بسنگ در آمده نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل
دید او را ذبح کرده سرش را بنظر انور رسانید و چون طاعش در محافظت
آن زرک نا ساز کرده بنوازش کامل سرافرازی یافت و سلطان مصطفی پاشا
والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک مینباشی خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته
بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و دوازده
هزار نفر دیگر از پاشایان و سربلوکان و میران سنجق بهمین نهج سر رشته زندگی را
گذاشته و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب
سرعسکر و لشکر پاشایی فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملطی
در آغاز اشتعال نایره جنگ با کرادوان سبقت بگریز و هزیمت جسته با فوجی
از جانب اوج کلیسا و فوجی از راه کریلی و اشترک راه فرار پیمودند اما انته دنبال

آنمحال دردره

آنمحال در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
و دلیران از پشت سر بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را از رم داده سه چهار هزار نفر
ایشان از بیم جان با آن دره بیابان افتاده مرده و مرکب بیچاره عدم شتافتند
الحاصل برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آنمکان فیروزی نشان
دو روز مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را با سر او ملحق ساخته
مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشای داماد را
بقلعه ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران رومیه را خرج داده بدرقه همراه نموده
روانه اوطان فرمودند و چند نفر گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت
روانه گنجه و تفلیس و ایروان ساخته بهم عنانی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور
کوکبه فیروزی از انجانب ییلاق حرکت کرده تپه تخماق خان را مقر کوکبه نصرت
نموده و بشوکت آسمان فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان فیلی را که بعد از مقدمه فتح و ظفر بموجب فرمان والا
معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مأمور و مقرر
فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور
بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد در بیان تسخیر
قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان نصرت نشان
چون مشیت حضرت واهب بیمنت که بست و گشاد امور حصون حصین جهان

 وقبض و بسط مهام قلعهٔ متین چها ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری
تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و رخنه های
گشوده از هر طرف بسته گشته درهای بسته از هر سو گشایش می‌یابد مصداق این مقال
تسخیرات قلعهٔ ایروان و گنجه و تفلیس است که درین چند سال نهال پا برجای
انطایفه در آن زمین با ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ
سرکشی افراشته بود که بکشش ارهٔ آهن ورقت ایلچیان و دهرهٔ حرف و صوت
سفرا بهیچ وجه از پا در نمی‌آمد درینوقت که اینهمه از سرکشان رومیه بپایمردی
جلادت سردریا قلعه گذاشته دست از قلعه داری برداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ
سرعسکر بگنجه رسید اوقلا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از روسای
اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این مسئول از حضرت
ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان
روان ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در نهم صفر قلعه را
تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایران تسلیم نموده که با فتح
گرای سلطان والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از وصول آن
سربلندی بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتح گرای سلطان باتفاق بیگ
خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی نشان بدرقهٔ ایشان از آنجا تا جایی
که ابتدای سرحد است گذرانیده معاودت نمایند علی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از ادراک

سعادت کورنش

سعادت کورنش و تعظیم و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق گذرانیده
بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه
قارص و فتح گرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و
امان گشته در بیست و دوم ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران
و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیهٔ
قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روز
مهلت خواست چون این عهد از پاشا محمول بعذر دیده لهذا بتسخیر قلعه بعهدهٔ
مأمورین امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص
لوای کشورکشایی افراخته در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزنة
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملتی حاکم وان که از معرکهٔ
پرآشوب جنگ مراد پاشا بپایمردی سعی تیزدستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص
میبود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری پرداخته و از کنار آریه چای الی ارزنة الروم
تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت گشته چون بعد از
قتل سرعسکر تانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را بتهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجدداً بسر عسکری منصوب و بجنگ و صلح
ماذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام

مصالحه شد با نایبان والی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه
جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت آذربایجان کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردد چون همت
انصاف آیین آنحضرت که از ممر طبع خطاجز بر خاقان چین نگیرند سخن با حضرت
قیصر و زبردستان روم داشت نه بر رعایای عاجز و زیردستان آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را
پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد
قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان
امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه
دار را امید بمدد آن منشور شفقت و چاره را جهت نجات خود ساخته شروع
بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه
و اسرا بکارکنان دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه
دیار روم گردید حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگان
که در گنجه و ایروان مامور بمحاصرهٔ قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لگزیه داغستان را
هوای فسادانگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق و دربند
قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند
از اینطرف با جمعیت کامل بمدافعهٔ ایشان شتافته سیصد سر از ایشان

بدست آورده

بدست آورده و بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت
شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آنوقت که شمخال آمده در دربند
بود اوسمی او را با جمعی از لگزیه بر سر قلعهٔ ترجو که مسکن شمخالست آمده با اتباع شمخال
مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بنا بر مصلحت ملکی در سد و طغیان سیل و آشوب تاتاریه
و شورش مرو شاهجهان سد سلطان مرو بحکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه
به بستن آن امر فرموده بودند آب بروی کار نیامد ظهیرالدوله ابراهیمخان که مامور به بستن
آن گشته بود سد مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین
آن سرزمین از ورود آن رود سیراب و کامیاب اندوختند و نیز کنتس ایلچی روسیه
که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون
بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص شد
بدار رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا بسفارت تعیین و با یک زنجیر
فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه دولت روسیه فرمودند در بیان حرکت
موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان
و تنبیه اشرار داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام
و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس گردیده در ابجدهم جمادی الاول از
قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند

کارتیل

با تفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تاوادان و ازناوادان
و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین حسب
الفرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزت جاه نموده هر چند طهمورث
میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علیمیرزا
از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان پاشای
سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت
و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه سمت مقرر فرمودند که طهمورث میرزا
با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظل ظلیل اللهی بسر برده و در دو منزلی
تفلیس از مکان برات ایل طهمورث میرزا را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را
از کاخت بتفلیس آورده طهمورث که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات
اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامده
مایوس گردیده بود با روسای گرجیه توطیه نموده بدون اینکه وارد تفلیس شود
بخانهٔ خود شتافت و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را
برداشته بسمت قرافلخان و روس و چرکس که از اکثر صعب المسالک بود رفتند
خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده
هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه
مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکندند و از آن

جماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه
درآمدند و ششهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ
نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند
توضیح این مدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری
منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود
که خان قدیم سالک جمعیت خود را از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه
ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علیقلی خان سارو و سیلو بیگلربیگی شروان
با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرموده بودند
که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در آن نواحی مشغول خودداری بوده بمعارضه و جنگ
روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعهٔ ابهت
رایات نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شد والا که والی مزبور با عساکر
غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما پادشاه
سکندر جاه روم بعد از اینکه مشاهده میکرد که ولایات خود نخواهی از تصرف
آن دولت بیرون و اینک نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را
که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه
روانه ساخت که با اطلاع احمد پاشای سرعسکر حدود و سنور را به سنور قدیم بین الدولتین
استقرار دهد و فرمان هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب بسلام گرای سلطان

برادرزاده خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند
که چون حال در میان این دولت بنای صلح و دوستی است آمدن خود را
بجانب ایران موقوف و اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات
و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز روانهٔ درگاه معلی کرده
کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن ایلچی را از دربار قیصری بطلب صلح معروض
شده جلال ساخت اسلام گرای سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس بشرف
اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت
پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صدور این
جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه باب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانده‌ام و خصمان
شورانگیز را که از شکر آبی که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای
برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه
اعتبار نه بین سلطان مزبور را روانه گنجه و محمد آقا خان زنگنه را مامور ساختند که در
تفلیس توقف کرده ایلچی را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می‌آمد بگنجه
برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی
الاخری از تفلیس حرکت و از راه چار و تله عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب
قانق چون لشکر چار و تله را نیز گوشمال در کار بود در آنجا اردوی همایون را

برگوز

آب کذشته عازم تنبیه جماعت مزبوره و ایشان پیش از وقت مساکن خود را
خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است اتفاق
نموده بودند باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش برده
بآن کوه فلک شکوه صعود و بآتش افروزی پارهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ مهرسای
جبل را کرهٔ نار نموده یک سمت سقف را متصرف کردند لشکریان چون افواج
بی امان را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعقهٔ آسمان
دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منزل ایشان احراق یافت پس کوکبهٔ والا
از راه شکی وارش ره نورد وادی ایلغار روانه آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند
بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه
موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یک کرده بجانب
قدیم شتافته است بنا بر آن حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان
که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصر را برده با شاهان آن
دولت والا بسپارد چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی
از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را با سرخای
و حکومت دربند را با حمزه خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تن از لوما با تیرکش و شمشیر و کرک
بآنها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر سوار گزیده بهمراه خان مزبور تعیین

و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از دفاق زده بودند
هرچند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود عبور از معابر
آن بآسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید
جهانتاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه
و امتداد دشتان نشده تنبیه آن طایفه کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس ساخته
از راه آلتی آقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون
بعز نفاذ پیوست و مقرر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل دره
اعمال طبرسران گشت و مشغول جمع کردن غلات باشند و آغروق را بیوک
شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر
اوّلاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالیق گشته شش هزار نفر از افواج منصور را نیز
بسمت دو قوز یاره و آلتی یاره تعیین و جمیع را هم مامور ساختند که در سمت غربی
سر راه بر فراریان بگیرند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمده عطف عنان کرده
در محال قبه بارده کی همایون پیوستند و در پنجم شهر رجب بسمت شمالی قلعهٔ دربند
مضرب خیام سپهر ما نند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید
و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده اراده دارند که بر سر خاص فولاد
خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مماس که
خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر مماس را

فرو گرفته

فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی
آن محال با مال وافر و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمده روز
دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قری و محال
لکزیه می شد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولاد خان شمخال بود گردیدند
لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبهٔ منصور آگاه گشته هر یک سر خود را
گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با فوج خود در کیدن بموکب همایون
ملحق و بشرف جبهه سایی آستان عرش نشان سرافراز گشت از آنجا اعلام ظفر فرجام
قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در سلخ ماه شعبان بورزاق
سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده
دره را که معبر جویش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن جیل بلا بسته
ضد یو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اوّلاً دلیران افغان
فراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز و احداث شور و رستخیز کردند و هنوز
افواج دیگر بدامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده
فرار و یکه تازان کرین از کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز بایشان جاری ساختند
و سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عساکر نصرت
پرور در آن روز از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال
مامور و همان مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لکزیه

داغستان و آوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای پیامد چون
از شکست سرخای خبر یافت جزایرچیان سرکوهر الکزیه تصور کرده در کمال اطمینان
آمده نشدند بعد از آن که کاشف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار
آغاز زد و خورد کرده باندک کروفری راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی
که سرکشان سربار دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده بیکبار بدیار عدم شتافتند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق تنقه افراز نهضت شد که غارت
آن روسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد
بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و جرکس گریخت و مابندگان خود را از سال
گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهان بوده ایم چون فرار سرخای بیز صحت یقین
پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بغارت آن
نپرداخته بعزم تنبیه احمدخان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه
و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده و بعد از گذشتن کوکبه منصور بمقام
مخالفت برآمده جمعیرا خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بودند این معنی موجب
جنبان نایره غضب خاقانی گشته بتنبیه قاضی آق قوشه جمعیرا مامور و قاضی
با جمعیت خود در صدد جدال برآمده و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمام

اهل آق قوشه غارت زده و منکوب شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی
شمشیر ندامت آویزه گردن بسته به اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای
آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعه قریش
مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ور دختر خود را برسم کنیزان به
شبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده
مستدعی عفو بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیرش مقرون
بعفو گشته بنابر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره هزار اسب بعنوان پیشکش
و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین که خدایان معتبر طبرسران
خانهای فرمایش را بمحصلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور
داغستان اهم بهر جهت صورت انجام یافته بود خاص فولادخان شمخال و باقی
کدخدایان و سران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته
بهره مند و رخصت انصراف خورسند و خانوارهای داغستان و طبرسران را
مامور بدربند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان انعطاف دادند

ذکر بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامی که سرابوستان زمستان ایران با سیلاب خزان حوادث رو
با فسردگی گذشته از هر طرف سرکش دی قوی شاخ مانند شجر سر برافراخت

و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پررنگ و بوی این گلستان را درمیان گرفت باغبانان
بی اندیشه و بوستان سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر
بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فر ازآنکه سر بتاج سلطنت صوری
فرو نیاورد پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه
این باغ را بآن باغبانان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته
بصاحب ملک سپارد و در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است
در اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازند درین وقت که بقوت
سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح
تمامی ممالک از دست رفته بدست آمد و بزور بازوی اقبال همایون فال
ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ درآورده آستان سرزنش و توبیخ اغیار را
بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه ملامت کیش کوتاه کردند برای کنکاج
این امر خطیر که چون حوصله وسعت ایجیک از بلاد توقف موکب گردون
بسطت را برنمی تافت چولگاه مغان که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف
و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بتقبل مشتی مقرر گشت فرامین مطاعه
بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافته که حکام و رؤسا و قضاة و علما و اشراف
و اعیان ولایت در پانزدهم جمادی الاخری در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر
بعنوان قوریلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون گشته که نزدیک بمجمع جواد در مکانی

که رود ارس و کر

که رود ارس و کر بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای
نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات و دکاکین
و مساجد روح بخش و رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب
داده عمارت عالی نیز مشتمل بر حرم سرا که شایسته چنان خدیو کیوان ایوان بود
برای نزول آنحضرت با چوب و ستون با این قبه چیتون برافرازند درین وقت
که از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده
عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجس قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی
همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک در یکروز طی کرده وارد قلعه
آق سو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده رمضان صحرای مغان را
مقر رایات جهانگشا ساختند و حلیم پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده
بود بهمراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف داشت مقارن آن وارد گشته بشرف
جبهه سائی آستان سپهر نشان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز
فوج فوج سرافرازی تقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در میعاد مقرر
جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تمام بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان
مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هردو
پادشاه و پادشاه زاده ایشان در مهد سریر بقا موجودند ایشان را و یا هر کس را که برازنده

افسر سروری دانند برایات وسلطنت بردارند ما آنچه حق کوشش بود درین چند سال
بجا آوردیم و ولایات ایشان را با ایران ایشان از دست افغان و روس و رومی
رها کردیم فقط حالیا مصلحت وقت در آن می‌بینیم که کشیم رخت بمیخانه و خوش
بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی آن جماعت دست خود را بدامن عجز زده
عرض کردند تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود
امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن
باد پیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداختند هرگاه
حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاکساری درگاه او برنگیریم
از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت درین سرا و گشایش درین در است
آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع
سخنان موقوف دارید که منافی صفای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است
تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سر پنجه گفتگو بود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم
النبیین صلعم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که سنه در روم
و ترکستان بحکم خلافت ایشان قایلند و در ایران نیز هم سابقا همین
مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسماعیل صفوی طاب الله
ثراه و جعل الجنة مثواه در ابتدای حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را ترک

و مذهب تشیع را

و مذهب تشیع را شایع و سلوک شیعه بعلاوه آن سب و رفض که فعل بیهوده و مایه
مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت حقایق
زده به ثنیه بر انگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام
که این فعل اختیار داشته باشند این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد
هرگاه اهل ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند این
ملت را که مخالف رویه اسلاف کرام و آبا و اجداد عظام نواب همایون ماست
تارک گردند بلکه چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است
در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا
این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش
دستار روزگار خود ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار اینمطلب مرقوم
و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول
ایشان را بدرجه قبول و گلشن آرزوی ایشان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند
که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است با ما در مقام دوستی
و این عهد که از جانب شما بعمل آید ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم
ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف
صوری از میانه امت سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب
العالمین گشته من بعد رسم موافقت فیما بین ایران و روم سلوک دارند

مطلب اوّل آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر
صادق که از ائمهٔ حق است اختیار و قبول گردانید قضاة و علما و افندیان کرام
روم اذعان بصحت آن کرده آن را خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه
چون در کعبهٔ معظّمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام با ائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد این
مذهب نیز در رکن دیگر با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گذارند مطلب
ثالث اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطرف امیر حاج
مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ معظّمه مقصود رسانده
از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک
شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان
بوده بیع و شری ایشان روا نباشد مطلب خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای
تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
انتهی المطالب پس اهالی ایران در ازاء این مواهب خاص سر زمین عبودیت را
بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای دولت و اقبال
خدیو بیهمال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرایی شرح جلوس
خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بنوک قلم خجسته شیما
و مجموع گردانی دوات مشکین رقم نظم ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
کار چراغ خلوتیان باز درگرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی

دمی خدا بفرستاد و برگرفت رصدبندان دقیقه یاب و اخترشناسان بطلیموس
انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال سال هزار و صد و چهل هفت
هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس
میمون معین کردند و کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه
گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا گردیده
گردن فرازان اشجار از غنچه‌ها و ازهار تاج طومار بر سر گذاشته در لباس شجره و کوکبه دار
در حاشیهٔ مجلس گلعذار زانو بزانو نشستند بندگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه
چمن مهیای کرنش گشتند و یساولان سرو آزاد دوگنک زمردی بر دست برنگی
بر سر ایستادند و همهٔ کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند
و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توتوزر وشش پر از بار خویش بر دوش گرفتند
و ریکابان بید مجنون بکلاه قورچی شلاله و قبای کوه دامن شاخ سرو برآراستند
سقایان ابر آذری بر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری
ساحت گلزار را بسبک روحی از خار و خس بپرداختند پس زآنان با فر و شان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید
قباب دست و بازو بکارنمایی از آستین برآورده اورنگ گوهر نگار شهریار
جهان را در صدر انجمن هدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظماء بارگاه
و خدمتگذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار خجسته مدار

یافته مانند نجم الله بعد آن دایره گشتند در آن روز فیروز بعد از انقضای [illegible] ساعت و
بیست دقیقه طالع بخشش [illegible] خدیو گردون وقار فرق فرقدان سا افسر
گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را بامثال گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگو نیست که دوران
آرایش از نو بکند مسند جم را غلغله تهنیت نقاره خانه و ولوله مبارکباد
از کوس و کره نای شادیانه برخواست و فتنه هایی که از گردش آسمان در ایران
برخواسته بود فرونشست بهمدستی تاییدات الهی دست و بازوی قدرت
گشوده دست آشوب زمانه را بربست افسر سلطان گل پیدا شد از
طرف چمن مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو سمن خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن رؤس منابر و وجوه
دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فرتافت و انوار آفتاب
جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت و جناب سیادت مآب
هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خوانده و تاریخ قوامی با سکه
دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان نادر نقش کردند الهی تا درین فیروزه منظر
بود باقی نشان تخت و افسر بزیر پای تخت شاهیش باد بتارک تاج ظل
اللهیش باد چون عزیز قلی بیک دادخواه اندخود من اعمال ام البلاد بلخ

که از افاریه

که از افاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از مستقلان
لوای جهانگشا گردیده بود حکم با علیمردان خان حاکم اندخود نافذ شده بود
که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از
قبول این امر سرباز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین
ضمیر انور گشت در وقتی که آغاز بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش
باغ و گلزار سلطنت از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان
بسرپنجه اقتدار رضا قلیمیرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسبقلیخان
جلایر که از معتبرین این دولت ابد بنیان بود عنایت فرموده با فوجی از جنود
ظفر نمود روانه و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیه اسباب و استعداد [illegible] کرده
از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود و ترکستان شوند
و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر
عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات آذربایجان
از حد قپلان کوه الی آرپه چای و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی
او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان به بابا خان چاوشلو مرحمت گشته
میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و تهماسب بیگ خراسانی یوزباشی
زنبورکچی بایالت شیروان و خطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافته
ابن علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی

و رخصت انصراف ارزانی داشته عبد الفتح خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت
تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی و ملا علی اکبر ملا باشی با نامه همایون و دیگر تحف
فیل بهای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مأنوس
همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام
امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام
مذکور بجانب پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را
مرخص و روانه مقر حکومت و حکمرانی ساخته و همگی حکام و قضاة و اشراف
و اعیان مملکت را که شرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع و انعامات
فایز گشته رخصت انصراف یافتند و در بهار آرایی قلم خجسته رقم بانطباق
ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال هزار و صد و چهل و هشت هجری دگرباره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دولت از کامرانی نشاط افزود چون دور جوانی
خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعدة الحرام بعد از انقضای
هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانه حوت به تختگاه حمل خرامیده
بر اورنگ جهان آرایی نشست و گلهای ربیعی بنا بر قوت نامیه نشاط بر خواست
طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست و بحکم همایون
مجلس خسروانی آراسته گشت قوایم سریر فلک مسیر بمشکوی طلعت خدیو ثریا مرتبت

برادر ابل

سریر سپهر سریر مسعود و صنادید ملوک و معظم امرا و سران سپاه و سفیران نامدار
و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سرو بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری
آراسته چون غنچه جیب و بغل از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن بزم ساخت
و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و اوان آتش گیری
بستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تهیه استفتاح کار و افتتاح سخن
بسته بر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند
احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل آب و آذوقه معابر را
استفسار و در وساکی لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند
روز که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را
که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود و همدوش خیمه زرنگار گردون فلک نموده
آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که جای این نیلگون قباب
بود محوی آن خیمه کهکشان طناب فرمودند و رصد بندان اخترشناس را
از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند با وصف اینکه شرب شراب
مخالف مشرب انجناب بود در آن چند روز برسم تفنن و آب و گردش
هر روز در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم

در سرای مغان رفته است آب زده — نشسته پیر صلایی بشیخ و شاب زده
سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر — ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده

۳۰۲ شعاع ماه در قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای
مغان چون سرای مغان نشاء خیز گشته و طبع خوبان چون دم پیر میخانه
نشاط انگیز در دوم ذیحجة الحرام آن سال فرخنده فال رایات نصرت
اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جلگای مغان در اهتزاز آمده از کرمرود
که بوفور آب و علف اشتهار داشت روانهٔ قزوین و نامهٔ همایون بعز
نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل قراچمن که از توابع محال کرمرود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن
ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفهٔ بلباس
فزون از حد قیاس که متعلق بخاک روم و منشاء مصدر حرکات زشت ناسپاس
شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصرالله
میرزا و جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم ایلغار بتاخت آنجماعت
مامور ساخته، نورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده وارد
مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند
تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیهٔ ایشان در موضع مشهور
بترکش حسن اعمال مکری سرکوه را ملاذ نموده دست به ترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده
مقاق ایشان را که مکان بسیار صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی

بحیطهٔ تصرف

۳۰۳ بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معرض
شمشیر تیز کرده تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند ابراهیم خان با عسکر
آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده رضاقلی میرزا با قشون رکابی ملازم
موکب والا گشته در روز ورود کوکبهٔ همایون بدار السلطنهٔ قزوین عریضه
قرین بارد دوی ظفر آیین پیوست و از اخبارات مسرت افزا که در خلال آن
احوال معروض شده بود سپهر تمثال شد مقدمهٔ فتح بحرین بود و تبیین
اینمقال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جلگای مغان
از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت
ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف
شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان
بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعهٔ نادریه بعزم تسخیر بحرین
پیش از خود فرستاده و خود نیز در شرف حرکت در آمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی شیخ جبار عازم کعبهٔ معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود
نایب مزبور بعد از مجادلات متوازه طاقت قلعه داری از خود مسلوب
یافته فرار بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید آنرا بدرگاه معلی ارسال داشت
و بدار الملک [illegible] خلاع فاخره عز اختصاص یافت و ولایت بحرین
نیز علاوه و ولایت ضبط و حکمرانی بیگلربیگی مزبور گردید و در اثنای اینحال

عریضه از جانب دلاور خان تائمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو تقصیر خود را
استدعا کردن بپایهٔ سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشار الیه
از قدیم الایام با ایل تائمنی در محال چهچران من اعمال زمین داور سکنی داشته
در ایام استیلای افاغنه بر زیاده سری سر باطاعت افغان فرو نیاورده
خود داری میکرد تا اینکه موکب والا بهرات بعد از ورود بجوزکه سبق ذکر یافت در منزل
ناگهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شاقلان و غور
و ساغر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکراد و یماقات
بنابر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای قلعهٔ هرات شدند در بارهٔ او نیز چنین فرمان
یافت او بنابر ستیزه کاری گذشته طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان
بیگلربیگی مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کاوش نغمه
سر زیاده سری میخارد تا به ستیاری اقبال ابد پایدار او را گوشمال ندهند
با راه ادب نمیگذارد او را بحسن تدبیر بقلعهٔ هرات برده با شصت نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبهٔ شاقلان میبودند
بمحض استماع این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان فرار
کردند در حینی که موکب والا مشغول بمحاصره بغداد بود دلاور را بحکم اقدس
بدرگاه معلی آوردند و ایل او را که از نه هزار خانوار بیشتر در دست بودند
بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون حضرت ظل
الهی بنا بملاحظهٔ

الهی بنا بملاحظهٔ حق سبقت خدمت که در آمدن برکاب فیروزی مآب داشت
او را مورد بخشایش ساختند و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب
مکمل بازین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه
متعهد شد که از راه ابن سواب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ
و اولاد خود را آورده در هرات سکنی [کند] هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات
درونش معلوم و خوانا بود لیکن از برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه
معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع غیر آن سلوک را
حمل بر نقص مروت نسازند بسرداری بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال
و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمام ایل او که در هرات
و خبوشان باشد مرخص سازند که روانهٔ غرجستان گردد مشار الیهما بموجب
فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانهٔ غرجستان
گردید و در آنجا دست از آستین جرئت و سر از گریبان خودسری بر آورده
اولا با فوجی بر سر اوبه آمده نایب او را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان
علی الغفله بقتل رسانیده در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود و حاکم هرات
با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ
گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت
کرد دلاور خان باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام کار فارس

فارغ شده بود از راه کریان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانهٔ
ساخر ساخت که با حاکم ساخر محافظت آنجا نموده پردازند دلاور مجدداً
بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم آنجا
بیباکانه از قلعه برآمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمین
گاه بیرون آمده سه نفر از سرکردگان با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده
و از آنجا بجانب عرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او
سودی ندید برگشته احشامات عرجستان را که همیشه بر گردن کشی عادت
و سر عصیان بیافراخته گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتو من
اعمال بلخ رفته آنمحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا کوچانیده روانهٔ
هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ
قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقره جنگل که در دشت فرنجی
زمین داور واقعست سکنی دادند چون با حسین غلجائی طریق مولفت می‌نمود
حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قبول
اینمعامله نکرده حسین از این جواب آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده او چون
در خود آن تاب توقف ندیده باز فرار کرده بعرجستان آمد از آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را
شفیع گناهان خود ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنابر آنکه

رایات جهانک

رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی
عز اصدار نیافت در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستان
بختیاری براهنمائی توفیق حضرت باری سابقاً کیفیت احوال بختیاری
نگاشتهٔ کلک وقایع نگار شده که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای
آنجماعت مقرر گردیده مجدداً جمعی از آنجماعت و گریختهٔ آنطایفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان
نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علیمراد نام بود قائد راه روسیاهی و مشی آهنگ
طریق گمراهی ایشان گردیده نخست از دربار معدلت معلی جمعی بتنبیه ایشان مامور
گشته در محال زرزا آنجماعت مغلوب شدند ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی
از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده
و علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر
مطاع مامور دربار سپهر ارتفاع گردید علیمرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت
ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و فساد برگشاد و بعد از آن
سلطانعلی بیک ابیوردی و نجفعلی بیک شتر باشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر
و نایب کوه کیلویه بامر اقدس عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور
بالم زول و چون بسرحد وضوح پیوست که علیمرادی قله کوه را که سر بسپهر میزد
سقناق خویش ساخته در آنجا بتحصن پرداخته قشون کوه کیلویه و شوشتر

۲۰۸ در پای کوه توقف سلطانعلی بیک و بخشعلی بیک بچابکی آهنگ فرار کرده
بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی پیموده به نیمهٔ راه کوه رسیدند
آن طایفه جمعی از قلهٔ کوه و جمعی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته بانداختن
تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر سرکرده را با جمعی از عساکر
و غازیان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای کوه سالم مانده بود روانهٔ ولایت
خود شدند چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را
بدفع الوقت انداخته در سیوقت کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد
محال چاپلاق و بردرود گردیده علیمرادی سراسیمه و لوای نامرادی گشته با جمعیت
خویش که عدت آن بچهار و پنجهزار عزل دیواکن بیلیتی رسیده در محل موسوم
بیردک که اصعب اکثر کوه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزیدند پس حضرت والا
عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیهٔ ضلال گشته فوجی از غازیان رکابرا با قشون فیلی
وارد لان و همدان از جانب ولایتیکه متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی
از جزایرچیان کوه نورد را از راه شوشتر از طرف دشت گرگان و فرقهٔ عظیم از افواج
قاهره را از طرف ماردشت و گروه انبوه عساکر کوه کیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان
بجانب هزار جریب بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای
جبال و بیغولهای کوه را پی سپر نموده جهت دگر بخت اشرار را که شرار آسا در میان
سنگ پاشیده در آمده بودند بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل جرباس

برود گذشته

برود گذشته خود با سعادت و ظفر در ششم جمادی الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه ۲۰۹
هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از طایفه
سنگری ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بجنگ
و دفع ایشان مامور فرمودند آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش
آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آنموضع بسنگر بیرک که قلعه و سقناق
بزرگ ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود برگرفته از آب بیرک که بر روی پل
جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور بودند که از راه
هزار جریب از آنطرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی
که آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان نارسیدند اما باز بمجادله پرداخته
ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبهٔ مسعود وارد
سر پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور
و فراز کوه غار پناه مقر جنود منصور گردید و در آنجا عساکر فیروزی قرین را
منقسم ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال
تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و گریوه و سنگ هلاک
افکنده بقدر سه هزار خانوار بقیه اسیر گرفتار گردیدند و از آن مکان بمحل موسوم
بهار دره متوجه گشته فوجی را که بالای آنجا گذاشته از آنجا بگذرگاه تلات روی
توجه آوردند در آن مکان فوجی را با قشون الوار مامور بجبال سمت زندیه

وهمیونرا تا حدود لرستان ساخت بازسالم و غانم صرف عنان بجانب
کوه سالم فرمودند و به منزل وارد محل گرده چشمه شدند و بانتظام ضابطه
مامورین آنحدود پرداخته ساحت بنوادر را مطلع رایات ماه‌بنجه خورشید
انور ساخته از آنجا وارد بدو منزلی للر گردیدند و از مؤیدات اقبال و
حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کوه کورکش که با لکای لرستان قبلی
پیوسته است در مغوک کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب سبو
قطره زن و عرق ریز شتاب نمودند که بپای آن کوه گذار و جمیع از غازیان
که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمع دیگر
که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع
دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای استی بید دست و پا
دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرده و قلیلی از ایشان که در
زوایای کوه از این خطا کاری سر بسنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون نقله بقلاده جان سپاری
بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود
مامور بسکنای جام گشته یکماه کوهستان آسمان پویه بختیاری مسیر
اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از آنجا وارد سرچشمه
زاینده رود و باردوی مسعود پیوسته و از آنجا رایات نصرت آیات

بجانب اصفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الاخر خاک اصفهان بتأثیر
قدوم اشرف اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید. در بیان توجه افواج
قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی شعار
بجانب دار القرار قندهار چون مدتی بود که تنبیه و تادیب سرکشان
بلوچستان مطمح نظر انور بود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمش خان
بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و سعدا
کابل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از اصفهان حرکت فرموده از راه
ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی بیستان مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند را
بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی یزد مقید بدربار فلک اقتدار
آوردند که بازاء جزای عمل ناپسند رسیدند توضیح اینمقال و تفصیل
این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری بنجف
وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بیزد
رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافراز
داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدی خان بود امر بمایه را دست آویز
فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه پویی و باد
پیمایی معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده مهدی خان را بقتل رسانیدند

صدور این حرکت از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته
سردار بیک قرقلوی توپچی باشی با جلو ظفر پیشرو را با ایالت شیروان تعیین و با فوجی
از جزایرچیان بهرام کین روانه و تعیین و حکومت دربند را بنجف سلطان
قاجارلو عنایت و مقرر فرمودند که سردارخان مرتکبین را بدست آورده تا ادب
و گوشمال کامل داده بنجف سلطان استمکین سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای
دربند وارد بدرگاه معلی و معروض سدهٔ سنیه و الا داشتند که بعد از انکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای
این قصه و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت
کاسه در سر ایشان خواهد شکست و اصحاب نخوت بارخواست خدیو جهان
دست مراد ایشان را قفا خواهد بست فرار کرده با حمد او سمی قیطاق توپچی
جمعی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند تحصن جستند جمعی که از اهل دربند در این
امر سر از رفاقت ایشان چیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه
عدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایهٔ فساد بود گرفته در بند داشتند فرمان
همایون خطاب با و سمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافته که جمعی را که با او
توسل جسته بودند مقید ساخته نزد سردارخان روانه نماید او سمی به فرمان عمل
کرده سردارخان ایشان را با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند
بر سر بازار سیاست از پا در آویخته اجساد شان را طعمهٔ کلاب ساخته و جمعی را

که شایسته بود

که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعهٔ جدید شیروان آورده
سکنی داده طایفهٔ صور را بجای آنطایفه کوچانیده و برده در قلعهٔ دربند ساکن
و بنجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده و مراد سلطان را مقید بدربار
اقتدار فرستاده که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم
گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان ببیستان حرم محترم و آغروق
و بنه را بسر کرده گی امام ویردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت
بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان فیروزی انتسابات در بیابان
گذاشته در دوم شهر شوال بفیروزی اقبال از بیستان رایت افراز لوای
همایون فال گشته از راه دل خک و دولارام روانه در پنجم همه ماه مزبور خارج
قلعهٔ کرنک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری
بر آمده توپچیان و تفنگ زاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را
باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار روح
حصار انداختند قلعگیان از بیم قاهر بردامن استیمان آویخته قلعه را سپردند اثرانجا
کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک بیگلر بیگی هزار جات و زمین داور مأمور
و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام
روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب
موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات را حسین بقلعهٔ قندهار کشیده

تمه را با آتش تلف کرده بودند لهذا از کوسنک بخود عازم شاه مسعود گشتند
که دواب اهل اردو را مقرر فرمودند رفته از هزارجات غله حمل و نقل بمعسکر
فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گشته
از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گردید
و از انجا کنار ارغنداب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ جدل
گردید و در آن شب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده
از گذرگاه آب بتیزدستی سیل بهار بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی اردوی
ظفر از شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان
از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف بسته
و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العین از نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان
درآویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند بقیه خایف و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما
صبحگاهان که پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بقصد
شبیخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود آبها طغیان داشت سرور گردون فراز بلند اختر اشهب گردون
خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخت و براهنمایی حدس و فراست از برابر دیه گوکران
دو فرسخی قلعهٔ قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و آغروق

سالماً از آب

سالماً از آب گذشته از سمت کوهی که یکجانب قلعه برفراز آن [illegible]
عبور کرده اگرچه توپ قلعه بر ترتیب بیرسید اما خدیو ثریا جاه رعد و برق
توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چین در جبین فوج خونخوار و یا بوجه
در آن بحر جهان آشوب دخلی ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت
شرقی قلعه برافراشتن بارگاه عز و شان پایهٔ زمین را با آسمان برسانیدند در بیان وقایع
ییلان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری سال مزبوره.
شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء پنجاه و هفت دقیقه داور خاور بمقام
شرف انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمردفام شاه فلک قرار گرفته
جنود شتوی را که بمحاصره دارالقرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن برده از ازمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج سبک روح نسیم فروردین فاتح
قلاع غنچه و قبول شکوفه گشته عرصهٔ جهان از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا
ساخته بحکم خدیو زمین داور مجلس خلدآیین برای جشن نوروز در کمال زینت فیروزی
یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای سرخ و سفید گلدار مشحون بلالهٔ عباسی گشته
سران و سرگردگان لشکر از جامه خانهٔ مرحمت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته گشته
روز دیگر فتحعلی خان افشار را که بحرچی باشی لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت
با فوجی از جلادت سواران بتاخت قلات مامور ساخت شب سیم اسیری از قلعه فرار و خبر
آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته اخکام شام سیدال را با چهار هزار نفر از دوران

نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را
بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته
از شهر صفا عبور از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کابلی کرده بیابان
و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده بیدال نیز بتعاقب
وارد و چون غازیان ایلغار را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان
طاری دیده بمقتضای اینکه علی الغفله بر سر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را
از هم اندازد و در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کرده دلیران بتعاقب ایشان مراکب خاک نورد
آتشین سم را بادرفتار و بسیاری از آن گروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه را
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با بیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند
خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده امیر مزبور که این خبر را
آورده بود موسوم برسول و دامن آمال او را البریز نقود حصول فرمودند در هشتم
ذیحجة الحرام از مکان مزبور تحریک لوای منصور نمود در مکان موسوم بسرخه
شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد شادروان عزت شان را باوج آسمان
افراختند در آنمکان نزهت بنیان بمعمار رای رزین و مهندس طبع نقادت
قرین قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات
و مساجد و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب تورنگ را که در لطافت

آبروی کوثر:

آبروی کوثر و تسنیم بود در آن جاری ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ۳۱۷
ممالک محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند دست و بازوی
اهتمام بازنیده آغاز کار کردند که در اندک زمانی قلعهٔ مزبوره در کمال متانت
و استحکام بهمرسیده صورت اتمام ابنیه و عمارت آن بر وضع دلنشین سمت
انجام یافت و شهر معمورهٔ خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال
میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق بنادر آباد
موسوم گردید و در بیستم ماه مزبور اشرف سلطان غلیجای که در عهد پادشاهان
سلف حکومت غلیجای به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای
دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن معروض شده
سنیهٔ والا گردید که فوجی از غلیجای بعزم دست برد بکنار ارغنداب برآمده اند
فوجی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را
بزلال سیف آبدار بآب بالیدند چون چند روزه پیدان بایشان داده بود
که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان
خمول در نیاورده بسپرداری متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت والا
بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع
فرسخ قلعه جات محکم که دایرهٔ محیط تمام قلعه جات شش و نیم فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی با سور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی

تفنگچی بحراست معین گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب
بعنوان دزدی از نردبان رخنهایکه شقّه مابین هر برجی و برج دیگر باشد
راهرا بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند هر یک از ایشان که بتحصیل دانهٔ غلّه
مانند دانه سر برمیآوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه
از پا درمیآوردند در سیم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه هجری عرصه
از سرکردگان که مامور تسخیر قلعهٔ بست بودند که توپ و خمپاره بقلعه بسته
افاغنه از در استیمان درآمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه
تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را گرفته وارد در بار سپهر اقتدار شدند
و چون در حینکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ منصور واقع
میشد چون توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از مراجعت فوجی
با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین گشته و در چهارم ماه مزبور بعرض
رای دهقان عقدهٔ علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان
و خمپارههای آتش فشان برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض
یکروز قلعه را مسخّر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمان روا ساختند جمعی از دلیران بمحافظت
قلعهٔ مذکور و بقیهٔ لشکر بانصراف اردوی همایون مامور شده در آخر ماه
مزبور بحرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال
جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس

وارد اردوی

وارد اردوی معلّی شدند چون سیدال که قبل از قندهار برآمده از صدمهٔ
دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصّن اختیار کرده بود با محمّد ولد حسین
با جمعی از رؤسای افغان در قلات میبود فوجی از بهادران عرصهٔ دغا را با
اما مویردی بیک قرقلو بتسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته اما مویردی بیک بعد از
چند روز یورش برده برجرا که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرّف و اقامت
در ارک تحصّن جسته مدت دو ماه بمحاربه پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمیآورد از باب استیمان
درآمده قلعه را تسلیم نمودند و اما مویردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را
بمحافظت قلعه تعیین کرده محمّد ولد حسین را با سیدال و رؤسای افغان که
در آنجا بودند باردوی معلّی فرستاد چون سیدال بنحویکه در تلو صادرات
احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشهٔ مکاره طلب بود
باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه برآورده بصیانت حال محمّد ولد
حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند و بیان احوال بلوجستان
و مآل کار سرداران و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمد خان و ایلخان را بسرداری بلوجستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور
بتنبیه اشرار مامور ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ اقتدار گردید محمّد
علی بیک سارای عیلو نایب ایشیک آقاسی را در شهر ذیحجة الحرام با جمعی بتنبیه اشرار

بلوچ و بلوچیه شورابیک که در مقام شورابگری بودند روانه فرمودند و در ده
فرسخی شورابیک طایفهٔ بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده
با عساکر فیروزی مآثر محاربه و آغاز ستیز و آویز (د) ستصد نفر از ایشان
عرضهٔ شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب درآمد بعد از استیصال
آن گروه چون طایفهٔ شیرخان که در حوالی خاک سکنی داشتند روباه بازی در آن
نواحی کار و تازی میکردند شیر شکاران به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجر در هنگامی
که چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق بیرون و اظهار نکرده و شیرخان
در کوش فیل خواب خرکوش کرده بود دست جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی
از ایشان را با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از پا درآورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر درآوردند حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک بایوردی
رفته در خانق و خاران بسرداران بلوچستان ملحق شود و بعد از آنکه انجام کار
آنجا شود عازم شورابیک و به تسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند در سیم ماه
محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر التیاز ولدان عبدالله
خان که حقیقت اخلاص ورزیهای او نسبت بایندولت ابد پیوند
سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر
و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت
بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابیک بمحراب سلطان نامی

کهوز.

که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مأمور گشت
که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج پردازد و دو هزار نفر از فرقهٔ کاکری
و ترین جمعیت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از آنطرف نیز فوجی بمعاونت
محراب سلطان و رفع اشرار مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه
سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ خانق را که متانت
حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف درآوردند اما چون پیرمحمد خان
سردار بزرگ بود کم عقل و زیاده سر و شخص وجودش بناسازی و ستیزه رایی
مخمر بود بمحض لجاج از اسلمش خان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را
و گروهی بر مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکریان به تشنگی و بی آذوقگی
تلف و دواب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان جرچی
باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بآنجا
رفته پیرمحمد خان را گردن کرده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند
در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمده خواهان از غوره بلخ
سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا از موقف
اعلی مأمور به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک
دادخواه و باقی افشاریهٔ آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه
ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان تدارک

توپخانه و استعداد سرانجام اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق
متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایت بلخ بود بکسان سبحانقلی
ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزلی بلخ
افشاریه آنجا عیمرداسنخان حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال
موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند نکه شبورخان نیز چون طایفه جلایر
بودند در عالم ایلیت از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجا آوردند
شهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت عیمرداسنخان را با چند نفر از سرداران
آن طایفه روانه دربار معلی ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز
شرط خدمت بجا آوردند در غرهٔ ربیع الاول بنه و آغروق را با جمعی
از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم
که خسرو خاوری علم بر طارم چارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایات
توجه بجانب بلخ افراشته طلیعهٔ سپاه ابو الحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی
شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته دسته پیاده کرده
در آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساختند مخالفین
روی برتافته بپای برج و حصار در آمده بمدافعه پرداختند دلیران بسرحلادت
برسر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری

از شهر بند می

از شهر بند می دوره و غازیان دروازه را تصرف کردند ابو الحسن خان در روی
بلخ بارک تحصن جسته بجود داری پرداختند از اینطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده
توپهای قلعه کوب و خمپارهها بارک بسته شبانه روزی رخنه افکن حصار و آتش افروز
خرمن ثبات و قرار سکنهٔ ارک میبودند تا اینکه قلعگیان بالکلیه سلب صبر و توان گشته
از در عجز در آمدند و تمامی اهالی با قضاة و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزاده
والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و بیکسران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ
و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند
و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بیجاول و تاخت سقناق مامور گشته بود
اکثر محال العرضهٔ بنب و دهرساختهٔ حصار شادمان و قلعهٔ مور را بتصرف در آوردند
و اهالی قندوز که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا صدود بدخشان از انتشار
آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت نیز ضمیمهٔ
ممالک محروسه گردید و در سیزدهم ربیع الثانی آن سال همایون فال چاپاران از جانب
شاهزادهٔ کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت
اگرچه شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان سرکار را لایق و سزاوار باشد
همراه داشت لکن در ازاء این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری
که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند راس اسب با زین و یراق طلا مکلل بجواهرات گران بها

٣٢٤ بنزد شاهزاده عالی گهر ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا
نماید اما درباب عبور از آب آموبه امری از موقف فرمان صادر گشته مقرر گردید که
اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را
عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب پرداخته بلخ را بالفعل انتظامی داده از آب آموبه
عبور نموده از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب
جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر اوزبکیه و ایلات
ترکستان را در سلک جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید
هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از ده و دوازده هزار نفر
نبود اما بفحوای الشبل یخبر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر
فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه
بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او مقتول گشته
در قلعه قرشی که واقعست متحصن شد و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت
عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر شلدوک که در نزد قرشی واقعست و در سر راه
سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از جهانزجا طرح یورش انداخته بعهد و
غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آن سرزمین را بحیطه تسخیر درآورده
لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش ضرب
گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده

بود نخ

٣٢٥ بود شخصی از اشقیا و فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست طمع شسته خود را دفعةً
بغیر ز قلی بیگ دادخواه رسانیده و او را بزخم کاری از پا درآورده حاضران بزم فی الفور
در آویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخواره از دیار هستی آواره کردند چون این خبر
بعرض آقای دادخواه اعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه فرمان آسمان
جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب
سلیل سلسله سلطنت چنگیزخان و دوحه خاندان ترکمان است مقرر فرمودند که شاهزاده
بکار بخارا پرداخته از آنجاکه در عالم ایلی تمکن آنوالاجاه را اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس است چند نفر از روسای آن دیار را برای بیعت کار و استقرار امور آن
مملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد
که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت ببلخ
نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هرگاه اهالی توران راه
فرمان باذعان اقدام نمودند فبها المراد و الا بتأیید الهی از دست جنود قضا
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه
ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از آب آموبه عبور و سمت بلخ را مقر کوکبه
منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه در حین ورود کوکبه مسعود بگورتنگ
سردار زمین داور و هزارجات را بکلبعلی بیگ کوسه احمدلو مفوض گشته او را با فوج بخاریه
و استعداد تمام روانه ساختند و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری

ساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش که در معسکر
اردو بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان ممهد و معهود نموده بود که رفقای افاغنه
که مستحفظ برج اند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه
بدست دهند آن جماعت باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت
کار آماده ساختند بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه گیری دامن جلادت
بمیان زده و سپر جان گیرا بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند
هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافته
جمعی کثیر از قشون و چریک لکزیه و راه بقتل رسید لهذا سردار را در ازای این
سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده برای اصلاح
کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته
بکف دیا سردستی باو گرفتند هر یک از جاکران که سر بر فلک رسیده بود
او را با بفلک رسید بحاصل دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق
یاری بیک سلطان توبچی باشی با آن خدمت نامزد و باسباب نقب کندن
و آلات یورش بردن روانه ساخت نامبردگان از روی جد و جهد بکندن
نقب و بردن سیبه پرداخته در دوم شهر شوال آن سال خجسته مآل بدرجان اغانستان
که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب بودند برای امان بگوش
غازیان رسانده ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم

ارکان

سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظان آن حصار بودند ۳۲۷
باتفاق یاری بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال تخفیف یافت
و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه و حدت خود و متانت مکان مستظهر گشته بنشئه
بی‌اعتبار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره دو ماه
کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت
اولا جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ
تصرف افاغنه بود مامور گشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرف در آورده از آن
برج عظیمی که بر فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج
بودند آن را نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب
چهل زینه در قلهٔ کوهی بلند و رفعت که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران
بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپایمردی عزم بلند آن برج را با چهار
برج دیگر که از بروج فلک افزون بود و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن
چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند
یورش زده تصرف و بکمند اقتدار در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه
بروج تمامی بمعرض قتل و اسر در آمده و حصار تا نقبان دهان و توپهای کوه

٣٢٨ که گلولهها هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راهی صعب که پیاده را
عبور از آن بسهولت ممکن نبود بهزار جرثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور
ببرج دده که در جانب غربی قندهار واقع است بستند و الحق عقل محال اندیش
از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن
راه تنگ فضا پر پیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد
یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه تمثال از چنان مکانی که عنقای فلک
وهم از تصور قاف قلهاش پر میریزد منوط بنفاذ امر بادشاهی و چنین حکم البته
تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان
مظهر فحوای صدق انتمای وقودها الناس والحجارة ساخته پیکر هیولائی
برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج دده تزلزل
پذیرفت چون جماعت بختیاری باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر
داد طلب و استدعای اذن یورش بودند از طایفه مزبور و اکراد چمشگزک و اعیان
ابدالی از هر طایفه سیصد نفر در یوم پنجشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده الحرام
بامر همایون مهیای کار گشته بهنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون
پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان
مقتول و مجروح گشته عروج بشرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دو بابه عزم
یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش انداز در ذکر

وقایع

وقایع یونت ییل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار و ٣٢٩
صد و پنجاه هجری هنگامی که شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده
ماه طالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور
بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم
تسخیر دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد و افواج سبک روح صبا و شمال
بصاحب لوائی سرو سهی و رایت افرازی بهار بچیره دستی چنار مهیای
یورش گشته بجانب دار الملک گلشن رو آوردند نیلوفر با صولت و فرقدم
رفراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق
بنفش پرچم برافراخت افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل
یافت و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو و تارک معاوضه شد
طوطیان شکرخای که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در ترنم شیرین بیانی
شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند
وطن را غراب البین گفته در حسرت آشیان تا فاخته کوکو زنان گشتند چون
خسرو گیتی ستان آفتاب جهانتاب سپه ظلمت را مقهور و دار الخلافه جهان را
بنور وجود خود منور ساخت جنود هندی انجم کوکب از مدارات بروج راه تواری
گزیدند ممالک بنگ بهار نوروز و قلعه ظفر رزم جهان گشاده گشته
قلع قلعه بهمن و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بجاکری

نفس نباتی مقرر و معین گردید فراشان با فرّ و شان بارگاه آسمان اساس و نصب اورنگ
عرش فرسا فلک اطلس در عرصهٔ غبرا ظاهر نموده پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند
و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فرّ و زیب بنظم ترتیب بزم نوروزی
دست گشادند و سایر لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامگار از جامه
خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت
و سیار بخلعتهای فاخر طلا باف و البسهٔ زرتار بر دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو
مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند و گنجوران کامل عیار طبقهای
اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم ارم قرین ساختند و بعد از غنچه کشائی
باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب
یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در اول مرتبه داوطلب گشته کارنمایان ساخته
بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان
عرصهٔ گیرودار را انتخاب کرده در شب دوم ذی حجه خود همراه رفته در اطراف
قلعه در مغولهای سنگ و زوایای کوه و دهانهای جبال در کمین گذاشتند و خود نیز از آن
برج چهل زینه در پناه کوه در جائیکه از نظر قلعه گیان مستور بود تا طلیعهٔ سلطان
روز که زنگ شب وصل مهوشان دلفروز بود اختفا گزیده تا هنگام ظهر آن روز بدون
اینکه قلعه گیان ادراک این معنی نمایند در همان مغوله توقف فرمودند در اول ظهر
که ابتدای عصر بزوال آدم و اپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد یکتا کرده

تخت از جانب

تخت از جانب برج دوده سوزن انداخته شورش یورش در افکندند چون سمت آن
بطایفهٔ بختیاری متعلق بود آن گروه بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته
برج را تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچار برج هجوم آور گشته تا استخطار آن
آنجا بجود پرداختند برق استیلا و آتش کان افواج افاغنه را مرتبه بمرتبه بهبات محو می
بجانب چار برج مشاهده گشته لازمهٔ خیر که بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج
از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و خنجر گذاران مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر
میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته روی برتافتند
بهادران نصرت قرین نیز که در کمین گاه بودند از اطراف زور آور شده با مردی تلاش
از زد با نها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و برج را
کرده قلعه بحیطهٔ تسخیر در آمد حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را
بر دانهٔ بقیول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه
ذکوراً و اناثاً طعمهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند باشارهٔ والا توپها که در بالای کوه
و حصار قلعه بود در قیقول بسته از آن آواز تا رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور
قصر شوکت حسین را اخبار و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان افروز خورشید از شبستان لیل بی حجاب از زیر پردهٔ احتجاب بر آمد زینب نام
خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر از سرکردگان غلجایی برسم ننوات که اصطلاح
افغان عبارت از دخیل بوده است بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان

از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام
و اتباع خود و تمامی روسای افاغنه آن منشور را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان
و استظهار کرده در بارگاه زرین قبایی که در خارج دروازه با بالای مجلس مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید جان بخشی
و مرحمت بهره مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم
قلعه گیان که از تعداد و اندیشه محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را با ایشان
جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و تمامی که مالک بودند
روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر داشتند چون ذو الفقار خان
ابدالی با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را گرفته
محبوس نموده در روز حبس قلعه ایشان نیز از حبس نجات یافته بدار الامان ظل اللهی
توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران داشته از مالیات
دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک مقرر فرموده بودند طایفه
غلجایی مشتمل بر دو گروه بوده‌اند که یک گروه موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه
و فرقه دیگر توخی منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف سلطان بنحوی که
سبق ذکر یافت در آخر زکوی سعادت بسبقت جسته در بدو ورود موکب والا
بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را
بعلاوه قرات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن در فراز کوه

واقع

واقع فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا که رخسار دیار و امصار بود بحکم والا
ویران و بخاک تیره یکسان و همان نادرآباد را دار الملک و مقر برای تمکین آن ولایت
ساختند چون عهد کرده بودند که احدی را از اهل اسلام گرفتار قید اسار ننمایند
امر والا نفاذ یافت رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت
آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزنیها و خدمت
سکالی بود مرحمت و بزمین داور و گرشک و بست نیز از روسای ابدالی که حکام
تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجایی را نیز دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته
نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و جام ولایت خراسان
توقف و توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده و آمده در آن مکان
توقف و طایفه هوتکی غلجایی رفته در اماکن ایشان سکنی نمایند و انجماعت را در بیست و چهارم
ماه مزبور از راه غزاب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند در بیان ورود
ایلچیان پادشاه سکندرجاه روم باتفاق سفرای اینلیت و ابدیوند
سابقا سمت تحریر یافت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان
زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی
علی پاشا بسفارت روانه دولت عثمانی شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه
سکندرجاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا
والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی که صدر اناطولی

وخلیل افندی قاضی ادرنه را بایلچی گری تعیین و بهمراهی سفرای ایشان دولت از راه بغداد
وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک مدار شدند و در نوزدهم شهر
محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود
سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته
اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت زرین مکلل و هدایا و تحفه که پادشاه والا
جاه ممالک روم به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود
از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه والا جاه روم
در باب سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح نکرده
در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر
گشته اعلام فرموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه
مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بفساد میگردد و در رفتن امیر حاج
ایران نیز از راه شام متضمن نقض است و خواهش کرده بودند که عقده دو ماده اولی
متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله
حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه
نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و حجاج

حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچیرا با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام
ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه
اقامه دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه در سوالف
زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمیس حدود و تعیین
رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود که رکن اعظم بنیان
مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی کردستان
فیلی را بسفارت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان نموده در غره ماه
صفر رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار حشمت مدار عثمانی فرمودند
کشاد دریابان توجه موکب منصور بجانب هندوستان
و غزنین و کابل بتوفیق خالق جن و کل قبل از اینکه گذارش یافت
علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان و با علیحضرت پادشاه والا جاه
اعلام کرده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر است باناظم صوبه کابل
و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند و پادشاه والا جاه نیز در جواب
نوشته بودند که در خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال گردد
که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردانخان رای تجدید
و یادآوری محمدعلیخان قوللر آقاسی ولد اصلانخان که عمده امرای ایران بود بسفارت
مامور و پادشاه همایون جاه جواب بقرار مذکور ساخته بودند در اوایل

کار قندهار که افاغنهٔ آنجا بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از غازیان را برای سد
راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات مأمور گشتند اما تأکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم
که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست
انداز جنود فتح محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی
و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چار فرسخی آن مملکت تا منتهای
کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا با دلک مرغه چاول انداخته قریب هزار نفر
از جماعت غلیجایی را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساختند مال و اسیر
بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند در خلال
اینحال معلوم میگردد که از دولت گورکانیه کسی بسر راه مأمور و مانع عبور و مرور
آن فوج مقهور نیست غازیان بنابر اینکه مأذون از خدمت اقدس نبودند از مقام
مقرر قدم فراتر نگذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ خلافت رسانیدند
بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان از رسم سفارت برای استفسار خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم الحرام سال قبل بعزم چاپاری از راه سند روانهٔ هندوستان
فرمودند ضمناً اشارتی در باب کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست
که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب بخاقان بحر و بر [illegible] کشور
رسانند محمد خان وارد شد و ابلاغ پیام همایون کرده پادشاه والاجاه در جواب
تغافل و تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف ندادند

چون یکسال

چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شده در اوایل محرم ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص ا
که برگشته هرگونه جوابی که از دولت عتبهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند
و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار از راه سند روانه ساختند پس عزیمت
حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ
ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و بوم فرمودند پرچم علم ظفرنشان
بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمهٔ مخور که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را با
افغان غوربند و بامیان مأمور فرمودند باقرخان که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار و قضاة و سادات و علما و ارد
و اعیان غزنین بدلیل قافله سالار عجز و نیاز رو بتیه‌ها نایق روی امید آورده
بدربار خسرو عاجزنواز آورده مشمول عنایت خدیو گردون فراز شدند و کوکبهٔ اقبال
از منزل قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه
مزبور ماهیچهٔ اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیاء بخش
ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی
از افواج ظفر قرین را بتنبیه هزاره و همه کندی و دایه زنگی و باقی هزاره جات که
در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مأمور گشته غازیان

تمامی ساکن و اوطان ایشان را پایمال ستم ستور و بسیاری از رجال را مقتول و زنان را
ماسور نموده ایم اینمراتب را بعرض والا رسانیدند و حکم محکم بعز صدور پیوست که امرا
مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب ممتاز
سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراخته
چون درخت سالخورده به نیروی بازوی شوکت قاهره از پا درآمده هریک با
بجادهٔ انقیاد گذشته سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا لوای توجه
بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل به دو دو فرسخی طریق استقبال پیموده
ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایهٔ شرف در بر کرده رخصت انصراف
یافته بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاه کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شرزه خان
و رحیم خان کوتوالان قلعه در پناه حصار قلعه دارا از راه نادانی درآمده روز شنبه
سیم ربیع الاول بپیشخانه کشان موکب همایون پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسیدند
جمعی از قلعگیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذشته و آغاز محاربه کردند حاملان
پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب سرادقات گردون
شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده
کوکبهٔ جهانگشا نیز بعد وارد آنمکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد
شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و انطایفه بار دیگر بهوای روز
پیش بازو حام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع باندختن توپ

و تفنگ کردند

و تفنگ کردند اینمعنی مهیج مادهٔ غضب خاقان گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب
اقدس حاضر بودند بتنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته
با شمشیرهای آخته بایشان درآویخته تا پای قلعه سرافکنی کردند و همان روز را عزم
بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند
از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را
که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایر است طعمهٔ
توپهای برق آثار و از یکجانب ابر مطیر خمپاره نار ابر حال قلعگیان صاعقه
بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند سوی آتش دیده میان شعلهٔ شور و شر بر خود پیچیده
و چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه
مزبور بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر اقتدار عرش مبانی
و بزبان نادانی انهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده
قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیده خزانه و جبه خانه
و فیلخانهٔ پادشاه امیرا که در ارک بود بضبط سرکار خاصهٔ شریفه تعلق پذیرفت
شهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان قورسند و بامیان
و قلعهٔ ضحاک مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعه جات ایشان را تصرف و آن
جماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مزبور

از راه چهار بیک کار روا رود و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردیده
مقارن آن عرایض محمد علیخان بصحابت قاصد ملحوظ نظر فرخنده گشته
مضمون اینکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب
لهذا از پیاولان دیوان را بجای او تعیین و نامه همایون بپادشاه والاجاه
نگارش یافت بامضمون که قبل برین علی مردانخان شاملو
بعد ازان محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شده
در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت
نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنا بر وعده آن پادشاه ذیجاه کوکبه عز و
جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای
تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال یکسال متجاوز شد که او را نگاهداشته جواب
نامه نپرداخته اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن
بعلاوه آن ایلچی را بخلاف قانون سلف یکسال نگاهداشتن وجواب
مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی
و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قلعه قندهار
چون وهنی و قصوری که از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن
بممالک هندوستان واقع شده مضمون اینکه البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع
اقدس شاهنشاهی میباشد و اینکه دو دولت را هوا خواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن

جماعت گشتیم چون بعد از تنبیه آن جماعت چون مردم غزنین از باب آداب
برآمده بودند مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایست
بورود رایات نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین
بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بروی خویشتن بسته
با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقه
آداب و باعث ارحرکت موکب ظفر کوکب بود از راه یکجهتی که بین الحضرتین
تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که راه تمنای فایده نیاز
روی امید بدرگاه معدلت طراز آوردند ایشان را بنا بر خاطر آن پادشاه مورد
عفو و مشمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان
نگردد و ما را از مبادی حال الی الان سوای تنبیه آن افاغنه منظوری نبود باز همان
دوستیها منظور نظر میشد و چاپاری را همراه چند نفر از اعیان دارالملک کابل و درست و کاملان
فرستادیم و روانه شاه جهان آباد ساختیم که پیاول بوساطت نامه همایون فال
بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود
کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشان را مانع ورود به پیشاور و راجع ساخت پیاول را که بجای
میرفت ولد میر عباس نام افغان بقتل رسانیده و چون غله و محصولات آن ولایت
کفاف باحوال سپاه نصرت مآب نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه و ارک مامور ساختیم در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات

چاریک و بجراد دصافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور و پرآب و علف و مساکن
طایفه افغان بودند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله
و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم
والا کوه نورد و دشت پیما گشته سغناق و مساکن ایشان را بپای تمرد جلادت
لکدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک
بیکران صدمات آن فوج و سغناقات خویش مستغرق لطمات آن دریای آتشین
موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که کشتی شکستگان طوفان حوادث را
قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و یکی
سرکردگان و رؤسای آنطایفه باسعد الله و ملا محمد ولد بیام بود با توأم او بدربار
معلی شتافته خدمت رکاب اقدس اعلا را حلقه گوش غلامی خود ساخته جمیع را
بتقریب بندگی این آستان شاهراه آزادی رسانیدند و بیست روز آنمکان خرم
با ثنیه سیر رضیو نظیر سرکوب بزم سپهر همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر
جمادی الاول لوای توجه بجانب کنه وک که در خوبی آب و هوا و وفور زرع و صفا
طعنه بر سر اسپاه جنت الماوی میزد افراخته افاغنه دیگر آن سرزمین نیز جمعیت کرده
در قلل کوه باستحکام اساس خود داری پرداخته دلیران نصرت نشان بامر اقدس
بر سر سغناق ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر
پای یکران غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد

در بار فلک شان

در بار فلک شان و مشمول عفو خدیو جهان شده و افواج بحر امواج که بتنبیه اعراب جابت
مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را در سلک
غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عز و جاه گشته از آنمکان
فوجی بضبط قلعه جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل
یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کالمیان شده
بود فرار و بلقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی
الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس
پیش از وقت بر فراز کوه احداث سغناقهای محکم کرده بود و جمعیت عظیم از
مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری
استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسغناقهای او پیوسته آن بنای قوی اساس را
بدست یاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان را
عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره ها و نسوان ولد میر عباس اسیر قرار
ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که در
پنجم سحی جلال آباد و دیعت بجمن آرای قدوم فرورد بن اثر رنگ بهار
و اهالی آن دیار هر گل زمین از آن وادی را زینت گوشه دستار روزگار خود
ساختند در بیان ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بهار
سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بامر سلطنت و نیابت دارالملک ایران چون

در این اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانهٔ
کامکار و شاهزادگان آزادهٔ نامدار بدارایی و فرمان روایی ممالک ایران
از خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا
که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات در سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت و ایالت
بحسن خان بیات و بدرخان افشار بیگلربیگی هرات سپرده و فوجی از غازیان
بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب گیتی ستان
در نادرآباد توقف داشت شاهزاده امر والا شرف نفاذ یافته بود که در ایامی
که افواج ظفر شعار از کار رزم و پیکار فارغ باشند متوجه قندوز شده امور
آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز توجه بان
ولایت گشته یوسف خان نام قاتاقان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده
سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری
از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آن حال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چون لشکر گیرا معروض قوایم سریر سپهر مدار و
مجدد حکم مبارک بنا بر آن اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق

ارتحال گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغوروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم
رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه
سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز انجام
رسم سان از نظر آفتاب عنایت گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ
بمعرض اسقاط در آمده بود بیکایک اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت
و دارایی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمانداران را بشاهزادهٔ
کامکار تفویض و در روز جمعه غرهٔ شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک آن شاهزادهٔ
نصرالله میرزا را نیز بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی بهر یک از اولاد بحکم جهان مالک
الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند روز یکشنبه سیم ماه
رضاقلی میرزا را مرخص و با شوکت و شان بجانب ایران روان ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال
آباد گذشته بجانب شرقی بفاصلهٔ شش فرسخی قاق بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه
افراشته شد در آنجا دوازده هزار نفر از ایلات پیل افکن برسم نعلای مقرر گردید که
دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شهرآرکس به منجانه گشته
موکب همایون اختصاص یافته در بیابان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصر خان و تسخیر پیشاور چون از دولت علیهٔ گورکانیه صوبه داری

کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ
تصرف کورکانیه بدر رفت ناصرخان از حدود پیشاور سلک جمعیت را منعقد
ساخته مشغول خودداری شده و در حینیکه اعیان کابل باذعان همایون عازم
شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن
ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن
دولت ابدپیوند راه امتثال برفرمان همایون بسته بمروحه جنبانی دامن تحریک
به تیزکردن آتش جنگ پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی پنج هزار کس از افاغنهٔ خیبر
و پیشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند اشتغال ورزیده
دوازدهم شهر مزبور منزل موسوم برکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره
طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسرچوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوج
از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار رسای و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار
و صبح روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کردند و از
بعد وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته
بتهیهٔ جنگ برخواسته و صفوف لشکر آراسته بتیازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیر عرضهٔ
شمشیر و ناصرخان با جمعی از روسا هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش

از دیهات

گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ تصرف دلیران انتقال
یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا
پیوسته متوجه پیشاور شده آن ملک دلکشا و عرصهٔ نزهت پرور را از پرتو
ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید سانحهٔ ملال افزا که در پیشاور
معروض سمع داور دادار افسر گردید آنکه چون جماعت لگزیه جار و تله
که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل و دره‌جات
و راههای بسیار صعب است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی
بیرون میآمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه
ایشان گشته آوازهٔ شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرواز هستی اهل نفاق
و مساکن ایشان از اخگر شور و شر احتراق یافته معلوب گشتند و تا نی الحال
جمعی از ایشان که فراز کوه‌ها کمین و قرارگاه تفنگچیان کرین ساخته بودند از اطراف
آغاز جنگ و وسعت که رزم را بر دلیران کارآزما تنگ ابراهیم خان بحکم
قضا هدف گلولهٔ تفنگ شده پس وهن و قصور از این قضیه بر شوربختان
عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان
بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند که
با عساکر آن سمت بقدر امکان بتنبیه و تادیب طایفه و محافظت آن نواحی
پرداخته منتظر انصراف موکب همایون باشند در یازدهم ماه فرخنده فرجام ربیع‌الاول

اعلام نصرت فرجام بجانب جهان آباد اهتزاز یافت امر همایون بعز صدور
مقرون شد که در رود اتک جسری بست افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن
جسر کهکشان تمثال گذشته موکب منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم
نزدیک و دور نگشته که در هیچ وقت از رودخانه سنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما براهنمایی قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها که نمونه
بحر زخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب با بار و بنه
از آب گذشته پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسر
کردگی قلندر خان قلعه [illegible] مأمن عافیت ساخته رایت خودسری افراخته
بودند و قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن
مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته
در آن مکان بسمت رود نصب سرادقات سپهر نمود نمود مقارن آن فوج
کثیر از جنود سند بسرکردگی زین داور آدینه که سلسله جمعیت را انعقاد داده
بودند ذکریا خان ناظم صوبه لاهور رسیده در محل ملک پور شش کروهی
لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیما بین کار ستیز و آویز انجامید ایشان
نیز بیاران پیوسته مگر معدودی که با اقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران
رهایی یافتند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله
ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود را با فوج

منصور

منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب
امان بدربار عزّت نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سایی آستان فلک بنیان
فایز گشته بیست لک زر و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش
در پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع
فاخره خسروانه و اسب تازی نژاد با ساخت زین زرّین و کمر خنجر و شمشیر
مرصّع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور
بدستور سابق باو محوّل و موکول گشته فخرالدین خان ولد ناظم صوبه کشمیر را
که مردم کشمیر را از حکومت او کناره گیر و نورد وادی اطاعت او ننموده بودند سرگردان
سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز گشته روانه آن ولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه
داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط گذرهای
سنجاب پرداخته متردّدین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند. در بیان وقوع
جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه
پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام
بهجت بنیاد بعد از آنکه دارالسلطنه لاهور بحیطه تسخیر درآمد بعرض ایستادگان
پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف
ممالک مشغول بجمع آوری سپاه عازم مقابله کوکبه نصرت پناه است موکب جهان

روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ز رف عبور
روز دوشنبه هفتم ذیقعده الحرام وارد سرحد هند شدند و در انجا بصحت تحقیق
پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار
توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اساثه رزم و آلات جنگ وارد
محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رودخانه فیض که
علیمردانخان اوزبک بنا بجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان
و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته در آن مکان حصن حصین از غور قامتین ترتیب
داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد و خدیو
بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی
محمد شاه رفته دست و برد زده تحقیق احوال او را نموده چگونگی را بعرض رسانند
بعد از روانه کردن ایشان موکب فتح نشان ذیشان روز سه شنبه هشتم
از آنجا از سرحد هند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی چهارشنبه
نهم ماه وارد قصبه انباله بیست فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت
گشته حرم محترم و بنه و آغروق را با سرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی
و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله
حرکت و یازده کروه راطی کرده شاه بجهان آباد را محل نزول اردوی ظفر
بنیاد ساخته قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمد شاهیه موافق

کمین

کمین و روئینه پا بکری در کوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه
او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد دشت کروهی تانیسر
برگشته توقف و شب جمعه یازدهم ماه مزبور دو ساعت از شب گذشته چند نفر
از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان
بعمل آمده پس معتمدی روانه عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام آوردند که در همانجا
توقف و جمعی از یکه تازان جلادت در آن حوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت داشت که چهار کروه
آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از جنگل
و راهش هموار بود خدیو بیهمال دلیران شیر باشتران را دو دسته کرده از جانب شرقی
و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول
و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر
بموکب والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم ماه رایت جهانگشا از جهان آباد
متوجه تانیسر که ده کروهی واقعست گردیدند روز یکشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صبح
لوای آسمان نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده نصرالله تفویض و جمعی از خوانین را
سایه گزین جناح همای همایون فال شاهزاده ساخته خود با جوخه از دلاوران بکمال
نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشته و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که
که بسنگ و آجر بر آورده بود حاکم انباله و اهالی آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور

شت بسرکشی پرداخته بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند یکی از جماعت از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سرافراز و سربلند شدند و در انجا سرکردگان
قراول با دو نفر شتر باشتران بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سرورنده
که از اردوی محمدشاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گرفتاران
زبان لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمدشاه از دست برد قراولان
با دامن تحصن کشیده همانمکان را که جای محکم است مامن عافیت
خود نموده شتر باشترانها که ملاحظهٔ سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند
بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگلست و زمین سطحی که شایستهٔ نزول کوکبهٔ
نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون بهیچ رو که باردوی محمد
شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند
که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف ثانی پت که مابین کرنال
و شاه جهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصهٔ هموار دور روز نصب
کوکبهٔ فیروز و رفع ایات عالم افروز نموده اگر محمدشاه بمقابله آید بجنگ
پردازند و الا از همان راه رایات توجه بسمت جهان آباد افرازند و موکب
همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رود
خانه فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمدشاه بمکان هموار و سطح زیده خیام فلک
احتشام را در انمقام افراشته خود با چند نفر از دولتمداران ظفر فرجام تا نزدیک

معسکر محمدشاه که علمها و بیرقهای ایشان نمودار بود با دوبار جهان نورد در اصفا تاخته
و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام
بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند ملک و معظم امرای
هندوستان بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه
وارد پانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابلهٔ او مامور شدند
اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمدشاه جولانگاه خیول
نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته میاوردند اما باز فوجی از اهل نشاب
بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم ماه از منزل حرکت و چون رود خانهٔ
فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمنا یکفرسخ نیم فاصله دارد صبح که کوکبهٔ
جهان کبری آغاز نهضت کرد قشون نصرت کیش با سه قول قرار داده شهزاده نصرالله میرزا
را تعیین فرمودند که در جانب شمالی دریای جمنا تا حوالی کرنال آمده رایت قرار بر
افرازد و شهریار کشورگیر مابین رود فیض و دریای جمنا سیر کنان گردون نظر ساحت
و جمعی برای ملاحظهٔ یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمدشاه شدند و در عرض راه
قراولانی که شب بر سر برهان الملک سعادتخان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند
که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمدشاه رسانیده و قراولان از عقب اردوی
او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت بنزد محاذات
لشکر محمدشاه گذشته شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان سطح بود برای

نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصرالله میرزا بقول همایون محق و در آن موضع
نصب کوی اقرار کردند و دراثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که چنبار آن جنود
منصوره اورا تاخته و تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصله غیرتش
اینمعنی را بر نتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران سپه سالار هندوستان
با داصل خان سردار قشون خاص بادشاهی و جمعی از خوانین عمده باجماعت او
از جای در آمده قشونهای اورا دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام
رنگین آهنگ میدان جنگ کردند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته
او نیز با نظام الملک که صاحب صوبه ممالک دکن بود از عظمای آن دولت
و قمرالدین خان وزیر ممالک و بقیه خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد فزون
و فیلان مست و باتش دستی توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی
که میدان جنگ بود تا بعورتخان خود بیست و پنج قلعه لشکر صفوف نموده
بعرض سپاه لشکر پرداختند و هم چنین طول سپاه آن گروه نیم فرسخ بنظر می آمد
خدیو کشور پیروزی که از ریزش چنین لشکری بود ذم فی الفور جمعیر التصیات ای دوی
همایون مقرر و سر و بر را آراسته درع و مغفر فتح و نصرت بر نهاب کردون خرام بود
و فوج همایون مشتمر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار که توپهای کوه
نواز اکه میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نقابین برق آهنگ نمیشد در تحت
لوای شهزاده والاتبار گذاشته و رآیت آیت یومئذ یفرح المؤمنون

بنصر الله در عرصه رزمگاه از تخت خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه
کین و توپهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم میدان رزم واوردگشتند بیت
ز بس تعداد لشکر بیکران بود   سر انگشت کواکب خونچکان بود   رون رفت
از هم صف کشیده مژه بر هم زدن از جنگ دیده   شد از آمد شد مرد سپاهی
غبار خرمن ره کاه ماهی   فلک چندان که دامن در کشیدی   سر انجم را بنوک نیزه دیدی
غریو خم روئین و لوله در چرخ نشیمن انداخت و پرچم رایات کلگون پیوند سپاه
سپهر را شفق گون ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شور انگیزی پرداخته
مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند
سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان
مانند حباب در دریای خون سرگردان هر ماشه که سوار تفنگ میشد جا بگوار [illegible]
از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان میگشاد
بزبان شرر برق هستی خشک و تر میکردید القصه از آسیب اظهار نقصان آتش بار عجب
بارزه حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بر افشانی
وخصم افکنی اشتعال داشت و از زبانه نار و جامید و صفحات میکرد و زمین از گرد
فرسواره و پیاده تغیر اذا زلزلت الارض زلزالها یکفت میفرتیر صدای
فاتعمر شهاب ثاقب در گوش جان میانداخت برق سنان خاستان بصورت
یکاد البرق یخطف ابصارهم در جلوه میداد کلوله تفنگ مرگ آهنگ

تفیر و جعلناها رجوماً للشیاطین بزبان حال ادا نمود زبان تیغ
سعی مسیحا بالسوق والاعناق برهان قاطع باد ابیر ساند شد از دو جهت آتش زده کین
زخون گشت گلگون سراسر زمین گرفته زد و دود تفنگ میرو ماه جهان گشت چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خاراگذر شده چشمه چشمه زره سربسر ز غلطیدن کشتگان در مصاف
شده پشته بر پشته چون کوه قاف ز بسیاری کشته و خستها در آن عرصه خالی نه جای پا
تا اینکه سعادتخان از لشکر هندیان روی برتافت یکباره بجانب انهزام شتافت
و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو
با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه سالار و مدار السلطنت بود
زخمدار گشته یک پسر او با مظفرخان برادرش مقتول و میا شخون خان ولد دیگرش بقید
اسارت درآمده خودش نیز بروز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت
و باد اصلحان سردار قشون خاص محمد شاه پادشاه هند از خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان
کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بود دیده با قریب
صد نفر از امراء خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان آن عرصه شمشیر زهرآلود
کشته و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوسته و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین
خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام دولت نموده
بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بحد و مرد فیلان
کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرا با غنایم بسیار و اثاثهٔ اردوی بیشمار بحیطهٔ تصرف درآمد

تا عرصه

تا عرصهٔ تنگ عرصهٔ میدان از وجود دشمن و سپاه هندیان و باجساد کشتگان
مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قورغان
خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخت
به بستن راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید روز
سیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرای عظام
تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه دیجاه عازم دار الامان
حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت
از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون
باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مأمور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود
آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دست
گیری درین مقام شایستهٔ آیین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف
گرفته در مسند همایون هم نشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک
هندوستان بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چون آن روز
در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود اکرامی که از جانب چنان میزبان شایستهٔ
چنین مهمان بود بعمل آمد باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج
قاهره بهمان نهج دست از محاصرهٔ اردوی او برنداشته روز ثانی بامر اعلی

که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی همایون گردید و بملاحظهٔ پاس آداب
حرمت آن خاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سرا پردهٔ حرم
محترم در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافت عبد الباقی خان زنگنه را
که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه
والاجاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از انجا روز دوشنبه غرهٔ
ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
کرده روز چهارشنبه هشتم ماه باغ شعله ماه معسکر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف
و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی یکروز پیشتر بامر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر
گردید روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی پیال بسته با اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و قیمتهٔ نفیس از
از سرکار پادشاهی انداخته و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه سعادت نشان
شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین با عز و تمکین هندوستان بود معسکر کوکبهٔ دولت ساختند
محمد شاه نیز در سلیمان قبعه جا دادند در روز ورود موکب اقدس محمد شاه بشرف
افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجویی
آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز اول قرار یافت سلطنت هندوستان
باز بجناب حضرت شاه تعلق دارد آنچه شرط امداد در رسم و داد است
بمقتضای ربط ترکمان درباره دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه

الم

مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان
بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که
در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم
نیاز ایثار هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا
و توجه بران کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین با عشر اعشار
آن برابری نمیکرد نیفگنده دامان نیازمندی را از قبول آن در چیده اما بنا
بر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان
امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند در ذکر وقایع قوی ئیل
سال خیریت تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج
خنک روی شتا بسپاه زرد چهرهٔ زمستان که باد پیمایان عرصهٔ جهان بهواداری
اسفندار سهی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بنا
گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند
و رنود اوباش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته
کلاه از جمجمه کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ
عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی حجه
که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع
شتا از خلوت سرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نو خواستگان قوی

بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را به نهب و غارت آن شهر غارتگر
یعنی دیماه فرمان داد تا ثابت قدمان اشجار از غنچه و سر برگ عمود و سپر برگ برگرفته
و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای برجستند
و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان شیرحب
بستند قوی دستان چار رکو شمال فوجی پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش
کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبرکوای گلگون بپوشیدند در عرصه
گلشن افراخته بچارسو بازار فصول روانه گردیدند خار و گیاه که جنود سلطان دی
بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جایهای خویش خشک بماندند حریف
زمستان چار ربیعا با آتشی که خود افروخته بود در گرفت تعیین شعله کلهای آتشین
دود از نهاد زمانه برآورده روز پنجشنبه طرف عصر شد بوعصر نزول محمد شاه را بعد دوم
میمنت انتساب رنگ بیت الشرف آفتاب ساخته زهر دون رنگ فتنه عجیب
ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور
اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معاندت تحریک واقع شود و لوله فتنه و غلغله
آشوب بلند گشته جمعی از عوام داد و باش در میان شهر با اهل اردو پرخاش و بعضی به شاه
منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم دست درازی کوتاهی
نکرده و چند تن از لشکر ایران را تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون
ایشان را خاک عید شب و خضاب دست اینه نموده سر پنجه دلبر را بهمان رنگین کشتی برگردند

و در آنجا بپای تهور بر سر فیلخانه رفته فیلان را متصرف شدند حکم والا صادر شد که جمعی از دلاوران
در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح ایمان
دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غارتیان بای از نهج خود داری
بیرون گذارند تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود
صبح مهر از دل مهر گرد بقصه انتقام تیغ از نیام برکشیده شد و شرقه انتساب از سر کین
سر و بر را بلباس سرخ و شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ
فلک برآمده خسرو بیهمال با هیأت خشمگین و صورت سهمگین سواره گران جهان
بپاد خنجر گذاران نیزه دار بهرام صولتان کیوان آثار با لله بدر رکاب اجلال آسا
گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند در آن مکان بعد از
تحقیق اینکه حرکات دو شنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران را فوج
فوج به تنبیه آنگروه تعیین و امر بقتل آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر
در میان شهر پدید آمده نفخ الصور در و دیوار عمارات رفیعه عالیها سافلها گردیده و ساکن
اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بر زور نشانه تراب بادی
عوام پست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسله مانند زوماده زنجیر شیون
درگرفتند سراپایی که طعنه بر قصور جنت میزد بصد شه گنجکاوی یلان قصور یافت
و حوضهایی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار
جوهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب کسب و تمامی اسواق شهر بضبط

بها در آمد عاقبت آن گروه یاغی خار آسا با آتش درون خود سوخته و از این دلدادگی
مانند شاخ بید مجنون آویختهٔ دار سیاست گشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها برآمد
و سوز و آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعلهٔ دود و خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل
از دروازهٔ اجمیر الی درب مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرضهٔ شمشیر شدند
از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بر بالا
میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر تقصیری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق
خرمن زندگانی سی هزار تن از خرد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام
استیمان و بادشاه والاجاه بواسطهٔ نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت
درآمده التهاب آتش جانسوز غضب بادشاهی بزلال عفو و بخشش فرونشست
و فرمانداری فوت راه بر یغماگران لشکر شورش بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان
بود تماماً استرداد و بازماندگی ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد کاشانها
و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد
قمر الدین خان و شهسوار خان که از اعاظم هند بود در سر فیلخانه رفته مرتکب قتل
فیلبانان گشته در بردن فیلان شده بودند و در مقدمهٔ مزبوره در خارج حصار شهر
متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند
بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد و هشتاد نفر گرفته

بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ یاسا گردیدند و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورکانیه را بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده تهیهٔ
اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان
خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا یک هفته ایام و لیالی
عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساختند هر روز فیلان کوه پیکر
و گاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت
جنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شهزاده بدیدن شاه والا
جاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آیین سلسلهٔ علیهٔ خاقان مروارید
دُر مزین بجواهر زیور قامت شاهزادهٔ والاتبار و چند قطعه الماس پر تکلف
و سه زنجیر فیل و چهار اسپ با ساخت یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو
کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور معارفه بعمل واقع شد الحاصل در عرض
چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل
بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس
نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای
آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که گنوز کیکاوسی و خزاین دقیانوسی بدنمایی
جواهر شاهوار آنرا جای بست و در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر
که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه

است صرف مرصع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماس رخشان که نظر آن
در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت بتحریر دولت نادریه منتقل
و امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودرای و صوبه داران ممالک آنجا
نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه
بارگاه حضور شاه و سعادتمندان نمودند آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او محصل
بصوبه لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد فلان
کوه توان و بهاب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک سوای
پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از خزاین و جواهر اسباب کارخانجات و اثاثه
سلطنت مقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه بی نظیر گردید
سرپرشته سرکار پادشاه والاجاه گذشته با آن وسیله دولت برگ بیوتات عامره
گورکانیه گشودند و بعضا رؤسا که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان
عنایت و در عموم غازیان و ملازمان ظفر قرین سوای مواجب که از دیوان داشتند
عنایت و مرحمت کردند و بخدمتگذاران اسدی همایون از هر کس که بود بقرار
نفری صد روپیه و شصت روپیه برسم انعام شفقت کردند از خاص و عام اردوی
سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از حضرت
جود و گنجینه جهان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و مدتی نصیب جمیل نموده جیب

دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی
ولایات ایران عرصه و رقم مالوجهات رسانیده اهل ایران را عموماً به تخفیف
سه سال مفتخر فرمودند و در روز سه شنبه سیم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه
خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته
بدست مبارک تارک حضرت محمد شاه را با فر سلطنت سربلند و تفقدات خاص
بهره مند ساخت خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده رو دوش او را
بجواهر گران بها چنانکه عادت سلاطین هندوستانست زینت دادند تاج و نگین
پادشاهی هندوستان را که کان بجهر نیز تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه
سر با فسر سروری آراست استدعا کرد که چون بالطاف بیکران شاهنشاهان
دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شدم ممالک
آن طرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب مزبور بدریای
محیط اتصال یابد بعلاوه ولایات ته و بنادر و قلعجات با توابع پیشکش
ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی
آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد
آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند و در همان مجلس اکثر امرا و اعیان
دولت گورکانیه را بسخن سنگذاری و رضا جویی خاطر اقدس پادشاه والاجاه
ترغیب و ولا یتساهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت ابد پیوند

درسم سلطنت را شاید آویزهٔ گوش پند نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته
مقرر داشتند که در سراوتن هندوستان بنام نامی کلمات محمدی فراین محمد شاه را
کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هندوستان
بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم محمد شاه جاری سازند و احکام مطاعه
را انقیاد و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای
اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه را اورنگ دارائی تمکن دادند
و جمعی از مزدوران و ارباب صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند
روز سه شنبه با فتح و ظفر در هشتم ماه صفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته
باغ شعله ماهر امقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند بهمه جهت پنجاه و هفت روز
توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبه
همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا برود خانهای سنجاب و اتک از سر حد
از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست
و هفتم ماه صفر کنار رودخانهٔ جهات مشهور بوزیر آباد مضرب خیام سپهر بنیاد
گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برشکالات و شدت آب بود
و وصلهٔ جسر لطمات آن بحر زخار برنتافته گسیخت پس بحکم والا کشتیها از اطراف
جمع و افواج قاهره با کشتی دکمی بمرور آغاز عبور نموده چهل روز موکب فیروز
در آنطرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در نهم ماه ربیع الثانی

بنابر

بنا بر لطف خدای یگانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند باوصف اینکه تمامی جا
عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع شده بود باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران
تنور تفسیده میشد ذکر بایان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب که در رکاب
فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافتند و چون مشهاد
خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم
که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد نجاران ماهر و کشتی
سازهای چابک دست و قوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل
رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابوالفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی توقاتی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بندبار عزت نشان روان ساخت فرستادهٔ او در بیستم شهر جمادی الآخر وارد بارگاه
سپهر بنیان و فرمان در جواب او بنفاذ مقرون گشته واحدی از ملازمان دربار رفیق
ساخته روانه نزد پادشاه مزبور و اعلام فرمودند که آن سلطنت مآب چون از خانوادهٔ
قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خانی است تمکن او و خیر تربیت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میشد هرگاه با اعاظم توران زمین بقدم فرمان
بری پیش آمد فبها و الا آنچه در نسبت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد

ورود بمنزل حسن آباد سن محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای استیصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب کیهان‌ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس
نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسد جهت پادشاهان ذی‌شان
آندیار فرستند مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر ورود
علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس توقف رضا او بانتظار صدور اوامر مجدد
بنظر اقدس درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی
سول را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیوند را
بممالک روس فرستاده دوازده هزار تومان جواهر و مرصع آلات
با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت پادشاه سکندر جاه روم و معادل
آن برای پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد و در بیستم ماه رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند از اخبار بهجت آثار اینکه در آخر ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان
آگاه و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم
آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف پنجه نخی سرخس آمده بود و قراولان
طرفین بیکدیگر خورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر
گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرئت
به پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه بقاخلاکه مابین نسا و ابیورد واقعست

محصور

محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ
شور و شر ساخته اگرچه آغا علی آنجا در قلعه داری بکوشیده اما بها توقف داروغهٔ
قلعهٔ مزبوره در ابیورد برای خبرگیری حال قلعه گیان با جمعی عزیمت قلعه نموده
از اتفاقات در اثنای گیرودار گرد غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده
بتصور اینکه موکب شاهزاده است که برسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار
افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت
و جمعی کثیر از اوزبکیه که با آن نواحی دست تطاول گشوده بودند فرصت نیافته
که باوزبکیه و جمعیت خود ملحق شوند در کنار و گوشه عرضهٔ شمشیر آبدار گشتند
پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رودخانهٔ
اتک را نیز جسر بسته جنود ظفرنمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند چون کوهستان
آن ناحیه بسکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه صاحب جمعیت
موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور
و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آنجماعت
دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته
افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان که جبال آسمان‌شان بود روانه
فرمودند اکثر آن طایفه پای بست سلسلهٔ پاداش عمل کردند عمر آن سرکشان
هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه ریش‌سفیدان و سرکردگان و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند

و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون
از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد نهضت فرموده در غرهٔ ماه مبارک رمضان
وارد دار الملک کابل و در آنجا تمام سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایات شرف اندوز
جبهه سای آستان سپهر نشان و مورد عنایت بیکران گشته و بهمه جهت از ولایات
سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف
افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت
انعقاد داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام
ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت بوده تا ورود رایات نصرت آیات
وارد هرات شوند و شش روز خطهٔ کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام
مهام آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه
را حمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانهٔ بزرگ روانهٔ هرات ساختند
صوبه داری کابل و پیشاور را کماکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین
نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بنسق و انتظام آن دیار گردیده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن زمان بیامن لطف ایزد سبحان

خدایارخان عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون در هند و هم حین
از نادر آباد که طنطنهٔ جهانداری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق

اشتهار یافته

اشتهار داشت مبنی عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد
درین ولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند که بعلاوه بعضی ولایات بندر و
روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته
روی عقیدت بقبلهٔ جهانیان آورد آثار غلبهٔ خوف و هراس و هجوم شوایب
و وساوس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سای کریاس سپهر مماس
عالمیان ناصیه سر باز زده و چون محال سند از ولایات گرمسیر و تابستانی
نمیمهٔ ممالک محروسه شده بود کذشته موسم زمستان نیز آنجا سرد و روی نموده
فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده
فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون
فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام ما بین که مامور بسفر مسقط بودند از راه
خشکی توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیها ببندر از روی دریا وارد
تهته شوند پس رایات فیروزی آیات جهانگشا در هفتم ماه صیام از کابل
حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دیره جات روانهٔ سند و در بنگش و کوهات زر
برای ضبط مدخل و مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون
بر رسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت
مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت

شاهنشاهی توپخانه را بکمال سهولت ازان موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال
وارد دیرهٔ اسماعیل خان گشتند اگرچه اسماعیل خان اولا بقلعه داری پرداخت
امّا چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل
معاملهٔ مشت خس با لتهاب نار دیده و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفه واس
تیغ آتشبار یافته با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد هرچند که کنار دریای
اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش و هفت کشتی را
بنابر ملاحظهٔ حزم از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند
که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسماعیلخان نزدیک
بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین که همراه بود بهم پیوسته توپخانهٔ
همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را باکشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور
لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده و در یازدهم ماه مزبور
دیرهٔ مذکور را مرکز دایرهٔ دولت شاهنشاه ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدرگاه
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان برکشیده
معاند و در مقام خودداری و استبداد بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان
و اسماعیلخان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیوهٔ کریمهٔ آن
بود که سالکان طریق ضلالت را اوّل بنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام

حجت بتنبیه ایشان پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایارخان صادر گشت
که در هر باب خود را مدد و رعایای ملک را گرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته حکم مبارک را
تعویذ بازوی نیازمندی و حمایل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد
و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته
چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیهٔ نجات بگوش خدایارخان از مفاد ما نفعکم
نصحی خبر داده باغوای استویلات نفلانی بسمت گجرات و بندر سورت روی
فرار نهاده تنبیه او مصمم گشتند و آغروق با شاهزادهٔ نصرالله میرزا در لارکانه
گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سوار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور از عقب
او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور و با یلغار پرداخته با وصف اینکه اطراف
دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریق خار راه بیک اندیشه در هشت روز
با یلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشتند و در آنجا عریضهٔ پیشکش
از جانب خدایارخان بدرگاه جهانپناه آمده بوضوح پیوست که ریش در سواد اسلام
عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بجهات مشهور
و سی فرسخ از آب دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بنجا بنابر تنگی عاجز خواهند شد
و از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته
خدیو جهانپناه روز شنبه هشتم آنماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر فرموده
هنگام صبح بلدی لطف الٓهی از شهداد پور سوار و آن شب ایلغار نموده روز یکشنبه

نهم ماه مزبور بساعت سعادت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند باوصف آنکه خدایارخان مذکور
بود در رخت هزیمت بقلعهٔ مزبور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود در جاهای
بسیار عمیق که طناب وهم و شخص دقیق بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته
مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همت سرپنجهٔ تایید ایزد
قدیر مخالفان دولت را گرفتار کند تقدیر نموده خواهی نخواهی بدست بسته
خدایار را قلعهٔ مزبور بتهٔ حیرت محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب
غبار دیدهٔ مرادش گشته انبساط ورود رایات عقاب پیکر نمود مانند مرغ پراکنده
و طایر بال افکنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده از آن
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند
او مانند صعوهٔ پر شکسته بال تدبیر را بسته دیدهٔ خود را بقلعه رسانید و بعد از ملاحظهٔ
بغیر از اینکه در صدمهٔ چنگل شاهین حوادث با آشیان آن حضیض جناح گریزد و راه
نجات برای خود گمان کند چاره ندیده باروی سا دست بدامن استیمان زده
بپایبوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین سیم و زر و نقود لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان بود بحیطهٔ ضبط در آمده بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز
عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان
کرده خدایارخان هم برسم حبس بهمراه رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم
ماه مزبور بتایید خدای غفور با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند در ذکر

وقایع

وقایع پیچین ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری
سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۵۲ مربع
نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغ که از صدای آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده
سرگردان کوی حرمان میبود با هزار نوا حیث کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه
ساخت و فاخته زار که در حسرت دارالملک گلشن کوکوزنان میکشید بطوق
بندگی سرو آزاد گردن آزادگی برافراشت رسول هدیه بهار با هدیهٔ شکوفه
از جانب بهارآرا فرمون فروردین بار وصول پایه تخت گلزار گشوده و توران
زمین جهان بزرگتاری جود و نوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی
که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دارالملک گلشن بودند سر بر پوستین گمنامی کشیدند
و ادنه بچگان تنگ چشم شکوفه و ازبکان بجاگری کوشیدند گلهای نارنج و فغان برای اضطرار کرده
و اتراک صحرانشین ریاحین دست و دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی
بر روی جگر سوختگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بر روی لشکر ربیع
گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رشق گلهای
عباسی بندر عباسی گشته و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز آینه دولت نادره
از پرتو تاییدات الهی روشن و بر ساحت جمال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ
مرضیهٔ آنحضرت آنست که هر یک از گردن فرازان که بالیت خداداد سر بسر کشی

 برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال بی‌زوال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را
باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا دادند در یوقت که خدایار خان
خدا اکبر که این سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که در کام بختی دوست و
دشمن بر سر بهانه‌ها باو از در اعانت درآمده بحکم فوت ولایات سند و تهتا را
سه قسم انقسام داده تهتا را با بعضی از ولایات سند بخدایار خان مرحمت و او را
بشاه قلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و یکقسمت سند را که به بلوچستان اتصال
دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از ولایات سند
که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و قائم مقامان ایشان را
بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبهٔ
لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملازمان رکاب اقدس بنیابت ولد خود
بصوبه داری ملتان فایض و روانه ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر
همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوستند در سفر عمرکوت نیز طریق
ملازمت پیموده در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد
فرمان همایون باحضار ذکریا خان صادر یافت و درین اوان که انصراف موکب
همایون از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز
تلثیم عتبه سعادت مشمول و مسئولات والد و ولد از حضرت خسروی بعز حصول
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه تاکیدات بلیغه

و سفارشات

و سفارشات بلیغه فرموده و در باب حیات الله خان که استدعای غلامی حضور کردن
غلام کرده بود او را بنوازش مخاطب فرموده رخصت انصراف دادند
و در آن مکان عریضه از جانب تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن
بسمت سند تیسّر نپذیرفته وارد کچ مکران و از آنجا ملک دینار حاکم آنجا
در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه فوجی را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او تسلط
داد و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنا بر احتیاط از انقضاء موسم دریا
غرابات را از روی دریا به بندر عباس برگردانیده و خود در کچ مکران توقف
دارد حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را
مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چندی روز بنظم مهمات
آن سرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان
میوهٔ کام از سر جهان یافتنی که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار
ایشانست بیجوف از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی
و سیرابی از شتهیات نفسانی فارغ میشوند اما دو چیز ممتاز از سایر حظوظ
مرغوب طبع این خدیو کامیاب بود یکی از جنس فواکه خربزه را بآن رغبت تمام
تمام داشت چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که فالیز آن را
رتبهٔ مزیت بفالیز تمامی بلاد است خربزه به بغداد می‌آمد و در اوانی که رایات عالیات
در ممالک هندوستان بود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان این قافلهٔ حلاوت

در راه و مطایای کوه پیکر گران بار خربزه های نفیس آن بوم و بر بار گشته چاشنی
بخش ذایقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر اسب خوب که پیوسته
مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا
و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف جهان تازی نژاد را
پیش خرام کاروان پیشکشهای خود ساخته باین وسیله تقرب میجویند و با آستان
خواقین سجده گاهش توسل مینمایند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ
شاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته
چون شهزاده رضا قلی میرزا نیز در خلال این احوال بسان ممتاز والی بلخ نوبادهٔ
خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بودند چند
سراب کوه توان با دویست بار شتر خربزهٔ بلخ بجهت سرکار از پادشاه
والاجاه هندوستان ارسال شده فرستادهٔ آن دولت را معزز ساخته
رخصت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب
ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آنکشور جنت
نشان بعد از انجام کار سند و فراغ از نظم مهمات آن سرزمین بنیان همت تسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه
اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک
سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شهزاده رضا قلی میرزا که بنیابت سلطنت

فایز بود

فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معمورهٔ ایران و پایتخت است
هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رسانیده و هم مهام ملکیرا بتدبیر انجام گرداند
مقرر شد که شهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادهٔ کامکار را
برای ملاقات ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه و دو
مطابق پیچین ئیل اعلام جهانگشا بعزت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان
ساکنه از راه سیوی و داده شال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد
روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خولی را که در حوالی نادرآباد واقعست منصوب خیام
عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرهٔ صفر سنه ۱۱۵۰
که روز حرکت از نادرآباد است تا ورود آنجا دو سال و هفت روز و مدت
حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد بنحوی که
سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پیشاور خبر طغیان لگزیهٔ جار و تله و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسیده
ازآنوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر اقدس میبود بعد از ورود
موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را با قشون ابدالی از سفر
ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد روانهٔ شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود گردد
به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی

با جمعی از خوانین و حکام و یازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین
امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمواهب و همراهی ایشان مامور
ساخته پس در دوازدهم صفر موکب ظفر اثر از نادر آباد رایات افراز
ظفر گشته روز دوشنبه نهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان که فرنجی
شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود
شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد
که شاهزادگان دیگر کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر
ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود رضاقلی
میرزا نشده زودتر وارد هرات شوند رضاقلی میرزا از راه رودآباد در قرب
بادغیس بموکب همایون ملحق گردید و شاهزادگان نیز با علیقلیخان در هیجدهم
ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند
چون تخت طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام
رسانیده بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون منتقل گشته بود
همت والا بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک اپس ترین درجات شان
خود میدانست بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر با خیمه که لایق آن
تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروز بخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لالی
شاهوار ترتیب دهند بعد از حرکت از شاه جهان آباد بحکم همایون استادان

صنایع کار

صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بر انجام آن تخت
و خیمه گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت
خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر
بود در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل بدخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار
و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساخته با تخت و بارگاه نادری موسوم
گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده که چند روز
مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبند تمام مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود به شهزادگان عالی تبار
و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ
ولد امیر تیمور گورکان بود بنسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری
شاهرخ میرزا عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند
و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا مرخص ساختند دو ماه
در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس
شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی
و سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریزگاه که از منزلهای مشهور
آن ولایت است نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قلعه بادغیس گشتند

در روز ورود موکب جهانگشا رضا قلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه
بآیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر
قیامت اثر که دسته دسته و جوقه بجوقه در کمال زرنگینی و استعداد صف بسته
بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شهزاده کامکار موقع قبول
و احسان گردید با فرد بازوبند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار
بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید دو سه روز برای انجام مهام
سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چچکتو و اندخود عازم بلخ شده
در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوش خانه که فرسخی بلخ است مضرب سرادقات
اقبال گشت چون عزیز قلی بیک داده خواه سبق اخلاص و قدمت خدمت
درین دولت ابد مدت داشت و در قلعه شلاوک با خلاص کیشی نقد جان
باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالی گری بلخ سربلند و بخطاب
خانی بهره مند و فایز گشته اند خود را بگدای سلطان ولد داد خواه عنایت
فرمودند و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور
بسر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع رزین شاهزاده نامدار بود تشریف
تشریف برد چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار بر میداشت
سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود
مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده

آن دریا آتش را با غله و ذخایر بجد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات
در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف
رسیده فوجی از غازیان با کشتیها از آب عبور و مامور شدند همه جا
از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند
و در بیست و هفتم ماه نزول کوکب همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا بود
اتفاق افتاده در آنجا والد حکیم بی اتالیق که از زمان سابق و در آن
اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر روسا
و عظمای آنطرف آب آمویه بودند وارد اردوی معلی و بشرف آستان
بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافته
و از منزل مزبور رضا قلی میرزا را با شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر
تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب
همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند
که همه جا از محاذات معسکر شهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن
سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت در آید صیانت و متمردین را تنبیه
و سیاست نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب مزبور جمعی از ایلات گردن
بقلاده اطاعت و انقیاد نهاده فوجی از جاده اطاعت انحراف
ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور

با اسر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود
چون سکنهٔ آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند چندی از آن
طایفه دد بدام تیر شکاران معسکر شهزاده درنیامده در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی
الاخر خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر
متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت
چارجو و صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مأمور شدند
و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیها که نجاران هنرمند ایرانی
و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب
مقدس بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق وزیر
و مدار الیه کارخانهٔ توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عزت و شرف و به تلثیم عتبهٔ علیا و رخصت کورنش مشرف و بخلاع
فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم
بی اتالیق را بارهنمائی او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی
ساخته بدرگاه سلاطین سجده گاه آورند موکب همایون از راه قراکول کوچ
بر کوچ عازم بخارا روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات
جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت مقابله را از خود مسلوب و سپاه ترکیه
و اوزبکیه را که در مدت از اقصای ممالک ترکستان فراهم آورده بود در جبههٔ

دستی

دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم بی اتالیق
و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود با جمعیت
تمام از باب اطاعت درآمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده
در یک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم ماه طرف عصر اذن کورنش
یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند
و بعد از او جمیع رؤسا و نقبا بار یافتهٔ پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان
گردون نشان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزل که برای
ابوالفیض خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند در روز چهارشنبه
بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم
حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع فاخرهٔ خاص و بالاپوش طلاباف
و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت یراق زین طلا سربلند و امرا
و اعیان او نیز بعطایای خاص اختصاص یافته و در ایام توقف موکب جهانگشا
با بوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمهٔ خدمت و فرمان پردازی
بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را
سواره و مسلح درآورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود
در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافته و امر والا نافذ شد
که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند و چند نفر

ازبیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانهٔ سمرقند فرمودند
که از ترکمانیهٔ آن نواحی جمعیرا ملازمت رکاب اختصاص از راه چارجو روانهٔ
خراسان شوند و بهمه جهت بیست هزار نفر ترکمانیه و اوزبکیهٔ بخارا و سمرقند
و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت
اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در یازدهم رجب
بتارک بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار
و فرق دولتش با فر گوهر نگار زیور افتخار یافته اختیار سمت شرقی رود آمویه
و ماوراء النهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی و شمالی آمویه را ضمیمهٔ
ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت نادریه
متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند
از فرط مرحمت تارک نام ابوالفیض خان را با فر شاهی سربلند ساخته
شاه ابوالفیض خان خطاب فرمودند و حکام تمامی ولایات ترکستان
تعیین فرموده جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات
شده بودند باز بدستیاری عنایت شاهنشاهی در مسند حکومت تمکین
گرفتند و چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت
در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد
که درهٔ از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض شاه

ایمعنی را بابا بات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی
دوشیزهٔ شبستان بمقصود حصول پیوست و دختر دیگر که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت
حریم حرم حرمت و سراپردهٔ عزت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم آن
مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام داشت
چون معروض شدهٔ خلافت گردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه
آنجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلیخان
جلایر را که چاکر قدیمی این دولت ابد پیوست بود بسرداری تعیین و زمام
اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تبت و تبتها و سند و پیشاور
الی تبت که از منه تاریخ وضع و بایندولت خداداد انتقال یافته بود
باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام
انتقام باو ملازم ساخته فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ
آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته
روانهٔ خراسان و از آنجا روانهٔ مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی بپردازد
و بصوبه داران کابل و غزنه و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد
که بدستور سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریاخان
صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذکور ازینطرف
باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت

دولتین عظیمین بوده باشد بعمل آورده سامحه نمایند در بیان توجه موکب
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم
چون در ازمنهٔ سابقه سرحد استر خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول
دپامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت را خراب
کرده آن گروه بقصد قصاص و انتقام ازان جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا
شکوه میبود خصوصا درین اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب
همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا
نهمت بتسخیر و تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان
در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی نسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل
بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی تا سرجبر دوازده فرسخ
مسافت داشت بانهاء مستحفظان بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم
بسرکردگی محمد علی خان اوشاق با اوزبکیهٔ آنجا اتفاق کرده با جمعیت وافر
وارد شش فرسخی چارجو شده‌اند خدیو بلند اختر بمجرد رسیدن این خبر سرداران غزو را
مقرر ساختند که کوچ بر کوچ بتعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور هنگام
شام سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته از جسر عبور و آن روز با نتظار گذشتن
افواج قاهره از ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود
بعزم تنبیه آن جماعت علای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آن روز گرد

گرد سپاه خوارزم نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد
که غازیان شیر باتران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح
و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان را اندروی صرفه و حزم بدستیاری
مشغول سازند تا آنحضرت بسروقت ایشان رسیده دستیاری آن گروه
بسر بازی انجامد پس خدیو بهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از گرد
آوران گزین و جانبازان موکب ظفر قرین مقابله و تکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند
یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار
شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پای درآید بزور و صدمهٔ ورود آن سیل بی زنهار
شکست یافته روی برتافتند دلیران جرار بتاییدات الهی و فرمان شاهنشاهی
بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تا باک خس و خار زندگانی
درگرفت و توحیرا حلقهٔ کمند دلیران هم آغوش دربرگرفت و سر و زنده
بسیار به پیشگاه عرض بوسیت بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه گردنکشرا
از سر وا کرد بسیاری را روانهٔ دیار عدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چهارجو
شش و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و اختری توقف و روز
سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا بتوقف در
نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از مشهد بسان آمده بود در هرات توقف داشت بیست
غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه

مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور و بقیه سپاه منصوره و آغروق را
که در عقب مانده بود بجز روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی
که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه همایون و حمل
و ذخیره از حد فراوان که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی
آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه کوچ
برکوچ عازم مقصد گردید در بیستم ماه شعبان بوضع مشهور بدده بویی
که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس
والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را
جمع و در قلعه هزار اسپ که تا دوه بویی سه فرسخ مسافت دارد مستعد
جنگ و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بویی مکث واقع شده که شاید ایلبارس
از قلعه بعرصه جنگ گذارد صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بویی
قورخان ساخته کشتیها و ذخایر زاید و آغروق اردو را در آنمنزل گذاشته
روز شانزدهم بجانب هزار اسپ نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی
رزم جوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده سر قلعه گیری
پیش آورده چون قلعه مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعه محکم و حصار استوار و مستحکم
و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم میبود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه پرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب

خیوه

خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که بنایه
ایمعنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود بمنزل حرکت کرده
ایلبارس نیز از هزار اسپ برآمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای
خوف از کنار آمویه دور نگشته جرئت بمقابله نمیکرد اما طایفه یموت و تکه و باقی
ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بود بعزم دست بازی
پای جرئت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان
ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشت خود با سعادت با فوجی از جانبازان
جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه بر آن جماعت گرفته سری بسیار گرفتند
بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز سر خویش بر گرفتند
و به ایلبارس پیوستند از همانجا بازگشت و در تنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع
خمسه خوارزم که ما بین هزار اسپ و خیوه واقع است رسانیده لشکر خود را
در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده موکب همایون آن روز در همان
جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت
از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس
نیز با تفنگچی زیاده از صد و جمیع اوزبکیه ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در
ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشاره آنحضرت جلوریز بجمعیت
آن گروه کرده بتکاور تکبیر گشته بعنایت حضرت آفریدگار و اقبال بی‌زوال

شاهنشاه جهاندار آن طایفه از پیش برداشته جمعی از ایشان را بسلسلهٔ شمشیر تیز
روانه دیار فنا کردند بقیهٔ آن جماعت که ایشان را در جل ناچیزی بود داخل قلعه
گشته از همان راه فرار و فنون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را
نیز در اثنای گریز عرصهٔ تیغ هلاک و سرو زندهٔ بسیاری آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک
ساخته و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون
از چار طرف مأمور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام
اوزبک و جمیع اسباب سپاه و رعیت ایشان را که در شهربند خارج قلعه خیمه نشین بودند
بدست آورده شیر حاجیرا تصرف کردند پس حوالیهای آسمان رفعت رتبت
از توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره‌های اختر ریز آتش افشان به شرارهای
برق خرمن سوز صبر و توان خانمان افروز قلعگیان ساختند نقابان چابکدست
از چند جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ
قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان
جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون
خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه در آمده
در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف آنکه
کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه میدید باز با اعوان خود
بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل ورزیده روز دیگر باشارهٔ اقدس

رفته اورا

رفته اورا با روسای اوزبک که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده
در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو
و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشت اما چون
در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان افراسیاب جاه
توران بحکم اقدس چند تن از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را
راه راست اطاعت و دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب
خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور
فرستاده بودند مومی الیه هر یکی را عرضهٔ شمشیر جفا کیش ساخته بود لهذا فرمان
شاهنشاهی بحکم عدل از در دادخواهی در آمده او را با بیست نفر از روسای اشرار
که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسیدند و دیگری بطاهرخان
نوادهٔ محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران زمین بنی عم و از خدمت گذاران ابد دولت
ابد توام بود عنایت و الیقان و این قاآن بموافق معمول با مملکت تعیین فرمودند
و از سوانح امور اینکه بار جیف حکم فتح قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی
از رعایا و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ
در اراج خانقاه کردند اینمراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در
کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس بقزاق و ارال
کس فرستاده و استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق دو فوجی از قزاقیه و اوزبکیه

آرال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم است وارد گشته چون حال بدین
منوال دید عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص بندگی و بندگی و وفاق مصحوب
چند تن از کسان خود روانهٔ خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و آدم
فرصت جست چون بخود سری در آمده بودند اطاعت و فرمان برداری فوق طاقت
ایشان بود توسن گریز را بمهمیز انصراف الفرار مما لایطاق رو بجانب قزاق ستاف
این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده به
قلعهٔ مزبوره بمسافت مشهور رود در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود
اوزبکیه آنجا پیش از وقت تیزدستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود را
بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روانتر از آب و تندتر از صرصر بگذشتند
مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام
سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را در کنار
قلعه بصحرا جاری سازند مامورین آنجا بانجام این کار دامن همت بر میان
زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان را انگیخته چون
آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان
و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد عفو و احسان گشتند پس حضرت
ظل اللهی چهار هزار اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسهٔ خوارزم را
دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان

شده از کمی جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان
برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر
بودند سپردند و همچنین سابقاً از طایفهٔ روسیه گرفتار و قید اساری اوزبکیه شده
بودند ایشان را مرخص و با زاد و راحله روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهم جست دوازده هزار رسید که از انجمله چهار هزار نفر از آنها در قلعهٔ خیوه
میبودند حضرت ظل اللهی بارکش و دواب بجهت ایشان مقرر و جیره و ماکول
و وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی
ابیورد بود در موضع موسوم بچشمهٔ خلجان بمعماری همت بلند و سرکاری نیت
ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعهٔ مزبوره را بخیوه آباد
موسوم گردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل سکنه و اهالی
میشد لهذا تمامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آن ولایت
و متقبل ادای ایلچی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف نام
نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویهٔ
منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب
شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه

علیّهٔ شاهنشاهی و عنایت خدیوانه سایگشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو نیاز محمد خان
والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر اعیان آن مملکت حسب الامر اقدس
جبهه سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیّه صادر و ارشادات بهیّه
از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و بیابان
و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد گشته بعد از ورود
بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه ترتیب
یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و مسجد و رباط در آن مکان ریخته فرمان
اعلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانیده و از آنجا
بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که جمعی
امرای خیوه بودند سررشتهٔ معین و امور آن ولایات را منتظم فرموده
از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چندروزی بسیر نزهت سرای
آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز
طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت و دارای قضا
سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا گشته و چون
بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع میناکار بر قبهٔ بنای مهر و ماه میزد و هم
چنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین

ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیّهٔ مقدسهٔ رضویّه کرده بودند وضع هر یک در مکان
موضوع له فرموده و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا
بارض اقدس فرستادهٔ از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص
نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت
بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده
تفویض پرگنات و محال متعلقه به تهته و صوبهٔ کابل را که در سمت شرقی
و جنوبی دریای اتک و در ازمنهٔ سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود
در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیما بین دولتین محدود و معین شده
پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود
به سال باینده دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت
علیّهٔ گورکانیه متعلق باشد و هم چنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق
به تهته و سند بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون
از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقهٔ مصارف کابل بطریق
ابود و استمرار بدولت علیّهٔ نادریّه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی
موقع قبول نیافته این سخن بانهاء معتمدان پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود
از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازاء حقوق
عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانی بعمل آمده بود این

مغتنم شمرده برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و سند و تهتها فرامین
نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز
مداخل مالیات آنها میبود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوهٔ تهته و سند
وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ مملکت حضرت ظل اللهی دانسته
و همچنین از طرف قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران
لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلکشان آمده و فرستادگان ایشان را
بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده مرخص
بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسب قلی خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیهٔ قشون ترکستان بود عریضهٔ ملحوظ نظر عاکفان سدهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ
قاتاغان سکنهٔ کولاب او لابهانهٔ اطاعت را کلیه باب تزویر ساخته
از در حیله درآمده بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده ایشان را تنبیه
کامل و بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکاب طایفه را تماما نظم
انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه بامیان روانهٔ کابل شد ه آمد در بیان حرکت
رایات گیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان
چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیهٔ لکزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب
نشان میبود به نحوی که سبق ذکر یافت از نادر آباد غنی خان افغان ابدالی ابیکلربیکی
انجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیهٔ لکزیهٔ جار و تله ساخته و در این اوقات نیز

که از تسخیر خوارزم

که از تسخیر خوارزم فراغت رو داده فوج کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشته
که قبل از آنکه کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود بعد از این لشکر اوزبکیه
و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی ستان بحکم والا فوج فوج همراه آن دریای
آهنین موج روانهٔ آن سمت شده دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصر الله میرزا
تفویض روز چهارشنبه بیست و دوم محرم الحرام الحکام غروب با بهجهٔ رایات
جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور مرور سپاه نصرت
پناه اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده
و از اتفاقات در آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره
در ولایات سر راه کمیاب الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران
عازم مقصد گشت و در دوم سال سنهٔ هزار و صد و پنجاه و چهار منزل علیا
آباد خبوشان مضرب الویهٔ غزو نشان و مخیم خیام سپهر احتشام گردید ذکر
وقایع تخاقوی ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب شنبه
سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک
قدیر جل شانه برای تحویل مجلس خسرو گردون سریر مهر منیر از زر سرخ دسفینهٔ انجم
و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان قضا از نمایش دیبای چین

و از نثار بساط گلدوزی در صحن ایوان کشیدند سلطان سیارکان مرتبع نشین اورنگ
حمل گشته ریزش ابر آذری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهار کلبرگ وجود تخت نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را
زخمی که از بندق ژاله دریافته بود التیام داد خدیو بهار بعزم انتقام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و ریاح اعمی
غبار اندودی را که در دلها نمونهٔ البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروز
مرتب گشته شمخال سروسهی که بزرگ داغستان لاله زار بود دیگر نخل
قد برافراشت و سرهای گل سرخ خار خار از خاطر برداشتند و سمی سیاه
اندرون لاله را فادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند
کوکب سلطان بهار خیمه بر دامن دشت کوهسار شده عازم مقصد گردیدند
بعد از ورود بیلق انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بباریدن و آنچه
درین خم سرسبز بود آغاز تراوش کرده فقدان آذوقه و ذخیره و علیق
نیز علاوهٔ علت باران گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده
مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که دو
و شش منزل بود به دوازده روز طی و اکثر دواب از گرسنگی از رفتار باز
مانده پیچیده و بسیاری از اسباب اهل اردو در همانجا حین عبور از آنها باد فنا
رفت که هر شتری بار خالی قرین و هر خزانه را بهاری در آستین ببا شد

بعد از ورود بشهرک کرایلی دامنهٔ صحرا چون دامن گلچین از سبزه و ریاحین
پر و اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل شده خدیو هر روز
هفت اقلیم بنا حرکت بیکفرسخ و نیم قرار داد و بتأنی طی مسافت کرده چند
روزی جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر اعتصام گشت
تا دواب از کار مانده بحال آمدند در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان
که مأمور بچاروتله بودند بمنظر اقدس رسید مشعر باینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی
نیروی بخت بزوال خاقان بهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب دمار و هلاک
بر روی ایشان گشود توضیح اینمقال آنکه لکزیه چاروتله بتعلق و تهور معروف
و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته
و آن کوه از جبال مشهور جهانست و در بلندی سرکوب چرخ گردون خوانین و سرکردگان
بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در یازدهم ذی الحجه وارد کنار رود خانه
قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بچاروجانخ و آقربان است استحکام
داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول
که چار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آنطایفه تا چاربهم جوار شاه فنا
چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده
چار را خالی و بخارج رفته بنای پرخاش گذاشته بعد از چند روز که در خارج محاربات
عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیدند

و جمعی خود را به سنگر بیم که بر فراز واقعست و اصعب مواضع بود کشیده
مشغول جنگ شدند و آنمکانیست بسیار صعب مشتمل بر بیشه و جنگل که بربالای
کوه اتفاق افتاده بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدربند آقرنی براکرباد
گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود نماید از سینه قدم سازد اگر پیک سریع
السیر برق به آتش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد و دولادوران
افغان آبدالی داوطلب گشته استدعا کرده که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند
پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمده
و نیم شب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپایمردی جلادت آغاز
صعود کرده هر چند گرزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بدفعه
برداختند دلیران بازروی پس نکرده پای جرئت پیش گذاشتند اگرچه صد نفر
از دولادوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیدند اما بتایید الهی و قوت اقبال
شاهنشاهی سنگر را متصرف چون سمت شمالی کوه سد و در راه فرار
بر ایشان بسته بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه بریده
بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
که ایشان از میانه بدر رفت تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود
مسعود عالیها سافلها گشته نمونهٔ قاعا صفصفا پذیرفت و اثری از آبادانی
در آن محال باقی نماند در ازاء این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی

ده هزار تومان

ده هزار تومان بوده باشد بصیغه انعام و ضعف بها در وجه غازیان و سرکردگان
عنایت مشعر بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز
صدور یافته بفاصله دو و سه روز عریضه مجدد از سرکردگان مزبور رسید
که بالگرتیه جار و تله مجادله و محاربه در میان مسلط و ایشان تا کنار آب
سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده
عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آوردند عرصه جار و تله را که مساکن
آن طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا
برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان میان برف
تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار کرکان حرکت کرده وارد دارالمرز
مازندران و سه روز آنمکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردید از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشته و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایت
مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگل را بریده خیابان
احداث کرده اند که شارع شهر بند خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی
در اوقاتی که جنگ و کارزار نبود اکثر اوقات بشورق حرم محترم طی منازل
فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همه کشیکان بقورچیگری پرداختند
آنروز بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته مابین
زیرآب و نیچی نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شهنامه مذکور است

روز یکشنبه بیست و ششم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و شصت دقیقه قبل
از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاه رگشته بخت در پشت درخت
در کمین کین نشسته در عبور ذات اقدس شهریاری را هدف گلوله تفنگ ساخت
از جائیکه تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ
الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ فال میباشد گلوله رد گشته زیر
بازوی راست آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده
از آنجا بگردن اسب خورده بسر غلطیده شاهزاده رضا قلیمیرزا در آن روز
در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و همه کشیکچیان رکاب از اخبار آن
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر دویده و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار
شدن ملتزمان رکاب آن دغا پیشه خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت
آن راه در دامنه کوه بسیار جنگل و انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مرتبی
و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام
از شست تیر قضا گشاد یافته الطاف ایزدی از آنحضرت ردو صرف این
این قسم بلا بهوا دار فانوس حیات حضرت سبحانی غبار بدامن شمع جهان
افروز ذات مقدس نفشانده یریدون ان یطفؤا نور الله با
فواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون القصه از آنجا گذشته
بعد از ورود رضا قلیمیرزا بعزم ییلاق مشق از رکاب اقدس مرخص و مأمور

توقف

توقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شهزاده
مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از
پانزده روز از قراجه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاهداغ متوجه
مقصد گشتند در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ
جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا داشتند بشرف پابوس
مشرف شده در صدد اطاعت و فرمان برداری درآمده هر یک سرانجام
لازم و یورغه مال رسد خود پرداختند در غره جمادی الاخری که مخیم داغستان
بود مقر کوکبه همیون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض رسید
انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود کیفیت اینواقعه اینکه سابقا
در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفه
ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقراق میباشند از صدمات جیوش
ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نور علی ولد ابوالخیرخان
والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور بعد از چندی
بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از اندرونیان که دم از هواخواهی این دودمان
میزدند مقتول و مقلد قلاده و اسیری گشته از استماع اینخبر نصرالله میرزا را
با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیه اشرار خوارزم دستوری داد
آنملک تعیین و حاجی صفی الدین خان بیات و محمد علیخان قرقلو را

از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شهزاده ساخته دستور العمل مفصلی با
کشورکشای سلاطین و خواقین آفاق میتوانست بود بمشهد ارسال داده روانهٔ
خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز آن سال در رکاب
شهزادهٔ ارجمند عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در قموق مکث
و خاص فولاد خان شمخال و سرخایخان قوق و احمد خان اوسمی قراقیطاق
با جمعی عظماء و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بعطایای خلاع فاخره و اسب
و اسباب طلا مباهی گشتند در ابتداء ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار
که مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و بجهت دوری اتصال دارد
عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آنجماعت بحدیست که بیاری مردی
اشهب قلم طی وادی توصیف آن توان کرد از تمام آن مرز و بوم از بنداء
تا منتها دوازده روز راهست قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد در راهی که ده دوازده
پیاده یکجا هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن تحدی
ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از برف خالی نیست و اگر اوقات
تابستان آن با زمستان جاها دیگر لاف مساوات میزنند یازده روز دیگر
در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه آنکه جمعی
از جاریجیان به تنبیه فرقهٔ لکزیه مأمور ساخته بود چون جاریجیان انتهی

نابلد همراه

نابلد همراه و بدرقهٔ راه بود در مقام نامناسب پایین کوه ببرف آغاز جنگ
کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنّة و فریق فی السّعیر بعرض هلاک
در آمدند و چون موسم عقرب و خریف بود نزول برف و باران و شدت
سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ آوار بوجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت
و عطف عنان فرمودند و سرخای خان نیز باکوچ و بنهٔ خود از قموق حرکت کرده
در موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمد خان اوسمی را در حین توجه
موکب همایون بجانب آوار از قموق با جمعی از غازیان مأمور بکوچانیدن
خانوار و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون
صادر شد که غازیان مأمور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند
در عرض راه در حوالی جراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان رسید
که در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود حرکت کرده بودند
فوجی از لکزیه و قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوهٔ کوه شروع
بشلک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع نمی توانستند کرد
بهم بر آمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه در آمده جمعی بقتل
رسیدند وصول این خبر موحش چنان غضب قیامت لهب و دامن زن نایرهٔ
سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و
داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند

لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همیون عز صدور یافت محصلان تعیین شد
که از حد تفلیس الی خلخال وارد بیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره
غله بجهت سیورسات غازیان باعرآده و دواب حمل و نقل اردوی معلی
نمایند و رایت نصرت آیات در پنجم شهر شعبان وارد دربند و روز چهارم
آغزوق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال و اقیطاق گشته
از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات
محکم ترتیب داده و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند که تمامی آنمحال در تصرف
غازیان بود در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسید در تنبیه ایشان کوشیدند و در دهم
رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای
پر علف و آب بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغزوق را
با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا غازیان
خانه از چوب و نی ترتیب داده تهیه و سامان و اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال آنکه در آن اوان توقف موکب جاه و جلال
روی داد اینکه سابقا نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگ بجانب
اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تاتمی که در آن اوقات
فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر آنها تعیین و فراریان مزبور را
در هرات در حدود داوبه و شافلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد

که نیک

که نیک قدم غلام دلاور تاتمی با غوری آقا میرزا ولد دلاور که در رکاب
فیروزی انتساب میبود مصدر آنحرکت شده آقا میرزا در صدد این جنایت
بمعرض سیاست در آمده چون با نیک قدم نام اقرار جان بخشی شده بود
او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد پادشاه
والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة تهنیت فتح توران و خوارزم
وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود
و هم چنین نظیف آفندی و خیف نام آفندی از دولت عثمانی بسفارت
مامور و باتفاق حاجی خان چمشگزک که ایلچی روم از دربار عثمانی رخصت
انصراف یافته بود در ماه ذیقعده الحرام وارد دربار سپهر احتشام و نامه
پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مذهب جعفری
و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد
که قبل از اینکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی
از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود
بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت
در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبکیه و کابل و توابع بتصرف
سلاطین هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از ممالک آذربایجان
بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است

وحدة وسنوریهم که فیمابین خاقان مغفور و امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه
سلیمان تمکین قرار یافته معلوم شد نیک و در مغان بتایید الهی جلوس بر اورنگ
سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی
وحده العزیز ممالک موروثی که در تصرف ممالک افغان انتزاع و استرداد
شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع
دهیم هرگاه بصورت حصول پیوست فهو المراد و چون غرض اصلی سررشته
ایلیت است البته در باب سواد مضایقه نخواهد نمود و ملک و مملکت فیمابین
جدائی نخواهد داشت هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را نگاشته
توجه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن
اصلاح حال مسلمین شود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بود بر وجه اتم و اکمل تفصیل آن باید
آن خود در عهده امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک و دوست و دشمن
حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم
امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون
در خلال آن احوال احمد خان او سمی نیز پسر خود را با دو نفر از صاحبای خود
برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار را
نیز قریب باتمام بود آفندیان را نیز مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند

و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل و قدیم لایزال جلت شانه بآن
خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته نزول را
از دست نداده لاینقطع بارو بود در رشته های سفید و آبی در فضای هوا نساجی
میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند
بقدری که جمعیت را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه
در رکاب نصرت بوده میبودند کفایت مینمود هرچند در صحرای مغان بنحوی که
سابق ذکر یافت مفاسد سب و رفض را تفهیم اهالی ایران کرده ایشان نیز
از صمیم قلب خریدار آن کالا شده بودند اما درین اوقات برای مزید
تاکید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بیگلربیگیان عظام و حکام کرام
و سادات عالیمقام و علما و فضلای کروبی احتشام و اهالی شرع مبین
و دادخواهان سالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان و روسا و سرکردگان
قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر
معمور دولت ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی منتهای کابل و مبادی
صادر گردید باین مضمون که چون شاه اسماعیل صفوی که در سنه نهصد و شش
هجری خروج کرده بنابر اعراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زناد و برهم زنی
کرده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث بغضی عظیم بین
المسلمین کرده لوای نزاع و نفاق افراشت بحدی که کفره در مهد آسایش

نزاهت کرین شده فروح دوماء سلیمی بمعرض تلف درآمده در شورای
کبرای صحرای مغان درحینی که جمهور انام و کافهٔ خاص و عام ایران
از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف نموده بودیم
که درصورت مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از سب و
رفض که از بدو ظهور شاه اسماعیل درمیان اهل ایران شیوع یافته نکول
و از رفض و تبرا دور و در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلم
باشند و حقیت خلافت خلفای راشدین را که مذهب آبای همایون و اجداد
میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا
و بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید اینمعنی از علمای اخیار و فضلای
دیندار که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور بهر آثار بودند
تحقیق و استفسار فرموده ایم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هریک از صحابهٔ
راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال
و اعمام و اخوان و لوم لئام و تغییر خاص و عام را بر خود قرار داده باین جهت
بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته بپرایه پوشش
تشریف نزول آیهٔ وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید

المرسلین

المرسلین بناء خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدرنشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
و بعد از و بنص و نص اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب
عمر بن الخطاب و بعد از ان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد از و
بحضرت اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب
علی ابن ابیطالب علیه السلم قرار یافت و هریک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق
بوده برسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق
شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انکه خلافت خلفای اربعه
رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور
و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات
از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب
و صحت و اخلاص بخدمت حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او
نقص و قصوری و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسماعیل
صفوی بهمین دستور مستمر بود ایشان نیز بر همونی حکم اقدس و ارشاد امر
مقدس ترک آثار مبتدعه سب و رفض نموده دست بذیل محبت و ولای
آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ازاء این معنی ما نیز

سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم
که عهود حمیده معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرّین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پناه
رادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را برونق
مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبور را بتائید الهی قریب الحصول
و در شرف انجاح و وصول است در یوقت که ساحت دربند مطلع ماهچهٔ
رایات فیروزمند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزید آن که از برای
استحکام آن کار رطب خاطر حقایق مدار از علامة العلما مجتهد الزمانی ملا
علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در درگاه نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار
خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب
سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه
ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردید تحقیق پیوست
که همه رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسماعیل بوده و الّا
از صدر اول الی بدو ظهور همه اهل اسلام در مناهج اصل به یک طریق ثابت
و راسخ بوده اند بنا علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف
اقدس اعلی از موقف عزّ و علا شرف صدور یافت که بنحوی که در مبادی
اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همه ایشان خلفای راشدین را خلیفهٔ

علی التحقیق

علی التحقیق میدانسته اند همانا دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از ترک و رفض
محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر همامی مناقب
و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر ترضی
یاد و شاد نمایند و علامی و فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نایب
الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین
حکم همایون بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول و اذعان
استماع نموده تخلف از مدلول آن را موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب
شاهنشاهی دانند

در بیان ذکر وقایع ایت ییل مطابق سال ۱۱۵۴

هجری شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب
ببرج حمل واقع گشته اوسمی بالاسم دی که بیرنگ وجود ریاحین رنگارنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری
ساخته بود از ظهور طلیعهٔ سلطان بهار بالکلّی برودت از داغستان
کوهسار راه فرار پیمود و قلندران بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین
چمن عرصه را از قزلباش آتشخوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد
برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نموده و روز چهارشنبه
جشن نوروزی بفیروزی و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم
رسیده چون در نفس قدسی سرشت همایون محرّم و معهود که بعد از فراغ

امور مملکت روم و انتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی
از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون آن
بنای گوشه‌نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا
معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش
و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات معماری
نمایند و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر رفیع و طاق
مقرنس چرخ مینا منش باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات
و آب انبارها که هر سرشت صفا پرور و برکهای زمزم مزاج سلسبیل از
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شهنشاهی نفایس اسباب و لطایف
اثواب و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین
سرکار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بزودی مهیا و نقل آن زمانه سرای جنت
قرین و بهجت آباد خلد برین که حسن جبین جهان در کن رکین معمورهٔ عالم
امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز بیست و پنجم ربیع
الاول که اواسط جوزا آن سال و هوا را موسم اعتدال بود و تنبیه اشرار
طبرسران را وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه
لازم بود از تادیب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول
آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند

آثار نگذاشته و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران
سپاه در دهات و قراسقاق و قلاع آن طایفه کار آتش در پنبه و گرگ درنده در رمه
و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده
در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی از وی در مقام
وحشت و دهشت بوده بمتانت قلعه و مکان و صعوبت راه مستظهر گشته
بقلعهٔ قریش که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی
دره و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از
تنبیه و اطاعت سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات
آن نواحی و تمشیت امور آوار متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران
بیلزور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای
جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعهٔ بلند و قلهٔ
سپهر مانند متولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیهٔ قلعه گیان
و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی
جبهه سای موکب شاهنشاهی گشته تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد
که آن قلعهٔ استوار که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران با کوه بلکه کوه را
با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم

و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیسکری معین گشت موکب والا
عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض
اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان
والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب
بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیسکری
قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و آرال با وصف
مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی درازاء خیانتهای ایام
سابق ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله
میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه
واستعداد کامل مامور بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز
عازم دشت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و رؤسا و سرکردگان
آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف
و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو بخدمت شهزاده پیوسته
مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیهٔ اسرا و دادن فوج ملازم
جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول اذن و رخصت
از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه بچهار نفر از اوزبکیهٔ

خوارزم

خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق
و جانسپاری بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق خدمت
و ضعیف نوازی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات ایشان را
باغماض عفو مقرون و والیسکری بر طبق مسئول الطایفه با ابوالمحمد خان
ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار شهزاده کامکار
بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را با ارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور
برادر خود را با جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند
که شهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه مجدداً فوجی شایسته برای خدمت رکاب
همایون از جوانان کارآمد آرال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیهٔ اسرا را
نیز مستخلص ساخته تتمهٔ خانوار تکه و یموت را که در آنولایت بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده روانهٔ خراسان سازد و رؤسای آن طایفه بروفق فرمان
رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانهٔ خوارزم و شهزاده بجانب
خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت

با دعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور اینکه بعرض اقدس رسانیدند
که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه و شافلان در لباس
درویشی وارد اوبه و شافلان شده خود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ متبرکه

شاه مردان که نزدیکی بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت
نموده جمع کثیر از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله خان قپچاق و سعید تیمور خان
و اکثری از سرخیلان اوزبک با او گرویده در اندک روزی دوازده هزار
نفر بر سر او جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی
نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته
بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی خائف شده جمعی را
بسر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته وکیل بلخ
رو بنا با جمعی مقتول و قشون اوزبک دست بغارت آورده در بیرون و اندرون
شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباش را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات بسرداری محمد حسین خان
چنگک بیگلربیگی خوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی
از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور
بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای
محاربه باطن درویش وارونه مدد کرده عصمت الله مزبور از جانب درویش
بپادشاهی ترکستان نامزد شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی
تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در شاه
شاه مردان بصورت اول مانده عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بسته

براه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی
از غازیان درویش ناعقیده را بقید ساخته نزد والی آورد جمعی که مانند هوای باطل
در سر او بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند دستگیر شده
بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار را
از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی
تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بیمایه اسکاره طلب گشته فتنه را انگیخته اند
مشغول و آن گروه را تأدیب بلیغ نمایند چون بنحویکه سبق ذکر یافت
اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعه جات و مساکن ایشان با خاک یکسان
و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پایمال سم ستوران دلاوران
و دست فرسوده تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان
بودند با جمعی سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزمان خدمت و اطاعت
گشته تمام حکام و اعاظم قوبان و تغاف و چرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمان
روای نبودند قلاده انقیاد بگردن گرفته و نیز در خلال این حال از جانب
سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه
از جانب آن دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی کرده اظهار نموده
بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود

در سال گذشته در حینی که آقنه‌ایان از دربار عثمانی برای همین معنی آمده بودند
بتوسط ایشان به پادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشند
که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد
در این وقت نیز در جواب نامه مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح
و اعلام شده پادشاه والاجاه از توجه موکب جهانگشا بر آن مرز و بوم جریان
آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و جمعی از
غازیان را با طاعت او مامور ساخت در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجة الحرام
سال هزار و صد و پنجاه پنج هجری از سمت داغستان لوای توجه به جانب
مغان افراختند و چون از روزی که موکب همایون به جانب مغان حرکت
کرده برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی بگذشت برف و باران
شدید شروع لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه غبرا
می بیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان
از دست نمی گسیخت کوه گردش آسیای سالیانه گرد سپهر محتاج چنین
آبشار بود سوای دوری فلک‌ها اینگونه آب گردشی در کار از شدت باران
اوج سیل بجایی رسید که در آبشار و آبار هر جای از کواکب بطلیه رود کهکشان
یا دیده او و ساحت خاک عالم آب گشته لطائف پهلو بر چرخ اخضر میزد
و اسب و اسباب بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و باران و شدت

سرما عرضه اتلاف و اسقاط از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض
چهل روز طی گشته در آخر حوت وارد کنار کر گردیدند در وقایع تنکوزئیل
موافق سال هزار و دوصد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه بیست و
چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای یازده ساعت و چهل دو دقیقه
که خلیفه شب لباس عباسی مشک فام در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه تو بر توی فلک منزوی شده
بود آفتابی شده از نهانخانه حوت بمربع حمل رخت کشیده سفیر سریع السیر
نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف
و هدایای نفحات عطربار گشته فرمانبران قوای نامیه قزل اوطاق
گل سوری را در صحن چمن برافراختند و لشکر جالشکر گل ارد بهشتی به تسخیر
ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع
کوهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای دفع غایله برودت
که فیمابین خدیو بهمن صولت نشاط و دارای اسکندر حشمت ایار
حاصل بود و وسائل صبا و شمال را برانگیختند و آقنه‌ایان اعلام سرو و صنوبر
بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجرت برخواستند و سادات سبز پوش شمشاد
و نارودن و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند
در روضه فایض الانوار گلزار بسجل نزهت و صفا بنجاه یکرنگی نوشته

دبیوش پرخاشجوی کلهای سوری شوکت و شان شان را که دشمن خانکی
کلش میبودند بنوک سنان شوک شکسته جشن نوروزی آراسته گشته بعد از
انقضای ایام عید از جسر جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور
ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشته تا دواب غازیان بحال
آمده حرکت و از چهار فرسخی تبریز عبور فرموده از راه شتر و دو قراچمن
روانه و عاشورخان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز
و شهزادها از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر فرموده امر کردند
که بیگلربیگیان و حکام دربند و شیروان و قراباغ و تفلیس و ایروان هر یک
با قشونهای خود و حکام تابین مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق
سردار باعانت یکدیگر پردازند و چون نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی
میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول
در منزل سرایوان وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشته و فرستاده
پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل
اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند و استادان ماهر
در ساختن و نقاشی آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب
شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام

کیتی کشا

کیتی کشا آسمان کشت وارد چهار فرسخی سنندج شدند چون از آنجا عزیمت
مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدان جهت مقرر شد
که توپخانه قلعه کشا از جانب همدان روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد
بغدادات گشت نماید احمد پاشا والی بغداد از ارادهٔ ضمیر اقدس وقوف و محمد آقا
که ضابطهای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمانجاه فرستاده
متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار عسکر
که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرده خدیو جهانگشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و رباط و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین
و فوج خان شیخوانلوی چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی
حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت بتسخیر
شهر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهایی که در ساحل حویزه طیار شده
از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر و تسخیر بصره پردازند و از همان منزل
در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا با شاهزادگان و زواید احمال و اثقال
روانهٔ همدان فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را بشمول نوازشات خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لک باصطلاح
ایران پنجهزار تومان بوده با شش جواهر نفیس و مرصع آلات از جواهر خانهٔ

خاص جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمجاه احتشام
بمصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره‌زاده سعادت‌نشان روانه و جمعی از
ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند
چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته و در رقص
در کشکری بدستور آنجا ایشان را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرمودند
چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام
جهانگشا از راه شهرزور و قلعه جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان
و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظما و رؤسای اکراد وارد دربار
خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت
و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت درآمدند و از آنجا
متوجه کرکوک در چهاردهم جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات
دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده در راه اطاعت بسته و راه
مخالفت گشودند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته
بود بایستی بار دیگر در محلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه همایون چند روز
مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار
طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یکروز از انجا بعزم تا بشام

آن آتش

آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزل سماوی ساختند تا عصر آن دوشنبه
بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده
از تاب صدمات توپهای قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیادافکن بیتاب و توانا
و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده
رؤسای ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط
قلعه اربیل که از قلعه‌جات معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز
دیگر روز بضرب گلوله توپ قلعه‌کوب و آتش انگیزی خمپاره‌های خانمان‌سوز
بضبط تسخیر درآمد در بیان گشودن پرچم اعلام آفتاب‌تمثال
بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان چون در حینی که موکب جهانگشا
در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده
و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک
تجاوز نشود در آنجا سواد فرمان از پادشاه سکندرجاه روم که بر طبق فتوای
شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه
قتل و اسرای ایران عموما مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است
امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل
فرستاده حسین پاشا والی موصل را مامور ساخته اند یعنی محرک عزم ثابت
خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم شهر رجب لوای نهضت بجانب موصل

فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفر کوکب در جهار فرسخی
موصل سایهٔ نزول انداخته توج پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی
از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده و بمقابلهٔ یساولان منصور بر آمده جمعی
از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند در روز
شنبه بیست و پنجم ماه مزبور نیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جلالت و حوالی
مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلم مضرب سرادقات آفات
گردید اولا یکدو نفر از علمای موصل از برای القا و الهام مدعا بدربار معلی
نمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند
پس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر
کهکشان پیوند بر رود خانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ
لهب و جزایرچیان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده
بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند
بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمهٔ شعبان انجام سحر نقب را
آتش زدند کاری پیش نرفته چند شبانه روز بهمین نهج به شلک توپ و تفنگ
و ستاره ریزی خمپاره‌ها آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعه گیان آشکار کردند
و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانها بر آوردند بنیان
حیات قلعه گیان از صدمات توپ و خمپاره‌ها زیر و زبر و اساس شوکت

وشان بنیان

وشان بنیان مضطر آثاران شانک هوالابتر گشته تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر این مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علما
اعلام و آفندیان کرام و روستا اوجاقرا با ابدان تازی نژاد کوه پیکر و تحفهای
لایق بدربار سپهر مدار فرستاده ملتمس گشته که جمیع ابدربار قیصری و سایر
امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است ما بین الدولتین صورت انجام
دهند از آنجا که اطفاء شرار شر و تسکین شعلهٔ ضرر منظور نظر انور بود قبول
این مسئول فرموده ایشانرا بپیرایهٔ پوشش امان و شرف اندوز تشریف
عفو و اطمینان ساخته پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از رؤسا
روانهٔ اسلامبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب
احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه ما
او را بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرموده اند که در عالم دوستی دو این تو قرار
نداشتیم که جناب نادری از حد و سنور تجاوز فرمایند هرگاه ادعای ایشان انجام
مدعیات در راس الحد مملکت خود گفتگو نمایند امور معهوده بحصول معروف
خواهد شد اما تخمیس مذهب موهم حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال
دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و در باب مصالحه پاشایان احمد
مأذون و مختار است که مابین الدولتین انجام دهد لهذا در دوم رمضان المبارک
عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه

مکنون ضمیر اقدس بود بعد از ورود بقراتپه در جلگای خانقین به وارد و غازیان را
گذشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان
سلیمان بیک کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا
با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات
وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون
و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید
اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام
سعادت اندوز گشتند بکشتیهای که احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله
ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابو حنیفه رفته عصر منصرف بعمارات
شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشته چون تمام علمای ایران
و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میان
امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را
نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و تحقیق
محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده سواد منافرت را
مندفع و حبل مغایرت را منقطع سازند و لهذا علمای فریقین در آن درگاه
عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که شرب عذب محمدیه را از لایش

شکوک شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا بمسوده حروف راقم
مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم و نقل آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر
سواد از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقه مزبوره
اینست که غرض از تحریر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از خلفای راشدین در ترویج دین بذل نفوس
و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف
آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار گردیدند
و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه
اول و نصب اصحاب بر خلیفه ثانی و بعد از آن بشورای و اتفاق بذو النورین
و بعد از او باسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب والهزبر الغالب
علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و مبرا از شوایب اختلاف بوده رسم
مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین محفوظ داشته اند
و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از او به بنی عباس
انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا اینکه در سال
نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسماعیل صفوی خروج و در معارج
سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد خلافت

خلفای ذیشان و امامه قلوب عوام از مطاوعت و متابعت ایشان نموده
بعلاوه آن سبّ و رفض را شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان
و انواع فضایح و قبایح کردند و بسبب تعصب اهل سنت و جماعت آغاز
معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه
و آشوب بین المسلمین گردید و این فقره تا ایام دولت خاقان مغفور
شاه سلطان حسین متداول بود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه و دشت و افاغنه
قندهار و روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس
سلطنت و ملک را ویران کرده و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانسته
چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون
بساحت ظهور رو نمود بیاری لهذا کوکب ذات بیهمال و نیّر وجود سعادت
اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین
و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشأن ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان
جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت
سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتداء تاریخ
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع
و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته عالمگیرا که باقتضای
انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه

اقبال شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا اینکه
در سال هزار و صد و چهل هشت در شورای کبرای که عموم وضیع و شریف ایران را
احضار و مجلس مشورت را انعقاد دادند که آن جماعت هر کس را خواهند
بسلطنت اختیار نموده بنای برکار خود بگذارند اهالی ایران دست
در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم با دستیاری آنحضرت
و آنحضرت را با کرامات فرمودند ما را اختیاری در تغیر حکم الهی نیست و این
سلطنت حق انحضرت است بنحویکه از روز اول ضیا ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را
از جنگ دشمنان قوی رهایی دادند باز در مقام محاربت ما با و ستمدیدگان
ایرانیان ما بایستی دیگری بگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند با در صورتی مسئول
ایشان ملتقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سبّ و رفض را که مخالف رویه
اسلاف کرام و آباء عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج جمعیت
خلافت خلفاء راشدین سالک و ناسک شوند ایشان نیز از راه حقانیت
بدون شائبه بانیت متفق الآراء این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغاء
و وثیقه برای توکید این مطلب نوشته بخزانه عامره سپرده اند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازاء اینمعنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانی کرده اند اعلیحضرت سکندر
حشمت باسط بساط امن امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان

البرّین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذو القرنین
داور دارا درایت کیخسرو غلام و خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه
روم ابد الله بقائه طالب پنج مطلب اول اینکه اهل ایران چون از عقاید
سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند
قضاة و علما و آفندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمرند
دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد
ائمه این مذهب جعفری در رکن شامی با ایشان شریک بوده بعد از این
علاحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و اکرام حجاج
ایران را بکعبه مقصود رسانند در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج
مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت در نزد هر کس بوده باشد
مطلق العنان بوده بیع و شری ایشان روا نباشد پنجم وکیلی از دولتین
در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند
که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت حضرت سید الثقلین
گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی
روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را
که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرا از جانبین و بودن وکیل در مقر

دولتین

دولتین باشد قبول و حقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر شرعیه
و معاذیر ملکیه موقوف و رخصت بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین
آمد و شد کرده از آن طرف اقامه اعذار و از این طرف رد اعذار به براهین
ساطعه و حجج قاطعه القاء و اظهار جواب مینمودند چون در عرض مدت شش سال
این مقصدات بانجام رسیده سفرا صورت انجام نیافت در سال خجسته فال تنگوز ییل
موافق هزار و پنجاه شش هجری بوده باشد کوکبه همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون
خاقانی بعزم اینکه در خاک روم محلی از هوای نفسانیت باتش گفتگو آتش فتنه را
منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی گردانند و از تمام مملکت ایران
و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و در سمت معما وارد آنسرزمین گردیدند جمعی
از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو
حاضر ساختند مجدد امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب هیچگونه
قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه
در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلام اند با یکدیگر
مجلس محاوره و مذاکره آراسته سهل است نبویه را که از هجوم افواج اختلاف
امم آمیخته گل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و زلال خوشگوار
ماء معین صفوت و سداد نایره فساد را اطفا دهند لهذا مأمورین بنجف

مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت مبعوث الثقلین و امام المتقین امیر المؤمنین علی ابن
ابیطالب علیه السلم بطی مقاولات و اظهار عقاید پرداخته ماجرا بنهجی است
که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش بیابد عقیدهٔ اسلاف و اعیان
دوام دولت قاهرهٔ نادریه علماء ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول ابابکر صدیق
و بعد از و بنص و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب و بعد از و بشوری و اتفاق
اصحاب بر ذو النورین و بعده باسد الله الغالب علی ابن ابیطالب صلوات الله
و سلامه علیه قرار یافته بمؤدی آیهٔ وافی هدایه والسابقون الاولون من
المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه
و بفحوای آیهٔ شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت
الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم
اقتدیتم اهتدیتم خلیفهٔ بر حق و ربط و صلت فیما بین ایشان بوده هم با یکدیگر
رسم موافقت بدون مغایرت سلوک مینموده اند و بجهتی رسم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب
مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اماما ن قاسطان عادلان
کانا علی الحق وماتا علی الحق و خلیفهٔ اول نیز در شأن جناب مرتضوی گفته
لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفهٔ ثانی در حق آنجناب مکرر گفته لولا علی لهلک

عمر

عمر و نظایر این که کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است و در سال
نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض
بخلفاء ثلاثه نموده این معنی باعث ظهور فساد و فشاء نهب اموال عباد گردیده
مورث بغض و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک
الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گردیده
بنحویکه در فوق قلمی شده در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرموده
ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود نموده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه
از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و از رفض و
تبرا تبرا میجوییم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین
میدانیم و شک و شبهه نداریم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام
و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقهٔ
آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته
محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نفس الامر ما مصفا از شائبهٔ غش و قلب است
و هرگاه خلاف از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه
و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عشتیئه اقل داعیان دولتین علیتین علماء
نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد اگر امام جعفر صادق
علیه السلم ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است

واز قراریکه علماء بلاد عرض و تحریر کرده نزد داعیان تحقیق یافته عقاید
اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبور قائل بحقیت خلفاء کرام و از اهل
اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هر کس
که با این فرقه اظهار عداوت دین و ملت کند او از کسوت دین عاری
و خدا و رسول و اکابر دین ازو بری بوده در دار دنیا محاکمهٔ او با سلطان
عصر و در سرای عقبا با جبار شدید البطش و القهر خواهد شد عقیدهٔ اقل الدعاة
علمای قبة الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقیدهٔ صحیحهٔ اسلامیهٔ اهالی ایران بنحویست
که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت
خیر الانام میباشند و هر کس که با این جماعت اظهار عداوت نماید خارج
از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست
آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و خلافی
که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربع میباشد
منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام قتل
و نهب و اسر طرفین که مسلمانان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر
حرامست و در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف
بجانب آذربایجان چون قبلرین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرر را در کمال

زیب و فر

زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایت گشته و بهمه جهت ده الف
که مبلغ پنجاه هزار تومان بوده باشد خرج تذهیب گنبد فلک احتساب
شد آمده که آنحضرت از مباشران آن صورت محاسبه را نگرفته حساب شان را
محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار حضرت آسیه مرتبت گوهر
شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار
نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاشی کاری دیوار صحن مقدس
نمایند و از سرکار نواب مهد علیا و فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان
بیگم بنت خاقان مغفور شاه شهید سلطان حسین نیز بیست هزار نادری
برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از آنکه
رایات نصرت آیات از سمت سیب بجانب بغداد انعطاف یافت
و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم الاف الثناء و التحیة و امام
ابو حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا و مرحمت فرمود
احمد پاشا که تمر را بسان کوه پیکر گردون خرام و پلنگینه لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده
فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیدند و از طرف
قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ عنایت و مرحمت
گستری بود در باب او و فرستادگان بظهور رسید چون سرداران خان عربستان
بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز تصرف کرده بودند تفرقت شد

۴۴۰ که چون امر مصالحه فیمابین جارشی سرداران دست از محاصره برداشته روانه اردو
شوند مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایت را که بضرب شمشیر آبدار
بتصرف آمده بود خالی نموده بتصرف احمد پاشا دهند پس موکب والا از ظاهر بغداد
حرکت و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب سرادقات
عزوشان ساختند در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه
موکب با عزوشان نصرالله میرزا بر تنبیه اشرار و تسکین فتنه آنجا
در هنگامیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو را بایالت
دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار
سرکرده جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان
در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عزوجاه بود خبر انقلاب شیروان رسید
توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیرالدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولد ش
باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول
النسب بسر سام میرزا مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری
خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع و او را بینی داغ کرده مرخص
ساخت و او بجانب داغستان رفته بی سر و سامان در میان لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در دولت
آوار به مغولها و کوه و جنگل متواری میبود در یوقت که لوای فلک فرسا

متوجه روم

متوجه روم سام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه ۴۴۱
بینی و خبط دماغ شاه خود قرار کرده و جمعیت نزد او منعقد ساخته در مقام
تحریک اهالی طبرسران و دربند درآمد و از آنجا که عوام کالانعام را از کنه
امور خبری و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از
هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات باهالی شیروان از جانب ایشان
آمد و شد میکرد تا اینکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانید
چون قلعه دربند سرحد بیست داشت حیدر خان از موقف اعلی بمعاونت او مامور
گشته بنا برآنکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان
نیز سرایت کرده در میان شماخی و شاهان حیدر خان را گرفته محبوس بعد از چندروز
مقتول و اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای را باسم شیروان آورده
قلعه آق سو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند
و اهالی طبرسران و شاهان طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت شدند این خبر
که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از این دولت
والا در سینه داشتند گردیده ارزدو دوره یلی کار را یکرو کردند از آنجا جماعت مغانی
وغیره که مامور بمحافظت قلعه قیری من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را
که با ایشان مامور بودند کشته قلعه قیر را بتصرف لکزیه داده بنام محمد
کشتند محمد علیخان بعد از وقوع این واقعه جمعی از ارزدو و اشرار دربند را بملازمان

که نطفهٔ فساد در ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت
پوشیده بودند کور کرده روانهٔ مغان ساخت و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت
و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشورخان افشار پاپالو
سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
مادهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشگزک بگلربیگی گنجه که در کنار کر وقوف
و مشغول به بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه بعرض اقدس رسید کریمخان افشار بگلربیگی
ارومیه را برای تسکین نایرهٔ فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز
بمعاونت عاشورخان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق
همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در بیست و نهم رمضان المبارک
در منزل تیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشت فتحعلیخان افشار جرچی باشی و جمعی از خوانین
و یازده هزار نفر از غازیان رکاب را ملازم موکب شاهزاده فرموده روانهٔ شیروان
ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را سر کرده فتحعلیخان
پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شود و خود متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید
بعد از ورود فتحعلیخان روز چهارشنبه چهارم ذیقعدة الحرام سام و اشرار لکزیه و شیروان
با بیست نقاره و فوجی عظیم از اشرار لکزیه و شیروانیه از فراز کوهی که بالای باغ
شاه است به نشیب آمده مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشورخان نیز سر راه بر ایشان

گرفته جنگ

گرفته جنگ در پیوستند بتاییدات الهی سرپنجهٔ ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ
شور و طغیان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و
نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار و بقیة السیف فرار نموده
سام با معدودی بصوب گرجستان گریخت پس بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته
در اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال
داشتند زنده دستگیر کردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور
خواهد شد در بیان طغیان محمد تقیخان شیرازی بگلربیگی فارس و کیفیت
تنبیه او چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلو
افشار را بسرداری و تقیخان را بحکومت ایالت فارس تعیین و روانه چون [illegible]
مدتی قبل از آن سمت بسر برده کار را اختیار کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلوی
امیر آخورباشی را که بسفارت ایلچیگری روس رفته در درگاه معلی بود بسرداری تعیین و بجای او
روانه کلبعلیخان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان
بعمان چون تقیخان قشون فارس را بخود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد
خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان باغوا و تهییج بر سر کلبعلیخان ریخته او را مقتول ساختند
و در صدد گرفتن محمد حسین خان بر آمدند محمد حسین خان از معنی واقف و خایف گشته
بکشتی نشسته خود را بساحل نجات رسانیده از آنجا بشیراز آمده تقیخان نیز با جمعیت
خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را بکنار کشیده حقیقت حال را بعرض

شده سپهر تمثال ساخت تقی خان وارد شیراز شده رایت عصیان برافراخت از موکب همایون
جمعی با جماعت محمد حسین خان و تقی خان مامور گشتند و تقی خان بعد از آنکه چندی
بقلعه داری پرداخت دستگیر شده زمکده عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او
مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند
و اولاد او که در اصفهان بود بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید
به پیشگاه حضور رسانیدند.

در بیان شورش استراباد و نهضت موکب ظفر نشان بجانب آذربایجان بعون عنایت ملک منان

رایات نصرت آیات
در یازدهم شهر ذیحجه الحرام از شیروان بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از
ورود بجولگاه ما هیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان
قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل
شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و بهبود خان
چاپشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار بعهده بهبود خان
عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردیده و مامورین
با جمعیت و استعداد در سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنا برآنکه فیما
بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و
نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بکل اهکار و بی گناه بظهور رسیده آن ولایت
نیز پایمال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان

ابراهیم خان

ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت به سالاری
حدود کردستان و لرستان قبلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج
منصوره مشغول قشلامیشی بوده باشند بعد از مراسم قرب جوار مرعی سیه آسته باشند
و بنحوی که سابقاً مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود
بمرو روانه خوارزم و سرکردگان آرال باتفاق ارتوق ایناق و آلی که نزد شاهزاده
آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا
ابوالغازی خان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق را
صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از
چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و آرتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض اقدس رسیده علیقلی خان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان
ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه
خوارزم شود و از ما هیدشت لوای توجه بجانب علیشکر افراشتند

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶

سلطان طارم چهارم روز جمعه
پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ما هیدشت
حوت بقصر حمل نقل کوکبه جلال کرده خدیو کشورستانی بهار از سر و شمشاد
رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری

طنطنهٔ کوس رزم افکنی و کشورگشایی بلندآوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن
سازوبرگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار
و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراسته سرعسکر دی از جلوهٔ کوکبهٔ
اردیبهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت و بیابان می شتافت
ترکان ارمنه و ایلات نوروزی در ساحت عشرت رو بانحطاط آورده اظهار انکسار
کرده در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافت
جشن نوروزی بغرهٔ فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای
حال اوغلی که از دولت قیصری بسرعسکری منصوب و در قارص می‌بود
و از جانب محمد علی رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت در ابتدای کتاب
کیفیت حال او در رفتن بخاک روم گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر
بمصالحی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراهی سرعسکر
روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عبارات
که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج کرده و نقد جلادت ببازار کار خرج
نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت همایون
گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سرعسکر مزبور از دولت
عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستادهٔ
والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته در اسلامبول توقف داشت

بانتظار وصول

بانتظار وصول خبر از جانب موالیه مراحل مقصود بتأنی طی می‌شد و حکم همایون
خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض رعایا نشده و سنور گشته اسرایی که
از طرف روم بدست آورده باشند مرخص ساخته بسرعسکر قارص مراسله و باب آواز در
ارتباط درآید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشارالیه در جواب
نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانی
مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض
شد خلاف کردیده اعلام شد که آمدن او موجب تصریح آنچه میکرد
مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزای
مجهول وارد آنجا خواهد گردید پس با این عزم رایات نصرت آیات نهضت
بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام که از محاربهٔ شیروان فرار
نموده بود رسید توضیح این مقال آنکه بنحوی که در طی واقعات سال قبل مذکور
شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد
گیوا ایلاهر گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده سر دره‌ها و شاخ
کلک سرراه بر او گرفته در بیست و چهارم ذیقعدة الحرام او را با چند تن زنده
دستگیر کرده بقیه بقلعهٔ قولقان فرستاده این مراتب بعرض اقدس رسانیده
مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند نفر گرفتاران اردوتیه نزد احمد پاشا
سرعسکر بقارص واخفه بفرستند چون صفی میرزا نیز در نزد او است برادران مجهول

بکدیکر را دیدن نمایند و بعد از ورود درایات نصرت آیات بجه ودکوری کرجستان
بقدمه شکست رویه معروض سده سنیهٔ اقدس شد وحقیقت آن بر اینمنوال است
که بعد از انکه همت اولیای دولت عثمانی متمکن محمد علیخان زنکنه مشهور
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار کردند اینکه
خزانه وهدایا بجهة احمد خان ادسمی ومحمد ولد سرخای وحکام اوار وجکتای وکدخدایان
طبرسران ومحال دربند ارسال ونامهٔ متعلقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب
بانعقاد وامداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانی
مامور بایصال خزانه وابلاغ فرامین کشته بعد از ورود او بجوالی کوری طهورثخان
در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بکلربیکی تفلیس در آن نواحی
در مرصد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل
سقناق کرده اقامت وعطایا وهدایا وفرامین را با جمعی از بیراهه روانهٔ داغستان
نموده خوانین نیز که بلد راه ورسم سپاهکری وحزم بودند پیش از وقت
فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین آن طایفه را فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را
از تیغ کذرانیده فوجی را نیز کرفتار قید اسار ساختند تمامی هدایا وفرامین را بدست
آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت وانیس دهشت کردیده
فرار واز غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
وبعد از انکه چکونکی اینمراتب را بعرض اقدس رسانیدند طهورث خان در ازای این

نیکوخدمتیها بوالیکری کاخت سرافراز شده چون بعد از انجام مهمات سمت ثروان
امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته
پس رایات جهانکشا از حدود نخجوان عازم مقصد کشته از ییلاق کوکجه دکز
عبور واز شش فرسخی آریه چای در موضع موسوم بخانقی بنه وآغروق را کذاشته
روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخری موکب همایون بجانب قارص
ما هیچه رایات نصرت آیات را باوج سموات برافراشتند وچند دفعه سرعسکر
وپاشایان با ازدحام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکهٔ جنگ آوردند هر دفعه جمعی
از لشکر عثمانی قتیل ودستکیر کشته بقیه فراری ومشغول قلعه داری شدند
بنه وآغروق وحرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی
معلی کردید پس در اطراف قارص قلعه جات وسنکرهای محکم ترتیب داده جمعی
از غازیان با توپخانه بهر طرف روانه کردند چون احمد لکزی جنکی بموجب
امر وفرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود
لکزیه کار را بدینمنوال دیدند شب بهیئت مجموعی از قلعه بیرون آمده آهنگ
کریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر
وبتعاقب ایشان مامور کشته جمعی از ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک ساختند چون
ایام محاصره امتداد واختلال احوال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر
رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را

۴۵۰ با احمد آفندی کربلی که در دولت کسری معدلت قیصری بکتابت موسوم و از معارف
روم بود چند نفر از سرکردگان اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار
فرستاده متعهد شده که مقصود این طرف را در دربار عثمانی صورت دهد
بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت
سرعسکر احمد آفندی کربلو را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده
چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود
و غله و آذوقه در جانب آخسقه و آق کلک وفور داشت لهذا موکب همایون
در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چای نهضت نموده از آنجا
متوجه آخسقه و آق کلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند
تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند و چون منظور
آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی تعین گشتند که در حوالی
بردع در مکانیکه از حیثیت آب و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
دلگشای مرغوب از نی و چوب ترتیب دادند و خود از راه آقچه قلعه و قزاق
عازم گنجه و بردع در ابتدای ذیقعدة الحرام وارد مکانیکه برای قشلاق
تعین شده بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرام گرفت چون تنبیه
لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت
در بیست و دوم ذیقعدة الحرام با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان

توجه فرمودند

۴۵۱ توجه فرمودند از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجة
الحرام از دربند گذشته و غازیان را چهار دسته کرده از چهار جا بچپاول [illegible]
تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت موکب والا را
در چنان فصل که آب در شکم ماهی یخ می بست و عین شدت زمستان بود
این کیفیت را تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون
از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و
تاز اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان
و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند تا تحمل این قسم نشده خود را بر
سان بی آرام نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت تا پای در طریق
طلب ننهند محبوبه ملک را عجب در آغوش مراد نتوان کشید القصه
بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را انتظام داده
از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بعد روز
دیگر آن مکان مضرب سرادقات عز و شأن گشته چون آب و علف سمت
شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم روز مزبور با بنه و اغروق
حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارش گشتند و بیان وقایع
اودئیل مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه و هشت چون از دربار
سلطان قضا پیوند نهضت خود شاه عزم ایران زمین جمع کرده الظهار دولت

بهمن و سر عسکر رومی را از دور برف اعلان داعیه رو بین تنی ی نمود داوری فلک
یعنی مهر منیر را شب گردون میسر آمده بدافعه عسکر سرما کرم و حمله‌های روز بر
شار زدا هم صفر با افواج دیما در نقطه اعتدال ربیعی سلاقی گشته جوش قوای نامیه
بعد از گروه و فرخنده ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی که والی جلاد تشت
در خفقان ضعیف تهور ش معلول بود حرارت غریزی فانی شده برجا افسرده
سرد گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قاست سرکرد
و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته قریب یک ماه بیلاق
مقر خیام سپهر احتشام گردید در آخر جوزا از حدود شکی وان توجه اعطف عنان
کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میان کوه بعازم کوکچه سلاف
ایروان گشته در عرض راه عارضه شریکی عارض ذات همایون گشته چند منزل
راه را به تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفاء
و اذا مرضت فهو یشفین شفاء عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بقوت
صحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الآخر جلگای کوکچه مضرب خیام
عزت و تمکین گردید در بیان محاربه یکن محمد پاشا سر عسکر نیم و مآل
کار سر عسکر مذکور چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد
پاشا وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب و با چلیک پاشای والی آیدین
و ده یازده نفر از پاشایان و سرکردگان و جمعیت وافر از جام بجد و هر از سمت

ارزنة الروم و قارص و عبد الله پاشای جته‌چی با احمد خان ولد سبحان وردی
خان بیگلربیگی اردلان که از بنه دولت والا روی بر تافته برومیه پیوسته بود
و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله
تعیین شده هر یک از سمت مأموریه بجانب ایران می‌آیند لهذا نصر الله میرزا
که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر
و موصل بیایند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که از سمت کرمانشاهان
و لرستان و کردستان مشغول به بیلاقات بودند بعسکر شاهزاده مأمور ساختند
و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان
ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز
بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز
نشاط بساط و بزم انبساط در بیلاق کوکچه آراسته و بعد از انجام کار طوی
زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان
تفویض و ایشان را با تدارک شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و به
داغروق را مأمور و توقف در بیلاق حدود تبریز نموده خود نیز در روز مزبور
بعزم مقابله سر عسکر رایات افراز لوای ظفر گشته و مذکور ضمیر انور آن بود
که در نواحی قارص و ارزنة الروم رهزن هنگامه جمعیت سر عسکر شوند مقارن
آن خبر رسید که دست اجل رخنه‌های سر عسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت

 سیاوردند لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی
ایروان را که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند
لکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری
و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنهٔ
کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنکر و متریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسویهٔ
الوف کشته نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی کرفت بعد از
حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن
جماعت بقتل رسید و سرعسکر بلشکر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب
رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف کشته جمعی از جیوش دریا خروش محافظت
طرق سمت قارص و محارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل علف
و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی
اردوی او عرصهٔ تیغ میکشتند و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنک کشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنک طور فرنک کذاشته
هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنکر و متریس ترتیب داده و دیگر از
پیش میآمد تا اینکه بجنک کوچ نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت
توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا بر سر شبیخون

بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب
تزلزل باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال
دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا کذاشت که همانشب
با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که جمعه بیست و یکم ماه
مذکور بود چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر
جانب دیاربکر اولا احمد پاشا حاکم بغداد را بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان
حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنهٔ خود را در قلعهٔ سورداش متحصن ساخته
خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از انطرف سرعسکر مزبور
با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل کشته از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته
در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بعض مهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر
رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و کرفتار و سرعسکر با تتمة السیف
سالک طریق فرار کردیده پس خدیو بیهمال فی الحال بشکرانهٔ ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از کرفتاران رومیه بجانب اردوی
سرعسکر فرستاده هنوز آنشخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ بیهمال اردوی
یعنی آفتاب کیتی افروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب
و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده و کرد بر فلک تیز کرد آغاز صعود

کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته
ملک هستی را وداع و باد هر دون ترک نزاع کرده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیدند
بی دست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قتوتهایی که در اطراف عسکر روم
بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب
آنجماعت را که بجا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود
نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته
تا آریه چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته
ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز
با چند نفر از پاشایان و رؤسا زنده دستگیر گردیدند و یکن محمد پاشای سر عسکر
در میانه بمعرض تلف در آمد پس ضد یو جهان بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران
که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموش حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر از روانه
طهران نمود که جمعی کثیر را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل بر اینکه در باب رکن کعبه
معظمه منوره زادها الله شرفا و تعظیما و سر مذهبی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
بدولت علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت
عثمانی از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه
سرعسکر و انهدام لشکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه نوشته

و جاپار ایلچی

و جاپار ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات
ترکمان و عجم که در ایران و توران سکنی دارند فرمان قدرت شاهنشاهی
ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهنشاهی و سالک طریقه آگاهی ساخته که خلاف و تغیری
در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران بآن
دولت شده بود چون علماء اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول
آنها دامن الفت چیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه
انگیزی لهذا از آن تکالیف نکول و ترس آنها که مقصود مامول ارکان
دولت عثمانی و مایه انتزاع بود بالکلیه از اینطرف بعمل آمد من بعد اساس
محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون
روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مقر جلال بود از راه جورس
محمودی و سلماس نهضت فرمودند و نیز در همان منزل سه نفر ایلچی معتبر از جانب
پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد دربار معلی گشته نامه و هدایا
از نظر اقدس گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه بجا نشسته
که یکی بسلطنت ختا و دیگری بپادشاهی ختن منسوب و در این اوان
چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت و سطوت شاهنشاهی
که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه
مزبور در مقام مجانست و مؤانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را

فرستاده راه دوستی کشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی
ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم
در عالم اتحاد و یکدلی رابطهٔ ایلی از ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشد
هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود
و نیز ایلچیان شاه بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن
و توران واقعست ایلاتی که در آن میان نشسته طریق خدمت نمی سپارند
چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است که از جانب آنجناب
نوعی تعیین شود که ایل و مملکت را که تعلق بتوران زمین بوده باشد وضع
و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بعد از این اشتباه حد و سنور دولتین
معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود در رای اقدس باینقرار
گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را بجهة انجام این امر تعیین و روانه
فرمایند پس جواب محبت انگیز اتفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه
قوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و باقی نفایس بجهة شاه والاجاه مذکور
ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابق نگارش
یافت که علیقلیخان را بسبب صدور نافرمانی طایفهٔ یموت و خوارزم مامور
بتنبیه آنجماعت فرموده بودند حقیقت حال علیقلیخان مشار الیه اینکه بعد از
ورود بخوارزم ابوالغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارسال

طریقهٔ استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت
با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت نموده در حوالی اورکنج بمقابله آمده شکست فاحش
خورده جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمده چون آنطایفه دیگر محل توقف در آنولایت نیافته مساکن خود را
عرصهٔ نهب و غارت دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی
استراباد واقعست فرار کردند علیقلیخان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته
والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان
و در اوانی که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشتند وارد
ارض فیض نشان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافت محصل تعیین
شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم
ملازمت رکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات ملوانه
ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات
از جورس و محمودی و سلماس عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا
نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساختند
و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ مینو
نشان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد و طایفهٔ یموت نیز
بموجب فرمان عمل و ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند پس آیات

خو ۲۰ جهانگشا در دهم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری از اصفهان
نهضت و از راه اردکان طبس عازم ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل
نموده در بیست و سیم ماه صفر وارد ارض اقدس و مشهد مقدس گردیدند

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه

شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس قضا و قدر
بساطهای گلدوزی بر فراز ایوان نجوم با مرفا خلع نعلیک انک بالواد
المقدس طوطی پایرنه با انجمن آرایی محفل سپهر پرداخته اسباب تزیین و یمن
در بزم فلک چیده بودند متکفلان قضا و قدر بساطهای گلدوزی بر فراز
ایوان چرخ نیلی کشیده بودند و در جهاندار خورشید بعد از انقضای پنجاه و
دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای
نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان
شبنم و لآلی ابدار قطرات سیماب سلکهای منظوم و عقود نقود در طبق
عرض گذاشته و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه
سبز و سبزه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای
ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با ظهار دلگرمی دفع برودت
از عرصه جهان کرده دبیران چابکدست بهار با قلم شاخسار بر صفحات دشت
و اوراق گلزار مصالحه نامه نگارش شدند و ایلچیان فلک شان در روان ابر آذری

برای اطفای

برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان خصلین قطره زنان گشتند ۱ خو ۲۰
جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده تزئینات کلات و عمارات خیابانات
که در آن قلعه خدا آفرین و رنگ معموره زرین احداث شده بود مکنون ضمیر انور
میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آنمکان چند روز
بمجلس سرود آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور
آنجا پرداخته گروهای نقدها حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور
از اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آوردند بتحویل امنای
هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق
و بعد از ورود بمحال پری سا و جبلاغ نصب خیام اقامت کرده چون ب
پادشاه دنیاپناه ضمن مقرر فرموده بودند که فوجی بجهت واردات صد و ستور
ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنابر آن بهبود خان چاپوشلو و چندی
از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور و با تدارکات
شایان روانه ترکستان فرمودند که به بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند
سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات
رکن کعبه معظمه و غیره مطالب خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام
پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که
مطالب مزبوره را بدوستی والتیام با شمشیر خون آشام که فاصل هر امر است

به هر صورت فیصل و انجام داده و چند سال گریبان ایمطلب در دست گفتگو
بود و از کثرت آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی بیخلاف انقطاع نیافت
و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه جلال بعزم انجام مطالب معهود
بجانب مملکت روم پرچم کشا میگردید در ایران فتوری حادث می‌شد
که موجب فسخ عزیمت آنجناب میگردید تا اینکه بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا
آنحضرت از سر مطالب معهوده در گذشته نکول فرمودند و به دولت عثمانی بوسط
چاپار ایلغار اینمرات را اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز اینمعنی را مغتنم شمرده
نظیف افندی را که سابقا در دغستان نامه بدربار معلی آورده مجددا با چاپاری
برای بنای تحریر صلح نامه و تعیین شروط سابقه روانهٔ خدمت اقدس نموده
سومی الیه در حینی که ساوجبلاغ مکری مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری
وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجلی بمهر امنای
دولت باو داده شده بود پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشته
بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کریلی را که در قارص
از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران
مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز
مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت و تحف طلای مرصع بلآلی
غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با خیمهٔ زربفت که بانیهٔ

زر نگار سپهر رابری

زر نگار سپهر برابری مینمود و دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان
بود برای پادشاه والاجاه روم با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال نامهٔ همایون
بکاتب حروف با صلحنامه تفویض و هدایا بمصطفی خان تسلیم در دهم محرم
الحرام سنه هزار و صد و شصت که موکب همایون از اصفهان حرکت کرد
کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب همایون مجددا از راه یزد و کرمان
عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه که از اینطرف
بمسودهٔ راقم حروف موشح گشته این است بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین
واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین
الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من مودة المسلمین
واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین ونزع ما فی
صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی
کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعهود وصلی الله علی
محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه ولا سیما خلفاء
الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد
چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول سلطنت نمودند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی و رفض

در ایران علانیه شیوع و عادات و بغضت فیما بین روم و ایران باین مرتبت
ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل سنت و جماعت که مختار آباء کرام
و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی بعد از آنکه الحاح مکرر از آن گروه
ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لاطائل
و بحقیت خلفاء کبار قایل شوند بحصول مسئول مایل خواهند شد ایشان هم حکم
اقدس قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت
اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید
علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و سلطان
البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور
گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان
مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین در رفع غوایل شور و شین از
میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است
از پادشاه سکندر دستگاه مسئول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت بر سه ماده
منتفی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
نواقع ختام خواستند فسخ ابرام کردند اگر چه نواب همایون ما که بنای
محبت غنچه گشای از ثمار اظهار مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع

تناقض

تناقض و اراده عناد و ازاله آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه
سیما نظام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده متروک و طریق مسالمت سلوک
داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک
عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلافات
انگیزی شاه اسماعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار که هرگاه
بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از آن دو مملکت رسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه این طرف
انضمام یابد آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم
و در نامه همایون که از آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد نظیف آفندی
عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگر چه نظر بما ذکر مشکوره و مساعی مبروره
که از دولت نادریه در ایام محاربات و از آنگاه آثار بدیع بظهور پیوسته دولتین علیتین را
متحد ساخته ایم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحوی که
سوابق سالفه منفسخ شده از آن مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض
و اغضاء و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممضی و ممدود
شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام
سلاطین نسل در نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بمانند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه
اسلام پناه و عمده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق

مسدود فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب در رضاجوی
خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول
نامهٔ مسکیة الختام مأمول ثانی آنحضرت و اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی
به بنا امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس
و شروط و سه مادّه و تذییل بر این نهج و ارفته استحکام پذیرفت اساس
صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان رابع واقع شده فیما بین
دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بود بهمان دستور استقرار داشته
تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده
آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از امور یکه
مهیج هیج کدورت و ناسخ مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد از طرفین اجتناب
ورزند انشاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و جهاد
این دو خانوادهٔ کبری مادام اللیالی والایام الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار
باشد مادّهٔ اولی حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم
بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین و آمنین
بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند
مادّهٔ ثانیه از برای تأکید مودت و توثیق محبت دو سال یکشخصی
از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان

ازطرفین

از طرفین داده شود مادّهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص شده بیع و شری
ایشان روا نبوده هر یکی خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت ایشان
نشود و تبدیل حکام سرحدات از حرکاتی که ناسخ دوستی است احتراز کنند
و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب نگردند
و من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم
بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده
از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود و هم چنین
در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت
نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت
داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این
طرف نیز با تجار و اهالی رومیه بهمین منوال بوده و عمل نموده و آنچه بعد
الیوم از اهل ایران بروم و از روم با ایران آیند که حمایت نشده بوکلاء دولتین
تسلیم شود ما نیز مراتب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحهٔ مذکوره
و عهود و شروط همیشه بین الدولتین ما تعاقب و اختلاف الجدیدین ثابت و
برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامیکه از جانب آن دولت عظمی امری مخالف
عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف نقض و خلل در قواعد آن
راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله

فیوتیه اجرا عظیما و جری ذلک فی شهر محرم الحرام من شهور سنه هزار و صد و شصت
من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف سلام و تحیة دربیان وقایع
نوشقان ئیل مطابق سال پوانده و ملال هواو و صدی شصت
شب سه شنبه نهم شهر ربیع الاول بعد از انقضاء یازده ساعت و سی و دو دقیقه
خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل و نقل کوکبه جلال و عدول از باده اعتدال
نموده آغاز زیادتی کرد موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
برآورد زنبق خبط دماغ یافت و شبنم از نی نرگس عرق فتنه گشته گل برای
گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو العجبان سار و سار نک ابواب تقرر
برای سبحه داران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان از زرد الصفا
باسم غنچه نوشته و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان
خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بعرصه شاخ و برگ سبز نمودند و کنگره اران
اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشته و از آن
قوای نامیه برزگان چنار را بر فلک کشیده و نسیجان آذر بیتم غوره های
خوشه تاک را از دار آونخته قمری را طوق قرابقرابه کردن افگندند فاخته را
بخاکستر نشاندند و درخت سه شاخ را دو شاخ کردند چشم نرگس را از حدقه
حدیقه برآوردند اشجار را در طرف جویبار از سلاسل موج زنجیر بر پای
نهادند و از سرو های باردار کله منارها در آراسته خیابانها چمن ترتیب دادند

بپای دار

پای دسته گل با چوب و ریسمان بسته و درختان قوی قامت کنده بر باد دوش بروش
در مجلس گلها نشسته اند و پای گلهای آتشین را بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را
چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار
گشت و شعله های بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر اوراق
و نسیم کلاه شکوفه را از سر ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل در کمال اجازت
برای خورده زر از چوب آویخته شد خون لاله و شقایق در سر گل زمین ریخته
اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب لطافت از سر گذشت
بید راه خلاف گرفتند و گل رعنا دو رویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی
گشته سر بسرکشی آوردند و قورقچیان صبا اسباب تجمل گلزار بغارت بردند جگر گوشگان
گلشن از سبزه و سبزه که دشنه بر روی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان بساتین
جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی
در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب همایون
عازم مشهد مقدس و چمن بخت را وارون و اوضاع را دیگرگون یافتند نصر الله میرزا را
با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر خانه و نفایس و اسباب سلطنت
از عرض راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات
و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهر آبگون بر حمیت جلاد داده جلادانه نعاج
کشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت دربیان خاتمه کار خاقان غفران

مآب و کیفیت ابتدای او با اولاد و اعقاب صفویه بهانه از بدو حال تا انجام که از سفر خوارزم
برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت
و عاجزنوازی مردانه بودند اهالی ایران بهتر از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک
فدویانه نقد جان در راه او میدادند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد
بنا بر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العیون جهانداری و جهانبانی
رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته دیده
جهان بین او را از بینایی عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوال
او راه یافته آشفته مزاج گشت در خلال این حال از مردم ایران که پرورده
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت
آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از سفر خوارزم
حرف زمام عزیمت کرم عازم داغستان بود بنحویکه گذشت وجود بینظیرا
که باعث امن و امان جهانیان بود نیک قدم غلام جسور بیباکی هدف گلوله
تفنگ ساخت شخصی بود که ظهور چنین امری از چنان شخص بدون تحریک سایر اشخاص
نیست و دیگر در آن اوان که از دربند رایت افراز مملکت روم گشت
منظورش آن بود که تا اسلامبول عنان اشهب همت را کشیده ندارد تا اهالی
فارس و بنادر عموما با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبه
ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نمودند کلبعلی خان کوسه احمدلوی

سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند
و همچنین اهالی شیروان حیدر خان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد
سرخای لکزی را با سام نام مجهول الحال که کیفیت او در طی وقایع سال قبل
نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته
سر بسرکشی آوردند ظهور این حرکت بدان تقریب بیشتر بسبب شدت ماده
و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات آنجناب از نظم
طبیعی افتاده در راه مروت بسته باب ابواب گشوده باینطریق که عمال
ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند باندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام
اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر حکایتی یا ادعای شخصی
واقع شود اینجماعت که در ولایات دستی و بلکه ناخنی هم بند نشده که نهایتی
سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیکناهان بستوه
و یا گشته هرکدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان بوده با
از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود می نوشتند این دفعه ضرب و تعدیات را
را ایشان تشدید میکردند تا دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار
آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و هم خانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را
دیده یا شنیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجایی منجر شد
که جغد بد بوم آن آشیان کرده آبادی از هر مرز و بوم عزلت گزید الآفاق

حواله میکردند بفقیری که قیری در بساط نداشت و از برای دیناری هیچ درهم بود
الفهار سه میرسانیدند و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان کماج خیمه
بیخانه و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد بلغهاء هم
نویس میکردند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچید
فی الفور طناب بر گردن می پیچیدند و اگر از برای استشهاد با ستة عشر و استدلال
القویة التی کنا فیه دم میزد در دم شهادتگاه عدمش میرسانیدند
پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بگناهان
ماضی بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه زر میشد علی الحساب
گوش و بینی او را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل
آن وجه بوجه روانه ساخت محصلان شدید برای تحصیل آن وجه بوجه روانه ساخته
محصلان نیز کوچه بکوچه و برزن ببرزن و مردی که دچار میگشتند در او تخته زر بطلب
میکردند سیمین تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز میکردند و خورشید
طلعتان را به بهانه زر و زر مانند آفتاب بر فلک میکشیدند به هر کس که چون غنچه
کمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که
بسان سرو سالها بیک قبای سبز مدارا میکردند بکشش اره جفا از بیخ و بن
در میآوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم مینمودند
باز سنجاقی بر ایشان میزدند این حواله از وزرا به ایشان بهمسایه و از همسایه

بمحلّه و از محلّه بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت بولایت دور دست بدر میبرد
میکرد الحق کسی تا آن دور را نمیدید تسلسل را نمی فهمید که بچه معنی است و تا زنجیر خانه
اضافت مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمیدانست که از چه سلسله است
هیهات اینوجه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست
ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لاوصول گشتن این وجه
معلوم رای معدلت پیرای مینه بیکناهان را که بیجای هر دانگ از الف نخورده
هزار چوب خورده بودند بتقصیر آنکه حوالجات لم یصل و ساعی بیجا حاصل حقوق
ثابته معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت روانه عدم آباد
میساختند ایندفعه نوبت بمحصلان رسید بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه
و اغماض بمعرض مصادره در آمده و نوبت ابواب در فراز بام بنام ایشان
کوفته شده اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بانیموال بدر چوب
افترا از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ میآراستند سه نفر از خدا بیخبر را
سرمایه اوجاق کیوان ثبات و رکن چهار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته
بود که آنچه بزبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور
زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین گشوده آن سه نادره کار سحر آفرین
نغمه سرا و نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
میگفتند و هر گاه عیاذا بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع میشد

ایشان بیاد آنحضرت میانداختند و خود را شاه تعریف نموده در خط و خال جمال
آرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند
مع هذا از این تعدیات بهیچ وجه اطفاء حرارت غیظ نادری گشته بنایره
بیدادرا بحدی اشتداد داده که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان
نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت
هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان میآمدند هر مملکتی که وارد گشتند
کله مناری از رؤس رعایا و ضعفای بیگناه ترتیب میدادند در آن اثنا ایلات(؟)
نیز سر از اطاعت باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود
باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مأمور به تنبیه آن جماعت کرده بقارن آن
عمال آن سرکارات که بپای آن حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری در
دروغها بر هم سرشته صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب خان
ابواب نوشته و محصلان بتحصیل این وجه مأمور و بسرعت برق و باد روانه گشته
و علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار در حریم نادری بهیچ وجه بار نیافته و او را
بشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب گفتار نه او هم بمیرزایان متفق گشته آغاز
مخالفت نمود طهماسب قلیخان که از بدو حال هرگز خیانت پیرامون خاطرش
و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود و هر چیزی در هر جا یافتند و خبر
از روی صدق بر طبق اخلاص گذارده بسرکار نادری میداد بعد از استماع پنجاه

الف

الف ابواب متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلی خان موافقت نموده غرض او
این بود که دولت با یکی از اولاد جناب نادری بشود سلسله آن منقرض نشده
علیقلی خان مطلع گشته از و مخالفت نموده در صدد منع او درآمد چون بشنید
و مآل اندیش بود دانست که کار او بجایی وارد(؟) بر بیخ درخت تونسته کسی
گذشته از بن و ریشه قطع خواهد کرد از موافقت تخلف کرده بمقام نصیحت درآمد
چون علیقلی خان مزور گرفتار وساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود نصایح
خیرخواهانه طهماسب خان بر طبع او گران آمده طهماسب خان را مسموم ساخته
رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته
جمعی که از بیم سطوت قاآنی سر بگریبان کمان می‌کشیده کناره گرد وادی مبانی
بودند با هلال تمرد پرداخته در مقام طغیان درآمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند
که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشته و ایلخیان خاصه را که در قورق
اردکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود
بتنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و یکصد و شصت هجری
در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیگ قاجار ایروانی و موسی بیگ ایرلوی افشار طارمی
قلیخانلو و قوجه بیگ گندزلوی افشار ارومی و حسین بیگ خان هوار(؟) باره علیقلی خان
و نمیه صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی
از هیئت کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را

بادشاه را مقتول و سری که از بزرگی در عرصهٔ جهان نمی گنجید در میان اردوی گوی
لعب طفلان ساخته و صبح گاه آن که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده
طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری
بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشار و لشکریان اردو
آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته
ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و اردو را غارت کرده احمد خان چون
تجسس و کوشش را بی‌فایده دیده دستهٔ افغان را برداشته از آنجا روانهٔ قندهار
شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را بعلیقلی خان که از سیستان آمده بود و در هرات
میبود عرض کردند علیقلی خان چون یکران مراد را در زیر ران خود دید مسارعت
ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی
دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات
زدبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود میآوردند غافل
شده زدبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز قابل بجبر
مامورین پی بانیمغنی برده علی الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات
کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعهٔ خدا
آفرین را که از غرایب اتفاقات روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا باتفاق
شاهزادهٔ کامکار شاهرخ میرزا هریک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده

کاظم بیک برادر

کاظم بیک برادر علیقلی خان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج شهر کلات
بتعاقب شاهزادگان پرداخت و چون بایشان رسیده بود مراجعت کرده
و دوست محمد چیچه که قورچی نصرالله میرزا بود تعاقب و حقوق نمک و مراعات
ایشان را منظور نداشته اما نصرالله میرزا و شاهرخ میرزا را از تنهٔ فرسخی بر گردانیده
وقربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع
موسوم بحوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانعلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی
در راه بنصرالله میرزا بر خورده او را گرفته بکلات آوردند رضا قلیمیرزا را
با شانزده نفر از اولاد و احفاد و خورد و بزرگ که در کلات میبودند براویهٔ
عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده
علیقلی خان چشم از خدا و خلق پوشیده پاس صلهٔ رحم و بنی عمی را منظور نداشته
آن دو برادر را که هر یک گلدستهٔ از ریاحین ریاض سلطنت و پادشاهی
بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان
چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را نیز انتشار کرد
و منظورش اینکه اگر او را در پادشاهی استقلال باشد او را نیز بعقب دیگران روانه
سازد و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان گیتی‌ستان
مغفور خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین یلتقیان سلسلهٔ نادریه و دودمان

علیهٔ صفویه برای سروری در دست داشت با دو بیان سلطنت علیشاه
و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان
دل و دیده را فراغ و فراغت بخشیده در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال
در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادل شاه نامید سکه و خطبه بنام
خود کرد و در آن تاریخ یازده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان
باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و تحف و تحایف و نفایس
که فزون از حساب و قیاس محاسبان و وهم اندیشه و چندین قطار شتران کوه کوهان
از کلات حامل دفتر و سررشتهٔ آن بود علیشاه تمامی نقود و اسباب نادر را
از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب المسرفین
غافل گشته فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین ناشنیده انگاشته
دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشانده
نقرهٔ خام را بجای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال در خرج داده
حسینعلی بیگ معیر الممالک را با سهراب گرجی غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخته بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق و آذربایجان نموده باصفهان فرستاده
تمامی ایلات از افشاریه و سایر ایلات آذربایجان و عراق و فارس و جماعت
بختیاری که خاقان گیتی‌ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود فرصت

یاو:

یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای
حرص و آز خود را از انبار نفایس نمودند روانه و برتافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب قحط و غلای خراسان
عازم مازندران گشته هفت ماه در مازندران توقف کرده در آنجا الیار خان ترجی
سرکردهٔ افاغنه و عطاخان سرکردهٔ اوزبکیه که با قشونهای خود در سمت آذربایجان
و شهرزور بودند باصفهان آمده قشونها را از ابراهیم خان گذشته خود بجایی
نزد علیشاه رفته خدمت او را اختیار کردند چون سهراب غلام مدار الیه
و معتمد علیه دولت علیشاه و حسنعلی بیگ و خولو را در کارخانهٔ سلطنت مخل
کار خود دیده آن تمهیدی برانگیخته او را مأمور باصفهان ساختند که در هر دو عنان داری
توسن سرکشی ابراهیم خان نماینده ابراهیم خان بخیالات او برده او را بقتل رسانیدند
افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدانه ریزی احسان بدام
الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر
خودسری افتاده و سلیم خان قرقلوی افشار را که واصل العین و دینار ای بیک
جشم بسید صاحب اختیار و راتق و فاتق سرکار خود کرده عمی او نعلی
خطاب داده و دست توسل بذیل کرامت شفیعای اورکه در اصفهان
اظهار کشف و کرامت مینمود انداخته اعتماد در امر سلطنت کرده شفیعای
چهل ساله سلطنت باو دیده آن خفیف العقل سخنان زرق آمیز او را

قبول وازجان ودل مرید ومعتقد او گردید ودر آن اوان امیر اصلان خان
قرقلوی افشار ازجانب ممالک ستان بسرداری آذربایجان مامور بود بنا بر بعضی
بواعث از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان با او ازدر ملاطفت درآمده اورا
نیز با خود متفق ومتحد نموده پرده از روی کار برداشت جمعی ازمجنده را
با افاغنه واوزبکیه که در اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده امیر خان
ولد باری بیک خان میش مست توپچی باشی که در آن اوقات بحکومت کرمانشاهان
مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب ودستگیر شد لشکریانش
تمام شهر کرمانشاهان را با تجار وزوار که در آنجا بودند غارت کرده مال نواحی
استیلا یافتند وابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از این معنی اندیشه
ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم خان امیر اصلان خان را
از آذربایجان احضار نموده سپاه زنجیرتهم وجمعیت خود را منعقد ساخته مابین
زنجان وسلطانیه تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق
نفاق پیش گرفته در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند
بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق شدند
علیشاه با سه هزار نفر از برادران خود ومعدودی از خواص بطهران گریخت
ابراهیم خان کس فرستاده با برادران بادشاهی میرزا محسن که از جانب علیشاه
حاکم آنجا ونمک پرورده احسان آن بود وجمعی از رجاله واوباش طهران

اورا دربند

گرفته وچشم از برادری وکوچکی وبزرگی پوشیده بتحریک سلیم خان واحد العین
برادر مهتر خود را کور کرده امیر اصلان خان بعد از اتمام کار علیشاه با جمعیت خود
روانه تبریز وابراهیم خان روانه همدان گردید وچون امیر اصلان خان را در آن
سمت اقتدار کاملی بهم رسیده لاف استعداد بزرگی میزد ابراهیم خان از همدان
حرکت کرده ودر حوالی مراغه با او جنگ نموده بر او فایق گشت امیر اصلان خان
براهنمایی کاظم خان قراجه داغی واعتمادی که بدوستی او داشت خود را بکوهستان
قراجه داغ کشیده در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان
آورده ابراهیم خان او را با ساروخان برادرش در تبریز مقتول ساخت بعد از این مقدمات ابراهیم خان
را اقتدار کلی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات ممالک
آذربایجان وکردستان ولرستان وهوزستان وفارس وبنادر وکرمان بودند با طوایف
افغان واوزبک با او پیوسته جمعیت بی نهایت انعقاد داده چنانچه
عدت لشکریانش بیکصد وسی هزار کس میرسید چون دولت علیشاهی
از ظهور صبح کاذب ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیم خان
آغاز خانه روشنی کرده وکوکب بخشش نیم صباح مانند ستاره سحری آغاز درخشیدن
نموده حسنعلی بیک برادر خود را سردار وصاحب اقتدار خراسان کرده باتفاق
علیقلی خان قدیمی خود ومحمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد
که پادشاهی بارث واستحقاق بحضرت شاهرخ شاه آمد واو را غیر از اطاعت

و انقیاد و تمکین آنحضرت بر مسند سلطنت منظور نیست شاهزاده بسمت عراق
توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت بخشد مقصودش
اینکه در لباس تکلیف خزاین مشهد مقدس را بعراق نقل نموده قلوب اهالی
خراسان را مایل بر خود ساخته در تتمیم صدف سلطنت را باین حیله بدست آرد
خوانین اکراد و رؤسا عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان
جواب دادند که نهضت آنحضرت بعراق و نزد ابراهیم خان لزومی ندارد و در خراسان
جلوس واقع خواهد شد او را نیز اگر بر گفته خود صادق بوده باشد آمده طریق
موافقت بسپرد پس همگی با تمیمی همداستان شده شهزاده را از ارک برآوردند
و شهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء و امتناع در آمد خوانین
در روضه رضیه جمعیت نموده عهد و پیمان را با قسم موکد ساخته همگی
دست بیعت دادند شاهزاده ناچار تقلید امر پادشاهی گشته در نهم شهر شوال
سنه ۱۱۶۱ هجری در ارض فیض مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس
نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش نمود ابراهیم خان نیز بعد از استماع این خبر
در هفدهم ذیحجه آن سال در تبریز بمخالفت برخاسته بر وساده سلطنت نشست
با نقد قلب سکه شاهی بنام خود زد چون برادرش از مضمون صدق مقرون
و لا تبسطها کل البسط و تقعد ملوما محسورا عدول جسته مانند سیم در فشاندن
زر و سیم باد دستی کرده بعطای الوف و آلاف هر بی سر و پا تنگ مایه گدا مایه

ساخت و این را کرم نامیده و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله خوار ابراهیم
خانی و صدر نشین بیت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت
و پایه گردانید و این را تالیف قلوب اسم گذاشت شعر

چون علم هر بی اصولی صاحب پیرایه شد　　همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد

از آذربایجان با جمعیت موفور عازم خراسان گشته بنه و آغروق را
با علیشاه کور که مقید و همراه داشت بقم فرستاده بعد از ورود بمنزل سرخ
سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس ظرف زمان دولت بودند
زهر بیوفایی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ در رفتند و برخی باوطان خود شتافتند
ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه
قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند افاغنه بنهب شهر فرمان داده در کندن و کوب
در رفت و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری
ساخت و افاغنه از وجدا شده عازم قندهار و در عرض راه بهر ولایت
که رسیدند قتل و غارت نموده خراب ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا
عطف عنان کرده براه تماشای عم او غلی بقلعه قلابور تحصن کرده اهل قلعه
او را مقید و چگونگی را بدربار شاهرخ عرض کردند حسب الفرمان شاهرخ
در همانجا از دو چشم کور و در عرض راه خراسان بامر شاهرخ او را هلاک
ساخته با دیده نابینا روانه دیار عدم گردید و علیشاه بنه را نیز بارض

۴۸۴ اقدس برده در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیدهٔ کور
سر در زیر پا دیده پی روان از عقب برادران و چون بر بنی اعمام خود
رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود بمضمون اینکه شعر
دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
مصداق حالش گردید و چون غرض از تحریر این کتاب مجملی از
مفصل افعال و کیفیت احوال و مملکت گیری و کشورستانی خاقان
جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید
احتشام از هزار یک و از بسیار اندک مرقوم قلم شکسته رقم گشته
نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ
خامه اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری
و کیفیت آشوب و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزونست و تقریر آن
از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد نمود تم الکتاب بعون
الملک الوهاب سنه ستین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة
در زمان دولت ابد توامان خاقان کیومرث شان و افراسیاب قدر و جمشید عزم
و در اوان سلطنت تهمتن شان قاآن سکندر در و دارارای و بهرام رزم
وارث الخلافة الکبری و صاحب السلطنة العظمی سمی النبی العربی الحجازی
السلطان محمد شاه غازی لازالت رفعته غیاثا للدین و دولته مغیثا للعالمین
کتبه محمد تقی الحسنی الحسینی التبریزی ۱۲۶۰

این مال محمد حسین